الحمد للہ کہ بزمانِ سعادت نشان حمید تفسیر پنج پارہ قرآن مجید

مسمے بہ

تفسیر عزیزی

المعروف بہ

وعظ عزیزی

حسب فرمائش مولوی عبد الغفار صاحب ساکنہ محلہ قدیر آباد بیرون لوہاری دروازہ ملتان شہر

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق الانسان وعلمه البیان فانزل علیه الفرقان
واعطاه الایمان وبشره بالجنان وانذره من النیران والصلوٰة والسلام علی
نبیه الامی الذی اعجز الفصحاء باحسن الکلام ودعا الناس بالحکمة والموعظة
الحسنة الی الاسلام فبین الحلال والحرام لیجتنبوا عن الآثام ویدخلوا دار السلام
وعلی آله الذین اذهب الله عنهم الرجس اهل البیت وطهرهم واصحابه الذین
هم اشداء علی الکفار رحماء بینهم فی وجوههم من اثر السجود سیماهم

اما بعد میگوید بندهٔ مسکین ابوالفرید محمد امام الدین حنفی مذهب نقشبندی مشرب
که چون فتاح حقیقی در رحمت بر روی من کشاد ٭ و در سن شرده سالگی هوائی علم در سرم افتاد
از تلاش معاش یکسو شده خطبهٔ وداع یاران خواندم ٭ و افتان و خیزان بمصلای دهلی رسیدم
دیدم شهری عجیب و شهرے غریب بسیار آباد ٭ لم یخلق مثلها فی البلاد
در شهر کوچهٔ مسجد سنگین ٭ و در هر مسجد جماعتی دین نشین ٭ علماء مصروف درس و تدریس ٭ و فقراء مشغوف تسبیح و تقدیس
روزی قائد از سے ٭ بارادات لم یزلی ٭ مرا در مدرسه عزیزیه برد ٭ دیدم عالمی ربانی
منبع فیوض سبحانی ٭ حاوی فروع و اصول ٭ جامع معقول و منقول ٭ حبر مدقق
نحریر محقق ٭ رئیس المفسرین ٭ راس المحدثین ٭ عزیز فی الدنیا والدین

مثنوی

آفتاب آسمان علم و دین ٭ روشن از فاتش همه روی زمین ٭ واقف توراة و انجیل و زبور

[illegible]

حافظ قرآن که تبیان است و نور ٭ کاشف اسرار هر حرف هدا ٭ ابن عباس اش اگر گویم بجا

بو حنیفه بود در فقه و اصول ٭ خلق را حکمش بجان و دل قبول ٭ علم تفسیر و حدیث و وعظ و پند

زو رواجی یافته در ملک هند ٭ خود سیوطی بود در علم حدیث ٭ هر که انکارش کند باشد خبیث

بود در تعبیر رویا یوسفی ٭ نی بمصر هند گویا یوسفی ٭ مو شگاف علم معقولات بود

واقف اسرار منقولات بود ٭ نور حکمتها همه در سینه اش ٭ بود روشن سینهٔ بی کینه اش

آن حکیم دین و استاد عقول ٭ صد ارسطو پیش او مردی جهول ٭ گر بیان او فلاطون می شنید

میکشیدی نعرهٔ هل من مزید ٭ بو علی بادی شدی گر همکلام ٭ از دل و جان میشدی او را غلام

از مقلد تا محقق فرقها است ٭ شیخ عبد الحق را نسبت کجاست ٭ خود معقولات تحقیقات او

خود منقولات تدقیقات او ٭ هیچ معقولی از و سر بر نشد ٭ هیچ منقولی باو همسر نشد

افصح الفصحا نزد خاص و عام ٭ پیش او ترکی سحبان شد تمام ٭ تحفه اش تحفه تفسیرش غریب

نی همه تقریر و تحریرش عجیب ٭ زو رساله هند در اصل حدیث ٭ زان شده در این قرن فصل حدیث

بهر رجم از آن او همچون نجوم ٭ هست تنبیه السفیه و هم رجوم ٭ حشر جسمانی و خلق جن هم

او نموده ثابت از روی حکم ٭ ابن عربی وار بس آگاه بود ٭ بر زمین خود حجت الله بود

باخبر از هر زبان و هر سخن ٭ می پریدی شاخ شرک از بیخ و بن ٭ بود در علم تصوف کاملی

عارفی بالذات و بالعرض عاملی ٭ بر زبان او اشارات نصوص ٭ در دلش اسرار فتوحات و فصوص

مشرب او بود خود وحدت وجود ٭ گرچه انکار شهود او را نبود ٭ چون نبودی از معارف با خبر

هر دو عالم داشتی پیش نظر ٭ مظهر خلق رسول الله بود ٭ پیشوائی هر گدا و شاه بود

کرد تاریخ وفاتش این غلام ٭ یا تبعر نقشش بیک قطعه تمام

مولوی معنوی عبد العزیز ٭ آنکه در هر علم خوش تقریر بود ٭ تیغ فکرش تیز او در علم دین

از زمین تا چرخ عالمگیر بود ٭ مو بمو چون شیر علم فلسفی ٭ پیش طبعش پای در زنجیر بود

صید معنیهای نازک را مدام ٭ باز ذهنش دری تسخیر بود ٭ علم قرآن و حدیث از فیض او

بر زبان هر جوان و پیر بود ٭ دائما از دست معمار ذکائش ٭ کهنه کاخ علم را تعمیر بود

در جهان هر مرده دل را زنده کرد ٭ چون مسیحا در دمش تاثیر بود ٭ فیض او کرد گدایان را غنی

خاکپایش سرمهٔ اکسیر بود ؛ هفتمین شوال در یکشنبه روز ؛ رو نموده هر چه در تقدیر بود
یعنی از دار فنا وقتِ سحر ؛ رفت در جنت که زو جاگیر بود ؛ فی مراجان بر لب آمد از غمش
در جهان هر نیک و بد دلگیر بود ؛ هر نفس کز سینه بیرون آمدی ؛ در فراقش چون دم شمشیر بود
نی زحش در چشم هر پیر و جوان ؛ روزِ روشن تیره چون شبگیر بود ؛ ابر پوشیده لباس ماتمی
بر زمین از اشک و تقطیر بود ؛ طالبا تاریخ او از روی وجد ؛ گفت هاتف عاشق تفسیر بود

از انجا که حصول دولتِ لازوال در قسمتم بود بارادتِ صادق پیش آمدم عنایتها دیدم و بخدمتِ خدام عالی مقامش پنجسال اقامت ورزیدم از معقول و منقول حلاوتها چشیدم بعده آشنائے طریقت نمودند و فرمودند **فرد**

اے ہدہد صبا بسبا میفرستمت ؛ بنگر که از کجا بکجا میفرستمت

چون معمول قدیم آن سر حلقهٔ ورثة الانبیاء بود که روز سه شنبه و جمعه درس قرآن و حدیث میفرمود ربط سور و آیات بیکدیگر بصد هزار نکات بتوضیح تمام دلنشین هر خاص و عام شدے و اسرار احادیث علی صاحبها الصلوة والسلام بتشریح تمام مفهوم هر وضیع و شریف گشتی بنده بتحریر تقریر دلپذیرش کمر همت چست بربستم و باین سعادت عظمی از سوره مومنون تا والصافات بهره ور گشتم چون کل امر مرهون باوقاتها در سنه یکهزار و دو صد و پنجاه و نه هجری مسوده مذکوره را نظر ثانی نمودم و مرة بعد اولے بتسویدش زنگِ حسرت از دل احباب زدودم **ابیات**

شنیدم آنچه در هر درس تقریر ؛ نمودم جسته جسته شد تحریر ؛ ندارم خواهش اجرت من از کس
امید اجر دارم از خدا بس ؛

قطعهٔ تاریخ

چون وعظ عزیزیه نمودم ؛ تحریر ز روی بی تمیزی
تاریخ شنیدم ز غیب نامش ؛ مجموعهٔ وعظیه عزیزی

سورهٔ مؤمنون

مکیست یکصد وہژده آیه و این سوره را مؤمنون ازان گویند که
دران صفات سبعه مومنین بتفصیل مذکور است که در دیگر سوره نیست و ربط این سوره بسوره حج از دو وجه
است یکی آنکه در آنجا فرموده فانا خلقناکم من تراب ثم من نطفة و درینجا هم ذکر خلق انسان نموده بقوله
ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ○ دوم آنکه در انجا فرموده یا ایها الذین امنوا ارکعوا
واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون و درینجا هم ذکر مفلحین کرده بقوله قد افلح
المومنون بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون ○ تحقیق بمراد رسیدند
وسعادت عظمی حاصل کردند مسلمانان باتباع خدا و رسول الذین هم فی صلاتهم خاشعون
آنانکه در نماز خود نیایش کنندگانند یعنی ترسان و لرزان سوال خاشعون چرا نفرمود جواب
فرق است درمیان خشوع و خضوع آنکه عجز از قلب باطراف سرایت کند و خضوع آنکه
از جوارح بدل راه یابد و این موقوف بر ملکهٔ احسان است که در حدیث آمده ان تعبد الله
کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک یعنی عبادت خدا چنان بجا آری که گویا او را می بینی پس اگر
تو او را نه بینی او خود ترا می بیند پس اگر کسی همه نماز به خضوع و خشوع ادا کند تمام گذارده باشد و اگر نصف
نصف و اگر ثلث ثلث و اگر ربع ربع همین قدر ادا شود و باقی بر رویش زنند کذا فی الحدیث
حاصل آنکه نماز بی حضور قلب ادا نمی شود چنانکه در حدیث آمده لا صلوٰة الا بحضور القلب نقل است
که حضرت سجاد یعنی امام زین العباد وقتیکه نماز میگذاردند خدام شور و شغب می کردند و لهو و لعب
مینمودند و کلامیکه روبروی آنحضرت نمی توانند گفت بی تحاشا بر زبان می آوردند شخصی پرسید
که باعث این چیست یکی از خدامش گفت ما دامیکه آنجناب نماز میگذارند کلام امام خبر ندارند ـ
والذین هم عن اللغو معرضون ○ و آنانکه از اقوال و افعال بیهوده روگردانندگانند بدانکه در
مساجد نشسته قصص سلاطین گفتن و اخبار عزل و نصب امرا برای خوشنودی اہل دنیا بر زبان آوردن
در اقوال لغو داخل است در حدیث آمده در آخر زمان مردمان است من در مساجد آمده خواهند نشست حلقه
زنان و ذکر دنیا و حب دنیا خواهند کرد پس با ایشان نباید نشست خدا را حاجت ایشان نیست و آتشبازی
کردن و رقص کنانیدن در نکاح وغیره در افعال لغو داخل بل موجب مزید معصیت اللهم احفظنا من
کل بلاء الدنیا والآخرة والذین هم للزکوٰة فاعلون ○ و آنانکه خود زکوٰة ادا کنندگانند سوال

مؤدون چرا نگفت **جواب** از ینجهت که اگر حاکم بزور هم بستد زکوة ادا می شود اما صفت مؤمنین
نیست مراد اینجا آنست که بی تعرض حاکم زکوة میدهند لهذا فاعلون گفت اگر گوئی که صلوة و
زکوة در قرآن متصل مذکور شده و درینجا جملهٔ عن اللغو معرضون فاصل افتاده گویم جملهٔ عن اللغو
هم از تتمهٔ صلوة است یعنی تا که مؤمنین نماز بخشوع ادا نخواهند کرد و از لغو یعنی مقصر بیجا اعراض
نخواهند نمود زکوة ادا نخواهند ساخت والله اعلم والذین هم لفروجهم حافظون و آنانکه شرمگاه
خود را نگاه دارندگانند الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم مگر بر زنان و کنیزگان خود
که ملک دست ایشانست **سوال** در ما ملکت ایمانهم غلامان هم داخل اند حالانکه با ایشان لواطت
درست نیست **جواب** از کلمهٔ ما محل مخصوص کنیزگان مراد است که جائی نجاست نیست قابل
گرفتن نسل است و غلامان این هر دو چیز ندارند یا آنکه از عطف ما ملکت بر ازواج غلامان خارج شدند
بهمان دلیل فانهم غیر ملومین پس تحقیق ایشان نکوهیده نیستند نزد خدا و رسول فمن ابتغی
وراء ذلک فاولئک هم العادون پس هر که طلب کند سوای زن منکوحه و کنیز خود پس ایشانند
تجاوز کنندگان از حدیکه قرار داده خدا است باید دانست که از وراء ذلک چند مصارف شهوت
جماع مراد اند که در شرع حرام اند یکی لواطت دویم زن خرچی سویم زن خانگی چهارم زن
مکرهه که بزور با او جماع کنند پنجم کنیزک عاریتی ششم مساحقه یعنی زن با زن هفتم زن منکوحه غیر هشتم
کنیزک مشترکه محققان سنت و جماعت بهمین آیت تمسک کرده میگویند که متعه و تحلیل فروج
که نزد روافض حلال است باطل است و مستحل آن عادون فافهم والذین هم لاماناتهم وعهدهم
راعون و آنانکه رعایت کنندهٔ امانات و عهد خود اند یعنی در امانت خیانت نمیکنند و نقض عهد
نمیسازند خواه عهد شریعت باشد خواه عهد طریقت بدانکه امانت دو قسم است یکی امانت خدا که چشم را
بتلاوت قرآن و زبان را بذکر و دل را به فکر صرف کردن دویم امانت خلق خواه ودیعت کسی پیش اینکس باشد
یا حقوق ثابته چون حق پدر بر پسر و حق استاد بر شاگرد و حق آقا بر نوکر یا صرف مصالح
در پخت و پز طعام و صرف سنجاف و مغزی در دوختن جامه یا معاملاتیکه درمیان زن و شوهر
وقت مصاحبت و ملاعبت میباشد و وزن کردن و پیمودن که بعمل و خدمت این کس تعلق دارد و امانت
همسایه بر همسایه و امانت همصحبتان بر همصحبتان والله اعلم والذین هم علی صلاتهم

حافظون ۰ و آنانکه محافظت کنندگانند بر نمازهای خود یعنی وضو و شرائط نموده منتظر وقت شستبا
عدیل ارکان میکنند بدانکه ابتدای صفات هم بصلوة کردند و اختتام آن نیز بصلوة بست
لویت صلوة و اهتمامش به نسبت همه صفات معلوم شد قول قائل راست آمده روز محشر کجا نا
دشاولین پرسش نماز بود اولئک هم الوارثون الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون
ن جماعت اند آن وارثان که عاقبت کار بدست آرند بهشت را ایشان آنجا جاوید باشندگانند یعنی
سانیکه متصف باین هفت صفات باشند وارث فردوس اند چه از آدم که پدر ایشان بود بایشان
رثه رسیده و آنانکه وارث فردوس اند همیشه باشندگان اندران و چگونه در فردوس همیشه
باشند که انعام ما بر ایشان از قدیم است ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طين ۰
هر آیینه پیدا کردیم انسان را از خلاصه گل یعنی از اغذیه که خلاصه طین است و نطفه پیدا میشود مکر
خون که خلاصه اغذیه است ثم جعلنه نطفة في قرار مكين ۰ پس گردانیدیم خون را منی و در
ار استوار یعنی رحم ثم خلقنا النطفة علقة پس گردانیدیم منی را خون بسته فخلقنا العلقة
مضغة پس گردانیدیم خون بسته را پاره گوشت فخلقنا المضغة عظما پس کردیم
گوشت را استخوانها فکسونا العظم لحما پس پوشانیدیم استخوانها را گوشت ثم انشانه
خلقا اخر پس پیدا کردیم او را آفرینشی دیگر یعنی شکل انسانی دادیم و ناخن و موی بر رویانید
فیضان روح گردانیده از زهدان مادر بیرون آوردیم درینجا هفت استحاله بیان فرمود که از
نسان مخلوق شد فتبارك الله احسن الخالقين پس بزرگ و بابرکت است خدا بهتر
آفرینندگان اگر کسی گوید که چون افعل التفضیل مضاف شود از جنس مضاف الیه میگردد پس تعد
خالقین متحقق شد و اگر از اسمه تعالی خالق حقیقی مراد داریم و از خالقین خالق مجازی حقیقی
مجاز جمع شد هر دو باطل است گوییم که درینجا عموم مجاز است یعنی اگر خالقین فرض کرده شوند حقیقی
مجازی او تعالی احسن خواهد بود چرا که مصورین از سه چیز صورت ساختن نتوانند یکی آب
آتش سوم باد و خدا تعالی از آب بنی آدم را آفرید و از آتش جان را و از باد عیسی علیه السلام
ثم انکم بعد ذلك لميتون ۰ پس هر آیینه شما بعد زادن از مادر خود البته مرد
مرده ثم انکم يوم القيمة تبعثون ۰ پس هر آیینه شما روز قیامت برانگیخته خواهید شد

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غٰفِلِيْنَ ○ و هر آئینه آفریدیم
بالائی شما هفت آسمان که راه آمد و رفت ملائکه است و نیستیم از آفرینش بیخبر صوفیه کرام قدس الله اسرارهم
گویند که از سبع طرائق لطائف ستّه مراد است مع عقل که آن قلب و روح و سر و خفی و اخفی و نفس است
یعنی از خلق لطائف ستّه غافل نیستیم میدانیم که شما باین لطائف عمل میکنید یا نه وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً بِقَدَرٍ فَاَسْكَنّٰهُ فِي الْاَرْضِ وَاِنَّا عَلٰى ذَهَابٍ بِهٖ لَقٰدِرُوْنَ ○ و فرو فرستادیم از آسمان
آب را باندازه پس جا دادیم او را در زمین و هر آئینه بر بردن او توانا هستیم یعنی فیضے که از آسمان بر قلب شما
نازل کردیم بر بردن او هم قادر هستیم چنانچه بر صیفی و بلعم باعورا پیش آمد فَاَنْشَاْنَا لَكُمْ بِهٖ جَنّٰتٍ
مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ لَكُمْ فِيْهَا فَوَاكِهُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ○ پس آفریدیم برائے شما بآن
آب باغهائے خرما و انگور یعنی شما را بآن فیض سماوی صاحب صحو و صاحب سکر کردیم مر شما راست
دران باغها میوه های بسیار یعنی فوائد باطنی و بعض از ان میخورید درین جا منها تاکلون بواو عطف
آمده چراکه از فوائد فواکه دنیا مراد است که بعضے از ان میفروشند و بعضے از ان میخورند و بجائے
دیگر بی واو عطف آمده در انجا مراد فوائد عقبی است که در انجا فروخت صورت نه بندد وَشَجَرَةً
تَخْرُجُ مِنْ طُوْرِ سَيْنَاءَ تَنْۢبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْاٰكِلِيْنَ ○ و پیدا کردیم درختی که بیرون می آید از کوه
طور سینا یعنی درخت زیتون میروید (دو چیزے که حاصل شود) روغن و نان خورش طعام خورندگان را
بدانکه زیتون مقوی موها است و سفیدی بدیر می آرد و برگش نافع شور و گرمی دهانهاست و
برائے درد انگشتان بسیار مفید وَاِنَّ لَكُمْ فِي الْاَنْعَامِ لَعِبْرَةً ۚ و هر آئینه شما را در چهارپایان پندی
هست که چگونه فرمان بردار شما کرده ایم نُسْقِيْكُمْ مِّمَّا فِيْ بُطُوْنِهَا می نوشانیم شما را از آنچه
در شکمهائی آنهاست یعنی شیر وَلَكُمْ فِيْهَا مَنَافِعُ كَثِيْرَةٌ وَّمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ○ و شما را در
چهارپایان منافع بسیار است (از قلبه رانی و دولاب کشی که مدار زراعت بران است و سوار
شدن و بار کردن اسباب) و بعضی از آنها می خورید چون گوسپند و گاو و غیره وَعَلَيْهَا وَعَلَى
الْفُلْكِ تُحْمَلُوْنَ ○ و بر آنها و بر کشتی سوار کرده می شوید وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ
فَقَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ۭ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ○ فَقَالَ الْمَلَؤُا الَّذِيْنَ
كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖ مَا هٰذَآ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ ۙ يُرِيْدُ اَنْ يَّتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ ۭ وَلَوْ

شاء اللہ لانزل ملئکۃ ما سمعنا بہذا فی اٰبائنا الاولین۔ ان ھو الا رجل
بہ جنۃ فتربصوا بہ حتی حین۔ قال رب انصرنی بما کذبون ودر آیند -

فرستادیم نوح را بسوئے قوم او پس گفت ای قوم من پرستش کنید خدا را کہ سوائے او کسی قابل پرستش نیست آیا نمی ترسید از خدا پس گفتند کسانیکہ کافر شدند از قوم او نیست اینکس مگر آدمی ہمچو شما میخواہد کہ بر شما ریاست پیدا کند و اگر خدا خواستے البتہ فرستادے فرشتگان را برائے پند کردن ما و آنچہ نوح میگوید نشنیدہ ایم او را در نیاگان پیشین خود نیست او مگر مردے دیوانہ پس منتظر مردن او باشید گفت نوح اے پروردگار من یاری دہ مرا بمقابلہ آنکہ دروغگو پنداشتند مرا قوم من بدانکہ ربط این رکوع بہ ماقبل خود بدین گونہ است کہ سابق انعام الٰہی از باران و جنات و دواب مذکور شدہ کہ عباد را دران ہیچ دخل نیست کما لا یخفی لیکن از قولہ علیہا و علی الفلک تحملون کہ آخر رکوع سابق است توہمی بخاطر میرسید کہ کشتی ساختہ بندگانست گو خالق آہن و چوب وغیرہ خدا تعالی است قصہ نوح علیہ السلام مجملاً ذکر فرمودند و دفع این توہم نمودند [illegible] فاوحینا

الیہ ان اصنع الفلک باعیننا ووحینا پس وحی فرستادیم کہ بساز کشتی بحضور ما و بفرمان ما تا دران نقصانے راہ نیابد زیرا کہ ظاہر است چیزے را کہ شاگرد پیش چشم اوستاد می سازد ناقص نمی شود الحاصل صنعت کشتی نوح علیہ السلام را ما تعلیم کردہ بودیم پس فی الحقیقت کشتی ساختہ ما است باید دانست کہ نوح بن لمک بن متوشلخ بن اخنوخ یعنی ادریس علیہ السلام اند عمرش ہزار سال بود چون نفس فرو نیفتادہ و موئیش سپید نگشتہ و با وصف درازی عمر چنانکہ او بر ایذاے قوم خود صبر کردہ کسی از انبیاء نمودہ ابن عباس می فرماید کہ نوح علیہ السلام در دو صد سال از چوب ساج کشتی طیار کردند طولش سی صد گز بود و عرضش پنجاہ گز و ارتفاع سی گز [illegible] ساختہ بودند [illegible] و دواب و انعام را و خود مع مومنین [illegible]

فاذا جاء امرنا وفار التنور فاسلک فیہا من کل زوجین اثنین [illegible]
فرمان ما و جوش زند تنور [illegible] حیوان [illegible]
[illegible]

اطلاق لفظ حمل مکرر شدند تکرار لازم می آمد پس اگر گفته شد قوله علی الفلک تحملون و هذا ممنوع
عند اهل البلاغة و اهلک الا من سبق علیه القول منهم ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم
مغرقون ٥ و در ان کسان خود را مگر کسی که سبقت کرد بروی حکم عذاب از ایشان یعنی
کنعان و مادر او و خطاب مکن مرا بدعای نجات در حق کسانیکه ستم کردند یعنی ایمان نیاوردند
تحقیق ایشان غرق شوندگانند فاذا استویت انت و من معک علی الفلک فقل
الحمد لله الذی نجنا من القوم الظلمین ٥ پس چون راست بنشینی تو و هر که همراه تو باشند
بر کشتی پس بگو شکر و سپاس مر خدای راست که نجات داد مرا از قوم ستمگاران یعنی کافران که ایذا
می رسانیدند و قل رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین ٥ و بگوی پروردگار من
فرود آر مرا در فرود گاه با برکت و تو بهتر فرود آرندگانی باید که در وقت فرود آمدن از مرکب این آیه
بخوانند که موجب برکت است چنانکه بوقت سوار شدن سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له
مقرنین ٥ و انا الی ربنا لمنقلبون ٥ میخوانند و هنگام بودن در کشتی بسم الله مجریها و
مرسها ان ربی لغفور رحیم ٥ بزبان میرانند ان فی ذلک لایت و ان کنا لمبتلین
همانا در قصه نوح علیه السلام حکمتهاست و تحقیق بودیم امتحان کننده و آن اینست هر کسیکه
در صحبت صلحا نشیند گلهای فواید دنیا و عقبی چیند چنانکه تابعان حضرت نوح در دنیا
از طوفان نجات شدند و در آخرت از عذاب و حدیث صحیح مثل اهل بیتی کسفینة نوح من
رکبها نجا و من تخلف عنها هلک موید این معنی است و هر که با بدان نشیند روی
نجات نبیند چنانکه کنعان پسر نوح علیه السلام و مادر او را پیش آمد و نیز معلوم شد که در تقدیر کسی
کفر و هلاک مقدر است هرگز او را ایمان و نجات دست ندهد چنانکه هر چند نوح علیه السلام
در حق فرزند دعا کردند مستجاب نشد و او از ان تهلکه نجات نیافت و نیز مفهوم گردید که هر که
بر مصیبت صبر کند آخر او را مخلصی می شود چنانکه نوح علیه السلام را ثم انشانا من بعدهم قرنا
اخرین ٥ پس پیدا کردیم بعد از ایشان قرنی دیگر را فارسلنا فیهم رسولا منهم ان اعبدوا الله
ما لکم من اله غیره ٥ افلا تتقون ٥ پس فرستادیم میان ایشان پیغمبری از قبیله
ایشان که عبادت خدا کنید نیست شما را هیچ معبودی بجز وی آیا نمی ترسید ازینجا مراد از قرنی

مثل اهل بیتی کسفینة نوح هر که سوار گشت بر ان نجات یافت هر که باز ماند از ان هلاک شد

حضرت صالح علیه السلام اند چرا که فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مؤید این معنی است نه مراد حضرت
هود علیه السلام زیرا که قوم ایشان را عذاب صرصر شده نه عذاب صیحه وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ
الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِلِقَاءِ الْاٰخِرَةِ وَاَتْرَفْنٰهُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مَا هٰذَا اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ
يَاْكُلُ مِمَّا تَاْكُلُوْنَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُوْنَ ۝ وگفتند رئیسان از قوم وی آنانکه کافر شدند
و دروغ شمردند ملاقات سرای بازپسین را و آسودگی داده بودیم ایشان را در زندگانی دنیا نیست این
شخص مگر آدمی مانند شما می خورد از آنچه شما از آن میخورید و می آشامد از آنچه شما می آشامید یعنی از
شما ممتاز نیست وَلَئِنْ اَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ اِنَّكُمْ اِذًا لَّخٰسِرُوْنَ ۝ واگر فرمان برداری
کردید آدمی را مانند خویش هر آئینه شما آنگاه زیانکار باشید و این دلیل کمال سفاهت و عناد
ایشان است چرا که جماد را که بدتر از انسان است و قدرت دفع مکس هم ندارد پرستش میکردند و از
اطاعت اشرف المخلوقات خصوصاً پیغامبر زمان که بمعجزات بینات از همگان بیانات ممتاز
بود انکار می نمودند اَيَعِدُكُمْ اَنَّكُمْ اِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَّعِظَامًا اَنَّكُمْ مُّخْرَجُوْنَ ۝ آیا
وعده میدهد شما را که شما چون بمیرید و شوید خاکی و استخوانی چند بیرون آورده خواهید شد
حال آنکه اعاده معدوم محال است و فکر نمی کردند که در هر سال و در هر فصل اعاده معدوم
میشود مانند بر آمدن پوست بدن و رویدن گیاه هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوْعَدُوْنَ ۝ بعید بعید
بعید است آنچه وعده داده می شود شما را و لام زیاده کرده شد برای بیان اِنْ هِيَ اِلَّا حَيَاتُنَا
الدُّنْيَا نَمُوْتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِيْنَ ۝ نیست زندگانی الا زندگانی دنیا که در آن می میریم
و زنده میشویم یعنی بعضی از ما می میرند و بعضی از ما زنده می شوند و نیستیم برانگیخته شده ظاهراً ایشان
از دهری مذهب هم بودند اِنْ هُوَ اِلَّا رَجُلُ ِافْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا وَّمَا نَحْنُ لَهٗ بِمُؤْمِنِيْنَ
نیست این شخص مگر مردی که افترا کرده بر خدا دروغ را و نیستیم او را تصدیق کننده قَالَ رَبِّ
انْصُرْنِيْ بِمَا كَذَّبُوْنِ ۝ گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بمقابله آنچه تکذیب کردند مرا
قَالَ عَمَّا قَلِيْلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نٰدِمِيْنَ ۝ [illegible]
نادم است فَاَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ بِالْحَقِّ فَجَعَلْنٰهُمْ غُثَآءً فَبُعْدًا لِّلْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝
[illegible]

شیطان قوائے خود را در اغوائے خلائق صرف میکنند همچنان این کس نیز در ضلالت برباد
میرود و نیز ازین آیت مستفاد شد که هر که دعا کند یا وظیفه خواند و اکل حلال او را نباشد دعایش
قبول نشود چرا که كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا فرموده اند وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً
وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ۝ و هر آئینه اینست ملت شما ملت یکتا و من پروردگار شمام پس بترسید
از من فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۝ پس متفرق ساختند
امتان کار خود را در میان خویش پاره پاره هر گروهی بآنچه نزدیک اوست شادمان است توجیه زبر
بر دو گونه است یکے آنکه زبر جمع زبور است و زبور کتاب را گویند یعنی هر فرقه کتابے پیش گرفته
پیروی ادیان باطله میکنند دوم آنکه زبر بمعنی پاره پاره باشد یعنی هر یکے راهی باطل پیش گرفته
شادان و فرحان است فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ۝ پس بگذار ایشان را در غفلت ایشان
تا مدتے أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ۝ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ
آیا می پندارند که آنچه امداد می کنیم ایشان را بآن از مال و فرزندان سعی در نیکوئیها می کنیم برای ایشان
بلکه نمی دانند که این نعمت نیست بلکه استدراج است إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۝
هر آئینه آنانکه ایشان از ترس پروردگار خود مضطرب اند وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ۝
و آنانکه ایشان به آیات پروردگار خویش ایمان می آرند وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ ۝
و آنانکه ایشان به پروردگار خویش شریک مقرر نمی کنند وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ
أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ۝ و آنانکه میدهند آنچه میدهند و دل ایشان ترسان است بسبب آنکه
ایشان بسوئے پروردگار خویش بازخواهند گشت سوال کرد عائشه صدیقه رضی الله عنها از رسول
خدا صلے الله علیه وآله وسلم ازین آیت آیا مراد شراب خواران و دزدان اند فرمود علیه السلام
نے اے دختر صدیق مراد روزه داران و نمازیان و صدقه دهندگان اند ترسان که قبول
شود از ایشان یا نه أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ۝ این جماعت سعی میکنند
در نیکیها و ایشان بسوی آن سبقت کنندگانند وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا
كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ۝ تکلیف نمی کنیم هیچ کس را مگر بقدر طاقت او و نزدیک ما
کتابیست که سخن میگوید براستی یعنی نامهٔ اعمال و بر ایشان ستم کرده نشود۔

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِّن دُونِ ذَٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ۔ بلکه دل ایشان در غفلت
است ازین سخن و ایشان را عملها است غیر ازین یعنی غیر انکار قرآن که ایشان آنرا کننده اند۔
حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ ۔ در غفلت خویش باشند تا وقتیکه گرفتار
ساختیم آسودگان ایشان را به عذاب ناگهان ایشان فریاد میکردند لَا تَجْأَرُوا الْيَوْمَ إِنَّ
إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ۔ گفتیم فریاد مکنید امروز هر آئینه شما از ما نصرت داده نخواهید شد قَدْ كَانَتْ
آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ ۔ هر آئینه خوانده می شد آیات ما بر شما پس شما بر
پاشنهای خود باز میگشتید مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِرًا تَهْجُرُونَ ۔ تکبر کنان بر قرآن با افسانه مشغول شده
ترک میکردید أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ۔ آیا تامل نکردند درین
سخن یا آمده است به ایشان آنچه نیامده بود به پدران نخستین ایشان أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ
لَهُ مُنكِرُونَ ۔ آیا نشناختند پیغامبر خود را پس ایشان با او نا آشنا اند أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ
بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ۔ یا میگویند بوی دیوانگی است بلکه آورده است پیش
ایشان سخن راست و بیشتری ایشان سخن راست را نا خواهانند سابق مذکور شده که کفار احکام
قرآن را اساطیر الاولین دانسته اعتراض میکنند تکبر کنان بر رسول ایمان نمی آرند درینجا توجیه
انکار به چهار وجه فرمودند یکی آنانکه قرآن را نمی فهمند که معجز فصحای اولین و آخرین است
دوم آنکه آیا آمده است به ایشان آنچه نیامده بود به پدران نخستین ایشان سوم آنکه آیا نمی شناسند
رسول خود را که امی محض بی تعلم چگونه معجز فصحا و بلغا باشد چهارم آنکه آیا میگویند پیغامبرا
جنون شده نعوذ بالله منها حال آنکه شناختن رسول را سه علامت است و هر سه علامت
در ذات بابرکات آنحضرت صلی الله علیه واله وسلم موجود است یکی آنکه دروغگو نباشد که محتمل
افترا بر خدا تعالی شود چنانکه قیصر روم شخصی را نزد قریش فرستاده پرسیده بود که آیا محمد
صلی الله علیه واله وسلم که دعوی نبوت میکند در امور دنیوی گاهی دروغ گفته است جواب
دادند که نی پس ایشان را قیصر روم الزام داد که چون در امور دنیوی دروغگو نیست در باب آخرت
چگونه دروغ خواهد گفت دوم آنکه ظهور معجزات علی التواتر والتکاثر باشد چون شق قمر
و تسبیح حجر و تسلیم شجر سوم آنکه از اخبار پیشین به رسالت او معلوم شده باشد چنانچه حضرت عیسی

بشهادت رسالت خاتم النبیین علیه الصلوة والسلام داده بودند بقوله مبشرا برسول یأتی من بعدی

اسمه احمد ولو اتبع الحق اهواءهم لفسدت السموات والارض ومن فیهن بل اتیناهم بذکرهم

فهم عن ذکرهم معرضون. واگر پیروی کردی خدا تعالی آرزوهای ایشان را هر آئینه بی انتظام شدند

آسمانها و زمین و هر که میان ایشان است بلکه آوردیم بدیشان پند ایشان را پس ایشان از پند خویش

روی گردانندگان اند چرا که سخن راست تلخ می باشد فساد آسمان آنکه یکی گوید که آفتاب برآید تا پختگی

زراعت شود و دیگری گوید که آفتاب نباید که گرمیش بسیار تنگ ساخته دنده گوید که شب بماند تا خواب

خواه تردی کنم و پاسبان گوید که روز شود تا بخوابم مزارع گوید که باران بارد و نمکساز خواهد که باران نبارد

و فساد زمین آنکه یکی گوید که درین جا زراعت شود و دیگری گوید که درینجا حویلی تعمیر گردد و کسی گوید

که درین جا باغ طیار شود و شخصی گوید که این زمین مسطح ماند و یکی گوید که درین جا چشمه جاری شود و

دیگری گوید که بی آب ماند و فساد باشندگان میان آسمان و زمین آنکه اگر یکی را امر به فندی

کرده شود دیگری را حکم به جبر بدان دست یا یکی را اجازت خمر خوردن داده شود و دیگری را حکم حد

جاری کردن در میان آدمیان انواع قبائحات پیدا شود و ملائکه حیران شوند ثواب و گناه بچه

طور نویسند و به که حواله کنند ام تسئلهم خرجا فخراج ربک خیر یا میخواهی از ایشان مزدی

پس مزد پروردگار تو بهتر است وجه پنجم اعراض است و خرج در محاوره عرب نفقه کم

را گویند و خراج بسیار را. وهو خیر الرازقین و او بهتر روزی دهندگان است بچند

وجه یکی آنکه اگر کسی بکسی چیزی دهد منت وا می نهد و او سبحانه بی منت و احسان کرامت

میکند بقول بزرگی ست شاه ما داده دهد منت نهد + رازق ما رزق بی منت دهد

دوم آنکه از عادت مردم است که بفرمان بردار چیزی می دهند نه بنافرمان والله تعالی

در روزی دادن میان مطیع و عاصی فرق نمی کند سوم آنکه تا که خدا تعالی در دل کس

نیندازد بکسی چیزی ندهد چهارم آنکه اگر بالفرض کسی چیزی دهد متمتع شدن بی رحمت او

صورت نه بندد مثلا کباب بریان پیدا [illegible] می خورند و بیمار [illegible] دهند اگرچه چکر

بندایشان [illegible] پنجم آنکه اگر [illegible] صورت [illegible] و هم چنین از رزق

که می [illegible] پروردہ [illegible]

دُرالقائل ؎ بی کس ہرگز نماند عنکبوت ✦ رزق را روزی رسان پرمی دہد ✦

وَاِنَّكَ لَتَدْعُوْهُمْ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ و هر آئینہ تو می خوانی ایشان را بہ سوئے راہ راست

وَاِنَّ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنٰكِبُوْنَ ۝ و هر آئینہ آنانکہ نمی آرند ایمان

بہ آخرت ازان راہ یک سو شوندگانند وَلَوْ رَحِمْنٰهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِّنْ ضُرٍّ لَّلَجُّوْا فِيْ

طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ۝ واگر رحم میکردیم بر ایشان و برمی داشتیم آنچہ با ایشان است از سختی

هر آئینہ پیوستہ می شدند در گمراہی خود سرگشتہ شدہ این آیت مدنی است در حق مشرکین

مکہ نازل گشتہ کہ ببلائے قحط مبتلا شدہ بودند چنانکہ ابوسفیان در مدینہ منورہ نزد آنحضرت

صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ گفت کہ اے محمّد تو امر بہ صلہ رحمی میکنی و خود صلہ رحمی نمی سازی کہ

ما بہ عذاب قحط ہلاک می شویم برائے مادعا کن القصہ قحط بدعائے آنحضرت صلی اللہ علیہ آلہ وسلم

برطرف شد وَلَقَدْ اَخَذْنٰهُمْ بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوْا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُوْنَ ۝ و هر

آئینہ گرفتار کردیم ایشان را بہ عذاب پس نیایش نکردند پروردگار خود را و زاری ننمودند

حَتّٰٓى اِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيْدٍ اِذَا هُمْ فِيْهِ مُبْلِسُوْنَ ۝ در غفلت خویش

ماندند تا وقتیکہ بکشادیم بر ایشان درے خداوند عذاب سخت ناگہان ایشان درانجا امید

بُرندگانند وَهُوَ الَّذِيْٓ اَنْشَاَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ ؕ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ۝ و

اوست آنکہ بیافرید برائے شما شنوائی و دیدہا و دلہا اندکے شکرگذاری میکنید توجیہ

مفرد آوردن سمع و جمع آوردن ابصار بر ۳ گونہ است اوّل بطور اطبا کہ میگویند

سمع عبارت از صماخ است کہ پردۂ واحد است و ابصار مرکب از ہفت پردہ و سہ طوبات

است دوئیم بطور حکما کہ میگویند سمع ادراک صوت می کند فقط و بصر ادراک سطوح و الوان

و اضواء می سازد سوم بطور صوفیین کہ می فرمایند سمع بریک وجہ است کہ عبارت از شنیدن

اذکار حسنہ است و بصر سہ قسم است یکے حسی کہ بملاحظہ مصنوعات نمودہ بہ صانع می برد

دوم عقلی کہ آنرا بہ بصیرت تعبیر کنند وجود واجب و وحدت و غیرہ صفات او را ادراک

میکند سوم کشفی کہ عبارت از اِنِّیْ اَرٰی مَا لَا تَرَوْنَ ہست کہ اکثر بخلفاء و اولیاء روی دادہ

چنانچہ مروی است کہ شخصی در راہ زنی را بنظر شہوت دیدہ بخدمت ذی النورین عثمان

عنی رضی اللہ عنہ آمد بمجرد دیدنش فرمودند کہ مردم را حیا نمی آید کہ از چشمان شان خون زنا بچکد
در مجلس ما می آیند آنکس گفت کہ یا امیر المؤمنین آیا وحی بعد از پیغمبر ہم می آید فرمودند نہ
ما نشنیدہ کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمودہ است اِتَّقُوْا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَاِنَّهٗ يَنْظُرُ
بِنُوْرِ اللّٰهِ یعنی بترسید از دانائی مؤمن ہر آئینہ او می بیند بنور خدا ہمہ اشیا را و ہمچنین از
میر المؤمنین علی کرم اللہ وجہہ حکائیت میکنند کہ چون اتفاق نزول جناب مستطاب
بزمین کربلا افتاد بہ اصحاب خود فرمودند کہ این جای فرود آمدن شتران آل محمد علیہ السلام
خونریزی آنہا است و ہمچنین آوردہ اند کہ روزے متوکل عباسی چند بدرۂ زر بنظر الغوث حضرت
عبد القادر جیلانی قدس سرہ گذرانید قبول نکردند چون اصرار بہ الحاح بسیار نمود یک بدرہ
بر داشتہ بدست مبارک بفشردند از ان خون بر آمد فرمودند اے متوکل می خواہی کہ خون
خلق بپذیرانیم اگر پاس شرع نمی بود آنقدر می افشردیم کہ جوئے خون روان شدہ بدجلہ
برسید و نیز از مجدد وقت شاہ ولی اللہ محدث دہلوی قدس سرہ منقول است کہ قبل از وفات
فرزند اعظم از ہمہ فرزندان خود یعنی مولنا شاہ عبد العزیز قدس اللہ سرہ العزیز فرمودند کہ نام
او در ملاء اعلی محبت اللہ است اگر بہ نسبت تو تربیت ظاہری بظہور رسد بانہ لطف الہی کار
خواہد کرد ہمچنان واقع شد و افئدہ را باعتبار توجہات مختلفہ جمع فرمود ز وَهُوَ الَّذِيْ ذَرَاَكُمْ
فِي الْاَرْضِ وَاِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ○ و اوست آنکہ پیدا کرد شما را در زمین و بسوی او برانگیختہ خواہید
شد یعنی اللہ تعالی شما را در زمین گذاشتہ است کہ گاہی در عرب و گاہی در عجم پراگندہ
شوید اما آخر بسوی او تعالی جمع کردہ خواہید شد وَهُوَ الَّذِيْ يُحْيِيْ وَيُمِيْتُ وَلَهُ اخْتِلَافُ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ
اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ○ و اوست آنکہ زندہ میکند و می میراند و او راست آمد و شد شب و روز آیا نمی فہمید
اختلاف لیل و نہار بانواع است یکی آنکہ شب در ایام گرما کم و در سرما زیادہ می شود و روز بالعکس
دوم آنکہ روز کسی در تابستان بتابش آفتاب میگذرد و روز شخصی در تہ خانہ ہائے سرد و شب
یکے در زمستان بعریانی گذرد و شب دیگرے بہ اطلس و دوشالہ سپری شود و بلند در لفائف
شب سمور گذشت و شب تنور گذشت ○ بَلْ قَالُوْا مِثْلَ مَا قَالَ الْاَوَّلُوْنَ ○ قَالُوْا ءَاِذَا
مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا ءَاِنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ○ بلکہ گفتند مانند آنچہ گفتہ بودند پیشینان گفتند آیا

چون بمیریم وشویم خاکی و استخوانی چند آیا ما برانگیخته خواهیم شد تراب را بر عظام مقدم
کردند چرا که چیزے از تراب میتوان ساخت نه از عظام لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا هٰذَا
مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ هر آئینه وعده داده شد به این سخن ما را و پدران ما را پیش
ازین نیست این مگر افسانهاے پیشینیان قُلْ لِّمَنِ الْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهَآ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ بگو کراست
زمین و آنچه دران است بگوئید اگر میدانید سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ؕ قُلْ اَفَلَا تَذَكَّرُوْنَ ۝ خواهند
گفت خدائے راست بگو آیا پند پذیر نمی شوید با وصف اقرار قُلْ مَنْ رَّبُّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ
وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ بگو کیست پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ
سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ؕ قُلْ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ۝ خواهند گفت اینهمه خدائے راست بگو آیا نمی ترسید از
پروردگار محیط و محاط قُلْ مَنْ بِيَدِهٖ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ وَّهُوَ يُجِيْرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ
بگو کیست آنکه بدست اوست پادشاهی هر چیز و او زنهار میدهد و زنهار داده نمی شود بر خلاف
او بگوئید اگر میدانید سَيَقُوْلُوْنَ لِلّٰهِ ؕ قُلْ فَاَنّٰى تُسْحَرُوْنَ ۝ خواهند گفت اینهمه خدا راست
بگو پس از کجا فریب داده می شوید و باز می گردید بَلْ اَتَيْنٰهُمْ بِالْحَقِّ وَاِنَّهُمْ لَكٰذِبُوْنَ ۝ بل آورده ایم به ایشان
سخن راست را و هر آئینه ایشان دروغگویند مَا اتَّخَذَ اللّٰهُ مِنْ وَّلَدٍ وَّمَا كَانَ مَعَهٗ مِنْ اِلٰهٍ
اِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ اِلٰهٍۢ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ ؕ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يَصِفُوْنَ ۝ هیچ فرزند
نگرفته است خدا و نیست همراه او هیچ خدائی دیگر آنگاه ببردے هر خدا چیزے که آفریده
بود و هر آئینه غالب آمدی بعض ایشان بر بعض به پاکی صفت می کنم خدا را از آنچه تقریر می کنند
عٰلِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ۝ داننده نهان و آشکارا است برتر است از آنچه
شریک می آرند قُلْ رَّبِّ اِمَّا تُرِيَنِّيْ مَا يُوْعَدُوْنَ ۝ رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِيْ فِي الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝
بگو اے پروردگار من اگر بنمائی مرا آنچه ترسانیده می شوند اے پروردگار من پس داخل مکن مرا
در گروه ستمگاران آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را با اهل ظلم مناسبتی نیست لیکن در ینجا این معنی
وارد شده که شومی اشرار برابرار هم میرسد چنانکه در وبا و قتل عام وَاِنَّا عَلٰٓى اَنْ نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ
لَقٰدِرُوْنَ ۝ هر آئینه ما بر آنکه بنمائیم ترا آنچه وعده میدهیم به ایشان توانائیم یعنی بر عذاب
فرستادن ایشان قادریم لیکن توقف در هستی البته در حق ایشان دعا خواهی کرد

سبب توقف عذاب همین است اِدْفَعْ بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةَ ۚ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَصِفُوْنَ ۝ و مقابله
کن بدی را بخصلتی که آن نیک است ما دانا تریم بآنچه بیان میکنند و آن بر سه وجه است یکی
آنکه مومن به کسی امر بالمعروف کند و نهی از منکر گو آنکس راضی نباشد و اینجا همین مراد است دوم
آنکه بجا از اسے بدی نیکی کند نه بمرتبهٔ که در دین سستی لازم آید بقول بزرگی ؎ بدی را بدی
سهل باشد جزا + اگر مردی احسن الی من اسا + سوم آنکه امر بالمعروف بنهجی کند که مخاطب را
آزاری نرسد چنانچه از امام شافعی علیه الرحمة حکایت کنند که امیرے بود بسیار سرکش شروط
وضو ادا نمی کرد و پند کسی در گوش نمی گرفت امام برین ماجرا مطلع شده نزد امیر رفتند و گفتند
که مرا در وضو کردن خود شک است صاحب ببینید جائیکه غلطی کنم آگاه سازند امیر رضا داد امام
وضو را بجمیع شروط ادا کرد و از امیر پرسید گفت همین طور باید امام از آنجا بجائے خود آمد
چون امیر برائے وضو کردن نشست او را یاد آمد چنانچه امام را وضو تعلیم کرده ایم بد انگونه خود
چرا نکنیم پس بطور امام وضو کردن گرفت وَقُلْ رَّبِّ اَعُوْذُ بِكَ مِنْ هَمَزٰتِ الشَّيٰطِيْنِ ۝
وَاَعُوْذُ بِكَ رَبِّ اَنْ يَّحْضُرُوْنِ ۝ و بگو یا محمد اے پروردگار من مے پناهم بتو از وعدهائے
شیاطین و می پناهم بتو اے پروردگار من از آنکه حاضر شوند پیش من درینجا مراد از شیاطین شیاطین
الانس اند نه شیاطین الجن و وقت حضور شیاطین نماز و تلاوت قرآن و حالت
نزع است اگر کسی بوقت خفتن این آیت را بر دل خود دم میکند از احتلام محفوظ ماند مجرب
است حَتّٰۤى اِذَا جَآءَ اَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُوْنِ ۝ در غفلت خویش باشند تا وقتیکه
بیاید کسی را از ایشان موت گوید اے پروردگار من باز گردان مرا جمع برائے تعظیم مخاطب
است لَعَلِّيْۤ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيْمَا تَرَكْتُ كَلَّا ۚ اِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا ۚ وَمِنْ وَّرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ
اِلٰى يَوْمِ يُبْعَثُوْنَ ۝ بود که کار نیکو کنم در سرائے که بگذاشتم نه چنین باشد هر آئینه این سخنی
است که وے گوینده آنست و پیش ایشان حجابی باشد تا روزیکه برانگیخته شوند
یعنی عالم قبر فَاِذَا نُفِخَ فِي الصُّوْرِ فَلَاۤ اَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَّلَا يَتَسَآءَلُوْنَ ۝ پس چون دمیده
شود در صور پس قرابتها نباشد میان ایشان آن روز و نه با یکدیگر سوال و جواب کنند شخصی
از ابن عباس پرسید که در آیهٔ اخری وَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلٰى بَعْضٍ يَّتَسَآءَلُوْنَ ۝ واقع شده

وجہ تطبیق چیست فرمودند کہ نفی انساب و تساؤل در روز حشر است و ثبوت انساب
و تساؤل بعد دخول در جنت یا پس از محاسبہ چنانکہ علماء و حفاظ شفاعت خواہند کرد
حتی کہ شخصی را بجنت برند و دوزخی بآن شخص گوید کہ فلان روز ترا آب برائے وضو دادہ بودم
مرا شفاعت کن بکس او را ہمراہ خود در بہشت خواہد برد فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُوْنَ ۝ پس ہر کہ گران آمد پلہ ہائے ترازوئے او پس آن جماعہ ایشانند رستگاران وَمَنْ
خَفَّتْ مَوَازِيْنُهٗ فَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فِيْ جَهَنَّمَ خٰلِدُوْنَ ۝ و ہر کہ سبک شد پلہ ہائے
ترازوئے او پس آن جماعہ آنانند کہ زیان کردند در حق خویش در دوزخ جاوید باشندگان اند
مراد کفار اند چرا کہ ہر چند پلۂ گناہ مسلمانان در روز حشر گران باشد و پلۂ نیکی سبک کلمۂ
طیب کہ ایشان بصدق دل گفتہ اند بر پلۂ دیگر خواہند نہاد پلۂ حسنات از پلۂ
سیآت گران تر خواہند شد تَلْفَحُ وُجُوْهَهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيْهَا كٰلِحُوْنَ ۝ می سوزد روئے
ایشان را آتش و ایشان آنجا روی ترش ہستند در حدیث آمدہ لب زیرین ایشان سوختہ
تا بسر خواہد رسید و لب زیرین ایشان تا بناف اَلَمْ تَكُنْ اٰيٰتِيْ تُتْلٰى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا
تُكَذِّبُوْنَ ۝ گوئیم آیا خواندہ نمی شد آیات من بر شما پس آن را دروغ میداشتید
قَالُوْا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَآلِّيْنَ ۝ گفتند اے پروردگار ما غالب
آمد بر ما بدبختی ما و بودیم گروہی گمراہ کہ بہ پیغامبران تو نگرویدیم رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا مِنْهَا فَاِنْ عُدْنَا
فَاِنَّا ظٰلِمُوْنَ ۝ اے پروردگار ما بیرون آر ما را ازینجا پس اگر عود کنیم بکفر پس ہر آئینہ ما
ستمگار باشیم قَالَ اخْسَئُوْا فِيْهَا وَلَا تُكَلِّمُوْنِ ۝ خدا فرماید بہ رسوائی و دور شوید درینجا و سخن مگوئید
با من خسا در لغت راندن و زجر کردن سگ را گویند اِنَّهٗ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْ عِبَادِيْ يَقُوْلُوْنَ
رَبَّنَآ اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰحِمِيْنَ ۝ ہر آئینہ گروہی از بندگان من میگفتند اے
پروردگار ما ایمان آوردیم پس بیامرز ما را و ببخشائے ما و تو بہترین بخشایندگانی یعنی گناہ می بینی
و پردہ می پوشی بہ حلم ذاتی خود فَاتَّخَذْتُمُوْهُمْ سِخْرِيًّا حَتّٰٓى اَنْسَوْكُمْ ذِكْرِيْ وَكُنْتُمْ مِّنْهُمْ تَضْحَكُوْنَ
پس مسخرہ گرفتید ایشان را تا حدیکہ فراموش گردانیدند یاد مرا از دل شما و شما بر ایشان میخندید یعنی
عبداللہ بن مسعود و صہیب و بلال و خباب اِنِّيْ جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوْٓا اَنَّهُمْ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ

حسرآنکہ من جزا دوم ایشان را امروز بہ مقابلہ صبر ایشان بہ آنکہ ایشانند مراد رسندگان
قٰلَ کَمْ لَبِثْتُمْ فِی الْاَرْضِ عَدَدَ سِنِیْنَ ۝ گوید خدا چند مدت درنگ کردید در زمین بہ حساب
شمار سالہائی قَالُوْا لَبِثْنَا یَوْمًا اَوْ بَعْضَ یَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَادِّیْنَ ۝ گفتند درنگ کردیم یک روز
یا بعض روز پس بپرس از شمار کنندگان قٰلَ اِنْ لَّبِثْتُمْ اِلَّا قَلِیْلًا لَّوْ اَنَّکُمْ کُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝
گفت خدا توقف نکردہ اید مگر اندکے کاش شما مید انستید یعنی اگر از شما بپرسیم کہ در دنیا چند
روز دیا چند ماہ ماندید شما را یاد نخواہد بود پس بہ شمار سالہائے کہ اقل ازانہا است بگوئید کہ
در دنیا چہ قدر ماندید کفار خواہند گفت کہ یک روز یا کم ازان در دنیا ماندیم او سبحانہ وتعالیٰ
خواہند فرمود بِئْسَ التِّجَارَۃُ وَمَا اتَّجَرْتُمْ چہ بد سوداگر یست وآنچہ حاصل کردید ازان وہمچنین
بہ مسلمانان خطاب خواہد شد وایشان ہم ہمین خواہند گفت خدا تعالیٰ خواہد فرمود -
نِعْمَ التِّجَارَۃُ وَمَا اتَّجَرْتُمْ یعنے رہی تجارت شما کہ در یک روز چہ قدر حسنات حاصل
کردید کہ در جنت داخل شدید وایشان چہ قدر سیات کردند کہ بہ عذاب ابدی گرفتار شدند
اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنٰکُمْ عَبَثًا وَّاَنَّکُمْ اِلَیْنَا لَا تُرْجَعُوْنَ ۝ آیا پند اشتید کہ آفریدیم شما را بیہودہ وانکہ
شما بسوی ما گردانیدہ نشوید فَتَعٰلَی اللّٰہُ الْمَلِکُ الْحَقُّ لَآ اِلٰہَ اِلَّا ھُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْکَرِیْمِ
پس برتر است خدا پادشاہ ثابت نیست ہیچ معبود غیر او پروردگار عرش گرامی قدر
وَمَنْ یَّدْعُ مَعَ اللّٰہِ اِلٰـھًا اٰخَرَ لَا بُرْھَانَ لَہٗ بِہٖ فَاِنَّمَا حِسَابُہٗ عِنْدَ رَبِّہٖ اِنَّہٗ لَا یُفْلِحُ
الْکٰفِرُوْنَ ۝ وہر کہ بخواند با خدا معبود دیگر را کہ ہیچ حجتی نیست پرستندہ را بر ثبوت
آن معبود پس جز این نیست کہ حساب او نزدیک پروردگار او ست حسرآنکہ رستگار نمیشوند
کافران وَقُلْ رَّبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرّٰحِمِیْنَ ۝ وبگو اے پروردگار من بیامرز ونجشا
وتو بہتر بخشایندگانی فضائل آیات اَفَحَسِبْتُمْ الخ در حدیث شریف بسیار آمدہ چنانچہ
عبد اللہ بن مسعود رضی اللہ عنہ بر شخصی کہ آسیب جن میداشت دم کردہ بود فی الفور
بہ ہوش آمد رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پرسیدند کہ چہ خواندہ بودی عرض کرد کہ
اَفَحَسِبْتُمْ اِلٰی اٰخِرِہٖ خواندہ بودم فرمودند نعم اگر این آیات بہ اعتقاد صاف بر کوہ خواندہ
شود از عظمت وجلال آنہا متزلزل گردد قولہ لا یفلح الکفرون از اعجاز قرآن است .

چنانکه سوره را به تعریف مسلمان بلفظ فلاح شروع کرده بودند بهجو کافران بهمان لفظ ختم کردند قوله رب اغفر وارحم الخ طریقهٔ دعا تعلیم فرمودند که موجب عفو گناهان است

تمت السورة

سورهٔ نور مدنی است شصت و چهار آیت و نه رکوع

بِسۡمِ اللّٰهِ الرَّحۡمٰنِ الرَّحِيۡمِ ۔ سُوۡرَةٌ اَنۡزَلۡنٰهَا وَفَرَضۡنٰهَا وَاَنۡزَلۡنَا فِيۡهَاۤ اٰيٰتٍۢ بَيِّنٰتٍ لَّعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُوۡنَ ۝ این سورتے است که فرو فرستادیم آنرا و فرض ساختیم آنرا و فرو آوردیم در آن آیات روشن بود که شما پند گیرید لفظ فرضناها صفت سورةٌ واقع شده وگرنه فرضیت از انزلناها مفهوم می شود چنانکه زیدٌ رجلٌ عالمٌ رجل محض برائے صفت مذکور شده وگرنه رجولیت از زید معلوم می گردد بدانکه تسمیهٔ سورت بر دو گونه می باشد یکے آنکه قصهٔ واحد درو مذکور باشد چون سورهٔ یوسف و سوره نوح دوم آنکه درو چیزے نو مذکور باشد که در دیگر سورت بدین گونه ذکر شده باشد و اسم این سورت ازهمین قبیل است چراکه مثل نور الٰہی و تجلیات او در هر شئی که آینده مذکور خواهد شد بقوله اَللّٰهُ نُوۡرُ السَّمٰوٰتِ وَالۡاَرۡضِ مَثَلُ نُوۡرِهٖ كَمِشۡكٰوةٍ الخ در سورهٔ دیگر به این وجه مذکور نیست و ربط این سوره به سورهٔ مومنون بدین منوال است که در انجا مذکور شده فَمَنِ ابۡتَغٰى وَرَآءَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الۡعٰدُوۡنَ ۝ یعنے هر کسیکه بر زن منکوحه یا کنیزک خود قناعت نکند پس او ست از حد تجاوز کننده و سزایش این است که در ینجا مذکور شده بقوله اَلزَّانِيَةُ وَالزَّانِيۡ فَاجۡلِدُوۡا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنۡهُمَا مِائَةَ جَلۡدَةٍ ۝ زن زنا کننده و مرد زنا کننده بزنید هر یکے را از ایشان صد دره اَلسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقۡطَعُوۡۤا اَيۡدِيَهُمَا مذکر را مقدم کردند چراکه نقب زدن و کمند انداختن و دیگر حیل سرقه چنانکه مرد میداند زن نمی داند و در ینجا مونث را مقدم کردند بدو وجه یکے آنکه زن را حیا بسیار باید و زنا عبارت از کمال بیحیائی است در حق زن اقبح و اشنع است به نسبت مرد دوئیم آنکه زن باعث زنا است چه اگر زن راضی نباشد زنا هرگز واقع نشود از ینجهت زن را مقدم کردند اگر گوئی که فاجلدوهما چرا نفرمود گوئیم اگر فاجلدوهما می گفتند متبادر پنجاه پنجاه دره بزانی و زانیه معلوم میشد بنابران کلو احد منهما فرمودند یعنی هر یکی را صد دره باید زد اگر گوئیم

وجه تعیین صد دره چیست گویم بر دو گونه است یکی آنکه علما ظاهری میگویند که اگر عقود مقرر میکردند عبرت نمی شد واگر بالوف امر می ساختند زنده نمی ماند لهذا متوسط اختیار کردند که هر دو غرض فوت نشود دویم آنکه علما باطنی میگویند که هر کسیکه سریع الانزال است در ده یا بست حرکت منزل می شود وشخصی که امساک خورده در دوصد جنبش تقریبا در انزال گردد ومتوسط در صد حرکت منزل شود گویا مقابل هر حرکت که لذت حاصل کرده بود صد دره مقرر کردند که همان قدر ذلت ببیند یعنی چنانکه زانیه وزانی بس جلد بجلد یکدیگر به زنا کرده بودند مس جلد ایشان هم به دره کرده شود وشرط دره زدن این است که برروو شکم وشرمگاه مرد وزن نباید زد بلکه متفرق ومتوسط باید زد

وشرط دره زدن این است که برروو شکم وشرمگاه مرد وزن نباید زد بلکه متفرق ومتوسط باید زد

فافهم وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللّٰهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۚ ونباید که درنگیرد شما را شفقت بر ایشان در جاری کردن شرع خدا اگر ایمان آورده اید بخدا وروز آخر بر دو وجه است یکی آنکه شما خود میدانید که در حد جاری کردن اثبات دین شما خواهد شد ومجلود از عذاب آخرت رهائی خواهد یافت دویم آنکه خدا تعالی بر بندگان خود مهربان تر است از شما چونکه او سبحانه امر صد دره فرموده در حق زانی وزانیه عین رأفت است پس رأفت شما بی فائده است وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ه وباید که حاضر شوند به عقوبت ایشان جماعت از مسلمانان بر دو وجه است یکی آنکه چنانکه اینکس در پرده از زنا لذتے حاصل کرده بود همچنان علی رؤس الاشهاد رسوائی بیند دویم آنکه عبرت دیگران شود واول کسیکه برین آیت عمل کرده خلیفه رسول الجن والبشر حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بوده که بر پسر خود ابوشحمه که عبدالرحمن نام داشت وناکد خدا بود حد جاری نموده بسیار جائی عبرت است بزرگان در مقدمه دین پاس هیچکس نه کردند وآنچه مقدور بشریت به عمل آوردند وتمام قصه اش اینست که روزے حضرت امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه در مسجد مبارک نبوی در عهد خلافت خود نشسته بودند واصحاب گرداگرد ایشان دور زده بودند ناگاه زنے نوجوان در کنار او طفلی فدا داز دروازه مسجد در آمد وگفت که اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حضرت عمر رض فرمودند وَعَلَيْكِ السَّلَامُ ترا اگر حاجتی هست بگو که سرانجام آن کنم زن گفت که آرے برائے ساختے

آمده ام وآن حاجت اینست که فرزند خود را از من بگیرید و پرورش کنید فرمودند فرزند من پیش
تو کجا رسید من فرزند را نمی شناسم زن گفت فرزند پسر شما است که ابوشحمه است فرمودند
از حلال یا از حرام زن گفت که از طرف من حلال است و از طرف او حرام فرمودند
این چگونه بوده است از خدا بترس و راست بگو زن گفت که من روزے در راه میگذشتم
که گذر من بر باغ بنی نجار افتاد و ناگاه دیدم که پسر شما ابوشحمه مست سرشار شراب خورده
از دکان نسیکه یهودی که خماری بود معروف می آید چون مرا دید دست اندازی شروع
کرد هر چند ابا کردم بزور کشیده بر دو در باغ آنچه مرد با زن میکند با من کرد و من بیهوش
شده بودم به سبب غشی چون به خانه آمدم دیدم که حامله شده ام لیکن حمل خود را به خوف سوالی
و فضیحت از عم خود و همسایگان خود پنهان داشتم تا آنکه مدت حمل تمام شد و آثار تولد
دریافتم آن زمان به خرابه و صحرا بر آمدم و در آن مقام این بچه از من پیدا شد اول قصد کردم
که این بچه را بکشم لیکن به خوف خدا نادم شدم پس حالا پیش شما آمده ام و داد خواه از پسر شما
ام باید که در میان من و در میان پسر خود آنچه حکم خدا باشد بفرمائید حضرت عمرؓ در شهر
منادی دادند تا مردم در مسجد جمع شوند چون مردم جمع شدند فرمودند که شما همه جمع باشید
و متفرق نشوید و خود برخاستند و حضرت ابن عباسؓ را همراه گرفتند تا آنکه بدولتخانهٔ
خود تشریف بردند و پرسیدند که پسر من ابوشحمه کجا است مردم خانه عرض کردند که همین
وقت بر دستر خوان نشسته طعام خوردن شروع کرده است حضرت عمرؓ نزد ابوشحمه
رفتند و فرمودند بخور اے پسر من که شاید این طعام اخیرین توشهٔ تو باشد از دنیا و پسر از ان
کلام شنید و رنگ چهرهٔ او متغیر شده و لقمه از دست او افتاد بعد از ان فرمودند اے
پسر من کیستم پسر گفت که شما پدر من هستید و خلیفهٔ برحق پیغمبر ید حضرت عمرؓ
فرمودند که فرمانبرداری من بر تو واجب است یا نه پسر گفت که شما را بر من بدو جهت حق
فرمانبرداری فرض است هم از جهت پدری و هم از جهت خلافت پیغمبر صلی الله
علیه وآله وسلم حضرت عمرؓ فرمودند که ترا سوگند میدهم بحق پیغمبر تو و بحق پدری خود
که گاهی در خانهٔ نسیکه یهودی مهمان بوده و شراب خورده و مست شده پسر گفت آری

یکبار حرکت از من بوقوع آمده و من ازان حرکت تائب شده ام و ندامت کشیده ام
حضرت عمرؓ فرمودند که خوب کردی که توبه کردی زیراکه سرمایهٔ مرد مسلمان همین توبه است
باز فرمودند که ای پسر من ترا به خدا سوگند میدهم که گاهی در باغچهٔ بنو نجار رفته بودی و زنی
را در آنجا دیده صحبت نموده بودی پسر خاموش شد و گریه آغاز کرد حضرت عمرؓ فرمودند
که خطره مکن ای پسر من و راست بگو خدا دوست میدارد راست گویان را پسر گفت راست
این است که این حرکت از من بوقوع آمده لیکن من توبه کرده ام و ندامت کشیده ام حضرت
عمرؓ چون این اقرار از زبان پسر شنیدند دست او را گرفته کشان کشان از خانه بیرون آوردند
تا به مسجد بردند و بحضور مردم حدّ زنا که در حق ناکدخدا صد تازیانه است جاری نمایند
پسر گفت که ای پدر من مرا رسوا مکنید و شمشیرے بگیرید و مرا همین جا ریزه ریزه کنید حضرت
عمر رضی الله عنه فرمودند که در حق زانی تعزیر درست نیست خدا تعالی فرموده است که وَلْيَشْهَدْ
عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ یعنی در وقت زدن حد باید که جماعهٔ کثیر از مسلمانان حاضر
شوند تا این معصیت شهرت پذیرد و مردم دور دراز عبرت گیرند و این کس هم از عذاب
جسمانی که صد تازیانه است و عذاب روحانی که شرمندگی و رسوائی است کشیده از
آلودگی گناه بکلی پاک شود باز آن پسر را کشیده به مسجد بردند به حضور اصحاب پیغمبر و به یاران
... است گفت زن و ابو شحمه هم مطابق آن اقرار نمود و حضرت عمرؓ را غلامی
... افلح میگفتند او را فرمودند که تازیانه بگیر و این پسر مرا صد تازیانه بزن و در زدن
... تقصیر مکن و پاس داری بگذار افلح گفت که از من نمیتواند شد و گریه نمود حضرت
عمرؓ فرمودند که ای غلام فرمانبرداری من فرمانبرداری رسول است پس بکن آنچه ترا میفرمایم
والا نزد رسول شرمنده شوی افلح جامهای آن پسر از تن او بر کند و مردم مسجد
بدعا و گریه برخاستند و پسر در مسجد نزد حضرت عمرؓ تملق و زاری میکرد و میگفت ای
پدر من بر من رحم کن حضرت عمرؓ میفرمودند و میگریستند که پروردگار بر تو رحم کند و همه
کرم میکنم ای همین میکنیم که پروردگار من بر تو رحم کند و بر من هم رحم کند باز حضرت عمرؓ بار
بار آن غلام را که افلح نام داشت تاکید می فرمودند و می گفتند که هان بزن و آن

پسر فریاد و فغان می نمود تا آنکه هفتاد تازیانه تمام شد آنگاه پسر گفت ای پدر من یک جرعهٔ
آب بنوشان حضرت عمرؓ فرمودند ای پسر من اگر پروردگار تو ترا پاک کرده خواهد برداشت
پس شتاب است که ترا حضرت محمد مصطفے صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شربتی خواهد نوشانید که
باز تشنه نخواهی شد و غلام را گفتند که هان بزن تا آنکه به هشتاد تازیانه رسید آن پسر گفت
که ای پدر السّلام علیک رخصت می شوم حضرت عمرؓ فرمودند که وعلیک السّلام اگر به
زیارت حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم مشرف شوی از من سلام عرض کن و بگو که عمرؓ
را بعد از شما گذاشته آمده ام در ینجا که قرآن می خوانند و حدّ ہائے خدا را قائم می دارد بعد
ازان حضرت عمرؓ غلام خود را فرمودند هان بزن چون نوبت به نوّد تازیانه رسید پسر
ایشان ساکت شد و آواز فریاد و فغانش منقطع گشت دران وقت صحابه از حضرت
عمرؓ التماس کردند این وقت ده تازیانه باقی را موقوف دارید وقتِ دیگر اتمام حد خواهند
فرمود حضرت عمرؓ فرمودند این پسر گناه را موقوف نداشت من سزای او را چه قسم تاخیر د
موقوف کنم و دران وقت که بر پسر مذکور حد زدن شروع شده بود و آن پسر فریاد و فغان
آغاز نهاده مردمان نزد مادرش رفتند مادرش دویده آمد گریه کنان و نعره زنان و به حضرت
عمرؓ گفت که من در عوض هر تازیانه حجی پیاده پا خواهم گذارد و بعوض هر تازیانه هر قدر
درهم که معین فرمائید بفقراء خواهم داد حضرت عمرؓ فرمودند که حج و صدقات
عوض حدّ نمی تواند شد صبر کن باز غلام را فرمودند که حد را اتمام کن هرگاه آخر تازیانه زد
پسر مرده افتاد و جان بحق تسلیم کرد دران وقت حضرت عمرؓ فریاد و فغان کردند گفتند
که ای پسر خدا از تو گناهان را دور سازد باز سر او را در کنار گرفته نشستند و گریه آغاز
نهادند و می گفتند که پدرت قربان تو که ترا حق کشته است پدرت قربان تو که حد را تمام
کنانیده مردی پدرت قربان تو که پدر و مادر و برادر و خواهر بر تو رحم نکردند مردم چون دیدند
معلوم کردند که روح او از تن مفارقت کرده پس آن روز در مدینه کثرت گریه و زاری
بسیار شد و واقعهٔ صعب روی داد چون بعد ازین واقعه چهل روز گذشت حذیفة بن الیمان
که از عمدهٔ صحابه است و رسول در حقِ او فرموده اند اذا حدّثکم حذیفة فصدّقوه

در مجمع صحابه آمدند و گفتند که من امشب جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم بخواب
دیدیم و پسر حضرت عمر رض همراه ایشان است خلعت سبز پوشیده آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
میفرمایند که عمر رض را از طرف من سلام برسان و بگو شاباش همین قسم خدا فرموده است ترا که
قرآن بخوانی و حدود خدا را قائم داری بعد ازان پسر مذکور گفت که از طرف من هم بخدمت
پدر من سلام رسانی و بگوئی که خدا شما را پاک کند چنانچه مرا از گناه پاک گردید اخرجه ابن
شیرویه الدیلمی فی کتابه المنتقی وخرجه غیره مختصر اتبغیر اللفظ انتهی الزَّانِی لَا یَنْكِحُ إِلَّا زَانِیَةً أَوْ
مُشْرِكَةً وَالزَّانِیَةُ لَا یَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ ۵ مرد زنا کننده نکاح نمی کند مگر با زن
زنا کننده یا شرک آرنده و زن زنا کننده بزنی نمی گیرد آنرا مگر مرد زنا کننده یا شرک آرنده
یعنی زنا زن و مرد را بی اعتبار میکند پس مرد زانی بزنی نخواهد مگر زن زانیه یا مشرکه را و همچنین
زن زانیه نکاح نکند مگر با مرد زانی یا مشرک و درین نکته آنست که چنانچه زانی بر یک زن
قناعت ننموده همچنان زانیه هم بر یک مرد قناعت نمی کند و همچنانکه زانیه بر خداوند مجازی
خود که شوهر باشد اعتماد نکرده بدیگری میل نموده همچنان مشرک از خداوند حقیقی خود که خدا
باشد رو گردانیده بدیگر خداوندان باطله رو آورده وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِینَ ۵ و حرام
ساخته شد نکاح زانیه بر مسلمانان یعنی زانیه مصره بر زنا را نکاح نتوان کرد تا که توبه نکند زیرا که
درصورت نکاح شوهر دیوث خواهد شد و از عادت خود که طبیعت ثانیه است دست
بردار نخواهد بود و علاوه آن ذلت و رسوائی در چشمان چنانچه مخفی نیست خواهد شد و همین
است مذهب احمد و تاویل آیت به مذهب ابی حنیفه و شافعی آنست که حرام کرده شد
شرک و زنا بر مسلمانان یا گویند خاص است به قومی یا گویند منسوخ است فیما فیه وَالَّذِینَ
یَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ و آنانکه دشنام میدهند زنان پرهیزگار را یعنی کسانی که زنان عفیفه را
بهتان زنا میکنند رمی اگرچه مطلق بهتان را گویند لیکن اینجا مراد بهتان زنا است به
الفاظی که دلالت بر زنا کند بهر زبانی که باشد چنانچه گویند تو یار باز هستی یا بدکاره هستی و
مذکور بهتان زنا را از زنا حقیقی موخر کردند چرا که این زنا مجازیست و حقیقت همیشه بر مجاز
مقدم باشد ثُمَّ لَمْ یَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِینَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ

شَهَادَةً اَبَدًا ۚ بازنیاورند چهار گواه بزنید ایشان را هشتاد دُرّه و قبول مکنید گواهی
ایشان را هیچ گاه ثُمّ برائے تعقیب است یعنی اول به رامی گفته شود که شهود اربعه بیار
بعد ازان اگر شهود نیارد حدِ افترا که هشتاد دره است برو باید زد و سِرّ در تعیینِ هشتاد دره آیت
که چهار گواه و پنجم رامی اگر صد دره را که حدِ زنا است بر پنج نفر تقسیم کنیم بهر یکے بست بست
دره رسد پس در صورتیکه شهود اربعه پیدا نشدند بحساب فی گواه بست دره که هشتاد
دره باشد بر رامی که مقر است به افترا و بهتان زنا باید زد و بست دره که بر ذمّهٔ رامی بود از و
ساقط شده به سببِ اقرار او و همچنین اگر کسی را شخصے دشنام مادر دهد و او طلب تعزیر کند
از بست دره تا سی و نه باید زد وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝ و اینجماعت ایشانند فاسق کلمهٔ هُم
درینجا برای حصر است یعنی فسق کسانے که ثابت می کردند به اثبات نرسید پس ایشان خود
فاسق شدند به سبب بهتان صرف اِلَّا الَّذِيْنَ تَابُوْا مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ وَاَصْلَحُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ
غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ مگر آنانکه توبه کردند بعد ازین و اصلاح آوردند کارِ خود را پس هر آئینه خدا آمرزنده
مهربان است توبه آنکه در پیش حاکم اقرار کنند که ما ناحق بهتانِ زنا کردیم و اصلاح
آنکه در پیش مقذوف رفته گناهِ خود را عفو کنانند نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه
که استثناء از لا تقبلوا هم میکنند شهادتِ آنان قبول است بخلاف امام ابی حنیفه رحمة الله
که ایشان استثناء از هُمُ الْفٰسِقُوْنَ میکنند وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ اَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَّهُمْ
شُهَدَآءُ اِلَّآ اَنْفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ اَحَدِهِمْ اَرْبَعُ شَهٰدٰتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝ و آنانکه
دشنام می دهند زنانِ خود را و نباشد ایشان را گواهان مگر نفسِ خویشتن پس مخلص
گواهی یکی از ایشان است چهار بار که بخدا هر آئینه وی از راست گویان است پیش
ازین مذکورِ بهتان زنا به نسبت زن اجنبیه بود حالا حکم بهتانِ زنا به زنِ منکوحهٔ خود
است یعنی هر کسیکه زنِ خود را قذف کند پس او گواهی دهد چهار بار به این نوع که قسم
بخدا او ست از راست گویان و این شهادت مقابل شهود اربعه است و متاخرین
ازین آیت استنباط کرده اند که گواهی را مؤکد به قسم ساختن هم درست است و نزد
امام شافعی رحمه الله بوقتِ عصر در مسجدِ جامع نزدیک منبر که حاکم و غیره دیگر مسلمانان

در آنجا حاضر باشند گواهی طلبند بخلافِ امام ابی حنیفه رحمه الله و در اینجا طلب شهود نشد چرا که
هم رسیدنِ شهود متعذر است و در صورت تعذر زن از زنا باز نمی آید و شوهر را ذلتی و رعشا
و قبایل بهم میرسد و عاری لاحق حال می شود که مزیدی بران متصور نه باشد بخلاف قاذفِ
زنِ اجنبیه که او را از زنا آن زن عاری و ذلتی عاید نمی شود ازین ممر در آنجا شهود طلب کردند
اَلْخَامِسَةُ اَنَّ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَيْهِ اِنْ كَانَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ و گواهی پنجم باین صفت که
لعنت خدا برو باد اگر از دروغ گویان باشد یعنی پنجم بار گواهی دهد که لعنت خدا بر من اگر از
دروغ گویان باشم و این گواهی مقابلِ خودش هست بعد ازان نزدیک امام اعظم رح زن
را حبس کنند تا آنکه اقرار زنا کند یا لعان نماید بخلاف امام شافعی رح و اگر قاذف منکر شود بر
فراقِ هر دو و عدم ثبوت نسب و توریث اتفاق امامین است وَيَدْرَؤُا عَنْهَا
الْعَذَابَ اَنْ تَشْهَدَ اَرْبَعَ شَهٰدٰتٍ بِاللّٰهِ اِنَّهٗ لَمِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ و باز میگرداند ازان
زن عقوبت را آنکه گواهی دهد چهار بار بخدا هر آئینه این شوهر از دروغ گویان است
وَالْخَامِسَةَ اَنَّ غَضَبَ اللّٰهِ عَلَيْهَا اِنْ كَانَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝ و گواهی دهد پنجم بار باین
صفت که خشم خدا باد برین زن اگر شوهرش از راست گویان باشد در اختیار کردن لفظ
لعنت در آنجا و لفظ غضب در اینجا نکته آنست که معنی لعنت را که ابعاد از رحمت است
در آخرت مردان خوب میدانند و زنان به سبب نقصان عقل لفظ غضب را که اثر
آن در دنیا هم ظاهر می کند بسیار شدید دانسته اند وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ
تَوَّابٌ حَكِيْمٌ ۝ و اگر نمی بود فضل خدا بر شما و رحمت او و آنکه خدا توبه پذیرنده با حکمت است
چه چیزها که نمی شد یعنی چگونه نباشد فضل خدا بر شما که اوست توبه پذیرنده دانای با حکمت
یعنی ستر شما را فاش نکرد که شاید کسی از شما توفیق توبه یابد و حکمتش مقتضی همین است که بر شما
فضل خود کند و حکم شدید نماید بالجمله پیش ازین مذکور زنا و بهتان زنا به نسبتِ زن
اجنبیه و زنِ منکوحه خود بود حالا مذکور قذف بنسبت زوجه محبوبه آنحضرت صلی الله علیه و آله
و سلم که محل تعظیم و مقام ادب است می شود و قصه اش اینست که چون رسول خدا
صلی الله علیه و آله و سلم برای غزوه از غزوات تشریف فرمای می شدند قرعه می انداختند

بنام هر یکی می افتاد از ازواج مطهرات او را همراه خود بدولت می بردند چراکه بی قرعه
انداختن ترجیح بلا مرجح لازم می آید و این قاعده الیست مستمره در چیزیکه بدلیل عقلی یا نقلی ترجیح
یکی بر دیگرے معلوم نشود قرعه انداختن ضروری ست قضارا غزوه بنی المصطلق که
نام قبیلهٔ ایست از عرب اتفاق افتاد آنحضرت صلی الله علیه وسلم به عادت معهود قرعه
انداختند بنام حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها افتاد در محمل سوار کنانیده به شرف رکاب
فیض انتساب خود مشرف ساختند چون از غزوهٔ مذکور فارغ شده مراجعت فرمودند
در شبی از شبها که خبر کوچ گرم بود ام المومنین عائشه رضی الله عنها بریره کنیزک خود را همراه
گرفته برای قضائی حاجت انسانی تشریف بردند خدام بگمان آنکه حضرت صدیقه اندرون
محمل هستند ناقه را همراه لشکر ظفر پیکر روانه کردند چون حضرت عائشه رضی الله عنها بلشکرگاه
آمدند بجز ذات بابرکات خود دیگرے را در ان وادی نیافتند متحیر شده در آنجا معمومانه بخواب
رفتند اتفاقاً آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم سوارے چند برای خبرداری پس لشکر گذاشته
بودند از میان صفوان بن معطل اسلمی که از مخلصین صحابه بود حضرت عائشه رض را بخواب دیده
گمان کرد که شاید آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم مرده را گذاشته کوچ کردند چون نزدیک
رسید از بریره استفسار حال کرده حضرت عائشه رض را گفت که یا ام المومنین گوشهٔ چادر بر روی
خود انداخته بر شتر من که فرود می آیم سوار شوید القصه صفوان رضی الله عنه حضرت عائشه
رضی الله عنها را و بریره را بر شتر خود سوار کرده و مهار شتر بدست خود گرفته بلشکر فتح اثر آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم ملحق شد و عبدالله ابن ابی که رئیس المنافقین بود قذف حضرت
صدیقه رضی الله عنها شروع کرد و میگفت ما نجت عنه وما نجا عنها و به شومی صحبت
آن لعین حسان بن ثابت رض و مسطح بن اثاثه رض و حمنه بنت حجش رض هم شریک قذف شدند و
منافقان در اشاعت بدنامی سعی کردند و جماعت مومنان اظهار برات نمودند و جماعتے توقف
کردند خدا تعالی سیزده آیت در برات صدیقه رض نازل ساخت و ذم منافقان و مدح
برات کنندگان و تهدید توقف کنندگان فرمود ان الذین جاؤا بالافک
عصبة منکم ما هر آئینه آنانکه آوردند تهمت را جماعتی اند از شما یعنی از کلمه گویان

لَا تَحْسَبُوْهُ شَرًّا لَّكُمْ ؕ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ؕ مپندارید این تہمت را بد در حق خویش بلکہ آن بہتر است برای شما کہ خدا تعالی خود برات عائشہ ظاہر میکند لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ مَّا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ ۚ ہرکسی را از ایشان چیزیست کہ حاصل کرد از معصیت وَالَّذِیْ تَوَلّٰی كِبْرَهٗ مِنْهُمْ لَهٗ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ۝ وانکہ سر انجام داد عمدۂ آن تہمت را از ایشان او راست عذاب بزرگ یعنی عبد اللہ بن ابی منافق لَوْلَاۤ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ الْمُؤْمِنٰتُ بِاَنْفُسِهِمْ خَیْرًا ۙ وَّ قَالُوْا هٰذَاۤ اِفْكٌ مُّبِیْنٌ ۝ چرا نشد کہ چون شنیدید آنرا گمان میبکردند مردان مسلمانان و زنان مسلمانان در حق خویش نیکی را ومیگفتند این افتراء ظاہر است تلمیح است بقصۂ ابو ایوب انصاری کہ بزن خود گفت تو درین ماجرا چہ میگوئی زن گفت کہ من تراصفوان فرض میکنم و میپرسم لاگر تو عائشہ را تنہا می یافتی چگونہ در پیش می آمدی ابو ایوب گفت کہ ہیچ بسپر کہ بمادر خود پیش آید باز زن گفت کہ من خود را عائشہ فرض می کنم و خوب می دانم کہ اگر من زوجہ خاتم النبیین علیہ الصلوٰۃ والسلام می بودم از من چنین حرکت صادر نمی شد پس ابو ایوب انصاری وزن او حضرت عائشہ وصفوان را بر خود قیاس نمودہ مقر براءۃ شدند و گفتند این بہتان صرف است لَوْلَا جَآءُوْ عَلَیْهِ بِاَرْبَعَةِ شُهَدَآءَ ۚ فَاِذْ لَمْ یَاْتُوْا بِالشُّهَدَآءِ فَاُولٰٓىِٕكَ عِنْدَ اللّٰهِ هُمُ الْكٰذِبُوْنَ ۝ چرا نیاوردند برین سخن چہار گواہ پس چون نیاوردند گواہان را پس آن جماعت نزدیک خدا ایشانند دروغ گو۔ چون این آیت نازل شد رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم عبد اللہ بن ابی منافق وحسان بن ثابت ومسطح بن اثاثہ وحمنہ بنت جحش را حد قذف کہ ہشتاد تازیانہ است بہ تضعیف یعنی یکصد و شصت تازیانہ زدند و وجہ تضعیف اینست کہ اللہ تعالی در سورۂ احزاب فرمودہ یٰنِسَآءَ النَّبِیِّ مَنْ یَّاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَیِّنَةٍ یُّضٰعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَیْنِ اے زنان نبی ہر کہ از شما فسق وفجور کند دو چند کردہ خواہد شد او را عذاب وقتی کہ زنان نبی را در صورت زنا عذاب دو چند قرار یافتہ قاذف ایشان را ہم قذف دو چندان باید زد وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَتُهٗ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِیْ مَاۤ اَفَضْتُمْ فِیْهِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ ۝ واگر نمی بود فضل خدا بر شما و رحمت او در دنیا و آخرت ہر آئینہ میرسید بہ شما درین مقدمہ کہ گفت و شنید کردید دران

عذاب بزرگ رحمت دنیوی آنکه از عذاب طعن رهائی یافتند چه منافقان بر شما طعن میکردند
از زن رسول شما چنین وچنان کرده ورحمت اخروی آنکه از عذابیکه قاذف را در آخرت
خواهد شد نجات یافتید به سبب جاری شدن حد در دنیا اِذْ تَلَقَّوْنَهٗ بِاَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُوْلُوْنَ
بِاَفْوَاهِكُمْ مَّا لَيْسَ لَكُمْ بِهٖ عِلْمٌ وَّتَحْسَبُوْنَهٗ هَيِّنًا وَّهُوَ عِنْدَ اللّٰهِ عَظِيْمٌ ۝ چون فرا میگرفتید
آنرا بزبانهای خویش ومی گفتید بدهان خویش سخنی که نبود شمارا بحقیقت آن دانش و می
پنداشتید آنرا آسان واو نزدیک خدا بزرگ بود یعنی جمعی که میگفتند فلان وفلان چنین میگویند
ما ندیده ایم وتحقیق نمیدانیم وَلَوْلَآ اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ قُلْتُمْ مَّا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا سُبْحٰنَكَ
هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيْمٌ ۝ وچرا نشد که چون شنیدید آنرا میگفتید نمیرسد ما را که بزبان آریم این
سخن به پاکی یاد میکنیم ترا خدایا این سخن افترائیست بزرگ القصه چون حضرت عائشه رضی را
خبر قذف معلوم شد بیمار شده در خانهٔ پدر خود حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه رفتند وگریه زاری
آغاز کردند وچندی نخوردند ونخفتند وآنحضرت صلی الله علیه وسلم راهم اذیت بسیار شده
حضرت عمر وعثمان وعلی رضی الله عنهم را طلبیده استشاره فرمودند که شما درین مقدمه چه
میگوئید حضرت عمر رضی عرض کردند که یارسول الله تعالی مگس را که بر قاذورات می نشیند نشستن
او بر جسم شریف تجویز نکرده چگونه فراش مبارک را مزنیه روا خواهد داشت وحضرت عثمان رضی عنه
معروض داشتند که خدا تعالی سایهٔ جرم اطهر را برخاک نمی افگند که مبادا نجس باشد پس من بعد
جناب مستطاب ببدن زانیه چگونه گوارا خواهد کرد وحضرت علی رضی الله عنه بعرض رسانید
که یارسول الله روزی در پای مبارک نعلینی بود بحکم الله تعالی حضرت جبرئیل را فی الفور
فرستاده که فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ بالغرض اگر از عائشه صدیقه رضی الله عنها حرکتی سرزده میشد
الله تعالی ذات بابرکات را فوراً آگاه میساخت فلیس هٰذا الا بهتانا عظیما بعد از آن
حضرت علی رضی الله عنه بریره کنیزک عائشه رضی را تهدید شدید نموده استفسار احوال کردند بریره
گفت که والله از عائشه رضی الله عنها حرکتی بظهور نیامده يَعِظُكُمُ اللّٰهُ اَنْ تَعُوْدُوْا لِمِثْلِهٖٓ اَبَدًا
اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ پند میدهد شمارا خدا تا باز عمل نیارید مانند این هرگز اگر مسلمانید
وَيُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ وبیان می کند خدا برای شما آیات

وخدا دانا باحکمت است مراد از آیات همین آیات برات است چرا که الله تعالی حضرت عائشه
رضی الله عنها را بچند وجه بر ازواج دیگر ترجیح داده یکی آنکه در ازواج مطهرات حضرت عائشه رض
باکره بودند فقط و دیگر همه ثیبات دوم آنکه قبل از نکاح حضرت جبرئیل علیه السلام صورت حضرت
عائشه را با آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نموده بودند و گفتند که هٰذِهٖ زَوْجَتُكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
سوم آنکه حضرت جبرئیل علیه السلام بکسی از ازواج مطهرات سلام نموده الا عائشه صدیقه
رضی الله عنها چهارم آنکه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم با عائشه رضی الله عنها همبستر بودند
و وحی می آمد بخلاف دیگر ازواج پنجم آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محاذی کسی از
ازواج مطهرات که خفته باشند نماز نگذارده اند الا عائشه رضی الله عنها ششم آنکه رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم مسواک دهان مبارک خود به دیگری نداده الا عائشه رضی الله عنها را
هفتم آنکه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و عائشه رضی الله عنها باهم غسل می کردند هشتم آنکه
پیغمبر خدا علیه الصلوة والسلام در حق حضرت عائشه رض فرموده اُطْلُبُوا نِصْفَ الْعِلْمِ مِنْ هٰذِهِ الْ
الْحُمَيْرَاءِ یعنی طلب کنید مسائل زنان ازین خوب رو نهم آنکه حضرت عائشه رضی الله عنها
اینقدر ذهینه و ذکیه بودند که فرق امکان خاص و امکان عام که حکما بعد از تامل بسیار و فکر
بی شمار براورده اند بدیهة بیان فرموده و آن اینست قَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا لَمَّا سَأَلَهَا
ابْنُ الزُّبَيْرِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عَنْ هٰذِهِ الْآيَةِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ
بِهِمَا فَقَالَتْ فَلَا أَرَى بَأْسًا عَلَى أَحَدٍ أَنْ لَا يَطُوفَ لَوْ كَانَتْ كَمَا تَقُولُ لَكَانَتْ فَلَا جُنَاحَ
عَلَيْهِ أَنْ لَا يَطُوفَ حَاصِلُهُ الْإِشَارَةُ إِلَى أَنَّ سَلْبَ الضَّرُورَةِ عَنِ الْجَانِبِ الْمُوَافِقِ لَا يُفِيدُ
جَوَازَ سَلْبِ الضَّرُورَةِ عَنِ الْجَانِبِ الْمُخَالِفِ بِمُقَابِلِ الْمُ[illegible] عَدَمَ امْتِنَاعِ الْجَانِبِ الْمُوَافِقِ فَيَعُمُّ
الْوُجُوبَ فَيَمْتَنِعُ الْجَانِبُ الْمُخَالِفُ الْجَوَازَ فِيهِ وَهُوَ [illegible] وَأَمَّا إِذَا سُلِبَ الضَّرُورَةُ عَنِ الْجَانِبِ
الْمُخَالِفِ فَقَدْ عُلِمَ سَابِقًا عَدَمُ امْتِنَاعِ الْجَانِبِ الْمُوَافِقِ فَهٰذَا لَا يَحْتَمِلُ إِلَّا الْإِمْكَانَ الْخَاصَّ
الَّذِي هُوَ سَلْبُ الضَّرُورَةِ عَنِ الْجَانِبَيْنِ بِخِلَافِ [illegible] لَمْ يُفِيدِ الْإِمْكَانَ
الْعَامَّ فَافْهَمْ فَإِنَّ فِيهِ دِقَّةً وَاللهُ أَعْلَمُ دهم آنکه [illegible] تعالی در برائت عائشه صدیقه
سیزده آیت نازل کرده [illegible] أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ

فِی الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ
هر آئینه آنانکه دوست میدارند اینکه فاش شود تهمت بدکاری در مسلمانان ایشانراست عقوبت
درد دهنده در دنیا وآخرت وخدا میداند وشما نمیدانید عبدالله بن ابی منافق وحسان بن
ثابت ومسطح بن اثاثه وحمنه بنت جحش در عذاب دنیا که حد قذف باشد ماخوذ شدند وعذاب
آخرت مخصوص به منافقان است که قاذف عائشه رض بودند ونیز هر کسیکه قذف عائشه رض
کرده کور شده یا مبتلا به جذام گشته والله اعلم وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ وَاَنَّ اللّٰهَ
رَءُوْفٌ رَّحِیْمٌ ع واگر نبودی فضل خدا بر شما ورحمت او وآنکه او بخشاینده مهربانست
چه عذابها که نشدی وچون مذکور زنا وبهتان زنا نسبت زن اجنبیه وزن منکوحه بود
ویکی از ازواج مطهرات آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم شده واین همه موقوف بر اتباع
شیطان است از بحث الله تعالی که حکیم است ازان نهی می کند بقوله یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا
تَتَّبِعُوْا خُطُوٰتِ الشَّیْطٰنِ وَمَنْ یَّتَّبِعْ خُطُوٰتِ الشَّیْطٰنِ فَاِنَّهٗ یَاْمُرُ بِالْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ
ای مسلمانان از پی مروید گامهای شیطان را وهر که پیروی گامهای شیطان کند
پس هر آئینه وی می فرماید به بیحیائی وکار ناپسندیده وآن موقوف بر سه
قوی است یکی قوت شهوانیه که محل او کبد است وآنرا قوت بهیمیه نیز گویند وآن
دو قسم است یکی شهوت لسانی که آن عبارت است از اکل اطعمه لذیذه اگرچه از وجه
حرام باشد دوم شهوت فرجی که زنا ولواطت عبارت از آنست دوم قوت غضبیه
که محل او قلب است وآنرا قوت سبعیه نیز گویند وآن عبارت است از دشنام دادن
وعربده کردن وخونریزی نمودن ناحق سوم قوت وهمیه که محل او دماغ است وازان
به شیطنت تعبیر رود وآن مرد است از ارتکاب معاصی واغوای مردم بر آن واین را قوت
شیطانیه نیز گویند مراد از فحشا کبایر است واز منکر صغایر وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ
مَا زَکٰی مِنْکُمْ مِّنْ اَحَدٍ اَبَدًا واگر نبودی فضل خدا بر شما ورحمت او پاک نشدی از شما
هیچکس هرگز گویند که وقتیکه در مردم غیبت همی باهم می گوئیم پس او سبحانه وتعالی میفرماید
که اگر فضل خدا بر شما نمی شدی هیچ یکی از شما از گناه پاک نمی گشت چه کسی نیست که از وی گناه سرزد

نشود بقول شاعرے ؎ ناکردہ گناہ درجہان کیست بگو + آنکس کہ گناہ نکرد چون زیست بگو

وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللّٰهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۔ ولیکن اللہ پاک میسازد ہرکرا خواہد و خدا شنوا
دانا است بدانکہ تزکیہ برسہ قسم است یکی آنکہ او تعالی اخلاق بد شخصے را در جای نیک صرف
کند چنانچہ از حضرت عمر رض مرویست کہ در خود بخل می یافتم لیکن الحمد للہ کہ او سبحانہ آنرا در حفظ
بیت المال صرف کرد دوم آنکہ آن قدر ذکر اللہ کند و نوافل گذارد کہ جملہ معاصی محو و مغلوب
شوند اِنَّ الْحَسَنٰتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئٰتِ سوم آنکہ بخدمت شیخی مشرف شود کہ از وساوس شیطانیہ
و ہواجس نفسانیہ منزہ شدہ بصبغ او منصبغ گردد بقول بزرگی ؎ نفس تو خار است و نفس تو بہار

مس بود نفس تو نفسش کیمیا + وَلَا يَأْتَلِ أُولُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ وَالسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ

وَالْمَسٰكِينَ وَالْمُهٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ ۔ و باید کہ سوگند نخورند خداوندان بزرگی و وسعت از
شما برآنکہ چیزے ندہند خویشاوندان را و بینوایان را و خانمان ترک کنندگان را در راہ
خدا چون مسطح بن اثاثہ کہ پسر خواہر مادر حضرت صدیق اکبر رض بود و از مکہ ہجرت کردہ
در مدینہ آمدہ و مسکین بود حضرت صدیق اکبر رضی اللہ عنہ کفیل نان و نفقہ او شدہ بودند
چون بہ شومی صحبت عبد اللہ بن ابی منافق قذف عائشہ رض شروع کرد حضرت صدیق رض
سکوت میکردند و قتیکہ آیات برات نازل شدہ قسم خوردند کہ گاہی مسطح چیزے نخواہم داد
و ہیچ خبرگیری او نخواہم کرد اللہ تعالی سفارش مسطح از ابوبکر رض میکند کہ قسم نخورد صاحب
فضل و فراغت از مسلمانان برآنکہ چیزے ندہد ذوی القربی و مساکین و مہاجرین را
چراکہ یکے ازین صفات ثلثہ برائے اعطا کافی است چہ جائیکہ ہر سہ صفت در شخصی یافتہ
شوند یعنی مسطح بن اثاثہ رض و این آیت حجتی است ساطع بر افضل العباد بودن حضرت صدیق

اکبر رض بعد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم چراکہ اللہ تعالی اولوا الفضل منکم فرمودہ است وَلْيَعْفُوا
وَلْيَصْفَحُوا و باید کہ عفو کنند و درگذرند عفو آنکہ گناہگار را بیامرزد و صفح آنکہ گاہی مذکور گناہ
او ہم نکند أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ اللّٰهُ لَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۔ آیا دوست نمی دارید
کہ بیامرزد خدا شمارا و خدا آمرزندہ مہربان است یعنی اگر شما گنہگاران را خواہید بخشید خدای
تعالی گناہان شمارا ہم عفو خواہد کرد چہ اللہ تعالی غفور رحیم است پس شمارا ہم باید کہ

متخلق به اخلاق الله شوید و از انتقام درگذرید چون آنحضرت صلی الله علیه وسلم این آیت را
بر صدیق اکبر خواندند حضرت صدیق گفت هم عوز که والله تا حین حیات خود مسطح را نفقه
خواهم داد بدانکه اکثر امور به نسبت عوام زشت نمی نمایند بخلاف خواص به مصداق حسنات
الابرار سیئات المقربین چنانکه در حدیث آمده که اسامه بن زید که پسر متبنی آنحضرت صلعم بود
نیم عده وماخیز حضرت بر بر اطلاع یافتند بالای منبر برآمده خطبه فرمودند که یاران به بینید اسامه
چه قدر تکیه بر زندگی خود میکند القصه وعده کردن به نسبت عوام ممنوع نیست لیکن خواص
را نه شاید و همچنان نان پزی بود که مخدوم جهانیان جهان گشت را مکار و بی ایمان
میگفت حضرت مخدوم قدس سره شنیده می فرمودند که انشاء الله روزی جوابهم داد بعد
چند روز یک دو ساعت قبل از وفات نان پز را طلبیده فرمودند که من بعد مرا بی ایمان نه
گفت چرا که از دنیا با ایمان می روم اگرچه نان پز را تعزیر کردن عند العوام ممنوع نبود لیکن
عند الخواص محذور لهذا و القائل ے کار پاکان را قیاس از خود مگیر + گرچه ماند در نوشتن شیر
اِنَّ الَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنٰتِ الْغٰفِلٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ لُعِنُوْا فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ
هر آئینه آنانکه دشنام می دهند زنان پاک دامنان را از بدکاری بیخبران را ایمان آرندگان
را لعنت کرده شدند در دنیا و آخرت و ایشان راست عذاب بزرگ يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ
اَلْسِنَتُهُمْ وَاَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ روزیکه گواهی دهند بر ایشان زبانهای
ایشان و دستهای ایشان و پایهای ایشان بآنچه میکردند السنه را بر ایدی و ارجل
مقدم کردند چرا که قذف بزبان میکردند و بدست اشاره می نمودند و به پای خویش رفته در
باب سرگوشی می ساختند يَوْمَئِذٍ يُّوَفِّيْهِمُ اللّٰهُ دِيْنَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ
الْمُبِيْنُ ۝ آنروز به تمام رساند به ایشان خدا تعالی جزا را بانصاف ایشان را و بدانند که خدا
هم و ست ثابت ظاهر اَلْخَبِيْثٰتُ لِلْخَبِيْثِيْنَ وَالْخَبِيْثُوْنَ لِلْخَبِيْثٰتِ وَالطَّيِّبٰتُ لِلطَّيِّبِيْنَ
وَالطَّيِّبُوْنَ لِلطَّيِّبٰتِ ط زنان ناپاک لایق اند به مردان ناپاک و مردان ناپاک لایق اند به زنان ناپاک و زنان
لایق اند به مردان پاک و مردان پاک لایق اند به زنان پاک اگر گوئی الخبیثات للخبیثین بر زنان
نوح و لوط علیهما السلام صادق نمی آید چه هر دو حضرات از طیبین بودند گوئیم معنی خبیثات نه

متبادر زانیات است و آن هر دو زن زانیه بودند اگرچه کافره بودند والله اعلم و نیز
خبیثات عبارت از سیئات است و آن سه قسم است یکی اقوال دویم اعمال
سیوم اخلاق اقوال مراد از دشنام دادن و غیبت کردن و بهتان نمودن و
اعمال مراد از زنا و لواطت و خونریزی و رباخواری و قمار بازی و دزدی و سبکساری است
و اخلاق مراد از بخل و کینه و کبر و حسد و دیگر وساوس شیطانی اینهمه امور شنیعه برائے
مردان خبیث است و مردم خبیث مستعد این خبیثات اند و کذا المراد من الطیبت الحسنت
و آن هم بر سه قسم است اقوال اخلاق اعمال اقوال چون تلاوت کلام الله
و ذکر الله و امر بالمعروف و درس الله و اخلاق چون جود و سخا و حلم و تواضع و حب لله
و بغض لله و اعمال چون صوم و صلوة و حج و زکوة و غیره این امور از برائے مردان پاک
پاک هم بجان و دل سرگرم این حسنات اند چنانکه گفته اند الجنس مع الجنس یمیل ه
اُولٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ای این جماعت بری اند از
آنچه مردم میگویند ایشان را ست آمرزش و روزی نیکو اشاره است به آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم و حضرت صدیق اکبر و حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها که ایشان را
از قذف عاری لاحق شده بود خدا خود می فرماید که ایشان پاک اند از آنچه منافقان
میگویند و مر ایشان راست مغفرت از صغایر اگر بالفرض از ایشان سرزد شود
... مر ایشان راست سابق مذکور زنا و بهتان زنا به اعلی مرتبه شده حالا
... آنست مذکور می شود۔ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا
... وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ اے مسلمانان درمیان
... تا آنکه دستوری طلبید و سلام کنید بر اهل آن این بهتر است
شما ... دیگران تا آنکه صاحب خانه را خبر کنید که فلان بن فلان
یا فلان ... شد بر در شما ایستاده است اگر اجازت شود اندرون
در آئید و سلام کنید ... بهتر است در حق شما چرا که در صورت عدم استجازه
اگر نظر شما بر زنی نامحرم ... دل شما از دست خواهد رفت و به زنا گرفتار خواهید شد

وایستادن بر در خانهٔ غیر هم مشروط است باین شرط که محاذی دروازه نه ایستید بلکه بر راست
یا چپ دروازه به ایستید لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ٥ بود که پند پذیر شوید یعنی قیاس کنید که چون شمارا
درآمدن بخانهای غیر بی اجازت صاحب خانه ممنوع شد نظر کردن و مساس نمودن
و زنا ساختن چه قدر محظور خواهد بود فَاِنْ لَّمْ تَجِدُوْا فِيْهَآ اَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوْهَا حَتّٰى يُؤْذَنَ لَكُمْ
پس اگر نیابید درانجا هیچکس را در میائید آنجا تا آنکه دستوری داده شود شمارا یعنی اگر زنان
خانه اجازت دهند درآمدن رواست وَاِنْ قِيْلَ لَكُمُ ارْجِعُوْا فَارْجِعُوْا و اگر به شما گفته شود
که بازگردید پس باید که بازگردید به دو وجه است یکی آنکه صاحب خانه نباشد پس زنان گویند
که بازگردید دوم آنکه صاحب خانه باشد لیکن بکاری مشغول باشد یا عریان نشسته باشد
و بگوید که بروید بر وقت دیگر ملاقات خواهد شد باید که شما بمجرد استماع بازگردید و بر در او نه نشینید
که بی ملاقات هرگز نخواهیم رفت هُوَ اَزْكٰى لَكُمْ آن پاک تر است شمارا چه اگر نخواهید گردید صاحب
خانه تنگ خواهد شد و نقیض به میان خواهد آمد وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ٥ و خدا به آنچه می کنید دانا
است یعنی بر میگردید یا بر در می نشینید و غرض شما از اندرون خانه درآمدن نظاره کردن است
یا صرف ملاقات نمودن غرضکه خدا خوب می داند اگر کسی گوید که چون در خانهای سوای
خانه خود درامدن بی اجازت ممنوع شد پس در خانهای که آنجا قابِضه ماست یعنی کاروان
که از تابش آفتاب و شبنم درآنجا آرام می یابیم و آن خانه کسی نیست که طلب اجازت کنیم در نیا
موجب تکلیف مالایطاق است پس الله تعالی فرمود لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَدْخُلُوْا
بُيُوْتًا غَيْرَ مَسْكُوْنَةٍ فِيْهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ نیست بر شما گناهی در آنکه درائید بخانهای
که مسکن کسی نیست و در آنجا منفعتی باشد شمارا یعنی رباط و وقف که در سایهٔ آن آسایش میکنید
وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ ٥ و خدا میداند آنچه آشکار میکنید و پوشیده
میدارید یعنی خدا تعالی داناست بظاهر و باطن شما که در کاروان سرای برای نظاره لولیان
کنند کسی که خود را آراسته بمردان می نمایند و زنا می کنانند یا زنان خوب رو که از جای آمده
درآنجا فروکش شده باشند برای دیدن شان میروید یا محض برای شب باشی آنجا می آئید
و اطلاق بیوت غیر مسکونه بر کاروان سرای [illegible] آنجا که درانجا سوای مسافر

کسی نمی ماند بخلاف مهاسنری ای هند که در انجا از دور و پیر شاه غلامان و کنیزانش به پیشه نان پزی
سکونت دارند و ایشان را بهتیاره و بهتیاری گویند اگر گویند که این احکام را تسلیم کردیم لیکن
در بازار چه سازیم حکم شد قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ط بگو مر آن
مسلمانان که بپوشند چشم خود را و نگاه دارند شرمگاه خود را یعنی در کوچه و بازار چشم خود را
از نظاره زنان و امردان بپوشند و بحسن ظاهری فریب خورده به ملامت نکوشند
ذٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ ط این پاکیزه تر است ایشان را از آنکه یکبار به بینند و باز چشم خود را بپوشند
چه این حرکت اگرچه معاف است لیکن مفضی الی الفساد است إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
يَصْنَعُونَ ه هر آئینه خدا خبردار است بآنچه می کنند یعنی در ظاهر چشم میپوشند
و بگوشه چشم نظاره خوب رویان می کنند وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ
يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ و بگو زنان مسلمانان را که بپوشند چشم خود را نگاه دارند شرمگاه خود را
وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا و آشکار نکنند آرایش خود را مگر مواضع زیور را که
گلو و سینه و بازو است الا آنچه ظاهر است از آن مواضع یعنی وجه و کفین مراد آنست که
لباس شهوت انگیز و زیور دلاویز خود را به نامحرم ننمایند الا حلقه بینی یا انگشتری وَلْيَضْرِبْنَ
بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ
أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ و باید که
فرو گذارند دامنهای خود را بر گریبانهای خود و ننمایند آرایش خود را الا به شوهران خویش یا
پدران خویش یا پدران شوهران خویش یا پسران خویش یا پسران شوهران خویش یا
برادران خویش یا پسران برادران خویش یا پسران خواهران خویش یعنی از محرم شرعی و عرفی از سینه تا زانو پوشیده دارند
أَوْ نِسَائِهِنَّ یا زنان خویش یعنی از زنان عفیفه زیاده از سر سینه تا زانو پرده ضرور نیست
مگر زنان ساحقه و قیاده که ایشان را بدن خود هرگز نباید نمود أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ
یا آنچه مالک او شده است دست ایشان یعنی از غلامان و کنیزان هم پرده از سینه تا
بزانو باید کرد و نزد امام شافعی رح بقول جدید نکاح غلام پسندیده درست است لِأَنَّهُ
غَيْرُ مَحْرَمٍ وَعِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رح لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَحْرَمِيَّتَهُ مُؤَقَّتَةٌ إِلَى التَّحْرِيرِ أَوِ التَّدْبِيرِ

وفی الواقع مراد از ماملکت کنیزان اند نه غلامان بقول سعید بن مسیب وحسن رحمهما الله
لاتغرنکم سورة النور فانها نزلت فی الاناث دون الذکور کذا فی الهدایة
اوالتابعین غیر اولی الاربة من الرجال یا طفیلیانی که صاحب شهوت نباشند از
مردان یعنی خواجه سرایان ونامردان وضعیفان اوالطفل الذین لم یظهروا علی عورات
النساء یا طفلانی که هنوز مطلع نه شده اند بر شرمگاه زنان مراد از عورات مواضع شهوت
است ولا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن ونه زنند زمین را به پای
خویش تا دانسته شود آنچه پنهان کردند از زیور خویش مخفی گوید
من آن شوخ طناز را میشناسم
من آن مایهٔ ناز را میشناسم + بگوش من او رفت آواز پایی + تو بودی من آواز را میشناسم
وتوبوا الی الله جمیعا ایه المؤمنون لعلکم تفلحون ۰ ورجوع کنید بسوی خدا همه
یکجا ای مسلمانان بود که رستگار شوید حاصل این آیات آنست که مواضع زینت دو قسم
است آنچه در ستر آن حرج است وآن وجه وکفین بود وآنچه در ستر آن حرج نیست مانند سر و
گردن وعضد (بازو) وذراع وساق پس ستر وجه وکفین از اجنبیان فرض نیست بلکه سنت است
وستر غیر آن از اجنبیان فرض است نه از محارم والله اعلم وانکحوا الایامی منکم والصلحین
من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم
وبه نکاح دهید زنان بی شوهر را از قوم خویش وشایستگان را از بندگان خویش وکنیزکان
خویش اگر درویش باشند توانگر کند ایشان را خدا از فضل خود وخدا بسیار دهنده دانا
است یعنی اگر شما را خوف باشد که چون نکاح ایشان کرده دهیم کثرت عیال واطفال
خواهد شد نفقه از کجا خواهیم داد فرمود یغنهم الله چنانچه در حدیث آمده خدا تعالی
مدد چهار کس می کند یکی مرد ناکح دوم مکاتب سوم غازی چهارم حاجی ...
والصالحین من عبادکم ابنست که اگر در صورت نکاح کرده دادن شما را ...
ایشان از خدمت شما باز نخواهند آمد پس تزویج ایشان مضایقه ندارد ...
زنی را که نکاحش یکبار شده باشد اگر دوباره کند معیوب شمارند دلیل حرام انگار نه ونداند
که این رسم جاهلیت است چرا که در قرن اولی که خیر القرون بود نکاح زنان مکرر مثله اهل بیت

رضی اللہ عنہم اجمعین بحجرات مراتب شدہ ہمچو رقیہ وام کلثوم دختران رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم کہ پیشتر تزویج شان بہ عتبہ وعتیبہ پسران ابی لہب گشتہ پس ازان مرۃ بعد اولی بہ ذی
النورین عثمان غنی رضی اللہ عنہ منکوحہ شدند وام کلثوم بنت فاطمہ بنت رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم کہ پیشتر بہ نکاح خلیفہ رسول جن وبشر حضرت عمر رضی اللہ عنہ درآمدہ وپسرے زید
نام برای او بزاد وبعد عمرؓ عون بن جعفر بہ زنی خواست بعد از وی محمد بن جعفر بعد از وے
عبد اللہ بن جعفر رضی اللہ عنہم اجمعین وامامہ دختر زینب بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
کہ چون کلان شد امیر المومنین علی کرم اللہ وجہہ اورا بہ نکاح آوردند بعد از فاطمہ زہرا رضی اللہ
عنہا وبعد علیؓ مغیرہ بن نوفل بہ نکاح آورد وازوے پسرے زاد یحیی نام وازواج نبی صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم ہمہ شوہر دیدہ بودند الا عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا چنانکہ در سرور المحزون
شاہ ولی اللہ محدث دہلوی قدس سرہ مسطور است وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِيْنَ لَا يَجِدُوْنَ
نِكَاحًا حَتّٰى يُغْنِيَهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ وباید کہ بہ پاکدامنی مقید باشند آنانکہ نمی یابند اسباب
نکاح تا آنکہ تونگر کند ایشان را خدا از فضل خویش طریقہ تعفف این است کہ روزہ دارد و
نظر بر نساء نکند کذا فی الحدیث وَالَّذِيْنَ يَبْتَغُوْنَ الْكِتٰبَ مِمَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ
فَكَاتِبُوْهُمْ اِنْ عَلِمْتُمْ فِيْهِمْ خَيْرًا وَّاٰتُوْهُمْ مِّنْ مَّالِ اللّٰهِ الَّذِيْۤ اٰتٰىكُمْ ط وآنانکہ می طلبند
مکاتبت را از بندگانی کہ مالک آن شدہ است دست شما پس مکاتب کنید آنہا را اگر
بدانید در ایشان شائستگی وبدہید مکاتبان را از مال خدا کہ بہ شما ارزانی داشتہ است یعنی
اگر دانید کہ مکاتبان شما مال کتابت از وجہ حلال کسب کردہ خواہند داد نہ از وجہ حرام وَلَا
تُكْرِهُوْا فَتَيٰتِكُمْ عَلَى الْبِغَآءِ اِنْ اَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِّتَبْتَغُوْا عَرَضَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ؕ وَمَنْ
يُّكْرِهْهُّنَّ فَاِنَّ اللّٰهَ مِنْۢ بَعْدِ اِكْرَاهِهِنَّ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ وجبر نکنید کنیزکان خود را
بر زنا اگر ایشان پرہیزگاری خواہند تا بدست آرید متاع زندگانی دنیا وہر کہ جبر کند ایشان را
پس ہر آئینہ خدا تعالی آن کنیزگان را بعد جبر کردن بر ایشان آمرزندہ مہربان است بدانکہ قولہ
تعالی ان اردن تحصنا شرط اکراہ منہی است نہ شرط عدم اکراہ کہ آن نہی است چرا کہ
اکراہ زنان راغبہ زنا بر زنا متصور نیست فافہم تا آنکہ بحسب عادت شخصی کہ کنیزکان متعففہ را

اگراه برزنا می گردان ادن تحصنا فرمودند چنانچه شخصی از حضرت عائشه رض سوال کرد که سعی بین الصفا والمروه اگر واجب است چرا لاجناح گفته شد ۲ وَلَقَدْ اَنْزَلْنَا اِلَیْكُمْ اٰیٰتٍ مُّبَیِّنٰتٍ وَّمَثَلًا مِّنَ الَّذِیْنَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِیْنَ ه وهر آئینه فرود آوردیم به سوی شما آیتهای روشن را و فرود آوردیم داستانی از حال آنانکه گذشتند پیش از شما و پندی پرهیزگارانرا پیش ازین اصلاح مؤمنین و هدایت ایشان مذکور شده و این منجمله نور ایمان است ازین سبب فرمودند اَللّٰهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط خدا نور آسمانها و زمین است یعنی روشن کننده آسمانها به شمس و قمر و کواکب و زمین را به شمع و چراغ و موجد آن چیزها که وجود آسمان و زمین و آنچه درمیان ایشان است بوجود واجب الوجود است مَثَلُ نُوْرِهٖ كَمِشْكٰوةٍ فِیْهَا مِصْبَاحٌ ط اَلْمِصْبَاحُ فِیْ زُجَاجَةٍ ط اَلزُّجَاجَةُ كَاَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّیٌّ یُّوْقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُّبٰرَكَةٍ زَیْتُوْنَةٍ لَّا شَرْقِیَّةٍ وَّلَا غَرْبِیَّةٍ یَّكَادُ زَیْتُهَا یُضِیْٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ط نُوْرٌ عَلٰی نُوْرٍ یَهْدِی اللّٰهُ لِنُوْرِهٖ مَنْ یَّشَآءُ وَیَضْرِبُ اللّٰهُ الْاَمْثَالَ لِلنَّاسِ ط وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَیْءٍ عَلِیْمٌ ه داستان نور وی در قلب مسلمان این است مانند طاقی که دران چراغ است یعنی فتیله روشن است آنچراغ در شیشه است یعنی در قندیل است آن شیشه گویا ستاره درخشنده است افروخته میشود از روغن درختی بابرکت که عبارت از درخت زیتونی است نه بسمت مشرق روئیده و نه بجانب غرب روئیده نزدیک است که زیت وی روشنی بدهد اگرچه نرسید باشدش آتش روشنی بر روشنی است راه می نماید خدا به نور خود هر کرا خواهد و بیان می فرماید خدا داستانهای برای مردمان و خدا به هر چیز داناست حاصل این مثل تشبیه نوریست که به سبب مواظبت بر طهارت و عبادت در دل مسلمانان حاصل می شود به نور چراغ که در غایت درخشندگی باشد و به جهت اشعار به آن مواظبت می فرماید بدانکه توجیه این مثل بر چند وجه است اول بطور علما ظاهر که مذکور شد دوم بطور متکلمین که از نور نور ایمان مراد دارند و از مشکوة جسم و از چراغ عقل و از زجاجه قلب و از شجره جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم و خلفای اشدین سوم بطور حکما که میگویند از نور نوری که از تفکر در صفات واجب حاصل می شود مراد است

وازمشکوٰة تن وازچراغ قوة فکریه واززجاجه دماغ وازشجره طرق ابونصر فاریابی وبوعلی سینا
چهارم بطور صوفیین بر دووجه یکے آنکه ازمشکوٰة سینه وازچراغ لطیفه نور واززجاجه دل
وازشجره شجرهٔ بزرگان دوم آنکه ازمشکوٰة دماغ وازچراغ قوت دراکه واززجاجه نفس واز
شجره ارواح مقدسه مراداست قدس الله اسرارهم اگر گوئی که چرا نور را تشبیه به مشکوٰة داد و
به شمس وقمر نداد گوئیم ازین روکه نور الٰهی هرکسی را رونمی نماید به خلاف شمس وقمر که ایشان را
هرکس می بیند اگر گوئی که مراد از لاشرقیة ولاغربیة چیست گوئیم نضج تام مراد است
چرا که اگر شرقی می بود وقت غروب به سبب ممانعت اشجار شعاع آفتاب براو نمی افتاد
اگر غربی می بود وقت طلوع همین حال رومیداد پس نضج تام نمی شد والله تعالی اشمل از برای
آن بیان فرمود که در فهم هرکس آید به خلاف نور الٰهی که هرکس او را نمی بیند الا ماشاء الله وقوله
بکل شیٔ علیم یعنی خدا تعالی استعداد هرکس میداند فی بیوت اذن الله ان ترفع
ویذکر فیها اسمه در خانهائی که دستوری داده است خدا که بلند کرده شود آنرا و یاد کرده
شود آنجا نام او نزدیک علماء ظاهری از بیوت مساجد مراد است ونزدیک متکلمین مدارس
ونزدیک حکما افکار ونزدیک صوفیه خانقاه است یسبح له فیها بالغدو والاٰصال
رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوٰة وایتاء الزکوٰة به پاکی
یاد می کنند خدا را آنجا صبح وشام مردانی که باز ندارد ایشان را سوداگری ونه خرید وفروخت
از یاد کردن خدا وبرپا داشتن نماز ودادن زکوٰة در ذکر بیع بعد تجارة نکته اینست که بوقت
طلب مال چندان فرحت نمی شود که بوقت فروخت وفرحت موجب غفلت است و
الله اعلم یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار لیجزیهم الله احسن ما
عملوا ویزیدهم من فضله والله یرزق من یشاء بغیر حساب می ترسند از روز که
مضطرب شوند در آن دلها ودیدها تا جزا دهد ایشان را خدا عوض بهتر آنچه کردند وزیاده
دهد ایشان را خدا از فضل خویش وخدا روزی می دهد هر که را خواهد بغیر شمار یعنی بسیار چون
مذکور نور باطن مومن ومحل آن نور شد سوالی بخاطر می گذشت که اعمال نیک همچو مسلمانان
از کفار هم سرزد می شود چون سدارت وبود برت ایکادشی وغیره که عبارت است از وقف

مراد از خانقاه عبادت خانه است نه جائیکه در آن بزرگی مدفون باشد ۱۲

اردو بر فقرا هر روزه وآب نوشانیدن تشنگان را در موسم گرما وروزه داشتن تاریخ یازدهم
هر ماه هندی وکم خفتن وترک شهوات جسمانی کردن وذکر اجبا یعنی ذکر قلبی نمودن پس او
سبحانه که رب العالمین وارحم الراحمین است چرا به ایشان نور باطن ارزانی نداشته الله تعالی
جواب داده بقوله وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا اَعْمَالُهُمْ کَسَرَابٍ بِقِیْعَةٍ یَّحْسَبُهُ الظَّمْاٰنُ مَآءً
وآنانکه کافر شدند اعمال ایشان مانند سرابی است بمیدانهائی هموار می پندارد ش تشنه
بی تر اب بفارسی ریگ روان وبهندی دهوکه گویند وقیعة بروزن زنیة جمع قاع است
بمعنی زمین هموار در اصل قوعة بود بکسرهٔ ماقبل واو واو را به یا بدل کردند قیعة شد بدانکه کفر
بر سه قسم است یکی انکار وحدانیت دوم انکار رسول وقت سوم انکار معاد ودر کفار
هند وچین هر سه قسم کفر یافته می شود ودر نصاری ویهود یک قسم یعنی انکار رسول وقت
فقط وتقیید ظمآن از برای آنست که تشنه را آب مقصود بالذات می باشد وگرنه هر یکی سراب
را از دور آب می پندارد حَتّٰۤی اِذَا جَآءَهٗ لَمْ یَجِدْهُ شَیْئًا وَّوَجَدَ اللّٰهَ عِنْدَهٗ فَوَفّٰىهُ
حِسَابَهٗ تا وقتیکه بیاید آن نزدیک آن نیابد ش چیزی ویافت خدارا نزدیک آن پس
تمام رسانید بوی حساب وی را اگرچه اطلاق شیئ بر سراب صادق می آید لیکن نفی شیئت
از برای آن نموده که هر که مقصود خود نیافته گویا چیزی نیافته یعنی کفار روز حشر اعمال
خود را هیچ نخواهند یافت وخدارا خواهند یافت که ایشان را جزای کفر وانی خواهد داد
حاصل آنکه کفار هم اعمال حسنه می کنند چنانچه بعضی را صفای باطن واستدراج میشود
لما قیل ؎ صفا با خبث طینت نیز گاهی جمع میگردد + برد بالوعه را چون در ونشیند تماشا کن
لیکن فرق اینست که اعمال کافر حبط شود ودر آخرت آنرا هیچ ثواب نباشد بخلاف مؤمن که
اعمال او مقبول ومثوب گردد آورده اند که سید علی همدانی قدس سره را در کوهستان کشمیر گذر
او فتاد کافری را دیدند که در عبادت مشغول بود ومریدان خود را امر به طاعت می نمود سید
قدس سره از وی پرسیدند که فرق درمیان عبادت ما وشما چیست گفت که هیچ فرق نیست سید
قدس سره فرمودند که بسیار فرق است گفت بیان کنید سید قدس سره کلمه لا اله بزبان خود گفتند
سراپا آب شدند وباز الا الله گفته چنانکه بودند برخاستند کافر هم دیده گفت ما هم بکلمه لا

خود را آب میکنم و به کلمہ الا اللہ بہ حالت اصلی می آئیم غرض کہ ہم چنان کرد سید قدس سرہ
و مریدانش دیدہ متحیر شدند و بہ آنکافر فرمودند کہ باز دیگر آب می شوم و بہ مریدان ارشاد شد کہ
چون آب شوم قدحی از آب من پر کردہ نگاہ دارید غرض کہ آب شدند و مریدان یکقدح
آب پر کردہ نگاہ داشتند چون بہ حالت اصلی خویش رجوع کردند آن کافر را فرمودند کہ تو ہم
آب شو و مریدان اش ہم قدح آب پر کردہ نگاہداشتند چون بحال خود باز آمد بہ سید قدس
سرہ گفت کہ دیدید فرق درمیان عبادت ما و شما ہیچ نیست فرمودند بہ دو وجہ فرق است
یکے آنکہ از آب تو بوئے بد بد ماغ میرسد و از آب من مشام معطر می شود ہمین است
مقتضای توحید و شرک دوم آنکہ بہ گرفتن کاسہ آب تر انگشت از بدن تو ناقص شدہ
بخلاف اعضای ما اگر کسی گوید کہ اللہ تعالی در یک روز چگونہ حساب اولین و آخرین
خواہد کرد فرمود واللہ سریع الحساب ہ و خدا زود کنندہ حساب است حکما گفتہ اند
کہ مقیس علیہ سریع الحساب سہ چیز است یکی آب کہ در یک لحظہ بہ شاخ و برگ و رگ و ریشہ
درخت نفوذ می کند دوم غذا کہ در یک ساعت خون شدہ از ماساریقا بسوای [illegible]
و غیرہ سرایت میسازد سوم رزق کہ بہ جمیع کائنات آنا فانا میرسد حالا تمثیل اعمال
سیئہ کفار بیان می فرماید او کظلمت فی بحر لجی یا مانند تاریکیہا در دریاے
عمیق قید لجی برای اینست کہ آب تنک بہ شعاع آفتاب تاریک نمی شود بخلاف عمیق
کہ نور آفتاب دران نفوذ نمیکند و تاریک می باشد یغشٰہ موج من فوقہ موج من
فوقہ سحاب ط می پوشد این کافر را موجی از بالائی آن موجی دیگر از بالاے آن ابر بودہ
از موج اول سیلاب مراد است کہ چون بدریا آمیز د دریا را تیرہ کند و از موج ثانی باران
مراد است کہ موجب ظلمت است ظلمت بعضہا فوق بعض ط تاریکیہا است کہ
بعض آن بالاے بعض دیگر اللہ تعالی درینجا چہار ظلمت ذکر کردہ یکے ظلمت عمق دریا
کہ عبارت از کفر است دوم ظلمت سیلاب کہ عبارت از معاصی است سوم
ظلمت باران کہ عبارت از اغواے شیطان است چہارم ظلمت سحاب کہ عبارت
از حجاب است میان ایشان و میان انوار ادراک معرفت اذا اخرج یدہ

ع ۵ ۱۱

لم یکد یریها ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور چون بیرون آرد دست
خود نزدیک نیست که به بیندش وهر که ندارد او را خدا روشنی پس نیست او را هیچ روشنی تخصیص
ید به نسبت اعضائی دیگر است چرا که انسان را دست خود هر جا به نظر می آید حاصل این
تمثیل آنست که بر کافر ظلمات بهمه متراکم شده است وانوار ملکیه از وی بکلی معدوم شده است
الم تر ان الله یسبح له من فی السموت والارض آیا ندیدی که خدا به پاکی یاد میکندش
هر که در آسمانها و زمین است جواب سوال مقدر است تقریرش این است که کفار هم تسبیح
میکنند پس الله تعالی اعمال ایشان را چرا خبط میکند جواب داد بقوله الم تر ان الله الخ
یعنی هر چیز که در آسمان و زمین است تسبیح او سبحانه میکنند تسبیح کفار لغو است بدانکه از من
فی السموات ملائکه و شمس و قمر و کواکب مراد اند و از من فی الارض موالید ثلثه لیکن در تسبیح احجار
واشجار متکلمین را تامل است چرا که اطفال باوجود حیوانیت از ذکر فارغ اند پس احجار واشجار
به طریق اولی مفروغ الذکر خواهند بود جواب آنکه اطفال را مرتبه نقصان است ازین سبب
ذکر از ایشان سرزد نمی شود بخلاف اشجار واحجار دویم آنکه در جای دیگر فرموده اند ولکن
لا تفقهون تسبیحهم پس به عدم دریافت خود عدم دریافت چیزی به نسبت دیگر لازم
نمی آید چنانچه سنگ تراش فن سنگ تراشی را خوب میداند نه فن انشا را والطیر صفت
کل قد علم صلوته وتسبیحه والله علیم بما یفعلون ه و مرغان بال کشاده و
هر یکی دانسته است حمد او دعا او را و تسبیح او را و خدا دانا است به آنچه می کنند ذکر طیر بعد
ذکر من فی الارض بطریق تجرید است و ذکر صف کشیده کردن ایشان قائم مقام نماز
جماعت است والله تعالی شعور کامل طایران را عطا کرده چنانچه از هدهد سلیمان چه کارها
آنشده علیهوا زاغ آنقدر شعور است که دانه نخود را دو پاره کرده در آشیانه خود میدارد که
مبادا ریشه برآرد و از کار رود و زنبور خانه خود را چسان تیار میکند و کنجشک هندی که
آنرا بیا گویند آشیانه خود را چگونه درست می سازد که استادان این فن از دیدنش متحیر
می شوند و حجر مکلم وسلم خود در مکه معظمه موجود است و تسلیم اشجار به نسبت رسول مختار صلی الله
علیه وآله وسلم به عالم آشکار و لله ملک السموت والارض والی الله المصیر

وخدا راست بادشاہی آسمانہا وزمین وبہ سوی خداست بازگشت اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ یُزْجِیْ سَحَابًا ثُمَّ یُؤَلِّفُ بَیْنَهٗ ثُمَّ یَجْعَلُهٗ رُکَامًا فَتَرَی الْوَدْقَ یَخْرُجُ مِنْ خِلٰلِهٖ آیا ندیدی کہ خدا روان میکند ابر را باز جمع می نماید میان آن باز میسازدش تو بر تو پس می بینی قطرہ را کہ بیرون می آید از میان آن جواب سوال است کہ اللہ تعالی درمیان مردم کہ از یک جنس اند معاملہ مختلف چرا میکند فرمود ندیدی کہ چگونہ میراند ابر را الخ یعنی ہمچنین معاملہ مختلف با مردم میکند تاویلش آنکہ ندیدہ کہ اللہ تعالی چگونہ فقرا و طلبا را مستعد طلب علم وطلب حق میکند و استاد و مرشد بہم میرساند و فیما بین موافقت پیدا میکند و فیض نازل میسازد وَیُنَزِّلُ مِنَ السَّمَآءِ مِنْ جِبَالٍ فِیْهَا مِنْۢ بَرَدٍ و فرود می آرد از جانب بالا از کوہ ہای کہ آنجا است ژالہ را درینجا کلمہ من سہ جا مذکور شدہ اول برای ابتدای غایت دوم بدل از اول سوم بیانیہ فَیُصِیْبُ بِهٖ مَنْ یَّشَآءُ وَیَصْرِفُهٗ عَنْ مَّنْ یَّشَآءُ پس میرساندش بہر کہ خواہد و باز میدارد ش از ہر کہ خواہد چنانکہ ژالہ بر یک کشت می افتد و بر کشت دیگر کہ نزدیک اوست نمی افتد یَکَادُ سَنَا بَرْقِهٖ یَذْهَبُ بِالْاَبْصَارِ نزدیک است درخشندگی برقی کہ در آن ابر بودہ است دور کند چشمہا را یعنی چنانکہ برق روشنی چشم کسی بر دو کسی را زیان میرساند۔ ہمچنان نور الہی کہ از مواظبت بر ذکر مؤمنین را حاصل می شود در آخرت نفع خواہد داد و کفار را کہ بسبب مجاہدات شاقہ دست می دہد نافع نخواہد افتاد یُقَلِّبُ اللّٰهُ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّاُولِی الْاَبْصَارِ میگرداند خدا شب و روز را ہر آئینہ درین مقدمہ پندی است خداوندان چشم را قید اولی الابصار از برای اینست کہ درین جا اختلاف آن اشیا مذکور شدہ کہ محسوس اہل بصر است وَاللّٰهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّنْ مَّآءٍ فَمِنْهُمْ مَّنْ یَّمْشِیْ عَلٰی بَطْنِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ یَّمْشِیْ عَلٰی رِجْلَیْنِ وَمِنْهُمْ مَّنْ یَّمْشِیْ عَلٰۤی اَرْبَعٍ یَخْلُقُ اللّٰهُ مَا یَشَآءُ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وخدا آفریدہ ہر جانوری را از آب پس از بہا است آنکہ میرود بر شکم خود و از بہا است آنکہ میرود بر دو پای و از بہا است آنکہ میرود بر چہار پای می آفریند خدا ہرچہ بخواہد ہر آئینہ خدا بر ہر چیز توانا است یعنی اختلاف حیوانات کہ از یک نطفہ پیدا شدہ اند بہ بینید بعضی بہ بطن میروند چون مار و بعضی بد و پا چون انسان وطیور

وبعضی به چهار پا چون گاو و گوسپند وغیره همچنین بعضی مردم که عقاید درست دارند وارکان دین می
گذارند در حشر بعضی روند بر پل صراط و بعضی که صوم و صلوة ادا میکنند واز حج وزکوة انحراف ورزند
به دو پا روند و بعضی که هر چهار ارکان می گذارند بر چهار پایان سوار شده خواهند گذشت اگر گوئی
که الله تعالی بر جانوران چهار پا قصر کرده حال آنکه بعضی جانور به شش پا میخرامند چون پشه و
بعضی به چهل و چهار پا چون چهل و چهار پایه گویم که پشه به چهار پا مشی می کند و دو پا که هست نیز
او است و چهل و چهار پا هم به چهار پا میخرامد و بست بست پا در هر دو جانب قایم مقام پر
او است پس هیچ حیوان بر زیاده از چهار پای نمی خرامد ولقد انزلنا ایت مبینت و
الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم هر آئینه فرود آوردیم آیات روشن راه
خدا دلالت می کنند هر که را خواهد بسوی راه راست مراد از آیات مبینات آیات زنا وقذف و
حجاب وتمثیل نور وظلمت است والله اعلم بدانکه سابق ازین الله تعالی نور عقاید واعمال و
فیضان ارواح مقدسه به نسبت مومنین ذکر نموده لقوله نور علی نور وهمچنان ذکر ظلمت
عقاید واعمال واغوای شیطان به نسبت کافرین کرده لقوله ظلمت بعضها فوق
بعض حالا بیان منافقین که قسمی است از کفار میکند لقوله ویقولون امنا بالله و
بالرسول واطعنا ثم یتولی فریق منهم من بعد ذلک و میگویند منافقان ایمان
آوردیم به خدا و به رسول وفرمانبرداری نمودیم و باز روی میگردانند گروهی ازیشان بعد ازین
یعنی بعد گفتن امنا بالله وما اولئک بالمؤمنین ونیستند ایشان مومنان واذا
دعوا الی الله ورسوله لیحکم بینهم اذا فریق منهم معرضون وچون خوانده شوند بسوی
خدا ورسول او تا حکم فرماید میان ایشان ناگهان جماعتی ازیشان که بحکم شرع ایشان را
زیانی رسیده باشد روی گردانند گانند وان یکن لهم الحق یاتوا الیه مذعنین
واگر باشد ایشان را حق بیایند بسوی او گردن نهاده افی قلوبهم مرض ام ارتابوا ام
یخافون ان یحیف الله علیهم ورسوله بل اولئک هم الظلمون
ایشان بیماری کفر است یا در شک او فتاده اند یا می ترسند از آنکه ستم کند بر ایشان خدا ورسول او
بلکه این جماعت ایشانند ستمگاران انما کان قول المؤمنین اذا دعوا الی الله

وَرَسُولِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَّقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ط وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ہ جز
این نیست کہ می باشد قول مسلمانان چون خواندہ می شود ایشان را بسوئی خدا و رسول او
تا حکم کند میانِ ایشان آنکہ گویند شنیدیم و فرمانبرداری کردیم و اینجماعت ایشانند رستگاران
وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَخْشَ اللّٰهَ وَيَتَّقْهِ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ہ وہرکہ فرمانبرداری
کند خدا و رسولِ او را و ترسد از خدا و حذر کند از عذاب او پس این جماعت ایشانند مرادرسندگان
بدانکہ توجیہ سکون قاف يَتَّقْهِ بر دو وجہ است یکی بطور صرفیان کہ میگویند تقہ بر وزن
کتف است پس برائی تخفیف قاف را ساکن کردند چنانکہ در کتف کتف بسکون
عین میخوانند دویم بطور نحویان کہ بیان می کنند فعل ناقص کہ بعد من موصولہ واقع شود یا را
حذف کردہ ما قبلش جزم میکنند چون مَنْ يَّتَّقِ بجزم الرا، وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ
لَئِنْ اَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ ط قُلْ لَّا تُقْسِمُوْا ج طَاعَةٌ مَّعْرُوْفَةٌ ط اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌ بِمَا
تَعْمَلُوْنَ ہ و قسم خوردند بخدا بموکد ترین قسمهائی خود کہ اگر امر فرمائی ایشان را البتہ بیرون
روند از وطن بگو قسم مخورید فرمانبرداری پسندیدہ مطلوب است ھر آئینہ خدا خبردار است
بآنچہ میکنید قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ ج فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ
مَّا حُمِّلْتُمْ ط وَاِنْ تُطِيْعُوْهُ تَهْتَدُوْا ط وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ہ بگو فرمانبرداری
خدا کنید و فرمانبرداری پیغمبر کنید پس اگر روی بگردانید جز این نباشد کہ بر پیغامبر است آنچہ بروی
لازم کردہ شد و بر شما است آنچہ بر شما لازم کردہ شد و اگر فرمانبرداری او کنید راہ یابید و نیست
بر پیغمبر مگر پیغام رسانیدن آشکارا بدانکہ در زمانِ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آنچہ منافقان
میکردند و میگفتند خدا تعالی جناب ملائک مآب را بوحی آگاہ نمودہ انتظام دین میکرد و بعد وفات
آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خلفائی راشدین را منصوب کردہ دین را رواجی دیگر بخشید
چنانچہ میفرماید بقولہ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْكُمْ وعدہ دادہ است خدا آنان را کہ ایمان
آوردند از شما این آیت بعد غزوہ بنی مصطلق و قبل از سال حدیبیہ نازل شدہ و ایمان صحابہ کہ در
آن زمان ہمرکاب رسالتمآب بودند بسیار قوی بود وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ و عملهائی شائستہ کردند
عمل صالح صدیق اکبر رضی اللہ عنہ آنکہ چہل ہزار دینار کہ مایہ ایشان بودند در آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم

کردند وچند مؤمنین که موالی کفار بودند بلال وغیره رضی الله عنهم قیمت ایشان داده از ضرب وتوبیخ
کفار مستخلص گردانیدند ورفاقت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم در هر امر خصوصا در غار که ثانی اثنین اذهما
فی الغار شاهد آنست ساختند وعمل صالح حضرت فاروق آنکه اشد بر کفار بودند چنانکه در دور خلافت
ایشان چهار هزار منبر برپا شده وملک خراسان ومصر فتح گردیده وتقسیم غنائم وتعیین مشاهره وروزینه
صحابه رضی الله عنهم شده علی مراتبهم ودر امر الهی روی رعایت خویش واقربا نکردند چنانکه ابوشحمه پسر
خود را در باب زنا حد زده تمام نمودند وعمل صالح حضرت عثمان غنی رضی الله عنه آنکه در هر هفته دعوت
وضیافت فقرا می کردند ویک برده آزادی نمودند واز مدینه منوره تا مکه معظمه چاههای وسرائهای
تعمیر کرانده دارند وعمل صالح حضرت علی کرم الله وجهه آنکه به اعدای آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
مقاتله نمودند وسرگرم عبادت وقناعت می بودند ودر تعلیم علوم وتدقیق مسائل گوی سبقت
از امثال ربودند لیستخلفنهم فی الارض البته خلیفه سازد ایشان را در زمین خلافت پس نشستن
رسول است وآن جز بر خلفای اربعه صادق نمی آید چراکه الذین آمنوا منکم فرموده اند واطلاق
خلافت بر ملوک بنی امیه وعباسیه مجازا است نه حقیقة چراکه خلافت رسول صلی الله علیه وآله وسلم
سه قسم است یکی مجتهد دین بودن دوم بر طریقت شدن سوم به زور سلطنت ترویج دین
او کردن واین هر سه قسم از خلفای اربعه مجتمع بوده است وخلافت حضرات اربعه مشتمل است
بر خلافت خلفای اثنا عشر که در حدیث شریف آمده کما استخلف الذین من قبلهم چنانکه
خلیفه ساخته بود آنان را که پیش از ایشان بودند چنانکه داود وسلیمان ویوشع بن نون را از بنی
اسرائیل بعد عمالقه بادشاه ساخت ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم والبته محکم
کند برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان علیکم بسنتی وسنة الخلفاء
من بعدی که در حدیث آمده به همین دلیل که الله تعالی دینهم الذی ارتضی لهم فرموده
ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا والبته بدل کند در باره ایشان بعد از ترس ایشان امنی
را وقبل از خلافت خوف صریح بود چراکه در روم وشام نصاری بودند ودر ملک فارس وچین مجوس
ودر ملک هند هنود یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا پرستش کنند مرا وشریک مقرر
نکنند با من چیزی را ودر اینجا مراد از شرک آنست که مسلمانان به نسبت اولیاء الله میکنند واین شرک

در دورِ خلفا اربعه دین پرکنده شده بود و تفسیر این آیت در حدیث آمده الخلافة بعدی ثلثون

سنة یعنی خلافت بعد از من سی سال است وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ

و هر که ناسپاسی کند بعد این یعنی سب و شتم و نسبت به غصب به ایشان نماید پس آنجماعت الشان

فاسقان یعنی خوارج که حضرت عثمان غنی رضی الله عنه را شهید کردند و به حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه

مقاتله نمودند و روافض که به سب صحابه کبار روسیاه دنیا و آخرت شدند وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ

وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ یعنی اگر در ذهن شما آید که ما منعم و

شاکر نعمت خلفای اربعه ایم ما را به عبادت چه کار فرمود که برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و

فرمانبرداری کنید پیغمبر را او و که بر شما رحم کرده شود چراکه بر خلفاء هم به همین عمل رحم کرده شد

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ وَلَبِئْسَ الْمَصِيْرُ

جواب سوال است یعنی اگر گمان کنی که غلبه کفار بدرجه بسیار است پس خلافت و تمکین دین

و تبدیل خوف به امن چگونه خواهد شد فرمود مپندار کافران را عاجز کننده خدا در زمین و جای

ایشان آتش است و آن بد بازگشت يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لِيَسْتَاْذِنْكُمُ الَّذِيْنَ مَلَكَتْ

اَيْمَانُكُمْ وَالَّذِيْنَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلٰثَ مَرّٰتٍ مِنْ قَبْلِ صَلٰوةِ الْفَجْرِ وَحِيْنَ

تَضَعُوْنَ ثِيَابَكُمْ مِّنَ الظَّهِيْرَةِ وَمِنْۢ بَعْدِ صَلٰوةِ الْعِشَآءِ ثَلٰثُ عَوْرٰتٍ لَّكُمْ

لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌۢ بَعْدَهُنَّ طَوّٰفُوْنَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلٰى بَعْضٍ كَذٰلِكَ

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝ ربط این آیت بما قبل آنکه پیشتر مذکور شده

که لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَاْنِسُوْا درینجا ماورای آن استیذان سه وقت

ذکر یافته و شان نزولش آنکه روزی آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم طفلی انصاری فرستادند

که عمر رضی الله عنه را از خانه او بطلبد خود بیارد عمر رضی الله عنه در آنوقت بخواب بودند و رسم عرب بود که بجای ازار تهبند می

بستند طفل بیخبر درخانه حضرت عمر رضی الله عنه رفته آواز داد که اجب رسول الله ... علیه وآله

و سلم ... حضرت عمر رضی الله عنه از خواب برخاسته خود را بستر دیدند و طفل را ... بی استیذان

ناخوش شدند و در حضرت رب العزت دعا کردند که خدایا چنان کن که درین اوقات ...

... تا این آیت نازل شد چون حضرت عمر رضی الله عنه به خدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم

ماه ... خلافت حسن رضی الله عنه پس ... مدت خلافتش را در مدت خلافت علی رضی الله عنه ... نموده والله اعلم عبد التراب

در زیر ابو داؤد و ترمذی ... نموده از سفینه مولی رسول الله صلی الله علیه وسلم ... تکون ملکا پس از آن خلافت بادشاهی ... گذشت بعد ازین ... سال خلافت ابوبکر رضی الله عنه ... خلافت عمر رضی الله عنه ... خلافت عثمان دوازده و خلافت علی رضی الله عنه شش ... سال را اعتبار نموده ... خلافت ابوبکر رضی الله عنه ...

حاضر شدند فرمودند که اَبْشِرْكَ یَا عُمَرُ و این آیت خواندند و نیز زنی از انصار در موسم گرما به سبب گرمی
عریانه نشسته بود در آن وقت غلام او در آمد او را ناپسند آمد به خدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
آمده عرض کرد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بدستور این آیت تلاوت نمودند ترجمه ای مسلمانان باید که
دستوری طلبند از شما آنانکه مالک ایشان شده است دست شما یعنی غلامان و کنیزگان و آنانکه نرسیده
اند به حدّ احتلام از شما سه نوبت پیش از نماز فجر و وقتیکه فرو می نهید جامهای خود را از نیمروز و پس از
نماز عشا این سه ساعت خلوت است برای شما نیست بر شما و نه بر ایشان هیچ بزه بعد ازینها در آیندگان
اند بر شما بعض از شما بر بعض دیگر همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات را و خدا داننده با حکمت است یعنی
میدانند که اگر کسی درین سه وقت نزد شما خواهد آمد شما را تکلیف خواهد شد لهذا منع فرموده حاصل آنست
که محارم و اطفال را عریان دیدن مردم درست نیست وَاِذَا بَلَغَ الْاَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَاْذِنُوْا
كَمَا اسْتَاْذَنَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ
و چون رسند طفلان از شما به حد احتلام باید که دستوری طلب کنند چنانچه دستوری می طلبیدند
آنانکه پیش از ایشان بودند همچنین بیان میکند خدا برای شما آیات خود را و خدا دانا با حکمت است یعنی
اطفالی که شما پرورش شان می کنید و میدانید که از ایشان ستر چه ضرور چنانکه در ملک هند شایع
است باید که ایشان هم بی استیذان داخل خانه نشوند و درینجا لفظ الآیات نفرمودند چراکه این
حکمی است علیحده بخلاف سابق که از جمله ما قبل بود وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَآءِ الّٰتِيْ لَا يَرْجُوْنَ نِكَاحًا
فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ اَنْ يَّضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجٰتٍۢ بِزِيْنَةٍ وَاَنْ يَّسْتَعْفِفْنَ
خَيْرٌ لَّهُنَّ ط و کلان سال از زنان آنانکه توقع نکاح ندارند نیست بر ایشان بزه در آنکه فرونهند جامهای
خود را نه ظاهر کنان آرایش را و اگر پرهیزگاری کنند بهتر باشد ایشان را یعنی زنانیکه خانه نشین اند
و در انظار کمی روند و از غایت کبر سن توقع نکاح ندارند اگر ایشان دامنی از سر خود فرو کشند بشرطیکه
اظهار زینت نکنند گناه نیست لیکن بهتر همین است که خود را پوشیده دارند وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ
عَلِيْمٌ ۝ یعنی اگر زنان کلان سال خود را به لباس نپوشند و کلام شهوت انگیز کنند خدا شنوا دانا است
تا اینجا مذکور استیذان بود حالا ذکر اکل من البیوت بمیان آمده که در آن حاجت استیذان صریح نیست
بلکه اذنی که از رسم و عادت مفهوم است کفایت میکند لَيْسَ عَلَى الْاَعْمٰى حَرَجٌ وَّلَا عَلَى الْاَعْرَجِ حَرَجٌ وَّلَا عَلَى
الْمَرِيْضِ حَرَجٌ وَّلَا عَلٰٓى اَنْفُسِكُمْ اَنْ تَاْكُلُوْا مِنْۢ بُيُوْتِكُمْ نیست بر نابینا گناهی و نه

بر لنگ گناہے ونیست بر بیمار گناہے چرا کہ ایشان نان از تنور بخت کنانیدن نمی توانند ونہ بر ذات شما گناہی در آنکہ بخورید از خانہای خویش بر دو وجہ است یکی آنکہ مراد از بیوتکم بیوت زن وپسر ودختر کہ درینجا ذکر نیافتہ ہست دوم آنکہ این بیوت کہ درینجا مذکور شدہ درحقیقت بیوت شما است

اَوْ بُيُوْتِ اٰبَآئِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اُمَّهٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اِخْوَانِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَخَوٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَعْمَامِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ عَمّٰتِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ اَخْوَالِكُمْ اَوْ بُيُوْتِ خٰلٰتِكُمْ یا خانہای پدران خویش یا خانہائے مادران خویش یا خانہای برادران خویش یا خانہای خواہران خویش یا خانہائے عمہای خویش یا خانہای عمہای خویش یا خانہای تغائیہای خویش یا خانہای خالہائے خویش مراد از آبا پدر وجد صحیح وجد فاسد واز امہات مادر وجدہ ہای صحیحہ وفاسدہ است

اَوْ مَا مَلَكْتُمْ مَّفَاتِحَهٗٓ یا خانہ کہ تصرف شما است کلیدہای او یعنی نگاہبان ووکیل حفظ او ہیچو داروغہ باورچی خانہ ومودی خانہ وباغ خود از ان بخورد یا یکدو کس را از آشنایان خویش بخوراند ممنوع نیست اَوْ صَدِيْقِكُمْ یا خانہای دوست خویش کہ ایشان از خوردن شما خوش خواہند شد نہ ناخوش چنانچہ از حسن بصری رحمہ اللہ مشہور است کہ روزی دوکس از یاران خواجہ آمدند وخواجہ درخانہ خود نبود کنیزک گفت کہ خواجہ خود بجائی رفتہ اند آن دوکس گفتند کہ اگر طعام حاضر باشد بیار کہ بخوریم کنیزک گفت کہ یکخوان سربمہر درخانہ نہادہ است من بی پرسش بر داشتن نمی توانم آن دوکس درخانہ خواجہ درآمدند وخوان را کشادہ بحسب اشتہا بخوردند گفتند کہ اگر خواجہ بیاید باید گفت کہ فلان دوکس از آشنایان شما آمدہ بود [illegible] خوردہ رفتند چون خواجہ آمد کنیزک ماجرا ظاہر نمود خواجہ بسیار فرحان وشادان شدند

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَاْكُلُوْا جَمِيْعًا نیست بر شما ہیچ گناہی در آنکہ بخورید ہمہ یکجا چرا کہ بہیئت مجموعی خوردن موجب برکت است چہ کسی کم میخورد وکسی زیادہ بسبب اجتماع تعادل می شود اَوْ اَشْتَاتًا یا متفرق بدو وجہ است یکے آنکہ کسی را در یک وقت اشتہا غلبہ میکند وشخصی را مطلقا نمی شود وکسی زیادہ میخورد وکسی کم دوم آنکہ نابینا را وقت خوردن امتیاز نمی باشد کہ دستش کجا می افتد وتنگ خوی بجائے دوکس می نشیند وبیمار آن لذت نمیتواند دید وہم دیدن اطعمہ متلونہ وخوردن آنہا در حق او مضر است ودشوار است خوردن با مرتبہ کس موجب کراہت فَاِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوْتًا فَسَلِّمُوْا عَلٰٓى

انفسکم تحیۃ من عند اللہ مبرکۃ طیبۃ ○ پس چون درائید بخانہای پس سلام گوئید
قوم خویش دعا خیر بابرکت پاکیزہ فرود آمدہ از نزدیک خدا یعنی سلام علیک کردن دعا خیر
است پس در صورتیکہ شما طعام ایشان می خورید سلام شما مقابل طعام ایشان خواہد شد در احادیث
شدہ کہ ہر کہ با دیگرے احسان کند وا و دعای خیر کند دعایش مقابل احسانش می شود کذلک یبین
اللہ لکم الایت لعلکم تعقلون ○ ہمچنین بیان می کند خدا برای شما آیات را بود کہ بفہمید
یعنی بفہمید کہ سابق مذکور داخل نشدن در خانہای بغیر استیذان تاکید شدہ و درینجا برای
اکل طعام رخصت ارزانی داشتہ درین نکتہ حیثیت و آن اینست کہ بر ناموس کسی دست اندختن
یا نظارہ کردن بسیار بد است از نیکہ طعام کسی خوردن چہ درین غیرت و ناموری صاحب خانہ
است و دران رسوائی او انما المؤمنون الذین امنوا باللہ و رسولہ واذا کانوا معہ
علی امر جامع جز این نیست کہ مسلمانان آنانند کہ ایمان آوردند بہ خدا و رسول او و چون
باشند با وی بر کاری کہ جمع کردن ایشان می طلبہ از ینجا مذکور استیذانی کہ فرض است شروع
شدہ و امر جامع بر چند وجہ است یکے جمعہ دوم عیدین سوم جنازہ چارم جہاد پنجم نکاح
ششم پنچایت لم یذھبوا حتی یستاذنوہ ○ نروند تا آنکہ دستوری طلبند از پیغمبر
این حکم شامل است خلیفہ وا ... مرشد را ان الذین یستاذنونک اولئک الذین
یؤمنون باللہ و رسولہ فاذا استاذنوک لبعض شانھم فاذن لمن شئت
منھم واستغفر لھم اللہ ان اللہ غفور رحیم ○ ہر آئینہ آنانکہ دستوری می طلبند از تو
ایشان آنانند کہ ایمان آوردہ اند بہ خدا و برسول او پس اگر دستوری طلبند از تو برائے بعض کار
خود دستوری دہ ہر کرا خواہی از ایشان و آمرزش طلب کن برای ایشان از خدا ہر آئینہ خدا
آمرزندہ مہربان است یعنی اذن دادن واجب نیست اگر مناسب دانی بدہی چہ در صورت رخصت
شخصیکہ سبب اجتماع است مقدمہ اجتماع برہم می خورد لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم
کدعاء بعضکم بعضا ○ قد یعلم اللہ الذین یتسللون منکم لواذا فلیحذر الذین
یخالفون عن امرہ ان تصیبھم فتنۃ او یصیبھم عذاب الیم ○ مشمارید طلبیدن
پیغامبر را در میان خویش مانند طلبیدن بعض از شما بعض دیگر را ہر آئینہ میداند خدا آنان را

بہ سبکی بیرون روند از شما پناہ جویان پس باید کہ بترسند آنانکہ خلاف حکم پیغمبر میکنند از آنکہ برسد بہ ایشان بلائی یا برسد بہ ایشان عذابی دردہندہ یعنی محمد مگوئید بلکہ نبی اللہ یا رسول اللہ بگوئید چہ جای تعظیم است لیکن این توجیہ درینجا مراد نیست بلکہ مراد آنست کہ اگر رسول شما را طلب کند فوراً جواب بدہید در حدیث آمدہ کہ ابی بن کعب رضی اللہ عنہ نماز می خواند رسول علیہ السلام یاد فرمودند کعب بعد از فراغ نماز جواب داد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند کہ در نماز چرا جواب ندادی خدا تعالی اجازت دادہ است و این آیت برخواندند در مذہب امام شافعی اگر درمیان نماز فریضہ رسول علیہ السلام را جواب دہد نماز فاسد نمی شود چرا کہ در التحیات ایہا النبی میگوئید و نماز فاسد نمی شود و اگر مادر طلبد در نماز نوافل جواب بدہد و پدر را جواب ندہد چہ مادر بہ جواب ندادن دعای بد خواہد کرد چنانکہ عادت زنان ناقصات العقل است و پدر عقل کامل دارد و در نماز فریضہ کسی را جواب ندہد سوای رسول مقبول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و این حکم منقطع شد بوفات آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

أَلَآ إِنَّ لِلّٰهِ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنْتُمْ عَلَيْهِ ۖ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا ۗ وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ۔

آگاہ شو ہر آئینہ خدا راست آنچہ در آسمانہا و زمین است میداند او چیزی را کہ شما بر آنید و در روزیکہ گردانیدہ شوند بسوی او خبر دہد ایشان را بآنچہ کردہ اند و خدا بہر چیز دانا است یعنی اگر این مضمون شما بدانید مخالفتی از شما سر زد نشود

سورة الفرقان

مکی است ہفتاد و ہفت آیت و شش رکوع و نام او سورۂ فرقان است و فرقان بمعنی فرق کنندہ چرا کہ درین سورہ فرق میان حق و باطل اکثر جا مذکور شدہ و ربطش بما قبل این است کہ در سورۂ نور ذکر نور شدہ بقولہ مثل نورہ الخ و درینجا ذکر ظل بمیان آمدہ بقولہ الم تر الی ربک کیف مد الظل و نور مقدم می باشد بر ظل ازینجہت این سورہ را از سورۂ نور موخر کردند

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ ۔ تَبٰرَكَ الَّذِى نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعٰلَمِينَ نَذِيرًا ۙ الَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِى الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَىْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيرًا ۔

بسیار با برکت است آنکہ فرود آورد فرقان را بر بندۂ خویش تا باشد ترسانندہ عالمہا را آنکہ او راست بادشاہی آسمانہا و زمین و ہیچ فرزند نگرفت چنانکہ

ع ۳ ۱۵

... کنارہ کند پس آنانکہ حدیث صریح دیدہ و شنیدہ تقلید کسی را ترک نمیکنند ایشان را عبرت باید گرفت ۱۲ واللہ اعلم عبدالتواب

یہود و نصاری گویند نعوذ باللہ منہا و ہیچ شریک نیست او را در بادشاہی چہ ہر کہ ہست مخلوق است او
ذبیا فرید ہر چیزے را پس اندازہ کرد او را بہ اندازہ کہ ازان زیادہ و کم نمیتواند شد و قید ملک السموات
والارض برای تخصیص است بہ نسبت کسانیکہ بادشاہ زمین شدہ اند چون نمرود و شداد بدانکہ
دو سورہ را بہ لفظ تبارک الذی شروع کردہ اند یکی فرقان دوم سورہ ملک چرا کہ ذکر اللہ بہ ذاتہ
طریق مقرر است تسمیہ تسبیح و تہلیل و تکبیر و تحمید و تعوذ و تفویض و تعوذ و استغفار و صلوٰۃ بر نبی
مختار و ادعیہ جامعہ برای مطالب کلیہ و جزئیہ و یکی ازان کلمہ تبارک است یعنی بسیار با
برکت و برکت خیر کثیر علی الدوام را گویند اگر خیر کثیر باشد و دوام نباشد یا دوام باشد و خیر کثیر نباشد
اطلاق برکت بران نتوان کرد واتخذوا من دونہ الھۃ لا یخلقون شیئا وھم یخلقون
و گرفتند کافران بجز اللہ آن معبودانرا کہ نمی آفرینند چیزی و خود شان آفریدہ می شوند یعنی باوجودیکہ
قرآن فارق است و رسول نذیر است واللہ مالک السموات والارض کفار کمتر از وی را معبود می گیرند
از مخلوق او تعالی اند ولا یملکون لانفسھم ضرا ولا نفعا ولا یملکون موتا ولا
حیوۃ ولا نشورا ہ و نمی توانند برای خویش زیانی و نہ سودی و نمی توانند مرگ را و نہ زندگانی
را و نہ برانگیختن را چنانکہ نزد ہنود راون زن رامچندر را بہ دزدی بردہ و یہود بزعم خود عیسیٰ علیہ السلام
را بردار کشیدہ اگر قادر می بودند زیان خود نمی پسندیدند و نمی مردند وقال الذین کفروا ان
ھذا الا افک ن افترٰہ واعانہ علیہ قوم اخرون و گفتند کافران نیست این قرآن
مگر دروغی کہ بربافتہ است آنرا و یاری دادہ اند او را بر افترای وی گروہ دیگر یعنی چہار یار کہ
قرآن می خوانند و اطاعت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم میکنند فقد جاءو ظلما وزورا
پس بعمل آوردند ستم و دروغ را ستم آنست کہ بر فرقان افترا می کنند و زور آنست کہ اعانہ علیہ
میگویند وقالوا اساطیر الاولین اکتتبھا و گفتند قرآن افسانہائے پیشینیان است
یعنی انبیای پیشین برای حصول عزت خود در ہمچشمان نویسانیدہ است آن را فھی
تملی علیہ بکرۃ واصیلا ہ پس آن خواندہ می شود بر وی صبح و شام یعنی یاران او بر وی
می خوانند تا کہ او یاد گیرد و این قول کفار بالعکس است چرا کہ صحابہ رضی اللہ عنہم از آنحضرت
صلی اللہ علیہ والہ وسلم استفادہ قرآن می کردند نہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ؎

قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝ بگو
فرود آورده است آنرا کسیکه میداند آن پنهان که در آسمانها و زمین است هر آئینه وی هست آمرزنده
مهربان یعنی قرآن فرود آورده آن ذات پاک است که ضمیر شما را میداند و بر من اظهار میکند اگر از
تکذیب باز آئید خدا تعالی بخشنده مهربان است وَقَالُوا مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ
وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ ط وگفتند چیست این پیغمبر را که می خورد طعام و میرود در بازارها یعنی در
رسالت هم قدح میکنند لَوْلَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيرًا ۝ چرا فرستاده نشد
بسوی وی فرشته تا باشد همراه وی ترساننده چراکه رسم سلاطین است که هر گاه نایب خود میکنند
یک دو خواص از مردم خود همراه او می سازند تا ثبت نیابت او باشد أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنْزٌ
أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا ط وَقَالَ الظّٰلِمُونَ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا ۝ یا
چرا نه از آسمان بر تافته شد بسوی وی گنجی یا چرا نیست او را باغی که بخورد از آن وگفتند ستمگاران
پیروی نمی کنید مگر مرد جادو زده را یعنی اگر او را خزانه و باغ بودی تا بعالش بگرسنگی جان نمی کند
اُنْظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا ۝ ببین چگونه داستانها
زدند در حق تو پس گمراه شدند پس نمی یابند هیچ راهی را بدانکه کفار منکر توحید و قرآن و رسالت
بودند از تهمت و در رسالت پنج شبه نمودند یکی آنکه رسول طعام چرا میخورد دوم آنکه در بازار
تنها چرا میگردد سوم آنکه فرشته همراه او چرا نذیر نمی شود چهارم آنکه او را چرا گنج داده نشد پنجم
آنکه بر طریق تنزل صاحب باغ چرا نشد تا میوه آن خود خوردی و یاران خود را خورانیدے و
از ما ممتاز بودی الله تعالی جواب شبه پنجم به اعتبار قرب بیان فرموده بقوله تَبٰرَكَ الَّذِي
إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِّنْ ذٰلِكَ جَنّٰتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ وَيَجْعَلْ لَّكَ
قُصُورًا ۝ کثیر الخیر و کثیر الفیض است آنکه اگر خواهد بدهد ترا بهتر ازین بوستانها هندی و ولایتی
و اشجار کوهے که میرود زیر آن جویهای و بدهد ترا محلهائی بلند در دنیا مانند پادشاهان مثل هوئی
محل و رنگ محل غیره برای عائشه رض و خدیجه رض و دیگر ازواج تو در حدیث آمده که یک فرشته نزد
آنحضرت علیه الصلوٰة والسلام آمد و خریطه که پر از کلید های خزائن دنیا بود بآنحضرت صلی الله
علیه وسلم سپرد و در روایت دیگر آمده که فرشته گفت که الله تعالی می فرماید اگر خواهی نبوت

نو بطور سلطنت گردانم چون سلیمان علیه السلام یا بطور عبدیت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
جبرئیل را دیدند که سر فرو کنان ایستاده اند فرمودند که نبوت به لباس عبدیت میخواهم چه اگر روزی
گرسنه مانم صبر کنم وروزی سیر بخورم شکر ادا سازم بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ
كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا بلکه دروغ شمرده اند قیامت را و آماده ساختیم برای کسی که تکذیب
قیامت کند دوزخ را یعنی اگر ایشان میدانستند که کر و فر دنیا فانی است وجزا و سزای عقبی
جاودانی تکذیب قرآن و رسالت نمی کردند پس انکار قیامت موجب انکار رسالت است
إِذَا رَأَتْهُم مِّن مَّكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظًا وَزَفِيرًا چون ببیند دوزخ ایشان را
از مسافت دور بشنوند از وی آواز خشم خوردن و غریدن بدل الغما و نیز در حدیث آمده مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ
فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ فِي عَيْنَيْ جَهَنَّمَ هر که دروغ بست بر من پس باید که مقرر کند جای خود در
دو چشم دوزخ صحابه عرض کردند یا رسول الله دوزخ را هم چشمها است آنحضرت صلی الله علیه
وآله وسلم این آیت خواندند و فرمودند که اگر چشم نیست از کجا خواهد دید و زفیر بمعنی آواز در حدیث
هم آمده از جهنم لَيَزْفِرَنَّ زَفِيرًا هر آینه جهنم البته خواهد غرید غریدن یعنی وقتیکه جهنم
آواز غصه خواهد کرد ملایک و انبیا خصوصا حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام امان خواهد طلبید
وثبات ایمان خواهند خواست وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا
و چون انداخته شوند از آن دوزخ بمکانی تنگ دست و پا بسته بد دعا کنند آنجا بر خویش بهلاک که
ای کاشکی پیدا نمی شدیم و مقرنین دو معنی دارد یکی بمعنی مسلسل چنانکه گذشت دوم بمعنی
گروه گروه باهم جدا کرده شده یعنی گروه زانیان جدا و لوطیان جدا و سارقان جدا لَا تَدْعُوا
الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا گوئیم بد دعا مکنید امروز یک هلاک و بد دعا کنید
به هلاک بسیار یعنی یک بار بد دعا چه میکنید شمارا همیشه در دوزخ دعای بد کردن در حق خود خواهد شد
قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا
بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاوید آنکه وعده داده شده است متقیان را باشد ایشان را
پاداش و جای بازگشت لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْدًا مَّسْئُولًا
ایشان راست آنجا آنچه خواهند جاویدان هست بر پروردگار تو وعده طلبیده شده وَيَوْمَ

يحشرهم وما يعبدون من دون الله فيقول ءأنتم أضللتم عبادي هؤلاء أم هم
ضلوا السبيل ۝ و آن روز که جمع کند خدا ایشان را با آنکه می پرستند بجز خدا پس گوید آیا شما گمراه کردید
این بندگان مرا یا ایشان بخود غلط کرده اند در راه را جواب سوال بی دینان است که میگویند
ما عبادت آن معبودان میکنیم که ایشان ما را از عذاب جهنم رها خواهند کرد قالوا سبحنك و
ما كان ينبغي لنا أن نتخذ من دونك من أولياء ولكن متعتهم وآباءهم حتى نسوا الذكر
وكانوا قوما بورا ۝ گویند به پاکی یاد می کنیم ترا سزاوار نباشد ما را که هیچ دوست گیریم بجز تو ولیکن
بهره مند ساختی ایشان را و پدران ایشان را به تجارت و سلطنت و زراعت تا آنکه فراموش کردند
پند و شدند گروهی هلاک شده بور جمع بائر بمعنی هالک فقد كذبوكم بما تقولون فما
تستطيعون صرفا ولا نصرا ج گوئیم ای گروه کافران هرآئینه دروغ داشتند شما را این معبودان
در آنچه می گفتید پس نمی توانید دفع کردن عذاب و نه یاری دادن در استخلاص از جهنم صله تکذیب
حرف باء در کلام الله بسیار آمده مانند تصدیق ومن يظلم منكم نذقه عذابا كبيرا ۝
و هر که ستم کرده باشد از شما به چشانیم عذاب بزرگ چرا که مقتضای عدالت همین است وما أرسلنا
قبلك من المرسلين إلا إنهم ليأكلون الطعام ويمشون في الأسواق ۝ و نفرستادیم
پیش از تو پیغمبران مگر به این صفت که ایشان می خوردند طعام و میرفتند در بازارها جواب شبه
اول و دوم است بقول ما لهذا الرسول يأكل الطعام الخ اگر گوئی که یاکلون بمعنی
مضارع درینجا درست نمیشود گوئیم که حکایت حال ماضیه است و قید اسواق برای اینست که
در سفر انبیا هم بر مراکب سوار می شوند وجعلنا بعضكم لبعض فتنة ط أتصبرون ج و
كان ربك بصيرا ۝ و ساخته ایم بعض شما را در حق بعض ابتلای یعنی شاهان شما را فتنه
گدایان و عالمان شما را فتنه محکومان آیا صبر میکنید و هست پروردگار تو بینا وقال الذين
لا يرجون لقاءنا لولا أنزل علينا الملائكة أو نرى ربنا ط لقد استكبروا
في أنفسهم وعتوا عتوا كبيرا ۝ و گفتند آنانکه توقع ندارند ملاقات ما را چرا فرستاده شده
بر ما فرشتگان را یا چرا نمی بینیم پروردگار خود را هرآئینه بزرگ شدند چون انبیا در زعم خویش و
سرکشی کردند سرکشی بزرگ موجب اقدام کفار برین قول آیة إلا إنهم ليأكلون الطعام

ویمشون فی الاسواق است که سابق در جواب کفار فرموده وازان ایشان را شبه مساوات
میان خود وپیغمبران لاحق شده منجر باین قول گشته اگر امید دیدار او سبحانه میداشتند این کلمات بر
زبان نمی آوردند یوم یرون الملئکة لا بشری یومئذ للمجرمین ویقولون
حجرا محجورا روزیکه ببینند فرشتگان را هیچ مژده نیست آنروز گناهگاران را وگویند خدا کند که باز
داشته شوید باز داشتن موکد یعنی ما را روی ایشان بنظر نیاید وترجمه حجرا محجورا بزبان
هندی دور پار است وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلنه هباء منثورا وتوجه
شدیم بسوی آنچه کردند از کردار پس ساختیم آنرا مانند ذره های پراگنده یعنی غباریکه بر کف دست
نهاده پف زده شود یعنی حبط کنیم اصحب الجنة یومئذ خیر مستقرا واحسن مقیلا
اهل بهشت آنروز بهتر اند از جهت قرارگاه ونیکوتر اند باعتبار جای استراحت که بوقت دوپهر
کنند ویوم تشقق السماء بالغمام ونزل الملئکة تنزیلا روزیکه بشگافد آسمان به غمام
وفرود آورده شوند فرشتگان فرود آوردنی بدانکه غمام در زیر عرش ستونی است که او خواهد افتاد وبر
فلک راش خواهد گرد وملائکه بر کنارهای آسمان خواهند ایستاد الملک یومئذ الحق للرحمن
وکان یوما علی الکفرین عسیرا بادشاهی حقیقی آن روز خدا راست وباشد آنروز روز دشوار
بر کافران وتخصیص رحمن باعتبار سبقت رحمتی علی غضبی است ویوم یعض الظالم علی یدیه
یقول یلیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا وروزیکه بگزد ستمگار دو دست خود را گوید ای
کاش من گرفتمی همراه پیغمبر راهی یویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا ای وای بر من کاشکی
دوست نگرفتمی فلان را لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وکان الشیطن
للانسان خذولا هر آئینه وی گمراه کرد مرا از پند بعد از انکه آمده بود بمن وهست شیطان
آدمی را در محنت تنها گذارنده خذول کسیکه شخصی را در محنت گذاشته از یاری نصرتش اعراض کند
بعضی درینجا قصه بیان میکنند که روزی عقبه نام سوداگر دعوت اهل مکه کرده بود وآنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم هم درآنجا تشریف فرما شده بودند چون طبق طعام در پیش آنحضرت صلی الله علیه
آله وسلم کشید وگفت تناول فرمایید آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اگر اشهد

بود کہ اگر کسی در دعوت طعام نمی خورد بر صاحب دعوت بسیار شاق می آمد و آنحضرت صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم از نجہت کہ او دعوت ما کردہ من ہم دعوت او بسوی اسلام بکنم این کلمہ
بزبان مبارک فرمودند اگرچہ عقبہ در بادی الرای ابا نمود آخر کلمۂ شہادت بر زبان خود رانده
و آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم طعام تناول فرمودند چون ابی بن خلف کہ دوست جانی
عقبہ بود برین ماجرا آگاہ شد بہ عقبہ گفت کہ وقتی بہ تو گفتگوی دوستانہ خواہم کرد کہ بر رو
محمد اعاذنا اللہ خیو اندازی آن مردود بگفتۂ ابی بن خلف مطرود بہ جانب آنحضرت صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم اسب دہن انداخت بہ قدرت او سبحانہ آب دہانش بر روی او فتاد و چہرہ اش
السوخت آنگاہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمودند کہ اگر در مکہ بود می سر امی کشتیم القصہ
عقبہ در جنگ بدر کشتہ شد و ابی بن خلف را خود بدست مبارک نوک نیزہ فی النار رسانیدند
وَقَالَ الرَّسُوْلُ يٰرَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوْا هٰذَا الْقُرْاٰنَ مَهْجُوْرًا ۝ و گفت پیغمبر ای
پروردگار من ہر آئینہ قوم من این قرآن را متروک ساختند بہ اینمعنی کہ کفار نمی شنیدند و اگر می شنیدند
استہزا می کردند و کار بند نمی شدند وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا مِّنَ الْمُجْرِمِيْنَ ۭ وَكَفٰى
بِرَبِّكَ هَادِيًا وَّنَصِيْرًا ۝ و ہمچنین ساختہ ایم برای ہر پیغمبر دشمنان از گناہ گاران و بس است
پروردگار تو راہنمای گمرہان و نصرت دہندہ مومنان وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ
الْقُرْاٰنُ جُمْلَةً وَّاحِدَةً ۚ و گفتند کافران چرا نہ فرود آوردہ شد قرآن بر پیغمبر بہ یک دفعہ چون تورات
و انجیل و زبور یا چون شعرا کہ غزل یا قصیدہ اگر تصنیف میکنند یکبار می خوانند كَذٰلِكَ ۚ لِنُثَبِّتَ
بِهٖ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنٰهُ تَرْتِيْلًا ۝ ہم چنین بہ دفعات آوردیم تا استوار سازیم بآن دل ترا و
خواندیم آنرا بہ آہستگی و درین سہ فائدہ است یکی آنکہ تو امی ہستی اگر یکبار نازل کنیم خواندن
و یاد کردن آن بہ تو دشوار شود و در صورت تدریج آسان دوم آنکہ اگر جملہ احکام بہ یک بار
فرمادمی قوم تو قبول نمیکردند چنانکہ بنی اسرائیل از اتباع تورات ابا کردند آخر الامر
طور را بہ سر ایشان فرود آوردیم و دریا را در پس و آتش را در پیش ایشان کردیم آنگاہ بہ خوف
جان احکام را قبول کردند سوم آنکہ وَلَا يَأْتُوْنَكَ بِمَثَلٍ اِلَّا جِئْنٰكَ بِالْحَقِّ وَاَحْسَنَ تَفْسِيْرًا
و نیارند کافران پیش تو داستانی یعنی قیاس در انکار رسالت تو بقولہ تعالی مَالِ هٰذَا

۷ / جیو بفتح اول و ضم تحتانی و واو معروف آب دہن و دربان نوشتہ بکسر با و سکون دال مہملہ و یای تحتانی نیز صحیح
سوخت بفتح اول و ضم معروف رست
باقی بعد از
سرائج نوشتہ
سر پیچیدن
وعیل بکسر اول
وضم دوم و فتح با
و سکون دوم
وبیابان
بکسر اول و
سکون دوم
نوشتہ خطا
است ۱۲
غیاث

لرَسُولِ الخ مگر بیاریم پیش تو جوابے راست در تصدیقات و نیکوتر در بیان یعنی در تصورات
خلاصه انکه جواب شافی بیان می کنیم اَلَّذِیْنَ یُحْشَرُوْنَ عَلٰی وُجُوْهِهِمْ اِلٰی جَهَنَّمَ اُولٰٓئِكَ
شَرٌّ مَّكَانًا وَّاَضَلُّ سَبِیْلًا ۵ آنانکه برانگیخته شوند افتان بر روی خویش بسوی دوزخ این جماعت
بدتر اند به اعتبار مکان و غلط کننده اند در راه یعنی قرآن برای تصدیق نازل شده بود نه تکذیب
چون کفار قرآن را تکذیب کردند که عبارت از عکس آنست الله تعالی هم ایشان را روز حشر
منکوس خواهد کرد یعنی حشر ایشان بر روی خواهد کرد در حدیث آمده که الله تعالی بروز حشر
کفار را بجائے پا بر روے روان خواهد کرد صحابه عرض کردند که یا رسول الله ایشان چگونه
بر روی روان خواهند شد پیغمبر صلی الله علیه وسلم جواب داد که هر که ایشانرا بر پای روان کرده
است بر انکه ایشان را بر روے روان کند وَلَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْكِتٰبَ وَجَعَلْنَا
مَعَهٗۤ اَخَاهُ هٰرُوْنَ وَزِیْرًا ۵ و هر آئینه دادیم موسیٰ را کتاب و وزیر ساختیم همراه او برادر او
هارون را فَقُلْنَا اذْهَبَاۤ اِلَی الْقَوْمِ الَّذِیْنَ كَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَا فَدَمَّرْنٰهُمْ تَدْمِیْرًا ۵ پس گفتیم
بروید به سوے آن قوم که دروغ شمردند آیات ما را پس القصه هلاک ساختیم آن قوم را هلاک کردنی
درینجا شبهه وارد می شود که اگر از قوم فرعون مراد است قوله لَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْكِتٰبَ
با می کند زیرا که تورات بعد از غرق شدن فرعون به موسی علیه السلام داده شد و اگر قارون
مراد است چنانکه بعضی گفته اند فَقُلْنَا اذْهَبَا درست نمی شود چرا که قارون عم یا ابن عم
موسی علیه السلام بود و هم قوم ایشان پس جواب حق آنست که از قوم مراد فرعون است
و مقصود از لَقَدْ اٰتَیْنَا مُوْسَی الْكِتٰبَ یعنی فی ارادتی است وَقَوْمَ نُوْحٍ لَّمَّا كَذَّبُوا
الرُّسُلَ اَغْرَقْنٰهُمْ وَجَعَلْنٰهُمْ لِلنَّاسِ اٰیَةً ۭ وَاَعْتَدْنَا لِلظّٰلِمِیْنَ عَذَابًا اَلِیْمًا ۵
و قوم نوح چون دروغ شمردند پیغامبران از غرق ساختیم این جماعه را و گردانیدیم ایشانرا
برائی مردمان نشانه و مهیا کردیم برائی ستمگاران عذاب درد دهنده بدانکه قوم نوح معطوف
و منصوب است از دَمَّرْنٰهُمْ یعنی دَمَّرْنٰهُمْ وَقَوْمَ نُوْحٍ لیکن حق آنست که منصوب است
بر شریطة التفسیر و صیغه جمع به این اعتبار که تکذیب یک رسول تا قائم مقام تکذیب همه رسولان
است وَّعَادًا وَّثَمُوْدَا۟ وَاَصْحٰبَ الرَّسِّ وَقُرُوْنًۢا بَیْنَ ذٰلِكَ كَثِیْرًا ۵ و هلاک ساختیم

عاد و ثمود و اہل رس او طبقات بسیار را در میان ایشان بعضی گفته اند که حضرت شعیب ع را
برای دعوت اصحاب رس فرستاده بودند چون حضرت شعیب علیه السلام آن قوم را که گرد چاه
جمع شده بودند دعوت کردند آنقوم به تکذیب پیش آمدند آن چاه از بیخ و بن برافتاد و همه قوم
هلاک شد و صحیح اینست که حمزه بن صفوان را نبی اصحاب الرس کرده فرستاده بودند و رئیس
آن قوم حنظله بود در فلج الیمامه سکونت میداشت حمزه بن صفوان علیه السلام حنظله را قتل کردند
وانه قرون مراد عمالقه وغیره است وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ وَكُلًّا تَبَّرْنَا تَتْبِيرًا ۝ و برای
هر یکی بیان کردیم داستانها و هر یکی را بهلاک ساختیم هلاک کردنی یعنی برای هر قوم رسولی فرستادیم
و آیات بینات بیان کردیم چون تکذیب کردند هلاک کردیم وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي -
أُمْطِرَتْ مَطَرَ السَّوْءِ ۚ أَفَلَمْ يَكُونُوا يَرَوْنَهَا ۚ بَلْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ نُشُورًا ۝ و هر آئینه رسیده
اند کافران بدیهی که بارانیده شد بروی باران بد یعنی باران سنگ آیا نمیدیدند آنرا بلکه توقع نمیداشتند
برانگیختن مراد از قریه قوم لوط علیه السلام است که بر ایشان سنگهای او فتادند و گذر مشرکین مکه
وقتیکه برای تجارت به طرف شام میرفتند بر قریه قوم لوط می شد بلکه بعض احجار را هم میدیدند که
بر ایشان باریده بود وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ
رَسُولًا ۝ و چون به بینند ترا نگیرند ترا الا مسخره آیا این شخص است آنکه خدا پیغمبر فرستادش یعنی استخفاف
و استهزاء می کنند إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا ۚ وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ
حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝ هر آئینه نزدیک بود که گمراه کند ما را از پرستش خدایان
ما اگر نه آن بودی که شکیبائی کردیم بران و خواهند دانست چون به بینند عذاب را کیست غلط
کننده تر راه را أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا ۝ آیا دیدی
آنرا که خدای خود گرفته است خواهش نفس خود را آیا تو میشوی نگاهبان بروی یعنی کفار موافق خواهش
خود معبودان تراشیده اند چون ایشان را حاجتی در پیش آید از یک معبود طلب کنند چون از و
حاصل نه شود از دیگر معبود استعانت میکنند أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ ۚ
إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ ۖ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ۝ آیا می پنداری که بیشترین ایشان می شنوند یا
می فهمند نیستند ایشان الا مانند چهار پایان بلکه ایشان غلط کننده تر اند از راه یعنی چهار پایان

هر کسیکه ایشان را می چراند او را و مالک خود را می شناسند و ایشان خیرخواه خود را که رسول مقبول است
نمی شناسند ازینجهت ترقی کرده شد والله اعلم أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ
لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا ۝ ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا ۝ آیا
ندیدی به سوی پروردگار خود چگونه دراز کرد سایه را یعنی بعد اسفار قبل از طلوع آفتاب یا در
اول روز و اگر خواستی گردانیدی آن را آرامیده باز برگماشتیم آفتاب را برآن رهنما
یعنی به صفت که آفتاب تقاضا میکند سیر و باز فرا گرفتیم سایه را بسوی خویش فرا گرفتن
آسان ربط این آیت بر دو وجه است یکی آنکه سابق مذکور شد کافر تو گمان مکنی که ایشان
بشنوند و میدانند حال آنکه ایشان بی حس اند بلکه از انعام بدتر اگر ایشان را چیزی شعوری بود چرا در
نمی کردند که او سبحانه چگونه دراز کرده ظل را الخ دوم آنکه در ما سبق ایشان شبهه کرده بودند که قرآن
دفعةً بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم چرا نازل ... شد والله تعالی جواب داده این هم تتمه جواب است
را ایشان نمی دانند که بسیار امور الهی به تدریج ظاهر میشوند حالا باید دانست که وقتیکه آفتاب سجده در
زیر افق می باشد ظل شروع می شود و آن عبارت است از تکیف شدن هوا به ضوء آفتاب
تا چهل و پنج درجه برابر هر شیء دراز می شود بعد از آن ناقص می گردد به انگشتان وجودیه اهل
شهود گفته اند که وجود امکانی ظل وجود واجب است زیرا که ظل فرموده نه نور و ظل مغایر اصل
می باشد پس بطور ایشان معنی آیت چنین شده که ببین ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم و
خطاب عام است که الله تعالی چگونه بسط وجود خلایق کرده اگر خواستی وجود ایشان را بر
یک حال داشتی و وجود خود را دلیل آن بسط ساخته پس از آن وجود امکانی را قبض میکنیم قبض
یسیر چنانکه اهل سلوک را در وسط سلوک وجود از نظر غایب می شود و از همان جا کلمه انا الحق و
سبحانی ما اعظم شانی خوش میزنند بعد در اینجا شعر

تا ما تحاذي الشمس ... في النصف ... بالمطلوب في الكل حاصل

وقتیکه محاذی سر تو شود آفتاب ... الذی سببی بمطلوب خود و هر مطلوب حاصل شد
اهل وجود اهل شهود را جواب ... در مدعای شما شبهه است یکی آنکه ظل شمس
نیست مگر ضوء شمس دوم آنکه نسبت ... شمس ... تمثیلی است نه جسم و آن علین است و
سوم آنکه علی سبیل التسلیم در قبضناه الینا ... دلالت صریح می کند بر عینیت وجود ممکنات

بوجود واجب جرا که نسبت بجود کرده چه میگویید حاصل آنکه قبض یسیر دالّت میکند بر تدریج
امور الٰہی وَهُوَ الَّذِیْ جَعَلَ لَکُمُ الَّیْلَ لِبَاسًا وَّالنَّوْمَ سُبَاتًا وَّجَعَلَ النَّهَارَ نُشُوْرًا ۝
واوست آنکه ساخت برای شما شب را پوشش و خواب را راحتی و ساخت روز را وقت
برخاستن بدانکه کفار در چهار چیز اختلاف می کردند یکی در توحید دوم در معاد سوم در رسالت
چهارم در قرآن و اینجا دلیل معاد است لباس بمعنی پوشش می گویند فلان پرده پوش
است لذ در القائل اللَّیْلُ لِلْعَاشِقِیْنَ سِتْرٌ حَقٌّ و سبات بمعنی قطع زیرا که در خواب
تعلق روح از ظاهر بدن منقطع می شود وَالنَّوْمُ اَخُو الْمَوْتِ مؤید آنست و تعلق باطن باقی
می ماند از ینجهت در خواب هضم طعام بسیار می شود پس چه استبعاد است از کسی که شما را
هر شب در خواب می میراند و بعد از آن زنده میکند از آنکه شما را بمیراند و در حشر زنده کند و حدیث
اَلْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ اَحْیَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا وَاِلَیْهِ النُّشُوْرُ که آنحضرت صلی اللہ علیه وآله وسلم بعد
از نوم می گفتند دلیل بر آنست وَهُوَ الَّذِیْ اَرْسَلَ الرِّیٰحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ ۚ وَ
اَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً طَهُوْرًا ۝ واوست آنکه فرستاد بادها را مژده دهنده پیش پیش رحمت
خویش و فرود آوردیم از آسمان آب پاک را بدانکه در ماه خورداد یعنی اساڑه باد هر چهار طرف
و در ماه تیر یعنی ساون باد مشرقی و در ماه مرداد یعنی بهادون باد مغربی باشتراک باد
جنوب اکثر آب می آرد و طهور چیز را گویند که خود پاک باشد و دیگرے را پاک کند لهذا گفته اند
که آب فی نفسه طاهر است نزد امام اعظم ده در ده و نزد امام شافعی رح قلتین و از آب
مستعمل وضو جائز نیست لیکن متقدمین گفته اند که طهور کالقطوع است و قطوع سکین را
گویند یعنی بار بار طاهر میکند متاخرین جواب داده اند اگر مسلّم داریم وقتیکه مستعمل شود
نجاست معنوی درو می درآید زیرا که گناه صغیره به وضو دور میشوند چنانکه در حدیث
آمده و مؤید این معنی قول اهل تجربه است که آب وضو درخت را اگر آب دهند خشک میشود
لِّنُحْیِۦَ بِهٖ بَلْدَةً مَّیْتًا وَّنُسْقِیَهٗ مِمَّا خَلَقْنَاۤ اَنْعَامًا وَّاَنَاسِیَّ کَثِیْرًا ۝ تا زنده سازیم
به آن آب شهر مرده را و تا بنوشانیمش از آنچه آفریدیم چهار پایان را و مردم بسیار را اگر گوئی که بلدة
میتة چرا نه گفت گوئیم که در میتا که مخفف میت است تذکیر و تانیث مساوی است و

۱۲ عبد التواب تاب الله علیه

وفرق درمیان میت ومیتت انکہ میت کسی را گویند کہ در استقبال بمیرد ومیت آنکہ فی الحال مرده باشد حاصل آنکہ وقتیکہ پیغمبر می آید معلوم می شود کہ شریعتی نو نازل خواهد شد وآن بر سہ وجہ است یکی احکام متعلق بہ اعمال دوم تہذیب اخلاق سوم اشغال چنانکہ ریاح دلالت بر نزول باران دارند وبہ شریعت دل مرده زنده می شود ملکہ قوائی حیوانی یعنی دل وغیره وقوائی انسانی کہ عبارتست از وہم وخیال وسوائی آن را طہارت وتصفیہ دست مید ہد چنانکہ از آب شہر مرده وانعام وانا سی را - اگر گوئی کہ در تاخیر ذکر اناسی چہ فایده است گوئیم کہ آب نوشیدن انعام مر برائی انسان است زیراکہ انسان گوشت انعام می خورند وشیر می نوشند وسوار می شوند اگر انعام آب ننوشند گوشت خوردن وشیر نوشیدن وسوار شدن ایشان ہر سہ فوت شود گویا کہ آب نوشیدن انعام موقوف علیہ انسان است ازینجہت مقدم کردند بعضی گفتہ اند کہ اناسی جمع انسی است بکسر فا وبعضی میگویند کہ اصل اناسی اناسیں بود موافق قاعده نون را بہ یا بدل کردند ویا را در یا ادغام نمودند چنانکہ در دینار کہ اصل دنار بود وَلَقَدْ صَرَّفْنٰهُ بَيْنَهُمْ لِيَذَّكَّرُوْا فَاَبٰٓى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوْرًا ه وہر آینہ گوناگون بیان کردیم پند درمیان ایشان تا پند پذیر شوند پس قبول نکردند بیشترین مردمان مگر ناسپاسی یعنی آب را بہ انواع صرف می کنیم چنانکہ در ولایت از نوروز تا پنجاه روز می بارد وآنرا گنده بہار می گویند ودر ہندوستان از ماه خورداد یعنی اساڑه بارش می شود اگر خصوصیت بہتر یعنی منزل قمر می بود چنانکہ ہنود گویند اختلاف باران نمی شد در حدیث آمده کہ مردمان بوقت باران دو فرقہ می شوند یکی کفار کہ قائل خصوصیت بہتر می شوند دوم مسلمانان کہ کہ مفر رحمت الہی میگردند مضمون این حدیث تفسیر این آیت است وَلَوْ شِئْنَا لَبَعَثْنَا فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيْرًا ه واگر می خواستیم میفرستادیم درہر دیہ ترساننده جواب سوال مقدر است تقریرش آنکہ چنانکہ باران درہر قریہ می شود ارسال رسل درہر قریہ چرا نمی شود جواب داد بقولہ ولو شئنا الخ لیکن مقصود آنست کہ درصورت ارسال حقیقت نبوت تو جامع نخواهد ماند چرا ترا مبعوث عام کرده ام فَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَجَاهِدْهُمْ بِهٖ جِهَادًا كَبِيْرًا ه پس فرمان مبر کافران را وجہاد کن با ایشان بہ حکم قرآن جہاد بزرگ در حدیث آمد لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوْقٍ

فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ نيست فرمانبرداري مردم در گناه خدا آفريننده يعني اطاعت كفار در امر ما
مكن چنانكه بعضي ميگفتند كه مارا نماز عفو كن وبعضي ميگفتند كه مارا از زكوة ببخش وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ
الْبَحْرَيْنِ هٰذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَّهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَّحِجْرًا مَّحْجُوْرًا ٥ واوست
آنكه درآميخت دو دريا را اين يك آب شيرين دافع تشنگى است وآن ديگر شور بدمزه وساخت
ميان هر دو حجابي وسدي مضبوط جواب شبهه است اگر گوئي كه تا كجا جهاد كنيم دو چيز ايشان را
باعث گمراهي است يكي صحبت بد دوم علائق آباي ايشان كه ميگويند لَقَدْ وَجَدْنَا عَلَيْهِ
اٰبَاءَنَا حاصل آنكه اگر صحبت بدهم ايشان را خواهد بود تغير كردن يعني از آميزش باز داشتن برما
آسان است وحجرا محجورا بمعنى منعا ممنوعا است ومشاهده هم شاهد اين معني است كه در حاليكه
دو دريا باهم مي آميزند مزه هر دو جدا جدا مي ماند تا وقتيكه آب شور بر شيرين غالب آيد وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ
مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهٗ نَسَبًا وَّصِهْرًا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيْرًا ٥ واوست آنكه آفريد از آب آدمي را
پس ساخت آنرا خداوند نسب وخداوند قرابت دامادي وهست پروردگار تو توانا حاصل
آنكه صحبت چه اگر در ميان ايشان علاقه دامادي باشد كه از همه علائق عزيز است قادرم كه ايشانرا
از اعزه خود باز داشته مطيع تو كنم وَيَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ومي
پرستند بجز خدا چيزي را كه نفع نه دهد بديشان وضرر نه رساند بديشان ودر زمانه قديم كه سجده
تعظيم براي بادشاهان مي نمودند در بادي النظر ايشان طاقت نفع وضرر رسانيدن
داشتند ودر شريعت محمدي آن هم بالاجماع منسوخ شده پس بتان وارواح ماضيه را
كه موصل نفع وضرر نيستند سجده چگونه درست باشد اين آيت هم در معني متعلق اِنْ هُمْ اِلَّا
كَالْاَنْعَامِ است در بيان حماقت وساده لوحى ايشان وَكَانَ الْكَافِرُ عَلٰى رَبِّهٖ ظَهِيْرًا ٥
وهست كافر بر مخالف پروردگار خود پشتي دهنده يعني كافر مددگار شيطان شده انكار از
سبحانه مي كنند چرا كه ابليس ... در لعنت افتادن طوق لعنت گفته بود كه اكثر بندگان ترا مسخر
خود ساخته گمراه خواهم نمود پس مثل كافر مثل شخصي است كه پسري را پرورش نموده باشد
وآن پسر كه با دشمن پدر خويش موافقت ومظاهرت نمايد واگر گويند كه در صورت عبادت
كردن اصنام مارا ضرري ميرسد بايد گفت كسانيكه عبادت ايشان نمي كنند آيا ايشان را نفع

و مژده میرسد یا در پس خصوصیت عبادت ایشان چیست وَمَآ أَرْسَلْنٰكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَّنَذِيرًا
و نفرستادیم ترا مگر بشارت دهنده و بیم کننده یعنی اگر ایشان از عبادت ماسوی الله مجتنب نشوند
تو ملول مشو که ترا محض نذیر و بشیر گردانیده ایم قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَن شَآءَ أَن
يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِۦ سَبِيلًا بگو نمی طلبم از شما بر تبلیغ قرآن هیچ مزدی لیکن هر که خواهد راه گیرد بسوی
پروردگار خویش گو بگیرد و توجیه این آیت بر سه وجه است یکی آنکه از شما چیزی طمع ندارم الا ثواب
آخرت چه هدایت کننده و سفارش نماینده را هم ثواب مثل فاعل آن می شود چنانکه در حدیث
آمده درویشی آمد و سوال کرد و مردم خاموش نشسته بودند شخصی از امینان برخاست و گفت
که همپای من بیا تا ترا به کسی راه نمایم که او ترا چیزی دهد آنحضرت علیه السلام فرمودند که الدَّالُّ
عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ یعنی این را هم ثواب مثل دهنده آن خواهد شد دوم آنکه الا را منقطع باید
گفت یعنی هر کسیکه خواهد از شما راه هدایت فرا پیش گیرد سوم آنکه از شما سوال نمی کنم اگر کسی
سبب هدایت چیزے بمن سلوک کند قبول سازم چنانکه مذهب صوفیه است که لا رَدَّ و لا كَدَّ
وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ و توکل کن بران زنده که هرگز نمیرد و قید حی برای آنست
که اگر کسے بر کسی اعتماد کند و او بمیرد اعتماد او ساقط می شود و باز دیگری را طلب می کند بخلاف حی لایموت
که توکل کردن بر او سزاوار است و حقیقة توکل مرده بدست زنده وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ و به پاکی یاد
کن همراه ستایش او حمد آنکه جمیع کمالات در و موجود است و تسبیح آنکه در و هیچ نقصانی نیست
حاصل آنکه ازاله نقصان بکن به اثبات جمیع کمالاتش یعنی نسبت نقصان باو مکن و اثبات
جمیع کمالات باو بکن وَكَفَىٰ بِهِۦ بِذُنُوبِ عِبَادِهِۦ خَبِيرًا الَّذِي خَلَقَ السَّمَٰوَٰتِ وَالْأَرْضَ
وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ و بس است وی به گناهان بندگان خویش آگاه آنکه بیافرید
آسمانها و زمین و آنچه در میان آنها است در شش روز و بعضی می گویند خَلَقَ اللهُ
الْمَلٰئِكَةَ وَالْأَفْلَاكَ وَالْكَوَاكِبَ دَفْعَةً وَالْمَعَادِنَ وَالنَّبَاتَاتِ وَالْحَيَوَانَاتِ دَفْعَةً
وَالْأَرْضَ مَادَّتَهَا فِي يَوْمٍ وَصُوْرَتَهَا فِي يَوْمٍ یعنی آفرید خدا تعالی فرشتگان و آسمانها
و ستارگان را یک بار و کانها و روئیدگیها و حیوانها را یک بار و مادۀ زمین در یک
روز و صورتش در یک روز در حدیث آمده که در فلک یک شبر از ملئکه خالی نیست سزاوار

اورا که از گرانی بجنبد و آواز کند ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمٰنُ باز مستقر شد بر عرش او ست
بجنبانیده یعنی آسمان و زمین پیدا کرده بر عرش متجلی شده از احوال عالم غافل نیست چنانکه یهود
مردود میگویند نعوذ بالله منها بلکه بر عرش از هر چیز خبر دارد فَسْئَلْ بِهٖ خَبِیْرًا پس بپرس از
حال وے دانائے را یعنی بعض تاثیرات ادویه از اطبا و تاثیرات نجوم از اهل تنجیم و احوال اعیان
خارجی از حکماء بپرس اگرچه ایشان را نسبت به علمش نیست چنانکه شیخ فرموده

بهر علم از ذره پوشیده نیست + که پیدا و پنهان بنزدش یکیست + در حدیث آمده که روزی ملک
السحاب نزد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که اے
ملک السحاب ترا علم قطرات باران هست ملک السحاب عرض نمود که نعم یا رسول الله اول مرا حکم
از رب العزت میشود که چند قطره بر فلان زمین و چند قطره بر فلان زمین ببار و بعضی گفته اند
این آیت قبل از دادن علم اولین و آخرین به آنحضرت صلی الله علیه وسلم نازل شده وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ
اسْجُدُوْا لِلرَّحْمٰنِ قَالُوْا وَمَا الرَّحْمٰنُ اَنَسْجُدُ لِمَا تَاْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُوْرًا و چون گفته میشود
به کافران که سجده کنید رحمن را گویند چیست رحمن آیا سجده کنیم چیزے را که تو میفرمائی به ما و زیاده
کرد این سخن در حق ایشان رمیدن را دیگر بیان حماقت ایشان است یعنی جمادات را که مالک
نفع و ضرر ایشان نیند بخدائی می پرستند و وقتیکه به سوئے او سبحانه خوانده می شوند میگویند
ما الرحمن لا نعرف الا رحمن الیمامة رحمن نام سردار یمامه بود که بر ایشان انعام و احسان
بسیار کردے وقتیکه این آیت نازل شده کفار مکه گفتند که واعجبا ببینید که محمد اول دعوت بسوئے
اله واحد میکرد حالا بسوئے رحمن می کند جوابش سابق مذکور شده که اَیًّا مَّا تَدْعُوْا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ
الْحُسْنٰى یعنی اسماء مختلف اند و مسمی واحد است تَبٰرَكَ الَّذِیْ جَعَلَ فِی السَّمَآءِ بُرُوْجًا
بزرگوار است آنکه بساخت در آسمان برجهای چون کفار گفتند که لا نعرف الا رحمن الیمامة
الله تعالی بیان کرده رحمن را که انعام او عام است نه آن رحمن که انعام او خاص است
بقول تَبٰرَكَ الَّذِیْ یعنی بسیار بابرکت است آنکه ساخت در آسمان دوازده برج چراکه
فِی السَّمَآءِ بُرُوْجًا دوازده حرف دارد و آن حمل و ثور و جوزاء و سرطان و اسد و سنبله و میزان
و عقرب و قوس و جدی و دلو و حوت است و خاصیت و تاثیر هر یک جدا پیدا کرده

نی وقتیکه آفتاب در برج حمل در آید فصل ربیع شروع می شود و دران انواع نواکه پیدا میگردد و وقتیکه
برج سرطان در آید برشکال صیفی رو نماید و حیوانات مختلفه پیدا شوند و گیاه گوناگون روید و چو
میزان در آید سرمای خریفی سر برزند و چون بجدی رو نهد فصل شتاء ظاهر شود و میوهٔ آن
فصل پیدا گردد وَّجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَّقَمَرًا مُّنِيرًا ٥ و ساخت دران چراغ را یعنی آفتاب را
ساخت ماه روشن را یعنی اگر شما را فوائد خلق بروج و فیضان آنها معلوم نشود شمس و قمر را ببین
چگونه به روز و شب خاص کرده که دران هزاران هزار فوائد است وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ الَّيْلَ وَالنَّهَا
خِلْفَةً لِّمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا ٥ و اوست آنکه ساخت شب و روز را جا
بجای یکدیگر یعنی شب را بدل روز و روز را بدل شب برای کسی که خواهد پند گرفتن یا یاد کردن یا خواهد
شکر گذاری کردن که او سبحانه شب را برای آسائش و روز را برای معاشش ما پیدا کرده و در
قراءت یذکر و یذکر و تیذکر هر سه آمده است و محققین گفته اند که یاد کردن بانواع است چنانکه
یاد کردن اهل حرفه بیع و شراء و حاصل آنرا و اهل حق خدا را و آن متعلق به شب است و یاد کردن اهل
نشاط و شادی و برات دخل و خرج آنرا و آن متعلق به روز است وَعِبَادُ الرَّحْمٰنِ الَّذِينَ يَمْشُو
عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا و بندگان خدا آنانند که میروند بر زمین به آهستگی یعنی تواضع بر ایشان غال
است یعنی رحمٰن را چه می پرسید که مهربانی او شامل حال جمیع مخلوقاتست بندهای رحمٰن
بدانید که چهارده علامت ایشان است اول آنکه بر زمین به تبختر و تکبر نمی خرامند چنانکه د
کسان به استکبار و استجبار خرام میکنند و اسپان و غلامان را میدوانند صدر القائل فرد
آهسته خرام بلکه مخرام + زیر قدمت هزار جان است + وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجٰهِلُوْنَ قَالُوْ
سَلٰمًا ٥ و چون سخن گویند با ایشان نادانان گویند سلام بر شما باد یعنی چون کفار با ایشان
کلمات واهیه بمیان می آرند سلام کرده رخصت می شوند بقول بزرگی ع جواب جاهلا
باشد خموشی + وَالَّذِينَ يَبِيْتُوْنَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَّقِيَامًا ٥ و آنانکه شب میگذرانند برا
پروردگار خویش سجده کنان و قیام کنان حسن بصری رحمة الله علیه گفته اند که این احوا
شب ایشان است و پیشتر که مذکور شده احوال روز ایشان بود بدانکه سجدا جمع ساجد و قیا
جمع قائم است کتجر و تجار اگر کوئی که ذکر رکوع چرا نکرد گوئیم که رکوع در سجده و قیام داخل

است چراکہ حالت متوسط است اگر گوئی کہ سجدہ را بر قیام چرا مقدم کردند حال آنکہ قیاس مقتضی عکس است گوئیم بہ دو وجہ یکی آنکہ مقصود بالذات سجدہ است دویم آنکہ رجوعًا الی الاصل زیراکہ از خاک پیدا شدہ اند و مقتضای خاک سجدہ و فروتنی است لہ در القائل فرد

ہر کہ شد خاک نشین برگ و برے پیدا کرد ٭ سبز شد دانہ چو با خاک سری پیدا کرد ٭ وصوفیہ گفتہ اند کہ حضرت علی را کہ ابو تراب میگویند وجہ وجیہ ہمین است کہ سلاسل اولیا بہ ایشان منتہی می شود و این گروہ خاکساران است و ایشان سرگروہ این گروہ اند وَالَّذِیْنَ یَقُوْلُوْنَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَہَنَّمَ اِنَّ عَذَابَہَا کَانَ غَرَامًا ہ و آنانکہ میگویند ای پروردگار ما باز دار از ما عذاب دوزخ را ہر آئینہ عذاب دوزخ لازم شوندہ است یعنی ایشان را خوف پروردگار ہم ہست غرم و غرامۃ نقصان گویند و در عذاب نقصان آبرو و بدن و ولادہست کہ بکار نخواہد آمد اِنَّہَا سَآءَتْ مُسْتَقَرًّا وَّمُقَامًا ہ ہر آئینہ دوزخ بد آرامگاہ است وبد مقامی است مستقر جائیکہ در آنجا یکدو ساعت آرام کنند چنانکہ زیر سایۂ درخت و مقام آنکہ در انجا سکونت واقع شود و تمیز آنکہ در آنجا گذر افتد و قدر دوزخ ہر دو معنی متحقق است زیراکہ مستقر اہل توحید است کہ بہ وبال کبائر چندی در انجا ماندہ رہائی خواہند یافت و مقام کفار است و ممر جمیع الناس حتی الانبیا کہ بر صراط خواہند گذشت و دوزخ بہ نظر خواہد آمد وَالَّذِیْنَ اِذَآ اَنْفَقُوْا لَمْ یُسْرِفُوْا وَلَمْ یَقْتُرُوْا وَکَانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوَامًا ہ و آنانکہ چون خرچ کنند اسراف ننمایند و تنگی نگیرند و باشد خرچہای ایشان میان جانبین معتدل بیان عبادت مالی است و اسراف بر سہ وجہ است یکی آنکہ در مناہی خرچ کردن چنانکہ در غنا و لہو و لعب و رقص خرچ می کنند دوم تکلف کردن در خرچ چنانکہ شخصی بود کہ معشوقہ خود را بہ گلاب آب دست می کنانید و بادشاہی بود کہ بہ کار دسیم و زر نگار دمیش را زنجیر میکرد سوم آنکہ حق کسی را در جای دیگر صرف کردن چنانکہ بعضی سرداران مبلغ تنخواہ سپاہ را بہ فقرا و یتیم میکنند و لم یقتروا بفتح و بالضم ہم واقع شدہ یعنی تنگی در خرچ ہم نمی کنند بلکہ طریقۂ اعتدال سلوک میدارند وَالَّذِیْنَ لَا یَدْعُوْنَ مَعَ اللہِ اِلٰہًا اٰخَرَ و آنانکہ نمی پرستند با خدا معبودان دیگر را یعنی نمی گویند کہ یا اللہ یا فلان مدد ما کن وَلَا یَقْتُلُوْنَ النَّفْسَ الَّتِیْ

حَرَّمَ اللّٰهُ اِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا یَزْنُوْنَ ج و نمی کشند ہیچ نفسے را کہ حرام کردہ است خدا مگر بہ حق و زنا نمیکنند اگر گوئی
کہ درینجا وجہ ذکر سہ کبیرہ چیست دیگر ہم کبائر اند گوئیم کہ گناہ از سہ قوت سرزد میشود یکی قوت وہمیہ چنانکہ
در دعا بہ خدا پیران را ہم شریک میکنند بہ وہمی کہ بیا ایشان دعا مقبول نخواہد شد دوم قوت غضبیہ کہ شتم و
قتل بہ این تعلق دارد سوم قوت شہوتیہ کہ زنا و لواطت و سحاق بہ این متعلق است لہذا این ہر سہ را درینجا ذکر
کردند وَمَنْ یَّفْعَلْ ذٰلِكَ یَلْقَ اَثَامًا ۵ و ہر کہ بکند این کار بر خورد بہ عقوبت دشوار اثم و اثام بمعنی گناہ درینجا
جزا مراد است در حدیث آمدہ کہ در دوزخ دو سیل اند یکے غی دوم اثام کہ دران ریم و قی روان است
مرتکبان کبائر را دران غوطہ خواہند داد چنانکہ اہل جنت را در عین الحیات کہ چشمۂ الیست در بہشت غسل
خواہند کنانید یُضٰعَفْ لَهُ الْعَذَابُ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ وَیَخْلُدْ فِیْهٖ مُهَانًا ۵ دو چند کردہ شود او را عذاب
روز قیامت و جاوید ماند آنجا خوار کردہ شدہ وجہ تضعیف عذاب کفر و اعمال بد است اِلَّا مَنْ تَابَ
وَاٰمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ یُبَدِّلُ اللّٰهُ سَیِّاٰتِهِمْ حَسَنٰتٍ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِیْمًا ۵ مگر
آنکہ توبہ کرد و ایمان آورد و عمل شائستہ نمود پس آنجماعہ بدل سازد خدا بدیہاے ایشان را بہ نیکیہا و ہست
خدا آمرزندہ مہربان یعنی ہر کسیکہ توبہ کند از معاصی و ایمان آرد از کفر باز اندا و بعضی گفتہ اند و قد امن
یعنی پیشتر ایمان ہم باشد و معنی تبدیل سیئات بہ حسنات بدو وجہ است یکی آنکہ ایشان را توفیق خواہد
داد کہ بدل ہر گناہ نیکی بکنند دوم آنکہ اللہ تعالی مقابل ہر گناہ نیکی خواہد نوشت چنانکہ در حدیث آمدہ
کہ اللہ تعالی روز حشر ظرافت خواہد فرمود کہ شخصی را گناہان صغیرہ او بنمایند آن شخص دیدہ پشیمان خواہد
شد پس بدلۂ ہر گناہ نیکی خواہند نمود آنگاہ خود اقرار خواہد کرد کہ زنا و قتل و دیگر کبائر ہم کردہ ام آنگاہ حق
جل و علا خواہد خندید کہ بنمودن حسنات مقابل سیئات خود معترف بہ معاصی شدہ و لفظ عملا براے
اطناب فرمودہ اند یا آنکہ از اعمال صالح ہر عمل کہ خواہد بکند وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاِنَّهٗ یَتُوْبُ اِلَی اللّٰهِ
مَتَابًا ۵ و ہر کہ توبہ کند و کار شائستہ بعمل آرد پس ہر آئینہ وی رجوع میکند بہ خدا رجوع کردن وَالَّذِیْنَ
لَا یَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ و آنانکہ گواہی دروغ نمیدہند لَا یَشْهَدُوْنَ الزُّوْرَ سہ معنی دارد اول آنکہ
در جائیکہ مبتدعان قدم رسول یا پنجۂ عباس یا مہندی غوث الاعظم بہ دروغ ظاہر میکنند و در آنجا
مردم سجدہ می سازند نمیروند دوم جائیکہ افسانہاے دروغ میگویند نمیشنوند سوم آنکہ در ترجمہ گذشت
وَاِذَا مَرُّوْا بِاللَّغْوِ مَرُّوْا كِرَامًا ۵ و چون بگذرند بر بیہودہ بگذرند بہ روش بزرگان یعنی التفات

نمیکنند به اقوال و افعال بیهوده وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ۝ و آنانکه
چون پند داده شود ایشان را به آیات پروردگار ایشان کر و کور نه افتند به شنیدن آن یعنی ملکه دیده و شنیده
سجده کنند وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ
إِمَامًا ۝ و آنانکه میگویند اے پروردگار ما بخش ما را از زنان ما و از فرزندان ما روشنی چشم و بکن ما را
پیشوای متقیان یعنی برائے متعلقان دعا میکنند قرة اعین خنکی یا روشنی چشم یعنی در دنیا و
آخرت ایشان را به خوبی ببینیم أُولَٰئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ آنجماعه جزا داده شود ایشان را محل بلند
در حدیث آمده که در جنت غرفه مکان اعلی خواهد بود از لولوئی لالا و زبرجد و یواقیت حمرا، و ابوبکر و عمر
هم از اهل غرفه اند زیرا که غرفه جائے انبیاء و اصحاب کبار است بِمَا صَبَرُوا به مقابلهٔ آنکه صبر کردند
و صبر سه قسم است یکی صبر از گناهان دوم صبر بر مشقت عبادت سوم صبر بر مصیبت و این معنی در
اصحاب کبار متحقق است وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا ۝ و بر خورانیده شود ایشان را آنجا
بدعائے خیر و سلام تحیه بمعنی زنده داشتن و آن خاصهٔ خدا است از طرف خدا و سلام از طرف
ملائکه خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا ۝ جاویدان آنجا بهشت نیک آرامگاه است
و نیک مقام است یعنی اگر غرفه مستقر باشد یا مقام هر دو بهتر است مقام انبیاء و خلفاء و
مستقر تابعان ایشان خواهد بود قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ
لِزَامًا ۝ بگو با قدر نمیشمارد شما را پروردگار من اگر نباشد عبادت شما پس هر آئینه دروغ داشتید پس البته
باشد جزائے آن لازم اگر گویند که رحمت الٰهی عام است پس غرض نصیب ما چرا نخواهد شد بگو
که خدا پروا نمیکند اگر شما تضرع نکنید و کفر سازید شما را عذاب ابدی لازم خواهد شد۔

سورة الشعراء

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سورهٔ شعراء دو صد و بست و هفت آیت و یازده رکوع و چهار ملک و سه هزار و پنج صد سی و هشت
عدد حروف دارد و برای برده گر یختہ مجرب است وجه تسمیه این است که درین سورت ذکر شعراء

شده بقول والشعراء یتبعهم الغاوٗن ٭ وشعرا بر دو قسم اند یکی آنکه در ہجو و مدح مبالغہ میکنند دوم
آنکه در کلام ایشان ذکر خدا اکثر باشد پس اگر از قسم اول اند تکذیب قرآن خواہند کرد و اگر از قسم
ثانی اند تصدیق خواہند نمود و وجه این است که شعرا ترجیع بندی ازین سورت آموخته اند
و ترجیع بندی آنست که بعد دو بیت یک مصرع یا یک بیت دیگر آرند چنانکه در کلام شیخ سعدی
و نور العین واقف اکثر یافته میشود و این بر دو وجه است یکی آنکه مذکور شد دوم آنکه در افتتاح غالباً مذکور کردن
این تا حال ذهن شعراء و نیاد ربط این سوره با قبل هم دو وجه است یکی آنکه در ما قبل ولقد آتینا موسی الکتٰب بطریق اجمال ذکر
شده و در بنجا تفصیل بیان آن گشته دوم آنکه مثل این مذکور شد فقد کذّبوا فسیأتیهم انبٰٓؤا ما کانوا به یستهزءون و درینجا مذکور گشته
کذّبت قوم نوح ن المرسلین ٭ بدانکه طٰسٓمٓ ٭ از حروف مقطعات است متکلمین میگویند
که طا اشاره بطریق و سین اشاره بسوی اسکات و میم اشاره به معاند یعنی طریق اسکات المعاندین
و صوفیین میگویند که طا اشاره بر طلوع و سین اشاره بر سر و میم اشاره بر محمد یعنی طلوع سر المحمدیہ
چرا که خود فرموده وانه لتنزیل رب العٰلمین ٭ نزل به الروح الامین ٭ علی قلبک لتکون من
المنذرین ٭ بلسان عربی مبین ٭ وانه لفی زبر الاولین ٭ و محققین گفته اند که طا نه عدد دارد و
عدد نه را عند الحساب شانی عظیم است زیرا که میزان اعداد است و سین از حروف
اعتدالیه است زیرا که عدد زبر و بینات مساویست و میم از حروف دوار یعنی میزان اعتدال
دوران میکند که عبارت از بعثت رسل است و اہل بیت میگویند که از طا مراد سبعه سیاره
و راس و ذنب است و از سین مدارج شصت و از میم دوازده برج و لبت و ہشت منازل
و حکم بر سیاره مستولی است بر مقدار ہر دو یعنی اجرای احکام ازین میشود و نزدیک بنده
اظہر این است که طریق سلوک مخالف است چنانکه درین سورت مذکور شده و در سوره نمل
فقط طس فرموده اند چه در آنجا طریق سلوک انبیا مذکور است تلک ایٰت الکتٰب المبین ٭
این آیات کتاب روشن است لعلک باخع نفسک الا یکونوا مؤمنین ٭ شاید تو
ہلاک کننده خویشتن را بسبب آنکه مسلمانان نمی شوند باخع مشتق از بخع است و بخع در
لغت خفه کردن گلو را گویند عبادت از ہلاک است ان نشا ننزل علیهم من السماء ایٰة فظلت
اعناقهم لها خٰضعین ٭ اگر خواہیم فرود آریم بر ایشان از آسمان نشانه پس شود گردن ہای

ایشان پیش آن نیایش کننده خاضعات نگفته چراکه بر اعناق حکم ذوی العقول کرده
خاضعین فرموده فَظَلَّتْ اَعْنَاقُهُمْ حال کونها خَاضِعِیْنَ توجیه وجیه است و مراد از آیت
عذاب آسمانی وَمَا یَاْتِیْهِمْ مِّنْ ذِکْرٍ مِّنَ الرَّحْمٰنِ مُحْدَثٍ اِلَّا کَانُوْا عَنْهُ مُعْرِضِیْنَ ۰ و نمی
آمد بدیشان هیچ پندے از جانب پروردگار ایشان نو پدید آورده مگر می باشند از ان رو
گرداننده فَقَدْ کَذَّبُوْا فَسَیَاْتِیْهِمْ اَنْبٰٓؤُا مَا کَانُوْا بِهٖ یَسْتَهْزِءُوْنَ ۰ پس ثابت شد که ایشان
دروغ شمردند پس خواهد آمد بہ ایشان ما صدق وعده که بآن تمسخر میکردند یعنی اول اعراض
مینمودند بعد از ان تکذیب کردند وانبا بمعنی اخبار یعنی بوقت موت تکذیب کردن ایشان
را معلوم خواهد شد بنابران فَسَیَاْتِیْهِمْ فرمودند اَوَلَمْ یَرَوْا اِلَی الْاَرْضِ کَمْ اَنْبَتْنَا فِیْهَا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ
کَرِیْمٍ آیا ندیده اند بسوی زمین چه قدر رویانیدیم در آنجا از هر جنس نیک یعنی کفار به تو استهزاء
میکنند بقولهم مَالِ هٰذَا الرَّسُوْلِ یَاْکُلُ الطَّعَامَ الخ چنانکه سابق گذشت واین قدر هم نمیدانند
که زمین که خاکسار و بی سر است چگونه از و گلهائے رنگارنگ ومیوه های گوناگون می رویانیم
اگر از تو که خاکسار هستی ظهور علم نبوت شود چه عجب الغرض اگر ایشان بدانند زمین هم برائے
عبرت کافی است واللہ اعلم اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیَةً ؕ وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۰ وَاِنَّ رَبَّکَ
لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۰ هر آئینه درین ماجرا نشانه است ونیستند بیشترین ایشان مسلمانان
و هر آئینه پروردگار تو همان است غالب مهربان بنابران ایشان را مهلت داده است
وَاِذْ نَادٰی رَبُّکَ مُوْسٰٓی اَنِ ائْتِ الْقَوْمَ الظّٰلِمِیْنَ ۰ قَوْمَ فِرْعَوْنَ ؕ اَلَا یَتَّقُوْنَ ۰ و آنگاه
که آواز داد پروردگار تو موسیٰ را که بیا پیش گروه ستمگاران بیا پیش قوم فرعون آیا پرهیزگاری
نمیکنند بدانکه در ماقبل خدا تعالی فرموده که اگر کفار ایمان نیارند تو نفس خود را هلاک مکن واز
تکذیب ایشان غم مخور چه عادت مستمره است که وقتیکه رسول منفرستیم قوم او تکذیب او
میکنند چنانکه فرعون حضرت موسی علیه السلام را تکذیب وتعییب کرد که موسیٰ فقیر والکن
است وقصه اش اینست که منجمین فرعون را که بادشاه مصر بود خبر داده بودند که کودکے از
بنی اسرائیل پیدا خواهد شد ملک تو از آن او ست ازین سبب فرعون بر بنی اسرائیل بسیار
ستم میکرد و مسخره می گرفت وخدمات سفیه ایشان را داده بود کناسی وغیره وحکم کرده بود

کہ اگر طفلے در بنی اسرائیل پیدا شود او را قتل کنند چنانچہ دایہ ہائے را در ہر کوچہ معین کردہ بود و سپاہیان
را مقرر نمودہ القصہ حضرت موسی علیہ السلام متولد شدند دایہ کہ دران کوچہ خبرگیری میکرد چون
ایشان را بہ دید در دلش رحم آمد گوشت بز در دیگ نہادہ بہ سپاہیان نمودہ چون سپاہیان
آواز گریہ حضرت موسیٰ شنیدند بے محابا در خانہ در آمدند خواہر ایشان حضرت موسیٰ را در تنور
انداخت حافظ حقیقی ایشان را از آتش نگاہداشت لاجرم مادر حضرت موسیٰؑ بحکم وحی ایشان
را در تابوت نہادہ در رود نیل انداخت اتفاقاً تابوت از راہ نہرے کہ در میان چمن سرائے
فرعون می رفت وقتیکہ فرعون و زن او ہر دو نشستہ بودند نزدیک ایشان رفتہ بہ ایستاد چون
تابوت را کشادند طفلے دیدند زن فرعون بہ فرعون گفت کہ این را فرزند خود خواہم کرد اگر ہمان
است کہ ترا خبر دادہ اند بہتر است کہ پس از تو ملک در قبضۂ فرزند تو باشد بالجملہ نظر پرورش بر حضرت
ایشان گماشت حضرت موسیٰ شیر دایہ ہائے نمی نوشیدند تا آنکہ مادر ایشان رفتہ ایشان را شیر
داد و یک اشرفی روزینہ برائے مادر ایشان از جانب فرعون مقرر شد چون ایشان اندکے
کلان شدند روزے فرعون با ایشان بازی میکرد و گفت کہ اَنَا رَبُّكَ ایشان ریش او گرفتہ
طپانچہ بر رویش زدند فرعون دانست کہ این ہمانست کہ خبر دادہ اند در پئے قتل ایشان
شد زن فرعون مانع آمد و گفت کہ طفلان بی تمیز میباشند ایشان را قتل کردن نامناسب
است فرعون گفت کہ این دشمن من است کہ مرا از حال او مطلع کردہ اند زنش گفت اگر ترا تعیین نیست
یکجانب لعل و دیگر جانب پارۂ آتش در پیش این بنہ و بی امتیازی را مشاہدہ کن القصہ حضرت
جبرئیلؑ دست ایشان را بر آتش انداخت و داغ در کف دست ایشان شد سی و دو سال
نزد فرعون بماندند روزی باورچی فرعون بہ شخصے از بنی اسرائیل کہ ہیزم کش بود ظلم میکرد حضرت
موسیٰ مانع آمدند باورچی باز نماند ایشان بر روی او مشتی زدند چنانکہ او بمرد و دیگر بار ہم چنان
اتفاق افتاد آخر فرعون در پئے قتل شد حضرت موسیٰ بہ سوی مدین نزد حضرت شعیب علیہ السلام
برفتند و ہجدہ سال در آنجا ماندند آخر از آنجا رخصت شدند در عین سرما و زن ایشان حاملہ
بود چون در وادی ایمن در آمدند در تلاش آتش شدند بر درخت عناب آتش دیدند و از ان
درخت آواز شنیدند کہ اِنِّیْٓ اَنَا اللّٰہُ لَآ اِلٰہَ اِلَّآ اَنَا فَاعْبُدْنِیْ و حکم شد کہ بہ سوی قوم فرعون

صحیح آنست کہ این پیر مرد شعیب علیہ السلام نبود شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ در مصنفات خود تحقیقش نمودہ واللہ اعلم ۱۲ عفی

برو قَالَ رَبِّ اِنِّیٓ اَخَافُ اَنْ یُّکَذِّبُوْنِ ہ گفت ای پروردگار من ہر آئینہ من می ترسم ازانکہ
دروغ شمرند مرا وَیَضِیْقُ صَدْرِیْ وَلَا یَنْطَلِقُ لِسَانِیْ فَاَرْسِلْ اِلٰی هٰرُوْنَ ہ وتنگ شود سینۂ
من وجاری نگردد زبان من پس پیغامبری فرست بسوی ہارون وَلَهُمْ عَلَیَّ ذَنْبٌ فَاَخَافُ
اَنْ یَّقْتُلُوْنِ ہ وقوم فرعون را بر من گناہے ہست پس می ترسم کہ بکشند مرا قَالَ کَلَّا ج فَاذْهَبَا
بِاٰیٰتِنَآ اِنَّا مَعَکُمْ مُّسْتَمِعُوْنَ ہ گفت نہ چنین باشد پس ہر دو بروید با نشانہائے ما ہر آئینہ ما با
شما شنوندہ ایم الحاصل حضرت موسیٰؑ چہار عذر بمیان آوردند یکی آنکہ مرا تکذیب خواہند کرد
دوم آنکہ تنگ حوصلہ ام زود بخشم می آیم سوم آنکہ زبان من لکنت دارد تقریر واضح از من
نخواہد شد ہارون ہمراہ من باشد چہ او بخشم نمی آید چہارم آنکہ قتل قبطی ہم کردہ ام فرعون فوراً
مرا قتل خواہد کرد حکم شد کہ ہارون را ہمراہ خود گرفتہ ہر دو بروید واز قتل نہ ہراسید تحقیق ما بہ شما گوش
فرا نہادہ ایم فَاْتِیَا فِرْعَوْنَ فَقُوْلَآ اِنَّا رَسُوْلُ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ہ پس بیائید بفرعون پس بگوئید
ہر آئینہ ما فرستادۂ پروردگار عالمہا ایم سابق فَاذْهَبَا گفتہ دریںجا فَاْتِیَا واین امر است از اَتٰی
یَاْتِیْ بمعنی آمدن علمائے ظاہر گفتہ اند تا تکرار لازم نیاید لیکن علماء باطن خوب فرمودہ اند کہ چون
فرمود اِنَّا مَعَکُمْ مُّسْتَمِعُوْنَ ہ پس گفت کہ فَاْتِیَا یعنی من مشغولے جواب وسوال فرعون و
شما ہستیم پس بیائید کہ تا کلام شما را بشنویم اگر گویند کہ در سورۂ طٰہٰ اِنَّا رَسُوْلَا فرمودہ اند ودریںجا
اِنَّا رَسُوْلُ وجہ این چیست گوئیم علمائے ظاہر جواب دادہ اند کہ در آنجا باعتبار تغایر شخصین
رَسُوْلَا گفتہ شد ودریںجا باعتبار اتحاد در رسالت اِنَّا رَسُوْلُ فرمودند لیکن علمائے باطن خوب
گفتہ اند کہ در سورۂ طٰہٰ حضرت موسیٰؑ بجناب الٰہی عرض نمودند کہ ہارون را وزیر من گردان و
وزیر را لازم نیست کہ رسول ہم باشد از برائے دفع این توہم اِنَّا رَسُوْلَا فرمودند ودریںجا وزیر
نگفتہ اند از جہت اِنَّا رَسُوْلُ فرمودند کہ در نفس رسالت متحد اند اَنْ اَرْسِلْ مَعَنَا بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ
باین پیغام کہ بفرست ہمراہ ما بنی اسرائیل را قَالَ اَلَمْ نُرَبِّکَ فِیْنَا وَلِیْدًا وَّلَبِثْتَ فِیْنَا مِنْ عُمُرِکَ
سِنِیْنَ ہ گفت ای موسیٰؑ آیا پرورش نکردیم ترا درمیان اہل خویش در حال طفلی ودرنگ
کردی درمیان ما از عمر خود سالہائے وَفَعَلْتَ فَعْلَتَکَ الَّتِیْ فَعَلْتَ وَاَنْتَ مِنَ الْکٰفِرِیْنَ
وکردی آن کردار خود را کہ از تو بعمل آمد وتو از ناسپاس دارندگانی القصہ حضرت موسیٰؑ در شب

از وادی ایمن به مصر آمدند و به حضرت هارونؑ ملاقات کردند اگرچه حضرت هارونؑ در بادی النظر
ایشان را نه شناختند آخر حضرت موسیؑ به حالِ خود ایشان را مطلع ساختند و هارونؑ
را هم الهام شد که همراه موسیؑ برو حضرت موسیؑ و حضرت هارونؑ هر دو بر در فرعون آمدند و حجّاب
را گفتند که فرعون را بگوی که دو کس رسول رب العلمین نزد تو آمده پیغام آورده اند آخر الامر هر دو
اندرون آمدند و در آن وقت نزد فرعون با لقصد امرا نشسته بودند فرعون را گفتند که ما هر دو رسول
رب العلمین ایم بنی اسرائیل را که تو بر ایشان ظلم میکنی همراه ما کن فرعون گفت که ترا من
پرورش کرده ایم و مدتے درمیانِ ما ماندی و کردی آنچه کردی یعنی قبطی را کشتی و حالا میگوئی
که من رسول رب العلمین ام سوائی من دیگرے را اله مقرر کردی پس تو کافر نعمت هستی
و فرعون دهری مذهب بود که میگفت افلاک و کواکب قدیم اند و الٰه آنست که بدو احتیاج مردم
باشد پس مردم محتاج من هستند من اله ایشان هستم قَالَ فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ ۝
گفت کردیم آن کردار را آنگاه و من از گمراهان بودم یعنی حضرت موسیؑ اول جواب قتل دادند
چرا که انبیا از کبائر معصوم اند نسبتِ کبیره ایشان را بسیار ناگوار معلوم میشود فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ
لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ پس گریختم از پیش شما چون
بترسیدم از عقوبت شما پس عطا کرد مرا پروردگار من دانش و ساخت مرا از پیغمبران وَتِلْكَ
نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ۝ آیا این نعمتی است که منت می نهی بر من که بنده
گرفتی بنی اسرائیل را جواب الم نربک است یعنی اگر من نزد والدین خود می بودیم پرورش
می یافتیم ...... درصورتیکه تو ایشان را فرصت پرورش من ندادی و خود پرورش
کردی چه منت می نهی قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ ۝ گفت فرعون چیست پروردگار
عالمهائی چون فرعون از حضرت موسیؑ جواب هر دو سوال شنید پرسید که رب العلمین چیست
قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۝ إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ۝ گفت موسیؑ پروردگار
آسمانهائے و زمین و آنچه درمیان اینها است اگر یقین آرنده اید چون فرعون از حضرت موسیؑ
سوالِ ماهیت رب العلمین کرد حضرت موسیؑ جواب به صفاتے که در دیگر متحقق نیست دادند
زیرا که ذاتِ باری بسیط است و چیزیکه از جنس و فصل ترکیب یافته مرکب می باشد نه بسیط

پس جواب از ماہیت ممکن نبود واگر عرض عام بیان میکردند متمیز از دیگری نمی شد قَالَ لِمَنْ
حَوْلَهٗۤ اَلَا تَسْتَمِعُوْنَ ۝ گفت فرعون آنانرا که حوالی او بودند آیا نمی شنوید چون فرعون جواب
موسیٰ شنید از روئے تمسخر گفته که بشنوید این چه می گوید و سبب تعجب او دہریت او بود چرا
که عالم را قدیم میدانست و در زعم او بود که کواکب وغیره مستغنی اند از مؤثر این چه میگوید قَالَ
رَبُّكُمْ وَرَبُّ اٰبَآئِكُمُ الْاَوَّلِيْنَ ۝ گفت موسیٰ پروردگار شما است و پروردگار پدران پیشین شما
قَالَ اِنَّ رَسُوْلَكُمُ الَّذِيْۤ اُرْسِلَ اِلَيْكُمْ لَمَجْنُوْنٌ ۝ گفت فرعون هر آئینه پیغامبرے که فرستاده
شده به سوئی شما دیوانه ہست قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا ؕ اِنْ كُنْتُمْ
تَعْقِلُوْنَ ۝ گفت موسیٰ پروردگار مشرق و مغرب و آنچه درمیان اینہا است اگر درمی یابید
یعنی اگر حوادث یومیه را موجب بالغیر گوئی رب اوضاع فلکی کسی ہست والا این طلوع
و غروب و اختلاف سیر کواکب چرا میشود قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ اِلٰهًا غَيْرِيْ لَاَجْعَلَنَّكَ مِنَ
الْمَسْجُوْنِيْنَ ۝ گفت اگر خدا گرفتی غیر مرا البته بکنم ترا از زندانیان لَاَسْجُنَنَّكَ نگفت چه
مرادش آن بود که اگر بجز من دیگرے را اله خواہی گرفت ترا از دائم الحبسان خواہم کرد قَالَ
اَوَلَوْ جِئْتُكَ بِشَيْءٍ مُّبِيْنٍ ۝ گفت آیا به زندان کنی اگرچه بیارم پیش تو چیزے روشن
یعنے حضرت موسیٰ جواب داوند که اگر من دلیلے بر اثبات رسالت خود بیارم یقین رسالتم
کنی قَالَ فَاْتِ بِهٖۤ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ۝ گفت بیار آنرا اگر از راست گویانی
فَاَلْقٰى عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِيْنٌ ۝ پس بینداخت عصائ خود را پس ناگہان
وی اژدہائے آشکارا بود وَنَزَعَ يَدَهٗ فَاِذَا هِيَ بَيْضَآءُ لِلنّٰظِرِيْنَ ۝ و برآورد دست خود
را پس ناگہان وی سفید بود برائے بینندگان یعنی از شکل عصا به شکل اژدہا ظاہر شد
که آن ذات پاک که عصا را از دست من اژدہا کرده قابل الوہیت اوست و اژدہا شدن
عصا بر رسالت من برہان قاطع است چون فرعون اژدہا را بدید بترسید و به موسیٰ ع
گفت که بگیر این را وَهَلْ مَعَكَ اٰيَةٌ اُخْرٰى حضرت موسیٰ دست خود را در بغل بردند
و به فرعون بنمودند چنان روشن برآمد که نظر بینندگان خیره شد علمائی باطن گفته اند که
درین دو معجزه نمودن ہمین سر بود که اگر تو مقابل آله من شوی ہمین عصا را اژدہا کرده بر

توسلط خواهد کرد که صورت قهری اوست واگر درظل من درائی یعنی مطیع ومنقاد شوی
دل ترا از نور عرفان چون ید بیضا روشن خواهم کرد قَالَ لِلْمَلَإِ حَوْلَهُ إِنَّ هٰذَا لَسَاحِرٌ
عَلِيمٌ ۝ گفت فرعون بجماعتی که حوالی او بودند هر آئینه این شخص جادوگر است دانا چون
فرعون دید که موسیٰ علیه السلام حجت واضح آورد بر رسالت خود مبادا قوم رجوع به موسیٰ کنند حیلهٔ
مکارانه به میان آورد و گفت این ساحر است و دانا و در سورهٔ اعراف فرموده اند قَالَ
الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ و درین هر دو قول تناقض صریح است وجه تطبیق اینکه اول
فرعون به مقربین خویش گفته بعد از آن مقربان بدیگر سرداران گفتند و همه متفق شده
به فرعون گفتند يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ قلے فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝ میخواهد که
بیرون کند شمارا از زمین شما به سحر خود پس چه میفرمائید این سخن صاف دلالت بر
حماقت فرعون میکند که خود را خدا میگفت با آنکه به نوکران خود گفته که چه میفرمائید
قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَابْعَثْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ ۝ گفتند موقوف دار او را و برادرش
را و بفرست در شهرهای نقیبان را ارجه صیغهٔ امر است از ارجی یرجی و وقف بر ضمیر کردن
درست است يَأْتُوكَ بِكُلِّ سَحَّارٍ عَلِيمٍ ۝ تا بیارند پیش تو هر جادوگر دانا را و در سورهٔ
اعراف فرموده اند بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ ۝ زیرا که در آنجا بسحره نفرموده اند بخلاف اینجا فَجُمِعَ السَّحَرَةُ
لِمِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ ۝ پس جمع کرده شد ساحران را بمیعاد روزی معین یعنی روز عاشورا
که آن روز نوروز هم بود لَعَلَّنَا نَتَّبِعُ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ۝ بود که ما پیروی ساحران
کنیم اگر ایشان غالب شوند فرعون در مصر منادی کرده بود که هر یک در میقات جمع شود
اگر ساحران غالب آمدند ما نیز اتباع ساحران خواهیم کرد این هم دلالت بر عجز و حماقت
فرعون میکند فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ پس چون حاضر شدند ساحران چهار صد ساحر جمع شده
آمده بودند و از آنجمله هفتاد کس استاد بودند و دو کس که از موصل و نینوے آمده استاد
کامل بودند باید دانست که سحر چهار قسم است یکی آنکه ارواح کواکب را بخوانند و بخورات
آنها بسوزند و این سحر یونانیان است دوم آنکه در قوة واهمه چیزیرا تخییل کنند که در واقع
نباشد سوم آنکه ارواح جنیه را بخوانند و این سحر هندیان است چهارم آنکه بشکل

شخصے از چیزے تیار کردہ گرہ بزنند چنانکہ یہودیات بہ نسبت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
کردہ بودند قَالُوا لِفِرْعَوْنَ اَئِنَّ لَنَا لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ۝ گفتند فرعون را آیا ما را
مزدی بود اگر ما غالب شویم درین اشعار است برانکہ اہل دنیا حرف طمع اول بمیان مے آرند
و تو از ایشان اجرت نمیخواہی لیکن ایشان کور باطن اند قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ اِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ۝
گفت آری و ہر آئینہ شما آنگاہ از مقربان باشید قَالَ لَهُمْ مُّوْسٰۤى اَلْقُوْا مَاۤ اَنْتُمْ مُّلْقُوْنَ ۝
گفت بایشان موسیٰ بیفگنید آنچہ شما افگندہ آید فَاَلْقَوْا حِبَالَهُمْ وَعِصِيَّهُمْ وَقَالُوْا بِعِزَّةِ
فِرْعَوْنَ اِنَّا لَنَحْنُ الْغٰلِبُوْنَ ۝ پس انداختند رسنہائی خود را و عصاہائے خود را و گفتند قسم بہ
بزرگی فرعون ہر آئینہ ما البتہ غالبیم فَاَلْقٰى مُوْسٰى عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَاْفِكُوْنَ
پس انداخت موسیٰ عصائی خود را پس ناگہان وے فرو می برد آنچہ دغا بازی میکردند فَاُلْقِيَ
السَّحَرَةُ سٰجِدِيْنَ ۝ پس انداختہ شدند ساحران سجدہ کنان قَالُوْۤا اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ گفتند
ایمان آوردیم بہ پروردگار عالمہا رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ۝ پروردگار موسیٰ و ہارون ؏
قَالَ اٰمَنْتُمْ لَهٗ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ لَكُمْ ۚ گفت فرعون آیا ایمان آوردید بہ موسیٰ پیش از انکہ دستوری
دہم شما را و در سورۂ اعراف اٰمَنْتُمْ بِهٖ فرمودہ اند فرق درمیان ہر دو اینست کہ معنی اٰمَنْتُمْ لَهٗ
آنکہ ایمان آوردید شما بسحر او دیدہ باو و معنی اٰمَنْتُمْ بِهٖ اینکہ بہ گفتن او کہ من رسولم اعتقاد کردید
اِنَّهٗ لَكَبِيْرُكُمُ الَّذِيْ عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۚ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝ ہر آئینہ وے مہتر شما است
انکہ بیاموخت شما را جادو پس خواہید دانست لَاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ مِّنْ خِلَافٍ
وَّلَاُصَلِّبَنَّكُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝ البتہ ببرم دستہائی شما را و پایہائے شما ایکے از جانب راست
و دیگر از جانب چپ و البتہ بردار کنم شما را ہمہ یکجا قَالُوْا لَا ضَيْرَ ۖ اِنَّاۤ اِلٰى رَبِّنَا مُنْقَلِبُوْنَ ۝
گفتند ہیچ زیان نیست ہر آئینہ ما بسوئی پروردگار خویش رجوع کنیم اِنَّا نَطْمَعُ اَنْ يَّغْفِرَ لَنَا
رَبُّنَا خَطٰيٰنَاۤ اَنْ كُنَّاۤ اَوَّلَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ؑ ہر آئینہ ما توقع داریم کہ بیامرزد برائے ما پروردگار ما
گناہان ما را بسبب آنکہ شدیم اول مسلمانان جواب سوال مقدر است تقریرش انکہ
ایمان آوردید لیکن مقابلہ ہم بہ رسول او گردید وَاَوْحَيْنَاۤ اِلٰى مُوْسٰۤى اَنْ اَسْرِ بِعِبَادِيْۤ اِنَّكُمْ
مُّتَّبَعُوْنَ ۝ و وحی فرستادیم بسوئی موسیٰ کہ بوقت شب روان کن بندگان مرا

رآئینه شما تعاقب کرده شوید بسری بمعنی شب روی و در سورهٔ دخان قید لیلاً هم آمده است
لیکن نکته اینست که اگر فقط اسر می گفت گمان همه شب رفتن می شد چون لیلاً فرمود معلوم
شد که مراد شب روی اندک است و از اینجا قصه محذوف است چنانکه در سورهٔ اعراف بیان شده
که بعد از آن بر فرعون غوک و ملخ و قراد و طوفان و خون مسلط شده چون عذاب از فرعون
مرتفع میشد باز تکذیب مینمودند تا بر این بگذشت حضرت هارون علیه السلام به جناب
باری دعا کردند پس الله تعالی تدبیر نجات فرموده بقوله اوحینا الخ فارسل فرعون فی
المدائن حاشرین ۰ پس فرستاد فرعون در شهرهاے نقیبان هزار شهر و دوازده هزار قریه
در تصرف او بود ان هؤلاء لشرذمة قلیلون ۰ که بنی اسرائیل گروهی اندک اند شرذم
و شرذمه بمعنی قلیل است چون فرعون لشکر جمع کرد برائی رفع گمان سرداران که دیگر ترسیده
گفت که این جماعت قلیل است با ما مقاومت نخواهند کرد چرا که بنی اسرائیل ششش
لک هفتاد هزار کس بودند و مقدمهٔ لشکر فرعون هفت لک کس وانهم لنا لغائظون ۰ و
آئینه ایشان ما را به خشم آورده اند یعنی اگر گویند که لشکر چرا جمع کرده گوئیم برائے آنکه
با دشمنی میدارند و انا لجمیع حذرون ۰ و هر آئینه ما جماعتیم سلاح پوشیده اگر گویند که تصمیم عزم
را گوئیم از برائے آنکه ما جماعت عاقبت اندیشیم فاخرجناهم من جنت و عیون ۰ خدا
میفرماید پس بیرون کردیم قوم فرعون را از بوستانهائی و چشمهای و کنوز و مقام کریم ۰
گنجهای و منزل نیک کذلک و اورثناها بنی اسرائیل ۰ چنین کردیم و میراث دادیم این
اشیا را بنی اسرائیل را فاتبعوهم مشرقین ۰ پس تعاقب ایشان کردند بوقت اشراق در آمد
فلما تراء الجمعن قال اصحب موسی انا لمدرکون ۰ پس چون یکدیگر را دیدند هر دو گروه گفتند
یاران موسیٰ هر آئینه بما رسیدند قال کلا ان معی ربی سیهدین ۰ گفت موسیٰ نه چنین
است هر آئینه با من پروردگار من است راه خواهد نمود مرا فاوحینا الی موسیٰ ان اضرب
بعصاک البحر فانفلق فکان کل فرق کالطود العظیم ۰ پس وحی فرستادیم به
سوی موسیٰ که بزن عصای خود دریا را پس دریا بشگافت پس شد هر پاره مانند کوه بزرگ
وازلفنا ثم الاخرین ۰ و نزدیک آوردیم آنجا آن دیگران را وانجینا موسی و من معه

اَجْمَعِیْنَ ٥ وخلاص ساختیم موسیٰ را و آنان را که همراه وی بودند همه یکجا ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخَرِیْنَ
باز غرق ساختیم آن دیگران را القصه حضرت موسیٰ به بنی اسرائیل گفت که بیرون شهر وریا
بنی اسرائیل از فرعون بهانه کردند که عید ما است ما را بیرون شهر رفتن ضروریست و نیز قبطیان
هم گرفتند و وقت طلوع آفتاب بر کناره قلزم رسیدند چنانکه صهیل خیول قبطیان به
گوش ایشان میرسید حضرت موسیٰ باذن الله عصا بر دریا زدند دوازده راه در میان دریا
پیدا شد و باد را حکم شد که همانوقت گل و لائے را خشک کرد چند معجزه در انجا واقع شد لله
در القائل ؎ معجزات از بهر قهر دشمن است ٭ بوی جنسیت پی دل بردن است
بعد از ان بنی اسرائیل در دریا در آمدند و لوقت چاشت بر کناره دیگر رسیدند و فرعون
اسپ را جولان میداد و در دریا در نمی آمد حضرت جبرئیل را حکم شد که بر اسپ ماده سوار
شده اسپ او را بنماید بوی مادیانه شنیده خود را در دریا خواهد انداخت القصه فرعون در
دریا در آمد و به وقت شام قریب ساحل رسید که دریا برابر شد انگاه میگفت اٰمَنْتُ بِرَبِّ
مُوْسٰی وَهٰرُوْنَ ٥ حضرت جبرئیل خاک در دهانش میکردند که مبادا رحمت الٰهی جوش
زند و نجات یابد اگر گوئی که وجه اختصاص فرعون به غرق چیست گوئیم که فرعون بر آب
فخر مینمود چنانکه میگفت اَلَیْسَ لِیْ مُلْکُ مِصْرَ وَهٰذِهِ الْاَنْهٰرُ پس الله تعالیٰ او را در آب
غرق گردانید اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیَةً ٥ هر آئینه درین ماجرا نشانه هست یعنی در غرق فرعون
حکمتهای است یکی آنکه هر که توکل کند نجات یابد چنانکه موسیٰ را رو داد دویم آنکه هر که
تکبر کند هلاک شود چنانکه فرعون را پیش آمد سوم آنکه هر که صبر کند آخر الامر خوشی ببیند چنانکه
بنی اسرائیل را اتفاق افتاد وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ٥ و نبودند بیشترین ایشان مسلمانان
مگر آسیه زن فرعون و حزقیل با زال فرعون و مریم بنت ناموسی که دلالت بر عظام
یوسف کرده بود وَاِنَّ رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ٥ و هر آئینه پروردگار تو همانست غالب
مهربان وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَاَ اِبْرٰهِیْمَ ٥ و بخوان بر ایشان خبر ابراهیم اِذْ قَالَ لِاَبِیْهِ وَقَوْمِهٖ مَا
تَعْبُدُوْنَ ٥ چون گفت به پدر خویش و قوم خود چه چیز را می پرستید قَالُوْا نَعْبُدُ اَصْنَامًا
فَنَظَلُّ لَهَا عٰکِفِیْنَ ٥ گفتند می پرستیم بتان را پس می باشیم بر ایشان مجاورت

کنندهٔ صنم صورت را می گویند و ایشان بناءً علی اتّحاد الصّورة لذی الصّورة بتان را
پرستش میکردند قولهم نظلّ بعضی گفته اند که فخر به گفتند و محققین گفته اند که از نظلّ معلوم
میشود که خدائی شب دیگر است زیرا که کفار در شب در بتخانه بند کرده بتخانه خود میروند
و در ظل و بات فرق همین است که ظل کار کردن روز را میگویند و بات کار کردن شب را
و بعضی قائل تعمیم اند قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ ۝ أَوْ يَنْفَعُونَكُمْ أَوْ يَضُرُّونَ ۝ گفت
آیا می شنوند از شما چون می خوانید یا سودے رسانند به شما یا زیان میرسانند
قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَٰلِكَ يَفْعَلُونَ ۝ گفتند نه بلکه یافتیم پدران خود را که چنین میکردند
قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ۝ گفت آیا دیدید آنچه می پرستیدید أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ
الْأَقْدَمُونَ ۝ شما و پدران پیشین شما فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ۝ پس هر آینه
آنها دشمنان من اند لیکن دوست میدارم پروردگار عالمها را در اینجا استثنا متصل
و منقطع هر دو درست است چه کفار عبادت حق تعالی هم می کردند الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ
يَهْدِينِ ۝ آنکه بیافرید مرا پس همون راه نماید مرا خلقني و هدني نگفت زیرا که خلق
منقطع شد و هدایت تا حال باقیست وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ ۝ و آنکه او
طعام میخوراند مرا و می آشاماند مرا سابق بیان وجود بود حالا بیان بقا است اگر کسے را
خناق عارض شود آب و طعام خوردن دشوار گردد پس معلوم شد که اکل و شرب فی الحقیقت
به ارادهٔ الٰهی است وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ ۝ و چون بیمار شوم همون شفا میدهد مرا
يمرضني نگفت چرا که بسبب بد پرهیزی ایشان بیماری حادث میشود پس اسناد
مرض بسوی خود کرد وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ ۝ و آنکه بمیراند مرا باز زنده گرداند مرا
لِأَنَّ إِمَاتَتَهُ انْتِقَالٌ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ صوفیه گفته اند الْمَوْتُ جِسْرٌ يُوصِلُ الْحَبِيبَ إِلَى الْحَبِيبِ
تا اینجا بیان نعمای دنیوی شده وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ ۝
و آنکه توقع دارم که بیامرزد برای من گناه من روز جزا بدانکه از حضرت ابراهیم علیه السلام
سه خطا سرزد شده یکے آنکه زن خود را خواهر گفتند و ارادهٔ مواخات دینی داشتند دوم
آنکه خود را بیمار گفتند و ارادهٔ آن نمودند که از دیدن احوال شما بیمار شدم سوم آنکه گفتند که

بُتِ کلان این بتان را شکسته است وغرض الزام کفار بود رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَّأَلْحِقْنِي
بِالصّٰلِحِيْنَ ۝ پروردگارا عطا کن مرا حکمت ولاحق کن مرا به شائستگان یعنی پیغمبران
وَاجْعَلْ لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْاٰخِرِيْنَ ۝ وپدیدار برای من ذکر نیک در پسینان بعد
از ثنا ادعیه شروع نمودند لسان صدق ثنائے راست به اعتبار دعا واز آخرین مراد امت
محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است چراکه در هر نماز پنجگانه اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّعَلٰى
اٰلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيْمَ وَعَلٰى اٰلِ اِبْرَاهِيْمَ اِنَّكَ حَمِيْدٌ مَّجِيْدٌ میخوانند وَاجْعَلْنِي
مِنْ وَّرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيْمِ ۝ وبکن مرا از وارثان بهشت بانعمت وَاغْفِرْ لِاَبِيْ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ
الضَّآلِّيْنَ ۝ وبیامرز پدر مرا هر آئینه وی بود از گمراهان وَلَا تُخْزِنِيْ يَوْمَ يُبْعَثُوْنَ ۝ ورسوا مکن
مرا روزیکه برانگیخته شوند مردمان مراد مغفرت آزر است که پدر حضرت ابراهیم بود چراکه در محشر
باوجود خلف الصدق اگر پدر در جهنم باشد رسوائی بزرگ است ودر حدیث آمده که حضرت
ابراهیم علیه السلام روز حشر برائے مغفرت آزر اصرار خواهند نمود الله تعالی خواهد فرمود
که بر مشرکین جنت حرام کرده ام ای ابراهیم اول آزر را به بین بعد ازان طلب مغفرت
کن حضرت ابراهیم آزر را به صورت کفتار ملوث بچرک خواهند دید بسیار بیزار خواهند شد
وملائکه را خواهند گفت که این را زود از پیش من ببرید ودر جهنم اندازید در حدیث از آیه الذی
خلقنی تا یوم یبعثون خواندن ثواب بسیار دارد يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَّلَا بَنُوْنَ ۝ روزیکه
فائده نه دهد مال وفرزندان اِلَّا مَنْ اَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ ۝ لیکن صاحب فائده
آن بود که بیارد پیش خدا دل بی عیب را هر دو قسم استثنا درست است وقلب
سلیم آنکه در وسه چیز یافته نشود یکی عقاید بد دوم اخلاق بد سوم غفلت از یاد خدا وَ
اُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ۝ ونزدیک کرده شود بهشت برای متقیان وَبُرِّزَتِ
الْجَحِيْمُ لِلْغٰوِيْنَ ۝ وظاهر نموده آید دوزخ برائے گمراهان وَقِيْلَ لَهُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ تَعْبُدُوْنَ
وگفته شود به ایشان کجا است آنچه می پرستیدید مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ هَلْ يَنْصُرُوْنَكُمْ اَوْ
يَنْتَصِرُوْنَ ۝ بجز خدا آیا نصرت میدهند شما را یا خود انتقام میکشند فَكُبْكِبُوْا فِيْهَا
هُمْ وَالْغَاوٗنَ ۝ پس بر روے انداخته شوند در آنجا بتان وگمراهان یعنی چند بار غوطه داده

خواهند شد در نار وَجُنُوْدُ اِبْلِیْسَ اَجْمَعُوْنَ ۝ ولشکرهای شیطان همه یکجا قَالُوْا وَهُمْ فِیْهَا
یَخْتَصِمُوْنَ ۝ گویند وایشان آنجا با یکدیگر مکابره میکنند تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ۝
به خدا هرآئینه ما بودیم درگمراهی ظاهر اِذْ نُسَوِّیْكُمْ بِرَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ چون برابر میساختیم شمارا با
پروردگار عالمهاے وَمَآ اَضَلَّنَآ اِلَّا الْمُجْرِمُوْنَ ۝ وگمراه نکردند مارا مگر این بدکاران فَمَا
لَنَا مِنْ شَافِعِیْنَ ۝ پس نیست مارا هیچ شفاعت کننده اَلشُّفَعَآءُ الْاَنْبِیَآءُ ثُمَّ الشُّهَدَآءُ
ثُمَّ الْعُلَمَآءُ ثُمَّ الْحُفَّاظُ وَلَا صَدِیْقٍ حَمِیْمٍ ۝ ونه دوست مهربانی نمائیده فَلَوْ اَنَّ لَنَا
كَرَّةً فَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ ۝ پس کاش مارا یک بار رجوع باشد پس شویم از مسلمانان
اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً ۝ هرآئینه درین ماجرا نشانه هست اول آنکه بت پرستی موجب خلود
نار است دوم آنکه تقلید اجداد موجب ضلالت است سوم به صفات الٰهی دیگری
را شریک نباید کرد چهارم آنکه از احوال جنت ونار خوف ورجا باید نمود وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ
مُّؤْمِنِیْنَ ۝ ونیستند بیشترین ایشان مسلمانان وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۝ هرآئینه
پروردگار تو همانست غالب مهربان كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوْحِ ِۨالْمُرْسَلِیْنَ ۝ دروغ شمردند
قوم نوح ع پیغمبران را لفظ قوم اسم جمع است مذکر ومؤنث هردو می آید در اصل قومة بود
چرا که تصغیر او قُوَیمة می آید چون دار و دویرة وقاعدهٔ تصغیر است که بسوی اصل رد
میکنند اگر گوئی که تکذیب نوح ع کردند نه تکذیب همه مرسلین گوئیم تکذیب یک مرسل
مستلزم تکذیب همه مرسلین است چه قول هر مرسل متحد المعنی است اِذْ قَالَ لَهُمْ
اَخُوْهُمْ نُوْحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۝ چون گفت به ایشان برادر ایشان نوح ع آیا نمی ترسید اِنِّیْ لَكُمْ
رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ ۝ هرآئینه من برای شما پیغامبر امانتم فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوْنِ ۝ یعنی بترسید
از خدا و اگر گوئید که ما طریق اطاعت الٰهی نمیدانیم بگو فرمانبرداری من کنید که شمارا دلالت
بران طریق کنم قَالُوْٓا اَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْاَرْذَلُوْنَ ۝ گفتند آیا ایمان آوریم بر تو
حال آنکه پیروی تو کرده اند سفلگان قَالَ وَمَا عِلْمِیْ بِمَا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ۝ گفت نوح ع
وبه چه کار است دانش من به آنچه میکردند اِنْ حِسَابُهُمْ اِلَّا عَلٰی رَبِّیْ لَوْ تَشْعُرُوْنَ ۝ نیست
حساب ایشان مگر بر پروردگار من اگر بدانید وَمَآ اَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِیْنَ ۝ ونیستم من

دور کنندهٔ مسلمانان اِنْ اَنَا اِلَّا نَذِیْرٌ مُّبِیْنٌ ۰ نیم من مگر ترسانندهٔ آشکارا قَالُوْا لَئِنْ
لَّمْ تَنْتَهِ یٰنُوْحُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمَرْجُوْمِیْنَ ۰ گفتند اگر باز نمانی تو ای نوح البته شوی از سنگساران
قَالَ رَبِّ اِنَّ قَوْمِیْ كَذَّبُوْنِ ۰ گفت ای پروردگار من هر آئینه قوم من دروغی شمردند مرا
فَافْتَحْ بَیْنِیْ وَبَیْنَهُمْ فَتْحًا وَّنَجِّنِیْ وَمَنْ مَّعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ ۰ پس فیصل کن میان من و میان
ایشان فیصل کردن عظیم و خلاص کن مرا و آنانکه همراه من اند از مسلمانان یعنی دلیلی واضح
درمیان ما و درمیان ایشان ظاهر کن عبارت از عذاب است چون حضرت نوح ع
قوم خود را نه صد و پنجاه سال دعوت کردند بجز چند اشخاص دیگرے ایمان نیاورده
ناچار به جناب باری دعا کردند الله تعالی باران از آسمان فرستاد و آب از زمین جوشش
زد حتی که تنور نان پختن ایشان و جمله غرق شدند فَاَنْجَیْنٰهُ وَمَنْ مَّعَهٗ فِی الْفُلْكِ الْمَشْحُوْنِ
پس نجات دادیم او را و آنان را که همراه او بودند در کشتی پُر کرده شده ثُمَّ اَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبٰقِیْنَ
باز غرق ساختیم بعد ازین باقی ماندگان را اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً ۰ و هر آئینه درین ماجرا نشانی
هست یعنی هر که اتباع حق کند او نجات یابد چنانکه توابع نوح علیه السلام و هر که از حق اعراض
کند در بحر قهر الٰهی غرق شود چنانکه منکران قوم نوح علیه السلام وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ
و نیستند اکثر ایشان مسلمانان وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۰ و هر آئینه پروردگار تو همانست
غالب مهربان كَذَّبَتْ عَادُ نِ الْمُرْسَلِیْنَ ۰ دروغی داشتند قبیله عاد پیغامبران را عاد نام شخصی است از اولاد نوح علیه السلام
در ششم پشت او و ثمود و هیا را که هر دو بت بودند پرستش میکردند و برجاهای بلند در ویرانه عمارتها
بنا مینمودند چون بارهٔ دری و گنبد و فراقی هم مینمودند و سوا آنچه مسکن ایشان بود بر دیگر جا هم
تصرف پیدا ساختند الله تعالی هود بن رواح را که از قوم ایشان بودند بر ایشان رسول
گردانید اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ هُوْدٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۰ چون گفت به ایشان برادر ایشان هود
آیا نمی ترسید اِنِّیْ لَكُمْ رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ ۰ هر آئینه من برای شما پیغمبر امانتم فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوْنِ
پس بترسید از خدا و فرمان برداری من کنید وَمَآ اَسْئَلُكُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا
عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۰ و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من مگر
بر پروردگار عالمها اَتَبْنُوْنَ بِكُلِّ رِیْعٍ اٰیَةً تَعْبَثُوْنَ ۰ آیا عمارت میکنید بهر بلندی علامتی

بیفائدہ مشغول شدہ وتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ ۝ ومیسازید محلهای استوار یعنی
عمارتهای مکلف شاید که شمارا گمان است که همیشه در دار دنیا خواهید ماند وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ
جَبَّارِينَ ۝ وچون دست میکشائید دست میکشائید ستمگار شده فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ ۝
پس بترسید از خدا وفرمانبرداری من کنید وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ ۝ وبترسید از
کسی که امداد کرد شمارا به آنچه میدانید خصوصاً انعام داخلی یعنی بدنی که عبارت از نامیه وغاذیه
وماسکه ودافعه وباصره وسامعه وذائقه وشامه ولامسه است أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ ۝ امداد
کرده است شمارا به چهارپایان وفرزندان وَجَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۝ وبوستانهای وچشمهای
بیان انعام خارجی است إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۝ هرآئینه من میترسم
بر شما از عذاب روز بزرگ قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ ۝ گفتند
یکسان است بر ما که پند دهی یا نباشی از پند دهندگان إِنْ هَٰذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ ۝ نیست این
مگر عادت پیشینیان بدانکه نصف قرآن به اعتبار حروف مکتوبی تا وَلْيَتَلَطَّفْ است وبه
اعتبار سیپاره تا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ وبه اعتبار آیات تا آیهٔ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَظْتَ الخ وبه اعتبار
سورتا سورهٔ حشر وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ ۝ ونیستیم عذاب کرده شدگان فَكَذَّبُوهُ فَأَهْلَكْنَاهُمْ
پس تکذیب داشتندش پس هلاک ساختیم ایشان را چون عاد حضرت هودٌ را تکذیب کردند
الله تعالیٰ قحط را بر ایشان مسلط گردانید که همه زراعت وباغهای ایشان خشک شده
ومواشی تلف گشته حضرت هود علیه السلام ایشان را فرمودند که از بت پرستی و دیگر اخلاق
ذمیمه توبه کنید الله تعالیٰ از شما قحط مرتفع خواهد نمود آن ملاعین گفتند که ما بواسطهٔ تو توبه
نمی کنیم خود به خدا رجوع خواهیم نمود عادیان از میان خود هفتاد نفر را که لقمان عاذیه ومرثد
هم درمیان ایشان بود به سوی کعبه فرستادند که از رب العزت طلب باران کنند القصه
ایشان رفتند از هاتف آواز آمد که بتوسط هود علیه السلام طلب باران کنید الشان از معنی
سرباز زدند الله تعالیٰ سه ابر بر سر ایشان فرستاد که یکی از اینهای قبول بکنید که همراه شما رود
ایشان ابر سیاه را از میان ابر سرخ وسپید اختیار کردند ابر همراه ایشان شد چون در یمن آمدند
به حضرت هودٌ طعن کردن شروع نمودند حضرت هودٌ فرمودند که شتابی مکنید و ببینید که این ابر

پراز باران است یا از عذاب حضرت ہودؑ احکم شد کہ بہ مومنان کہ شش ہزار بودند در جزیرہ
برفتند اللہ تعالیٰ بر ایشان باد را مسلط گردانید از روز چہار شنبہ تا چہار شنبہ دیگر بر ایشان
وزید کہ عمارات ایشان را معہ ایشان بر زمین زد تا آنکہ زنی بر ناقہ سوار بود او را معہ ناقہ نقش
زمین کرد و در جزیرہ کہ حضرت ہودؑ بودند ہوائے سرد معتدل می وزید اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیَۃً
ہر آئینہ درین ماجرا نشانہ است یعنی ہر کس کہ توسط انبیا نجوید آخر الامر ہلاک شود وَمَا کَانَ
اَکْثَرُھُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۰ و نہ بودند بیشترین ایشان مسلمانان وَاِنَّ رَبَّکَ لَھُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۰
و ہر آئینہ پروردگار تو ہمانست غالب مہربان کَذَّبَتْ ثَمُوْدُ الْمُرْسَلِیْنَ ۰ دروغی شمردند
قبیلۂ ثمود پیغمبران را اِذْ قَالَ لَھُمْ اَخُوْھُمْ صٰلِحٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۰ چون گفت بہ ایشان برادر ایشان
صالحؑ آیا نمی ترسید باید دانست کہ بعد از عاد قوم ثمود تسلط پیدا کردہ بودند و مسکن ایشان
شام بود از وادی القری تا بہ حجر از مدینہ تا خیبر و از خیبر تا فدک و از فدک تا حجر ہفصد معمورہ
ایشان بود بت پرستی می کردند و بہ سبب اشتغال نہر و باغ در صحرا و خانہائے مصنوعہ
در کوہ ہائے بہ حدے غافل شدہ بودند کہ مطلقاً توجہ الی اللہ نمی نمودند اللہ تعالیٰ حضرت
صالح علیہ السلام را کہ از قوم ایشان بودند بر ایشان رسول گردانید اِنِّیْ لَکُمْ رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ ۰
ہر آئینہ من برائے شما پیغامبر امانتم فَاتَّقُوا اللّٰہَ وَاَطِیْعُوْنِ ۰ پس بترسید از خدا و فرمان برداری
من کنید وَمَآ اَسْئَلُکُمْ عَلَیْہِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیَ اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۰ و سوال نمیکنم
از شما بر تبلیغ رسالت ہیچ مزدی نیست مزد من مگر بر پروردگار عالمہای اَتُتْرَکُوْنَ فِیْ مَا
ھٰہُنَآ اٰمِنِیْنَ ۰ آیا امین گذاشتہ خواہید شد در آنچہ اینجا است فِیْ جَنّٰتٍ وَّعُیُوْنٍ ۰
وَّزُرُوْعٍ وَّنَخْلٍ طَلْعُھَا ھَضِیْمٌ ۰ در بوستانہای و چشمہائے و کشتہائے و خرماستانی کہ
شگوفۂ آن نازک است یعنی خوشۂ او از بار ثمر قریب است کہ بفتد وَتَنْحِتُوْنَ مِنَ الْجِبَالِ
بُیُوْتًا فٰرِھِیْنَ ۰ و می تراشید از کوہ ہائے خانہ ہائے استاکار شدہ اینہمہ بیان ھٰہُنَا ست
فَاتَّقُوا اللّٰہَ وَاَطِیْعُوْنِ ۰ پس بترسید از خدا و فرمانبرداری من کنید وَلَا تُطِیْعُوْٓا اَمْرَ الْمُسْرِفِیْنَ
و انقیاد نمائید فرمان از حد گذشتگان را اَلَّذِیْنَ یُفْسِدُوْنَ فِی الْاَرْضِ وَلَا یُصْلِحُوْنَ ۰
آنانکہ فساد میکنند در زمین و اصلاح نمی نمایند انضمام لا یصلحون بہ یفسدون برائے

تاکید فساد ایشان است کہ مطلقاً صلاح ندارند قَالُوا اِنَّمَا اَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِیْنَ ۔ گفتند جز این
نیست کہ تو از جادو زدہ گانی مَا اَنْتَ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا فَاْتِ بِاٰیَةٍ اِنْ کُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِیْنَ ۔
نیستی تو مگر آدمی مانند ما پس بیار نشانۂ اگر از راست گویانی قَالَ هٰذِهٖ نَاقَةٌ لَّهَا شِرْبٌ وَّ
لَکُمْ شِرْبُ یَوْمٍ مَّعْلُوْمٍ ۔ گفت این مادہ شتریست وے را یک نوبت آب خوردن
است و شما را نوبت روزی معین وَلَا تَمَسُّوْهَا بِسُوْٓءٍ فَیَاْخُذَکُمْ عَذَابُ یَوْمٍ عَظِیْمٍ ۔
و دست مرسانید او را بہ عقوبت کہ آن گاہ در گیرد شما را عذاب روز بزرگ چون حضرت
صالحؑ گفتند کہ من فرستادۂ خدایم قوم ایشان گفتند کہ معجزۂ بیار حضرت ایشان گفتند
آنچہ بگوئید بیارم اتفاقاً روزیکہ عید ایشان بود و بتان را در صحرا نہادہ بودند و پرستش
می کردند متفق شدہ و باہم مشورہ کردہ بہ حضرت صالح علیہ السلام گفتند کہ ازین کوہ ناقۂ
چنین و چنان پیدا شود و بمجرد پیدا شدن بچہ دہد و ہمان دم بچہ اش برابر او گردد حضرت
صالحؑ مومنین را گفتند کہ من دعا کنم شما آمین بگوئید بمجرد دعای صالح علیہ السلام بہ قدرت
قادر علام از کوہ آواز درد زہ بر آمدن شروع شد ثمود ہم می شنیدند بہ نوعیکہ گفتہ بودند ناقۂ
حاملہ دہ ماہ از میان کوہ بر آمد و بچہ ہم داد برابر خود حضرت صالحؑ بہ ثمود گفتند کہ این ناقہ
انعام الٰہی است تا کہ در میان شما خواہید بود خیر کثیر و برکت عظیم از شما منقطع نخواہد شد
باید کہ در آب خوردن و چریدن مزاحم ناقہ نشوید القصہ چون ناقہ بہ صحرا در می آمد دیگر
مواشئ ثمود از ہیبت آن میگریختند قوم فریاد کردند حضرت صالحؑ فرمودند کہ یک روز ناقہ
در صحرا در آید و یک روز مواشئ شما و ہرگز این را نہ زنید و قتل نکنید و الا بر شما عذاب
نازل خواہد شد فَعَقَرُوْهَا فَاَصْبَحُوْا نٰدِمِیْنَ ۔ پس پے زوند آنرا پس گشتند پشیمان
فَاَخَذَهُمُ الْعَذَابُ ۔ پس در گرفت ایشان را عذاب القصہ در شہر حجر زنے بود
فاحشہ صاحبۂ طائفۂ زنان نوچہ مواشئ او بسیار بود بہ جوانان او باش کہ مصدع
و قدار بن سالف از ان میان بود گفت کہ اگر کسی از شما این ناقہ را بکشد ایندہ را کہ زنیت
است خوبرد از نوچیان من باو نکاح کردادہم نہ چون متفق شدہ در کمین گاہ بنشستند
چون ناقہ از پیش ایشان گذشت مصدع و قدار او را پی زوند ناقہ بر زمین افتاد

بچه اش چون مادر خود را بدین حال دید بگریخت و بر سر همان کوه آمد و سه آواز متواتر کرد و در کوه حنف
شد چون حضرت صالح علیه السلام آگاه شدند فرمودند اعاذنا الله این قوم نابکار به اختیار خود عذاب
بر خود نازل ساختند فرمودند که اگر بچه او هم باشد زود او را بیارند که ایشان را از عذاب نجات شود
چون احوال بچه دریافت کردند فرمودند که هر سه آواز بچه دال برین است که بعد سه روز بر شما عذاب
نازل شود یعنی روز پنجشنبه چهرهٔ شما زرد گردد و در روز جمعه سرخ و در روز شنبه سیاه و در روز یکشنبه معذب
شوید ثمود خواستند که حضرت صالح ع را بکشند جندب بن عمرو به چهار هزار کس که مسلمان شده بود مانع
آمد و حضرت صالح ع در خانهٔ او در آمدند آخر الامر روز اول چهرهٔ ایشان زرد شد و روز دوم سرخ و روز
سوم سیاه و روز چهارم حضرت جبرئیل علیه السلام آمده صیحه کردند که دلهای ایشان از سینه های
ایشان بدر افتاد در حدیث آمده که گذر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بر شهر حجر که مسکن ثمود بود
افتاد چهرهٔ مبارک به چادر پوشیده از آنجا درگذشتند و فرمودند که شما در شهر نه در آئید و اگر در آئید گریان
در آئید و دواب خود را آب از چاه های اینجا نیاشامید الا از چاهی که ناقه از آن آب می نوشید
و من عذاب ایشان را بالعینه معاینه میکنم و نیز در حدیث آمده که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم
فرمود که خبر دهم شما را به بدبخت ترین اولین و بدبخت ترین آخرین صحابه رض عرض کردند که
نعم یا رسول الله فرمودند که اشقی الاولین عاقر ناقهٔ صالح ع بود که آنچنان نعمت را که از شیر او تمام
شهر سیر میشد و مانع عذاب بود بکشت و قوم خود را هلاک گردانید و اشقی آخرین قاتل حضرت
علی مرتضی کرم الله وجهه است که خلافت از جهان منقطع کرد لعنة الله علیهما اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ
لَاٰيَةً ط هر آئینه درین ماجرا نشانه است یعنی هر کسیکه تعظیم شعائر الله نکند و از حکم رسول تجاوز
کند آخر الامر هلاک شود وَمَا كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ه و نه بودند بیشترین ایشان مسلمانان
وَاِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الرَّحِيْمُ ه و هر آئینه پروردگار تو هم انست غالب مهربان كَذَّبَتْ
قَوْمُ لُوْطِ ِالْمُرْسَلِيْنَ ه دروغی شمردند قوم لوط ع پیغامبران را اِذْ قَالَ لَهُمْ اَخُوْهُمْ لُوْطٌ
اَلَا تَتَّقُوْنَ ه چون گفت به ایشان برادر ایشان لوط ع آیا نمی ترسید حضرت لوط ع برادرزاده
حضرت ابراهیم اند همراه حضرت ابراهیم علیه السلام به طرف شام نزد عم خود رفته بودند
از آنجا مامور شدند برای ابتدای وانذار قوم سدوم وغیره که شش شهر بودند و در هر شهر قریب

یک یک لک مردم بودند تا آنجا رفتند و زنے را از آن قوم به حبالۂ نکاح خود در آوردند اگر گوئی
که حضرت شعیبؑ را در رکوع ما بعد که به سوئ اصحاب ایکه مرسل بودند و از آن قوم نبودند اخوهم
نفرموده اند همچنان حضرت لوطؑ از اهل سدوم نبودند اخوهم چرا فرمودند گوئیم جواب این بر دو
وجه یکی آنکه مولد حضرت لوطؑ شهرے بود کوسا نام از مضافات کنعان لهذا اخوهم فرمودند
دوم آنکه حضرت لوطؑ در سدوم رفته نکاح کرده بودند گویا برادر ایشان شدند لهذا اخوهم
فرمودند لیکن در جواب دویم نظر است زیرا که حضرت لوطؑ از اولاد سام بن نوح اند و اهل
سدوم که نمرودیان اند از اولاد حام بن نوح پس اخوهم گفتن وجه وجیه ندارد پس جواب
اول اصوب است إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ هر آئینه من برائے شما پیغامبر با امانتم فَاتَّقُوا اللَّهَ
وَأَطِيعُونِ پس بترسید از خدا و فرمان من برید وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ
إِلَّا عَلَىٰ رَبِّ الْعَالَمِينَ و سوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من
مگر بر پروردگار عالمهاے أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ آیا بقصد قضائے شهوت میروید
به سوئے مردان از اهل عالم وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ
و میگذارید آنچه آفریده است برائے شما پروردگار شما از زنان شما بلکه شما گروهی از حد گذشته اید
قوله من العالمین بیان آتی است یا باتی و در قوم لوطؑ بست پنج خصال بد بودند یکے
عریان شدن دوم دستک زدن سیوم صفیر چهارم کبوتر بازی پنجم غلوله انداختن ششم
در مجلس سنگریزه یکے به دیگرے زدن هفتم موئے سر دراز و صاف کردن آنها هشتم
مصطگی خائیدن بجائے مسواک نهم فرو گذاشتن ازار دهم قطع کردن جیب قبا یازدهم
پوشیدن حریر دوازدهم شراب نوشیدن سیزدهم دف نواختن چهاردهم ریش
تراشیدن پانزدهم بروت دراز داشتن شانزدهم بند قبا کشاده داشتن هفدهم
لواطت کردن هجدهم نعل تیغ بر زمین کشیدن نوزدهم ناخن را برب نشانیدن
بیستم گوز در مجلس زدن بست یکم سگان را با هم جنگانیدن بست دوم مرغ بازی کردن
بست سوم عبادت بتان بست چهارم رهزنی کردن بست پنجم لباس سرخ پوشیدن
در حدیث آمده که یک خصلت از خصال قوم لوطؑ در امت من زیاده خواهد بود

یعنی سحاق کہ زن با زن بہم آید قَالُوا لَئِنْ لَّمْ تَنْتَہِ یٰلُوْطُ لَتَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِیْنَ ○ گفتند

اگر باز نمانی تو ای لوط ؑ ہر آئینہ باشی از بیرون کردگان قَالَ اِنِّیْ لِعَمَلِكُمْ مِّنَ الْقَالِیْنَ ○

گفت ہر آئینہ من مر عمل شما را از دشمنانم از قلا یقلو است بمعنی دشمنی کردن و قلی بمعنی گوشت

بریان کردن است یعنی شما چہ شہر بدر خواہید کرد مرا من خود بہ سبب اعمال شما از دشمنان شمام لیکن بے

حکم خدا از شہر بیرون رفتن نمی توانم رَبِّ نَجِّنِیْ وَاَهْلِیْ مِمَّا یَعْمَلُوْنَ ○ پروردگارا نجات دہ

مرا و کسانِ مرا از وبال آنچہ میکنند یعنی چون حضرت لوط ؑ دیدند کہ شامت اعمال ایشان

بر ایشان خواہد افتاد بہ جناب باری برائے نجات خود و تابعان خود دعا کردند فَنَجَّیْنٰهُ

وَاَهْلَهٗۤ اَجْمَعِیْنَ ○ پس نجات دادیم او را و کسان او را ہمہ اِلَّا عَجُوْزًا فِی الْغٰبِرِیْنَ ○ مگر

پیر زنے کہ بود از باقی ماندگان یعنی لوط ؑ و اہل او را کہ دو دختر و چند غلام بودند نجات دادیم

مگر پیر زنے را کہ از قوم لوط ؑ بود در نکاح لوط علیہ السلام ثُمَّ دَمَّرْنَا الْاٰخَرِیْنَ ○ باز ہلاک

ساختیم آن دیگران را وَاَمْطَرْنَا عَلَیْهِمْ مَّطَرًا فَسَآءَ مَطَرُ الْمُنْذَرِیْنَ ○ و بارانیدیم بر ایشان

بارانے پس بد ہست باران ترسانیدگان قصہ اش چون قوم لوط ؑ از لواطت باز

نیامدند روزی حضرت لوط ؑ برائے دیدن زراعت خود رفتہ بودند اللہ تعالی ہفدہ ملائکہ

بہ شکل امارد خوش شکل کہ چہرہ چون گل خندان و زلف چون سنبل پریشان و لباس حریر

در بر و زیور پوش بہ سیم و زر فرستاد چون امردان مذکور نزد حضرت لوط ؑ آمدند و گفتند کہ ما

مہمان تو ہستیم حضرت لوط علیہ السلام ایشان را بہ آن شکل و لباس دیدہ ترسیدند کہ مبادا آن

خانۂ خود برم و قوم من ایشان را ذلیل کنند پس منغص شدہ فرمودند کہ شما را معلوم نیست

کہ قوم من بسیار بد است لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ سہ بار لعنت بر قوم خود کردند و اللہ تعالی ملائکہ

را فرمودہ بود کہ اگر لوط مہر قوم خود سہ بار لعنت کند قوم او را ہلاک کنند القصہ حضرت لوط ؑ

ہفدہ تن را در شب بخانۂ خود آوردند و بہ زن خود گفتند کہ ہرگز این سر با کسی نباید گفت

آن ملعونہ کہ از آن قوم بود فوراً بہ ہمسایۂ خود گفت کہ امشب در خانۂ ما چند مہمان آمدہ

اند کہ در حسن و جمال نادیدہ و ناشنیدہ اند این خبر در شہر فاش شد مردم از چہار سو دویدند

حضرت لوط ؑ دروازہ بند کردند قوم خانۂ لوط ؑ را سنگ باران نمودند و نردبان چوبین نہادہ

اندرون خانه در آمدند دران هنگام ملائکه به حضرت لوطؑ گفتند که ما آدم نیستیم ملائکه هستیم خوف مکنید
واهل خود را گرفته ازینجا بیرون روید که ما قریب صبح ایشان را هلاک خواهیم کرد و حضرت جبرئیلؑ
پر خود زدند که همه شیاطین الانس کور شدند چون ساعتی از شب باقی مانده که حضرت جبرئیلؑ
هر شش شهر را بر کف دست برداشته تا به سماے دنیا بردند چنانچه ملائکه آواز ناله وزاری ایشان
می شنیدند وازانجا نگونسار بر زمین زدند وسنگ باران بر ایشان کردند وپیشتر ملائکه به
حضرت لوطؑ گفته بودند که وقتیکه بر قوم شما عذاب باید کسی از شما پس پشت خود نه بیند والا هلاک
خواهد شد زن حضرت لوطؑ وقتیکه بر القوم عذاب آمد پس پشت خود میدید او هم به ضرب سنگ
هلاک شد وسنگسار کردن مقابل لواطت بود مقیس بر حد زنای محصن که رجم است ونگونسار
بر زمین زدن به سبب نگونسار کردن ایشان دیگر انزا در لواطت اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیَۃً ۝
هر آئینه درین ماجرا نشانه است یعنی از حکم پیغامبر سر باز زدن واصرار بر گناه کردن موجب
هلاکی است وَمَا کَانَ اَکْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۝ ونبودند بیشتر ازیشان مسلمانان وَاِنَّ
رَبَّکَ لَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۝ هر آئینه پروردگار تو همانست غالب مهربان کَذَّبَ اَصْحٰبُ
لْئَیْکَةِ الْمُرْسَلِیْنَ ۝ دروغی شمردند باشندگان ایکه پیغمبرانرا اصحاب الایکه یعنی منبع الاشجار
در بیشه سکونت میداشتند هشت فرسنگ از مدین وفرسنگ سه کرده را گویند بت پرستی ودزدی
میکردند ودر پیمودن وسنجیدن به مردم فریب میدادند الله تعالی حضرت شعیبؑ را بر ایشان
رسول گردانید اِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ اَلَا تَتَّقُوْنَ ۝ چون گفت به ایشان شعیبؑ آیا نمی
ترسید اخوهم نفرمودند چه شعیب از قوم ایکه نبودند به خلاف مدین که درانجا فرموده اند اَخَاهُمْ
شُعَیْبًا کما مر اِنِّیْ لَکُمْ رَسُوْلٌ اَمِیْنٌ ۝ هر آئینه من براے شما پیغامبر امانتم فَاتَّقُوا اللّٰهَ
وَاَطِیْعُوْنِ ۝ پس بترسید از خدا وفرمان من برید وَمَا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ اَجْرٍ اِنْ اَجْرِیَ
اِلَّا عَلٰی رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ وسوال نمی کنم از شما بر تبلیغ رسالت هیچ مزدی نیست مزد من
مگر بر پروردگار عالمها اَوْفُوا الْکَیْلَ وَلَا تَکُوْنُوْا مِنَ الْمُخْسِرِیْنَ ۝ تمام نمائید پیمانه را ومباشید
از زیان دهندگان بیان پیمائش است چراکه ایشان مکائیل دادن وگرفتن وخریدن و
فروختن جدا جدا میداشتند کم میدادند وزیاده می گرفتند وَزِنُوْا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِیْمِ

وبہ تجوید ترازوئے راست قسطاس رومی الاصل یعنی ترازو بیان وزن است وَلَا
تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۔ وناسرہ مدہید بہ مردمان اشیای
ایشان و بی باک مگردید در زمین فساد کنان اگر کسی نزد ایشان درہم و دینار امانت
میداشت زر و سیم از بالائی آن تراشیده میگرفتند و ہرنی ہم می کردند وَاتَّقُوا الَّذِي
خَلَقَكُمْ وَالْجِبِلَّةَ الْأَوَّلِينَ ۔ وبترسید از خدا کہ آفرید شمارا و خلائق نخستین را جِبِلَّ
یَجْبُلُ بروزن ضَرَبَ یَضْرِبُ بمعنی بیدا کشی قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ گفتند
جز این نیست کہ تو از جادو زدگانی وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ
ونیستی تو مگر آدمی مانند ما و ہر آئینہ ما می اپندار یم ترا از دروغگویان دریں جا واو زیادہ کردند بہ خلاف
قصۂ ثمود زیرا کہ آنجا دلیل واحد بود و اینجا کلام جدا است چراکہ وان نظنك گفتہ اند فَأَسْقِطْ
عَلَيْنَا كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۔ پس بیفگن بر ما پارہ از آسمان
اگر از راست گویانی کسف بسکون العین مفرد و بہ حرکت جمع قَالَ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ
گفت پروردگار من دانا تر است بہ آنچہ میکنید فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ
إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۔ پس دروغی داشتند او را پس گرفتار کرد ایشان را عذاب
روز سایہ بان یعنی آتش بہ شکل سایہ بان بدانکہ اصحاب مدین چون قوم ثمود بہ صیحہ
ہلاک شدند و اصحاب ایکہ بہ عذاب روز سایہ بان تفصیلش آنکہ چون اصحاب ایکہ
تکذیب حضرت شعیب علیہ السلام کردند اللہ تعالیٰ گرمی را بر ایشان مسلط گردانید
گویند کہ تا ہفت روز بر ایشان گرمی آنچنان غالب شد کہ در تہ خانہائے سردی نشستند
و بادکش ہم میکشیدند و آب می پاشیدند لیکن تسکین ایشان نمی شد ناچار از بیشہ بدر آمدند
ابرے دیدند بہ شکل سایہ بان بہ قوم خود آواز کردند کہ زود در سایۂ این ابر درائید اگر آب
خواہد یافت فبہا و الا از باد سرد این راحت خواہیم یافت چون ہمگنان در سائیہ آن ابر
در آمدند از ابر آتش باریدن شروع شد چنانچہ ایشان را بسوخت و وجہ تخصیص این عذاب
بہ ایشان اینست کہ ایشان بہ شعیب علیہ السلام گفتہ بودند فاسقط علینا کسفا من السماء
اللہ تعالیٰ بارہائے آتش از آسمان بر ایشان انداخت چنانکہ جملہ ہلاک شدند إِنَّ فِي

ذلک لاٰیۃ ہرآئینہ درین ماجرا نشانہ است یعنی ہر کہ حق عبد را کہ مثل حق معبود است تلف کند آخر الامر آتش او را بسوزد وماکان اکثرھم مؤمنین ہ ونہ بودند بیشترین ایشان مسلمانان

وان ربک لھو العزیز الرحیم ہ وہرآئینہ پروردگار تو ہمانست غالب مہربان وانہ لتنزیل

رب العٰلمین ہ وہرآئینہ قرآن فرود آوردہ پروردگار عالمہا است نزل بہ الروح الامین

فرود آوردش روح امین یعنی جبرئیل علیہ السلام علیٰ قلبک لتکون من المنذرین ہ بردل تو

تا شوی از ترسانندگان بلسان عربی مبین ہ بزبان عربی روشن وانہ لفی زبر

الاولین ہ وہرآئینہ خبروے در صحیفہائے پیشینیان است بدانکہ این آیت متعلق

بہ آیہ ما یاتیھم من ذکر من الرحمٰن محدث الا کانوا عنہ معرضین ہ ودرینجا چہار

خصلت قرآن کہ دلالت بر عظمت شان آن دارد بیان شدہ یکے آنکہ فرستادہ از

نزد خدا است دویم آنکہ روح الامین این را فرود آوردہ بردل تو بہ خلاف کتب دیگر کہ

اول بہ چشم بعدہ بہ خیال بعدہ در دل آید وغرض از فرود آوردن اینست کہ مردم را بترساند

بخلاف واردات دیگر کہ عارفان را میباشد وقابل گفتن نمی باشد سیوم آنکہ بزبان عربی

است چہارم آنکہ مضمون این در کتب سابقین ہم موجود است یا آنکہ خود ذکر این آنجا

مذکور است اولم یکن لھم اٰیۃ ان یعلمہ علمٰؤا بنی اسرائیل ہ آیا نیست برائے ایشان نشانہ

آنکہ بدانند حقانیت قرآن را عالمان بنی اسرائیل جواب سوال مقدر است وآن اینست

کہ اگر ایشان گویند کہ ما از زبان توراۃ وانجیل وزبور بہرہ نداریم چہ دانیم کہ ذکر این قرآن آنجا موجود

است یا نہ جواب دادہ شد کہ از علماء بنی اسرائیل ع تبرسید کہ ایشان خوب میدانند اگرچہ

بزبان اقرار نمیکنند ولو نزلنٰہ علیٰ بعض الاعجمین ہ واگر فرود می آوردیم قرآن را بر

بعض عجمیان فقرأہ علیھم ما کانوا بہ مؤمنین ہ پس بخواندش بر ایشان ہرگز نمیشدند

اورا باور دارندگان کذٰلک سلکنٰہ فی قلوب المجرمین ہ ہمچنین درآوردیم انکار

را در دلہائے گنہگاران لا یؤمنون بہ حتیٰ یروا العذاب الالیم ہ ایمان نیارند

بہ قرآن تا آنکہ بہ بینند عذاب دردہندہ یعنی پس از موت فیاتیھم بغتۃ وھم لا

یشعرون ہ پس بیاید بدیشان ناگہان وایشان بیخبر باشند فیقولوا ھل نحن

مُنظَرُوْنَ ۰ پس بگویند آیا مہلت دادہ شویم اَفَبِعَذَابِنَا یَسْتَعْجِلُوْنَ ۰ آیا عذاب ما را شتاب
میطلبند اَفَرَاَیْتَ اِنْ مَّتَّعْنٰھُمْ سِنِیْنَ ۰ آیا دیدی کہ اگر بہرہ مند سازیم ایشان را سالہائے
ثُمَّ جَآءَھُمْ مَّا کَانُوْا یُوْعَدُوْنَ ۰ پس بیاید بدیشان آنچہ ترسانیدہ میشدند مَآ اَغْنٰی
عَنْھُمْ مَّا کَانُوْا یُمَتَّعُوْنَ ۰ چہ چیز را دفع کند از سر ایشان بہرہ مند بودن ایشان وَمَآ
اَھْلَکْنَا مِنْ قَرْیَةٍ اِلَّا لَھَا مُنْذِرُوْنَ ۰ و ہلاک نکردیم ہیچ دیہ الا او را بیم کنندگان بود پند
ذِکْرٰی تف وَمَا کُنَّا ظٰلِمِیْنَ ۰ بہ جہت پند دادن و نہ بودیم ستمگار وَمَا تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیٰطِیْنُ
وَمَا یَنْبَغِیْ لَھُمْ وَمَا یَسْتَطِیْعُوْنَ ۰ و فرود نیاوردند قرآن را شیطانان و سزاوار نیست
ایشان را و نمی توانند کفار دو شبہ کردہ بودند یکے آنکہ بہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم جنی ہمکلام
میشود و عبارت مقفیٰ بدو می آموزد و محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ادعا میکنند کہ این کلام اللہ
است دوم آنکہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شاعر است عبارت را ترتیب دادہ میگوید کہ
این کلام خدا است اللہ تعالیٰ اول جواب شبہ اول دادہ کہ شیاطین بر محمد صلی اللہ علیہ
وآلہ وسلم نازل نمیشوند و شیاطین را سزاوار ہم نیست کہ قرآن بہ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آموزند
چرا کہ در قرآن اکثر مذمت شیاطین است و مذمت خود را کسی رواج نمیدہد و طاقت نمی
دارند کہ قرآن بشنوند چہ جائیکہ رسانند آری مصرع دیو بگریزد ازان قوم کہ قرآن خوانند
اِنَّھُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُوْلُوْنَ ۰ ہر آئینہ ایشان از شنیدن کلام ملائکہ دور کردگانند یعنی
از شنیدن اخبار غیب معزول و محجور اند چرا کہ از بعثت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم کہانت برطرف شد چہ اگر برائے شنیدن احکام غیبی قریب آسمان می شوند ملائکہ
ایشان را شعلۂ آتش میزنند فَلَا تَدْعُ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَكُوْنَ مِنَ الْمُعَذَّبِیْنَ ۰ پس
مخوان با خدا معبود دیگر را آنگاہ باشی از عذاب کردگان چنانکہ کاہنان میخوانند محمد اسرو
ہنومان وغیرہ را وَاَنْذِرْ عَشِیْرَتَكَ الْاَقْرَبِیْنَ ۰ و بیم کن قبیلۂ خود را یعنی خاطر داری قوم
خود مکن و ایشان را از عذاب ما بترسان تا کفار را شبہ نشود کہ ما را می ترساند و عشائر خود را
تخویف نمیکند در حدیث آمدہ وقتیکہ این آیت نازل شد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ
وسلم بالائے کوہ صفا برآمدند و یا صباحاہ بہ آواز بلند فرمودند چون کفار قریش جمع

شدند بنو هاشم و بنو امیه وغیره هر قبیله را جدا جدا ترسانیدند و فرمودند که اَنْقِذُوْا اَنْفُسَکُمْ
مِّنَ النَّارِ تا آنکه حضرت فاطمة الزهرا رضی الله عنها را فرمودند که یَا فَاطِمَةُ اَنْقِذِیْ نَفْسَکِ
مِنَ النَّارِ وَاخْفِضْ جَنَاحَکَ لِمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ ۔ و پست کن بازوی خود را یعنی
تواضع کن برائے آنانکه پیروی تو کردند از مسلمانان فَاِنْ عَصَوْکَ فَقُلْ اِنِّیْ بَرِیْٓءٌ مِّمَّا
تَعْمَلُوْنَ ۔ پس اگر نافرمانی کنند ترا بگو هر آئینه من بی تعلقم از آنچه شما میکنید وَتَوَکَّلْ عَلَی
الْعَزِیْزِ الرَّحِیْمِ ۔ و توکل کن بر غالب مهربان یعنی شیاطین اکثر اسباب را در می اندازند
تو توکل بر خدا کن و اسباب را به خاطر راه مده بیت این سببهای بر نظرهای پرده های
کرنه هر دیدار صنعش را سزا است ٭ رب العلمین والعزیز الرحیم درین سورت اکثر آمده یعنی
اگر رحمت او غالب نمی بود انتقام از ایشان میکشید و مهلت نمی داد اَلَّذِیْ یَرٰکَ حِیْنَ تَقُوْمُ
آنکه می بیند ترا چون بر میخیزی یعنی وقت تهجد وَتَقَلُّبَکَ فِی السّٰجِدِیْنَ ۔ و می بیند گشتن
تو یعنی از قیام به رکوع و از رکوع به سجود در میان سجده کنندگان یعنی نماز گذاران یعنی آن ذات
پاک که می بیند ترا وقتیکه نماز می خوانی و گردش تو در کوچه ها برای شنیدن قرآن صحابه
نگهبانی تو میکند و گرنه ترا کفار صحیح و سالم نه میگذاشتند در حدیث آمده که قاعده مستمره
آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بود که اکثر بعد نیم شب برای شنیدن قرآن تهجد خوانان
و مطلع شدن بر احوال ایشان کوچه گردی می فرمودند چنانکه شبے اتفاق افتاد که قرآن
صدیق اکبر و عمر فاروق و ابوموسی اشعری رض شنیدند و بامدادان تحسین ابو موسی اشعری نمودند
که اُوْتِیْتَ مِنْ مَّزَامِیْرِ اٰلِ دَاوٗدَ چه آواز ایشان بسیار درد انگیز و سوزناک بود اِنَّهٗ
هُوَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ ۔ هر آئینه وی همانست شنوا دانا هَلْ اُنَبِّئُکُمْ عَلٰی مَنْ تَنَزَّلُ الشَّیٰطِیْنُ
آیا خبر دهم شما را بر چه کس فرود می آیند شیطانان تَنَزَّلُ عَلٰی کُلِّ اَفَّاکٍ اَثِیْمٍ ۔ فرود می آیند
بر هر دروغگوے گنهگار الجن مع الجنس کما قیل بمثل ٭ یُلْقُوْنَ السَّمْعَ وَاَکْثَرُهُمْ
کٰذِبُوْنَ ۔ می نهند گوش و بیشترین ایشان دروغ گویانند یعنی اگر یک سخن میشنوند صد
دروغ بر دامن او بسته ظاهر میکنند و خبریکه از ایشان بوقوع می آید مردم نادان به آن خبر
معتقد ایشان می شوند و دیگر اکاذیب ایشان را به خاطر نمی آرند وَالشُّعَرَآءُ یَتَّبِعُهُمُ

اَلْغَاوٗنَ ۝ وشاعران پیروی ایشان میکنند گمراهان اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فِیْ کُلِّ وَادٍ یَّهِیْمُوْنَ ۝ آیا
ندیدی که ایشان در هر میدانے سرگردان شوند یعنی به هر مضمونے مبالغه میکنند وَاَنَّهُمْ یَقُوْلُوْنَ
مَالَا یَفْعَلُوْنَ ۝ و آنکه ایشان میگویند آنچه نمیکنند جواب شبهه دوم است یعنی شعرا بر دو قسم
اند یکے فاسقین دوم صالحین اگر صالحین اند بر خدا افترا نخواهند کرد و اگر فاسقین اند
اعتقاد در قرآن نخواهند نمود و حال شعرا اینست که در وادی مضامین مختلفه حیران و پریشان
میگردند گاہے مدح به مبالغه میکنند و گاهی هجو و میگویند آنچه نمیکنند اِلَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا
الصّٰلِحٰتِ وَذَکَرُوا اللّٰهَ کَثِیْرًا مگر آنانکه ایمان آوردند و عملهای شائسته کردند و ذکر خدا
کردند بسیاری یعنی شاعرانے که متصف به صفت ایمان و عمل باشند و ذکر خدا اکثر در
اشعار ایشان باشد چون مولوی رومی و سعدی شیرازی و مولوی جامی و غیرهم رحمة الله
علیهم پس ازین آیت مستفاد شد که شعر یکه با حکمت باشد گفتن ان جائز است چنانکه
در حدیث آمده اِنَّ مِنَ الشِّعْرِ لَحِکْمَةً وَّانْتَصَرُوْا مِنْۢ بَعْدِ مَا ظُلِمُوْا و انتقام کشیدند
بعد ازانکه مظلوم شدند یعنی اگر کسی بر ایشان ظلم لسانی یا سنانی بکند ایشان هم هجو او میکنند
در حدیث آمده که چون کفار قریش هجو رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و یاران او کردند
انصار به خدمت رسول الثقلین عرض نمودند که مومنین را هم حکم شود که هجو قریش بکنند
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اجازت دادند حسان بن ثابت رضی قدح در نسب قریش
کرد و کعب بن مالک رضی تهدید جنگ نمود و عبد الله بن رواحه رضی عار شرک دهانید چون
هر یک کس مضمون خود بر آنجناب عرض نمودند حضرت پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم
مضمون حسان رضی الله عنه پسند کردند و به حسان فرمودند که نسب ما هم داخل نسب
قریش است حسان عرض کرد که یا رسول الله به نوعی نسب حضرت را از نسب قریش
جدا خواهم کرد که مو از خمیر برکشند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ارشاد کردند که نزد ابوبکر رض
برو که او نساب قریش است و جبرئیل ع هم ترا مدد خواهد کرد و دعا کردند اَللّٰهُمَّ اَیِّدْهُ بِرُوْحِ
الْقُدُسِ القصه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم برائے حسان بن ثابت منبرے
در صحن مسجد بر پا کنانیدند و فرمودند که هجو قریش بخوان الغرض حسان رض هجو قریش

در مسجد بالای منبر روبروے پیغامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بآواز بلند بخواند وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا
اَيَّ مُنْقَلَبٍ يَّنْقَلِبُوْنَ ۝ و خواہند دانست ظالمان کہ بکدام جای باز خواہند گشت و
لفظ منقلب در ہندی بمعنی کروٹ واللہ اعلم بمرادہ **سورۃ النمل** مکیۃ ثلث وتسعون ع ۱۵
آیۃ سورۂ نمل مکی است نود وسہ آیت وہفت رکوع وجہ تسمیہ اینست کہ درینجا ذکر نمل بوجہی شدہ کہ در دیگر
سورت مذکور نگشتہ و نمل مور را گویند چنانکہ گذر تخت حضرت سلیمان علیہ السلام معہ لشکر
بوادی نمل شد سردار مورچگان بمورچگان گفت کہ سلیمان ع و لشکر سلیمان ع شمارا پایمال نخواہند
کرد مگر درحالت غفلت چراکہ صحبت سلیمان علیہ السلام در ایشان تاثیر کردہ است امام رازی
رحمۃ اللہ علیہ فرمودہ اند کہ روافض و خوارج در شعور از مور ہم کمتر اند چراکہ مور دانست کہ اثر صحبت
رسول مفضی الی الفساد والظلم نمی شود و ایشان این قدر ہم نمیدانند کہ کسانیکہ جان و مال
خود را برسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نثار کردند و یار غار آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
بودند چگونہ دیدہ دانستہ ظلم از ایشان سرزد شود بِسْمِ اللّٰہِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ طٰسٓ ربط
این سورت بسورۂ ماقبل این است کہ در آنجا طریقۂ دعوت انبیا مذکور شدہ بقولہ اِنِّیْ لَکُمْ رَسُوْلٌ
اَمِیْنٌ و درینجا ذکر طریقۂ جدیدۂ دعوت حضرت سلیمان علیہ السلام است بوحدانیت و رسالت
و معاد اول رسالت خود ثابت کردند بدین نمط کہ ہدہد نامۂ حضرت ایشان را برسینۂ بلقیس
درحالت بیخبری انداخت و این مشعر است برانیکہ ہمچنان علم رسولان درحالت بیخبری می آید
دوم اثبات معاد بہ آوردن تخت بلقیس کہ دریمن گذاشتہ آمدہ بود و باز در شام تخت بدو نمودند
ہمچنین مردم کہ اجساد خود را در دنیا می گذارند در آخرت ایشان را حشر جسمانی خواہد شد سوم
توحید بفرش انداختن شیشہ ہا بر حوض کہ چون بلقیس دید کہ آب است دامن خود برداشت
و حال آنکہ آب نبود و این مبنی است برانیکہ اللہ تعالی در مظاہر ظہور میکند لیکن مظاہر عین اللہ
تعالی نیست چنانکہ شیشہ عین آب نیست پس مظاہر قابل عبادت نیست چنانکہ شیشہ قابل
دامنکشی نبودہ پس بلقیس بدریافت این ہر سہ معنی مسلمان شدہ بقولہ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمٰنَ
لِلّٰہِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ۝ پس معنی طٰسٓ طریقۂ دعوت سلیمان علیہ السلام است و این سورت
بدو طور است بیک طور از قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰہِ الَّذِیْ و بطور دیگر از اَمَّنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

والارض چنانکه سورهٔ نور و سورهٔ قصص به تلک طوراست و سورهٔ فرقان و شعرا به یک طور تلک
آیٰتُ القرآنِ وکتابٍ مُبینٍ ۰ اینهای آیات قرآن و کتاب روشن است هُدًی وّبُشرٰی
للمؤمنین ۰ هدایت و مژده است برائی مسلمانان یعنی قرآن بخوانید و تامل در معنیش بکنید درینجا لفظ
قرآن را بر کتاب مقدم کردند و در سورهٔ حجر بالعکس چرا که درینجا اول ذکر قرآن به میان آمده و در آنجا
ذکر کتاب و چهار قصه درین سورت ذکر شده یکی قصهٔ موسیٰ دوم قصهٔ سلیمان سوم قصه صالح
چهارم قصهٔ لوط اندک اگر گوئی که قصهٔ صالح و لوط درینجا مذکور کردند بخلاف دیگر قصص وجه
تخصیص چیست گوئیم قوم عاد فکر قتل حضرت صالح علیه السلام نموده بودند همچنان کفار قریش به
نسبت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم و قوم لوط اراده اخراج داشتند به نسبت لوط همچنان قوم
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آنحضرت را اخراج نمودند الّذین یقیمون الصّلوٰة ویؤتون
الزّکوٰة آنانکه بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوٰة را یعنی قرآن بشارت است نمازیان را در
حق کسانیکه نماز نمی خوانند لاتکونوا من المشرکین ۰ فرموده اند وهم بالاٰخرة هم یوقنون ۰
والیشان به آخرت یقین می آرند از مؤمنین حال نیست زیرا که ایقان آخرت در ایمان داخل
است بلکه حال از الّذین یقیمون الصّلوٰة الخ واقع است یعنی قرآن بشارت است
آنان را که خواندن نماز و دادن زکوٰة از روی تیقن آخرت میکنند نه از روی ریا انّ الّذین
لایؤمنون بالاٰخرة زیّنّا لهم اعمالهم فهم یعمهون ۰ آنانکه ایمان نمی آرند به آخرت
آراسته ایم برائی ایشان کردارهای ایشان را پس ایشان سرگردان میشوند یعنی آنانکه اعمال
برائی دنیا می کنند اعمال ایشان در چشم ایشان خوش می آید چنانکه میخوار میخواری را و زناکار
زناکاری را خوب میداند و درهمین معامله متردد می ماند که چه چیز کنیم که ناموری ما شود اولٰئک
الّذین لهم سوء العذاب وهم فی الاٰخرة هم الاخسرون ۰ اینجماعت آنانند که برائی
ایشان است سختی عذاب در قبر و اینجماعت در آخرت ایشان اند زیانکار وانّک لتلقّی
القرآن من لّدن حکیم علیم ۰ و هر آئینه تو داده میشوی قرآن از نزدیک خدای استوار کار
دانا یعنی اگر به موسیٰ یک دو کلام شده که موجب شوکت و احترام وی گردیده تو خود شاگرد
خدا هستی ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا + اذ قال موسیٰ لاهله انّی آنست

نارًا سَاٰتِیْکُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ اٰتِیْکُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَّعَلَّکُمْ تَصْطَلُوْنَ ٥ یاد کن آنگاه که
گفت موسیٰ به اہل خود ہر آئینه من دیده ام آتشی خواہم آورد از آنجا خبری یا خواہم آورد شعله
در ہیمه فرا گرفته باشد که شما گرمی حاصل کنید چون حضرت موسیٰ علیه السلام از مصر به مدین گریختند
و در آنجا حضرت شعیب علیه السلام به یکے دختر خود ایشان را نکاح کرده دادند به شرط شبانی ده
سال القصه ده سال یا ہجده سال در مدین استقامت داشته به طرف مصر روانه شدند که
از مدین بست و دو منزل است و زن خود را بر اشتر سوار کردند و شب روی اختیار نمودند که
مبادا اعمال فرعون مرا گرفته به قصاص قتل کنند و زن حضرت ایشان را که حمل نه ماه میداشت
به سبب حرکت لعله در شب تاریک درد شروع شده حضرت موسیٰ علیه السلام به طرف کوه
دیدند که آتش میدرخشید پس حضرت موسیٰ علیه السلام به اہل خود گفتند که من میروم یا خبر می آرم
یا ہیمه آتش گرفته فَلَمَّا جَآءَهَا نُوْدِیَ اَنْۢ بُوْرِکَ مَنْ فِی النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحٰنَ
اللّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ٥ پس چون رسید به آتش آواز کرده که برکت داده شد کسی را که در آتش است
و کسی را که حوالی وی است و پاکی خدا راست پروردگار عالمهای ترجمه گوید کسی که در آتش
است ملائکه که دران نور متصور به صورت آتش بودند و کسی که گرد آتش بودند ملائکه دیگر فرود
از ایشان والله اعلم القصه چون حضرت موسیٰ علیه السلام نزدیک آتش آمدند آواز تسبیح
در گوش ایشان می افتاد و آتش قریب می شد بعد و القائل فرد موسیٰ اندر درخت آتش دید
سبز میشد درخت اندر نار + اگر گوئی که وجه بورک گفتن چیست گوئیم که چون الله تعالیٰ در مخلوق
که نار است ظهور کرده بورک گفته شد چنانکه در آئینه کسی صورت خود بنگرد آن صورت را بورک
گفته شود به این اعتبار که در آئینه ظهور کرده چرا که رائی و مرئی ہر دو واحد نیستند چه مرئی عرض
است و رائی جوہر و در قراۃ ابی بن کعب بورکت النار است درین قرات ہیچ
اشکال نیست یٰمُوْسٰۤی اِنَّهٗۤ اَنَا اللّٰهُ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ ٥ ای موسیٰ ہر آئینه سخن اینست که منم
خدائے غالب با حکمت یعنی در صورتیکه مقصود تو بود ظاہر شدم وَاَلْقِ عَصَاکَ فَلَمَّا
رَاٰهَا تَهْتَزُّ کَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰی مُدْبِرًا وَّلَمْ یُعَقِّبْ یٰمُوْسٰی لَا تَخَفْ اِنِّیْ لَا یَخَافُ
لَدَیَّ الْمُرْسَلُوْنَ ٥ و بیفگن عصائے خود را پس چون دید که عصا مے جنبد گویا وی مار

در تفاسیر شرشت منزل در مخفیه اند ۱۲ سعد الله

[illegible]

روی بگردانید پشت داده وباز نگشت گفتیم ای موسیٰ هر آئینه نمی ترسند نزدیک من پیغامبران
چون حضرت موسی علیه السلام بر عصای خود تکیه کرده سر نهاده استاده بود الله تعالیٰ فرمود
از عزت ما مقتضی آن نیست که تو سوای ما بر چیزی تکیه کنی عصا از دست خود بیفگن چون
عصا از دست رها کرد اژدها شد لیکن در سرعت حرکت چون مار خورد که در هندی سنگ گویند
بود اِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا بَعْدَ سُوْءٍ فَاِنِّیْ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ۝ لیکن آنکه ستم کرد باز عوض
آن کرد نیکی بعد از بدی پس هر آئینه من آمرزنده مهربانم این استثنا بهر دو وجه درست است
متصل بدین معنی که انبیاء نزد من نمی ترسند الا آنانکه گناه صغیره کرده باشد پس آن گناه
ایشان را به نیکی بدل خواهم کرد و منقطع به این معنی که انبیاء را نزد من خوف نیست الا آنکس
را که گناه کبیره کرده باشد لیکن آن هم عفو میکنم و نزد بنده الا بمعنی بل است چه الا برای
نفی ما قبل است و بل برای اعراض از آن وَاَدْخِلْ یَدَكَ فِیْ جَیْبِكَ تَخْرُجْ بَیْضَآءَ
مِنْ غَیْرِ سُوْٓءٍ فِیْ تِسْعِ اٰیٰتٍ اِلٰی فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهٖ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِیْنَ ۝
و در آر دست خود را بگریبان خود تا بیرون آید سفید شده از غیر عیب به این دو نشانه که
داخل اند در نُه معجزه برو بسوئے فرعون و قوم او هر آئینه ایشان بودند گروه فاسق یعنی اگر
در خاطر موسی علیه السلام خطور کند که من برای شعله گرفتن آمده بودم و در اینجا چنین اتفاق
افتاد حکم شد که دستِ خود را در جیب خود فرو آر و ببین که شعله نزد خود داری نه آن شعله
که نزد اهل خود بری بلکه آن شعله که جهان بدو روشن شود همچنین اگر انسان سر به گریبان دل
خود فرو برد شعلهٔ تجلی الٰهی موجود است که جهان بدو روشن شود و نُه معجزه این است یکی
عصا دوم ید بیضا سوم قحط چهارم نقصان اثمار پنجم ملخ ششم طوفان هفتم کنه
هشتم غوک نهم خون الله در القائل فر و آب نیل است و بقبطی خون نمود و قوم موسیٰ را نه
خون بود آب بود ۝ پس حضرت موسیٰ از آنجا بسوی مصر روان شدند و اهل خود را در ان
ویرانه در شب تاریک گذاشتند اتفاقاً باز رگانے بود از معتقدانِ حضرت شعیبؑ
علیه السلام اتفاق گذرِ او در آن دشت افتاد و دختر حضرت شعیبؑ را نزد حضرت
شعیبؑ رسانید در آنجا پسری در خانهٔ حضرت موسی علیه السلام پیدا شد بعدهٗ حضرت

معجزات نه گانه موسوی

حضرت شعیب علیه السلام معه دختر خود برای ملاقات حضرت موسی علیه السلام در مصر آمدند و اهل
ایشان را به ایشان تفویض نمودند والله اعلم فَلَمَّا جَاۤءَتْهُمْ اٰیٰتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوْا هٰذَا سِحْرٌ مُّبِیْنٌ
پس آنگاه که آمد بدیشان نشانهائی ما روشن شده گفتند این سحر ظاهر است وَجَحَدُوْا بِهَا
وَاسْتَیْقَنَتْهَاۤ اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَّعُلُوًّا فَانْظُرْ كَیْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِیْنَ ۝ و انکار آن کردند
از روئی ستمگاری و تجبر و باور داشته بود آن را دل ایشان پس بنگر چگونه بود آخر کار مفسدان وَلَقَدْ
اٰتَیْنَا دَاوٗدَ وَسُلَیْمٰنَ عِلْمًا و هر آئینه دادیم داؤد و سلیمان علیهما السلام را علم سابق فرموده بودند وَاِنَّكَ
لَتُلَقَّى الْقُرْاٰنَ الخ یعنی تو شاگرد خدا هستی که ترا علم جمیع انبیاء داده و انبیاء را علم مختلف کرامت
فرموده و علمی که حضرت داؤد و سلیمان علیهما السلام را داده نه علم انبیاء بود و نه علم اولیاء و از انجمله
خواص اشیاء بود که در بیت المقدس هر گیاه که روئیدے به حضرت سلیمان علیه السلام به سخن
در آمدے و خاصیت برگ و بیخ و تخم و گل و پوست خود را بیان کردے و حضرت سلیمان
علیه السلام آن خاصیت را می نویسانیدند و لحن داؤدی مشهور است و فیثاغورس حکیم
شاگرد حضرت داؤد علیه السلام به برکت صحبت ایشان علم موسیقی خوب میدانست و همچنان
لقمان حکیم در خواص اشیاء مهارت کلی داشتے و از انجمله علم فصل خطاب بود چنانچه منقولست
که گوسفندان قومی زراعت قومی را در شب چریدند صاحب زراعت به حضرت داؤد علیه السلام
استغاثه نمود حضرت داؤد حکم کردند که گوسفندان عوض زراعت خود بگیر د چون این محاکمه به
حضرت سلیمان علیه السلام رسید فرمودند صاحب گوسفندان را که تو زراعت این کس را
آب بده تا که بدستور سبز شود و تا آن وقت از شیر اینها دست بردار شو و صاحب زراعت را
فرمودند که تا بدستور شدن زراعت خود شیر گوسفندان به صرف خود آر چون حضرت داؤد این
قصه را شنیدند حضرت سلیمان علیه السلام را بسیار تحسین نمودند و فرمودند هر کسیکه برای استغاثه نزد من
بیاید نزد سلیمان حاضر شدن نزد سلیمان علیه السلام نرود و وجه تحسین آن بود که حضرت داؤد حکم
به اصل مقابل فرع کردند چرا که گوسفندان اصل بودند و شیر فرع ایشان همچنان خوید فرع زراعت
بود دیگر آنکه دو زن بچه دار که یکی خورد بود و دیگرے کلان با هم نشسته بودند گرگے آمد و بچهٔ
زن کلان را برد آن زن پسر زن خورد را بگرفت و گفت که پسر ترا گرگ برده و این پسر

ن است حال آنکه آن پسر زن خورد بود چون این قصه نزد حضرت داؤد علیه السلام رسید
زن خورد فرمودند که گواه بیار چراکه قبضهٔ زنِ کلان است و حضرت سلیمان علیه السلام
حکم کردند که این پسر را پاره پاره کرده نصف نصف به شما میدهم زن کلان که آن پسرش
نبود راضی شد و زنِ خورد که آن پسرش بود به سببِ شفقت مادری گفت که خیر پسرک را به
این زن بدهید لیکن دو پاره مکنید حضرت سلیمان علیه السلام آن پسر را به زنِ خورد دادند و
زنِ کلان را تعزیر فرمودند دیگر آنکه زنے صالحه عابده بود که کنیزان خود را حکم به عبادت
کردے و آن شغلان فاسقه بودند باهم مشوره کردند که بهتانِ زنا کرده این را سنگسار
کنانیم و خود به خاطر جمع در فسق و فجور مشغول شویم روزی آن زن صالحه در خواب بود
کنیزگان بیضهٔ مرغ بر فرج او شکسته و نزد حضرت داؤد آمده عرض کردند که فلان زن
زنا کرده است چنانچه منی بر فرج او موجود است مردم دویدند و همچنان مشاهده کردند
حضرت داؤد حکم به رجم کردند چون این قصه نزد حضرت سلیمان علیه السلام رسید فرمودند
که این منی را بر آتش بنهید اگر پخته شود سفیدهٔ بیضه است و الا منی آخر الامر همچنان کردند برائت
زن ظاهر شد رها کردند و کنیزکان را تعزیر واقعی فرمودند دیگر آنکه غلامانِ حضرت سلیمان ع
راهم به برکت صحبتِ ایشان علم بسیار بود چنانچه منقول است که چون بلقیس برائے
ملاقات حضرت سلیمان علیه السلام آمد آنحضرت بمردم حکم نمودند که کارخانه جاتِ ما به
بلقیس نمانید چون بلقیس در باورچی خانهٔ حضرت سلیمان علیه السلام در آمد دید که دیگهائے
بسیار کلان نهاده اند و دودِ آتش تا آسمان رسیده چراکه به جن و انس طعام از مطبخ حضرت ایشان تقسیم میشد
بلقیس به داروغهٔ باورچیخانه که غلام حضرت سلیمان ع بود گفت که هوائے ترا علم دخان است که چه قدر بالا میرود غلام گفت
این علم حضرت را به هر طور هست و غلامانِ حضرت هم ازان بهره دارند بلقیس گفت بگو
غلام گفت قاعدهٔ معلوم کردن دخان اینست که اول هیزم را وزن کرده در دیگدان بسوزیم
آنچه خاکستر باقیماند آنرا وزن کنیم هر قدر که خاکستر از هیزم در وزن کمتر شود وزن دخان است
وَقَالَا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ فَضَّلَنَا عَلٰی کَثِیْرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِیْنَ ۝ و گفتند ستائش آن
خدای را است که فضل داد ما را بر بسیارے از بندگانِ مومنِ خویش اگر گوئی که علے

له چنین هست حکومت از حضرت علی کرم الله وجهه علامه فضل بن ... ابن القیم ... در کتاب ... علیه کرد ... و الا در ... شده ذکر ... عبد التواب

بکل من عباده چرا نگفت گوئیم که اشکال لازم می آید به علم خضر که حضرت سلیمان را نبود چنانکه
حضرت موسی علیه السلام را نبود وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ و وارث شد سلیمان داؤد را
یعنی سلیمان علیه السلام علم و نبوت و قدر و منزلت از حضرت داود علیه السلام ورثه
یافت نه ورثه ظاهری چه اگر ورثه ظاهری بودی به نوزده پسر حضرت داؤد علیه السلام
که سلیمان علیه السلام هم یکی از ایشان بود برابر تقسیم میشد و تحقیق این معنی در تحفه اثنا عشریه
در رد تمسک روافض به این آیت در باب فدک به احسن الوجوه مذکور است من
اراد الاطلاع فلیرجع الیه وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ و گفت ای
مردمان آموخته شد ما را گفتار مرغان حضرت داؤد علیه السلام را از علوم شوارع چهار
علم داده بودند یکی زهد دوم منطق الطیر سوم تسخیر جبال که با ایشان تسبیح گفتندے
چهارم تلیین حدید اگرچه حضرت داؤد صائم الدهر و قائم اللیل بودند و ایام را تقسیم نموده
بودند یک روز به قبائل و یک روز به ملک و یک روز به فصل خطاب و یک روز به عبادت
مشغول می شدند و حضرت سلیمان علیه السلام را هم چهار علم داده بودند (و بعضی از این و) بعضی غیر از این
یکی منطق الطیر دوم شکر نعما سوم تسخیر ریاح چهارم تسخیر جنیان بدانکه منطق الطیر
دو قسم است یکی تسبیح دوم مکالمه ایشان واز حضرت سلیمان علیه السلام تسبیح هر
جانور مروی است و مکالمه ایشان هم چنانکه منقول است که روزی صرد یعنی لوتر و بر قبهٔ
حضرت سلیمان که در ان جلوس میفرمودند نشسته بود به ماده میگفت که آنچنان قوی
هستم که قبهٔ سلیمان را نگونسار کنم حضرت سلیمان این سخن شنیده فرمودند که این کذاب
را گرفتار کرده بیارید چون آوردند هر دو عذر به میان آورد که من نسبت خود به این ماده میکردم
و نسبت کننده را چیزی کذب ضرور نیست ازین سبب از من چنین دروغ بی فروغ
سر زده شده حضرت سلیمان صرد را رها کردند و نیز منقول است که روزی ماده گاوے
نزد حضرت سلیمان آمده فریاد کرد که صاحب من مدام از شیر من متمتع شده الحال
مرا به دست قصاب میفروشد حضرت سلیمان علیه السلام صاحب او را منع فرمودند
که بدست قصاب مفروش و شکر نعما آنکه بر مقوله کل چه قدر شکر ادا کردند و تسخیر ریاح

آنکہ تخت حضرت سلیمان علیہ السلام کہ عرض وطول یک یک گروہ داشتی وہمہ لشکر ایشان از جن و
انس بر آن سوار میشد اول بادرا فرمودی کہ تند بوز چون باد تخت را از زمین برداشتے حکم شدے
کہ معتدل بوزد در یک روز از کجا بہ کجا رسیدے کما قال اللہ تعالیٰ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ
واکثر عزم حضرت ایشان برائی دفع شرک بودے از ینجہت ایشان را ملک الغزان گویند و
تسخیر جنیان آنکہ تعمیر بیت المقدس از ایشان کنانیدند و بنای قصر عمدان کہ برائے سد سیل عرم
ذو بیہ تام جن راہمراہ بلقیس تقین نمودہ بودند وقلعہ اصطخر ودستی لگہنائی بزرگ بر رگ چون حوض و دیگہا کلان کرانیدہ اند
ونورہ وحمام واسباب یعنی چکی وغیرہ اختراع جنیان است اگر گوئی کہ حضرت داؤد را علم تسخیر ریاح
وجنیان چرا ندادند وحضرت سلیمان را علم تسخیر جبال وتشمیع حدید چرا کرامت نفرمودند گوئیم
کہ اربعہ عناصر را فیما بین ایشان تقسیم نمودہ بودند علم آب وخاک کہ مراد از تسخیر جبال وتشمیع حدید است
بہ حضرت داؤد علیہ السلام دادند وعلم آتش وباد کہ عبارت است از تسخیر ریاح وجنیان بہ حضرت
سلیمان علیہ السلام مرحمت نمودند وحضرت محمد مصطفےٰ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را نیز علم منطق الطیر
وغیرہ دادہ بودند چنانچہ مرویست کہ روزی شتری در پیش آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمد وسجدہ
نمودہ فریاد کرد کہ مالک من از من محنت بسیار میگیرد وگاہ ودانہ نمیدہد آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
بہ مالک شتر درین باب تاکید بلیغ نمودند ونیز مرویست کہ روزے گرگان در مدینہ آمدند صحابہ
عرض کردند حضرت علیہ السلام فرمودند خاموش برائی عرض حال آمدہ اند چون آنحضرت صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم بیرون مسجد تشریف آوردند گرگان عرض کردند کہ ما در مدینہ بہ پاس آداب آنحضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شکار نمیکنیم وگرسنہ می میریم حضرت انصار را فرمودہ دہند کہ بہ ما از ہر گلہ
غنم بزے میدادہ باشند ویا مارا حکم شود کہ حصہ خود بگیریم حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند
کہ نیز حصہ خود خود بگیرید وتکلم وتسلیم ظبا واحجار واشجار اظہر من الشمس است وحرکت کردن جبل
حرا واحد ابین من الامس وخلیفہ دوم رسول الجن والبشر فاروق اعظم حضرت عمر رضی اللہ
عنہ را تسخیر حضرت داؤد وسلیمان علیہما السلام بنوعی کرامت شدہ بود کہ بہ بیان نیاید چنانکہ
زلزلہ شدہ بود حضرت عمر رض بر زمین پائے مبارک زدند وفرمودند کہ اے زمین من بر تو عدل نیستم
میکنم وتو حرکت میکنی زمین معاً از زلزلہ باز ایستاد ونیز رود نیل خشک شدہ بود بہ نامہ حضرت

ایشان جاری شده ونیز عمرو بن عاص رض که سردار لشکر بودند غلامی را برائے اندازہ گرفتن
آب درمیان حیاض امر کرده بودند غلام در حوضی درآمد و غوطه خوردن گرفت وگفت
واعمراه حضرت فاروق رض در عین خطبه فرمودند واغوثاه وغلام را از آب نجات دادند
ونیز ابوموسیٰ اشعری رض را برائی تسخیر قلعه اصطخر متعین نموده بودند وقلعه فتح نمیشد ابوموسیٰ
اشعری رض به حضرت فاروق رض نوشتند حضرت ایشان در جواب قلمی فرمودند که
ما فلان روز تکبیر خواهیم گفت شما هم تکبیر بگوئید اتباع حضرت ابوموسی اشعری رض میگویند که
ما آواز تکبیر حضرت عمر رض شنیدیم وفصیل قلعه از پا درآمد وفتح شد ونیز احوال ساریه که برائے
تسخیر نهاوند رفته بودند وکفار در کمین گاه نشسته بودند وایشان تنها بالائے کوه می خرامیدند
فاروق اعظم رض در عین خطبه فرمودند یَاسَارِیَةُ الْجَبَلَ الْجَبَلَ وساریه رض آواز عمر رض شنیده
خبردار شده کفار را بقتل آورد بر عالم آشکارا است وَاُوْتِیْنَا مِنْ کُلِّ شَیْءٍ اِنَّ هٰذَا لَهُوَ
الْفَضْلُ الْمُبِیْنُ ۰ وداده شد مارا از هر نعمتی هر آئینه اینست فضل ظاهر محتمل دو وجه است
یکی آنکه از هر جنس اسپان دریائی وفروش وخزائن وغیره داده شده ایم دویم
آنکه از هر چیز چیزے دیگر مارا معلوم می شود وَحُشِرَ لِسُلَیْمَانَ جُنُوْدُهٗ مِنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ
وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوْزَعُوْنَ ۰ وهم آورده شد برائی سلیمان ع لشکرهائے او از جن وآدمیان
ومرغان پس این جماعت بعض را تا رسیدن بعض ایستاده کرده میشد حضرت
سلیمان علیه السلام شنیده بودند که فلان فرقه عبادت اصنام میکند برائے تادیب
وتهدید او عزم نموده بودند به این ترتیب که دست راست مردم ودست چپ جن
وقدام سباع وخلف وحوش اهلی وبالائے سر جانوران پرنده به این بند وبست میرفتند
که یکے در صف دیگرے در نمی آمد وباهم ظلم نمی کرد ودرین سفر پیادگان هم بودند از
انس وسباع حَتّٰۤی اِذَاۤ اَتَوْا عَلٰی وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ یّٰۤاَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوْا مَسٰکِنَکُمْ
لَا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمٰنُ وَجُنُوْدُهٗ وَهُمْ لَا یَشْعُرُوْنَ ۰ تا وقتیکه رسیدند به میدان موران
در شام گفت مورچه اے مورچگان درآئید بجاهائے خود تا درهم نشکنند شمارا سلیمان
ولشکرهائے او ندانسته در آن میدان سوراخ موران بسیار بود از جهت آن وادی را

وادی النمل میگویید و نمل و نملة کتمر و تمرة برای واحد است حطم پائمال کردن هندی کچلنا
بدانکه در حدیث پائمال کردن چهار جانوران ممنوع است یکی مور دوم مگس شهد سوم
هدهد چهارم ورشان هندی گلچهری فتبسم ضاحکا من قولها پس خندان تبسم کرد
از گفتار مورچه یعنی حضرت سلیمان علیه السلام را باد از یک کروه این سخن در گوش رسانید
تبسم کردند که مور هم قایل عصمت من است ضاحکا را حال مقرر کردند چه بعد از تبسم درجه
ضحک است و قهقهه از انبیا سرزده نمی شود وقال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی
انعمت علی وعلی والدی وان اعمل صالحا ترضه وادخلنی برحمتک فی عبادک الصلحین
گفت اے پروردگار من الهام کن مرا که شکر این نعمت تو کنم که انعام کرده بر من و بر پدر
و مادر من و الهام کن مرا که بجا آرم کردار شائسته که تو خشنود شوی بآن و درآر مرا به رحمت خود
در زمرهٔ بندگان شائستهٔ خویش یعنی شکر قولاً و عمل فعلاً از من سرزد شود که تو از ان راضی
شوی و تفقد الطیر فقال مالی لا اری الهدهد و باز جست احوال مرغان پر
گفت چیست مرا که نمی بینم هدهد را بیان لشکر سلیمان علیه السلام است که در همین سفر یا سفر
دیگر هدهد که سردار هدهدان بود برای دریافت اندازهٔ آب پیش پیش صف طائران میرفت
چه هدهد اندازهٔ آب خوب میدانست اتفاقاً حاجت آب در اثنای راه واقع شد
حضرت سلیمان علیه السلام بسوی هدهد نظر کردند او را نیافتند و ما ورای هدهد دیگرے
نبود که اندازهٔ آب بداند تا دران سرزمین آبار کندیده شود چه عادت چنین بود که اگر
هدهد خبر میداد که آب نزدیک است چاهها کندیده میشد چرا که یک دو حوض یا چاه بلشکر
حضرت سلیمان علیه السلام کفایت نمی کرد و الا در انجا خیام نصب نمیکردند و نمونهٔ هدهد در
مشرق موجود است که نر آنرا برای دریافت چاه در زمین می نشانند چه نر را آنقدر شعور
داده اند که چاه را اگرچه خس پوش باشد می شناسد و از انجا بر طرف تنده میرود و بعضی گفته
اند که طائران بر حضرت سلیمان علیه السلام سایه کرده میرفتند چون هدهد غائب شد شعاع
آفتاب به مقدار سایهٔ او بر حضرت سلیمان ع افتاد والله اعلم روایت است که از هدهد
پرسیدند که آب را از زیر زمین می بینی و دام را بر روی زمین نمی بینی و گرفتار میشوی جهش

چیست هدهد جواب داد که اِذَا جَاءَ الْقَضَاءُ عَمِيَ الْبَصَرُ پس یعنی مَالِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ نیست
که چه شد بصر مرا که هدهد را نمی‌بینم أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ ۝ یا هست از غائب شدگان یعنی
آیا آنکه غائب اند این هم ازان جمله شده است اَم غاب نفرموده اند لَأُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا
أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ۝ هر آئینه عقوبت کنم من اورا عقوبت سخت
یا ذبح کنم اورا یا اینست که بیارد پیش من حجت ظاهر عذاب بر چند وجه است یکی آنکه پر و بال
او رکنده در آفتاب نزدیک سوراخ موران بیندازم یا اورا با مخالف او در یک قفص بند
کنم لله در القائل فرد دیده بر تارک سنان دیدن ✤ بهتر از روی دشمنان دیدن ✤ یا در میان
او و ماده و بچگان او تفریق کنم یا اورا ذبح سازم تا عبرت دیگران شود بعضی حنفیه از لفظ ذبح
استدلال به حلت هدهد کرده اند چه اگر حرام میبود حضرت سلیمان لَأَذْبَحَنَّهُ نمیفرمودند لیکن
خلاف تحقیق است چه در حدیث قتل هدهد و صرد وغیره منع فرموده اند و ذبح بمعنی قتل نیز
آمده فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ پس توقف کرد نه مدت دور غیر بعید صفت مفعول فیه
است تقدیره مکث زماناً غیر بعید یعنی هدهد سه روز یا هفت روز غایب مانده فَقَالَ أَحَطْتُ
بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ ۝ پس گفت در گرفتم به خبری که در نگرفته به آن
دا و ردوم پیش تو از قبیلهٔ سبا خبرے تحقیق را یعنی خبرے که من دریافت کرده ام آنحضرت
را با وصف خبر دادن جن و انس معلوم نیست این غرور علم است و ازینجا است که فرموده
اند العلم حجاب اکبر والاعلم هدهد را به علم حضرت سلیمان علیه السلام چه مناسبت ع چه
نسبت خاک را با عالم پاک ✤ و سبا ابن یعرب نام قبیله است و قاعدهٔ عرب است
که قبیله را به اسم ابو القبیله میخوانند وَمِنْ سَبَإٍ بِخَبَرٍ نگفتند چرا که صنعت تجنیس فوت میشد
و تجنیس بر دو قسم است یکی تام دوم ناقص تام آنکه متحد اللفظ باشد و مختلف المعنی چون
لفظ بلابل جمع بلبل و بلبله بمعنی صراحی نیز و ناقص بر چند قسم است یکی آنکه متحد اللفظ در
حرف اول نباشد و آنرا مطرف گویند چون سبا و نبا و دوم آنکه اختلاف در حرف آخر
باشد و آنرا تجنیس مذیل خوانند چون جائز و جائزانی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ ۝ هر آئینه من یافتم که زنے بادشاهی میکند بر ایشان

ودادہ شدہ است وی را از جنس ہر نعمتی واو را تختی است بزرگ تخت بلقیس در عرض و طول سی سی ذرعہ بود کٹہرہ اش مرصع از یواقیت و زمرد ولآلی بہ قرینۂ درست کردہ بودند و بر چہار گوشہ اش چہار کرس ساختہ بودند چنانکہ بر زوایای تخت شاہجہانی طاوس نصب کردہ بودند چہار صد کہار او را گرفتہ می بردند وَجَدْتُّهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ اَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيْلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُوْنَ ۔ یافتم کہ او و قوم او سجدہ میکنند آفتاب را بجز خدا و آراستہ است برای ایشان شیطان کردارہای ایشان را پس باز داشت ایشان را از راہ پس ایشان راہ نمی یابند جواب سوال است اگر در خاطر سلیمان ۴ ظہور کند کہ مراطمع مال سید ہی جوابش داد کہ وجہ اختیار ضلالت آن قوم است بدانکہ قوم بلقیس پرستش آفتاب می نمودند و در ذہن ایشان فضیلت شمس مرتسم شدہ بود چرا کہ آفتاب مضئ عالم است و قمر مستنیر از وست و زہرہ و عطارد و نبالہ داران او و دیگر کواکب را بسبب احتراق میشود در نظر ہم می آید پس بر این زعم آفتاب را بہ خدائی می پرستیدند و سجدہ ہم میکردند مثل کسیکہ در عینک کہ برای دیدن اعیان موضوع است نظر کند و از نظارۂ اشیا کہ مقصود بالذات است اغماض نماید و الا این ہم یکی از طرق معرفت بود کہ از شمس کہ یکی از مصنوعات اوست پی بہ صانع بردندی اَلَّا يَسْجُدُوْا لِلّٰهِ الَّذِيْ يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَ يَعْلَمُ مَا تُخْفُوْنَ وَمَا تُعْلِنُوْنَ ۔ راہ نمی یابند بسوی آنکہ سجدہ کنند آن خدای را کہ بیرون می آرد پوشیدہ در آسمانہا و زمین و می داند آنچہ پنہان می دارید و آشکارا میکنید در اَلَّا يَسْجُدُوْا واسہ قراءت است یکی ہمین کہ مذکور شد بدل است از اعمالہم دوم الا یسجدوا بمعنی الا یا اسجدوا سوم الا بمعنی ہلا یسجدوا لیکن درین صورت حذف نون وجہی ندارد مگر این کہ گفتہ شود کہ برخلاف قیاس حذف کردند چنانکہ در حدیث آمدہ وَلَا تُؤْمِنُوْا حَتّٰى تَحَابُّوْا وللہ بیان الذی است و خبأ آسمان نزدیک حکما عبارت از اوضاع و اقترانات و نظرات است و نزدیک متکلمین مراد از قضا و قدر کہ ملائکہ بر زمین می آیند و فتح و شکست و قحط و وبا پیدا می شود و از استعدادات ارضیہ کہ بہ اوضاع فلکیہ مختلط شدہ نبات می آرد مآل ہر دو تقریر واحد است اگر گوئی کہ وجہ بیان کردن ہدہد وصف

ی به اخراج خبا چیست گوئیم که هدهد موافق استعداد خود وصف نموده چراکه خود خبار اخوب میدانست
لله لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ ۝ خدائے نیست هیچ معبود بحق غیر او پروردگار عرش
زرگ است یعنی عرش او قاسر افلاک و محیط عالم است و رب المحیط رب المحاط قَالَ
سَنَنْظُرُ اَصَدَقْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْكٰذِبِيْنَ ۝ گفت سلیمان علیه السلام خواهیم دید آیا
راست گفتی یا هستی از دروغ گویان یعنی بادشاهان را لازم است که بی تحقیق عمل بر اخبار نکنند
ازین موجب سلیمان علیه السلام سَنَنْظُرُ فرمودند اَمْ كُنْتَ نگفتند وجه این در غائبین گذشت
اِذْهَبْ بِّكِتٰبِیْ هٰذَا فَاَلْقِهْ اِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانْظُرْ مَاذَا يَرْجِعُوْنَ ۝ ببر آن نامه مرا
پس بینداز آن را بسوی ایشان باز رو بگردان از ایشان پس بنگر چه جواب باز میدهند قَالَتْ
يٰۤاَيُّهَا الْمَلَؤُا اِنِّیْۤ اُلْقِیَ اِلَیَّ كِتٰبٌ كَرِيْمٌ ۝ بلقیس گفت ای جماعه رئیسان هر آئینه انداخته شد
بسوی من نامه گرامی القصه هدهد از حضرت سلیمان علیه السلام رخصت یک ماه گرفته روانه
مارب که تختگاه بلقیس بود شد و از بیت المقدس تا صنعا راه دو ماه است و نامه حضرت
سلیمانؑ که مختوم به خاتم سلیمانی بود از سوراخیکه بلقیس برای افتادن شعاع آفتاب داشته بود
در آمده بر سینه بلقیس که در خواب بود نهاد چون بلقیس بیدار شد نامه را بخواند و با اعیان خود
استشاره نمود اِنَّهٗ مِنْ سُلَيْمٰنَ وَاِنَّهٗ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ هر آئینه این نامه از جانب
سلیمانؑ است و هر آئینه این نامه به نام خدا بخشائنده مهربان است در حدیث آمده که
اول نامه بِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ شروع میکردند چون بِسْمِ اللّٰهِ مَجْرٖىهَا وَمُرْسٰىهَا نازل شد فقط
بِسْمِ اللّٰهِ می نوشتند چنانکه در جنگ حدیبیه از حضرت علی مرتضی رضی الله عنه به کفار قریش
خصومت شده چراکه ایشان بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ نوشته بودند و کفار میگفتند که بِاسْمِكَ
اللّٰهُمَّ بنویسید اَلَّا تَعْلُوْا عَلَیَّ وَاْتُوْنِیْ مُسْلِمِيْنَ ۝ باین مضمون که تکبر مکنید بر من و بیائید
پیش من مسلمان شده قَالَتْ يٰۤاَيُّهَا الْمَلَؤُا اَفْتُوْنِیْ فِیْۤ اَمْرِیْ ۚ مَا كُنْتُ قَاطِعَةً اَمْرًا حَتّٰى
تَشْهَدُوْنِ ۝ گفت بلقیس ای جماعت رئیسان جواب دهید مرا در تدبیر من نیستم من فیصل
کننده هیچ کار را تا وقتیکه شما حاضر شوید پیش من قَالُوْا نَحْنُ اُولُوْا قُوَّةٍ وَّاُولُوْا بَاْسٍ شَدِيْدٍ
وَّالْاَمْرُ اِلَيْكِ فَانْظُرِیْ مَاذَا تَاْمُرِيْنَ ۝ گفتند ما خداوند توانائی ایم و خداوند کارزار سخت ایم

وتدبیر مفوض به سوی تواست پس دیگر چه چیز میفرمائی سرداران بلقیس بگمان این معنی که شاید
بلقیس بارامید اندکه ازروی خوف مقاومت به لشکر سلیمان نخواهیم کرد جواب به اولوا قوة داد

قَالَتْ اِنَّ الْمُلُوْكَ اِذَا دَخَلُوْا قَرْيَةً اَفْسَدُوْهَا وَجَعَلُوْٓا اَعِزَّةَ اَهْلِهَآ اَذِلَّةً ۚ وَكَذٰلِكَ
يَفْعَلُوْنَ . گفت هر آئینه بادشاهان چون درآیند به دیهی خراب کنند آن را وسازند عزیزترین
اهل آن را رسواتر وهمچنین میکنند قوله وکذلك یفعلون بعضی گفته اند کلام خدااست لیکن کلام
بلقیس است وَاِنِّيْ مُرْسِلَةٌ اِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنٰظِرَةٌۢ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُوْنَ ٠ وهر آئینه من عزم کنند[ه]
ام بسوی ایشان تحفهٔ پس ببینیم به چه چیز باز می آیند فرستادگان بلقیس پانصد خشت زر و پانصد
خشت نقره وحلل یمنی و دوصد راس اسپ تازی بریک صد اما ردو بریکصد ابکار را به یک
لباس برای امتیاز سوار کرده و در یک حقه در یکتا برای سوراخ کردن بی منقب و در حقهٔ دیگر
یک پارهٔ یاقوت که سوراخش کج بود برای رشته انداختن امتحاناً همراه منذر بن عمر نزد سلیمان
علیه السلام فرستاده چون حضرت سلیمان علیه السلام خبر هدیهٔ بلقیس شنیدند فرمودند تا یک کروه
فرش خشتهای زر ونقره کردند و در انجا جانوران را بستند که بران خشتها سرگین میکردند و هزار خشت
راعبس گذاشتند و دیوارها را مطلا کردند چون منذر بن عمر که رسول بلقیس بود فرش سلیمانی بدید
شرمنده گردید که آنچه من آورده ام قابل پیشکشی نیست فَلَمَّا جَآءَ سُلَيْمٰنَ قَالَ اَتُمِدُّوْنَنِ
بِمَالٍ فَمَآ اٰتٰىنِۦَ اللّٰهُ خَيْرٌ مِّمَّآ اٰتٰىكُمْ ۚ بَلْ اَنْتُمْ بِهَدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُوْنَ ٠ پس چون آمد آن فرستاده
پیش سلیمان علیه السلام گفت سلیمان علیه السلام آیا امداد میکنید مرا به مالی پس آنچه عطا
کرده است مرا خدا تعالی بهتر است از آنچه عطا کرده است شمارا بلکه شما به تحفهٔ خویش
شادمان می شوید القصه حضرت سلیمان علیه السلام به منذر بن عمر فرمودند که مرا ز اشیای
آورده خود آگاه مکنید من از شما آن اشیا را طلب میدارم الغرض مروارید که بلقیس برائے
سوراخ فرستاده بود حضرت سلیمان علیه السلام به دود الخشب یعنی کرم کهن فرمودند که
درمیان این گوهر در آبه مجرد امر دود الخشب مروارید را سوراخ کرد و برای رشته انداختن
پارهٔ یاقوت ارضه را که کرم صغیر می باشد فرمودند و سر رشته به دهن او دادند ارضه معه رشته از
سوراخ او برآمد و برائی تمیز مردان و زنان فرمودند که برلب حوض ما نشسته وضو بکنند چون زنان

مضمضه میکردند آب دہن نزدیک می انداختند و آب دہن مردان دور می افتاد پس حضرت
سلیمانؑ درمیان مردان و زنان تمیز کرده دادند واللہ اعلم اِرْجِعْ اِلَیْهِمْ فَلَنَاْتِیَنَّهُمْ بِجُنُوْدٍ لَّا
قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَلَنُخْرِجَنَّهُمْ مِّنْهَا اَذِلَّةً وَّهُمْ صٰغِرُوْنَ ۰ بازرو بسوی ایشان پس ہر آئینہ بیاریم بر
ایشان لشکرہائی که طاقت نباشد ایشان را به مقابلهٔ آن و ہر آئینه بیرون کنیم ایشان را از ان
دیہ رسوا کرده و ایشان خوار باشند مترجم گوید سلیمان علیه السلام خواست که بلقیس را معجزه نماید
وعقل و جمال او را ادراک فرماید تا اگر مناسب داند به نکاح آرد پس تدبیر ساخت قَالَ
یٰۤاَیُّهَا الْمَلَؤُا اَیُّکُمْ یَاْتِیْنِیْ بِعَرْشِهَا قَبْلَ اَنْ یَّاْتُوْنِیْ مُسْلِمِیْنَ ۰ گفت سلیمان علیه السلام
ای عزیزان کدام یک از شما می آرد پیش من تخت او را پیش از انکه بیایند نزدیک من مسلمان شده
قَالَ عِفْرِیْتٌ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اٰتِیْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَّقَامِكَ ۚ وَاِنِّیْ عَلَیْهِ لَقَوِیٌّ
اَمِیْنٌ ۰ گفت بهمنی از جن من بیارمش نزدیک تو پیش از انکه بر خیزی از جای خود ہر آئینه من بر ان
عرش توانا با امانتم قَالَ الَّذِیْ عِنْدَهٗ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتٰبِ اَنَا اٰتِیْكَ بِهٖ قَبْلَ اَنْ یَّرْتَدَّ
اِلَیْكَ طَرْفُكَ ۰ فَلَمَّا رَاٰهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهٗ قَالَ هٰذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّیْ ۟ لِیَبْلُوَنِیْۤ ءَاَشْکُرُ
اَمْ اَکْفُرُ ؕ وَمَنْ شَکَرَ فَاِنَّمَا یَشْکُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ کَفَرَ فَاِنَّ رَبِّیْ غَنِیٌّ کَرِیْمٌ ۰ گفت شخصی
که نزدیک او علم بود از کتاب الهی بیارمش نزدیک تو پیش از انکه باز گردد به سوی تو چشم تو پس
چون سلیمان علیه السلام دید آنرا قرار گرفته نزدیک خویش گفت این خارق عادت از فضل
پروردگار من است تا امتحان کند مرا آیا شکر گذاری می کنم یا ناسپاسی می نمایم و ہر که شکر گذاری کند
پس جز این نیست که شکر گذاری میکند برای نفع خویش و ہر که ناسپاسی کرد پس پروردگار من بی نیاز
کرم کننده است القصه چون بلقیس دانست که سلیمان علیه السلام پیغمبر برحق است بکمال
تکلف و تجمل برای استیعاب شرف ملازمت حضرت سلیمان علیه السلام روانه شد و تخت
خود را که بی نظیر بود بکمال احتیاط در مکانی محفوظ مقفل کرده رو بسلیمان علیه السلام آورد
چون حضرت سلیمان علیه السلام بر آمدن بلقیس اطلاع یافتند باجنهای فرمودند که تخت او را
که بسیار دوست میدارد و به حفاظت داشته آمده است کسی از شما هست که قبل از آمدنش بیارد
عفریتی صخر یا ذکوان نام عرض کرد که قبل از برخاست دربار بیارم و عادت حضرت سلیمان

بود که بعد از نماز فجر یکنیم پاس در دیوان می نشستند و آصف بن برخیا که وزیر آنحضرت بود عرض
کرد که پیش از گردش چشم آنحضرت بیارم و همچنان بوقوع آمده که معروض داشته بود فقهاء از
لفظ قبل ان یاتونی استدلال کرده اند که مال حربی تا که مسلمان نشده گرفتن درست است
و پس از اسلام ممنوع و وجه طلب تخت همانست که در صدر سوره مسطور شده یعنی اثبات معا
چنانکه اثبات رسالت به هدهد کردند چون حضرت سلیمان علیه السلام تخت بلقیس برای العین
مشاهده کردند شکر رب العزت ادا ساختند چرا که شکر کردن عادت حضرت سلیمان علیه السلام بود

قَالَ نَكِّرُوا لَهَا عَرْشَهَا نَنظُرْ أَتَهْتَدِي أَمْ تَكُونُ مِنَ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ ۝

گفت سلیمان متغیر سازید برای امتحان این زن تخت او را ببینیم آیا راه شناخت می یابد یا میشود
از آنانکه راه نمی یابند یعنی سلیمان علیه السلام به جنیان فرمودند که تبدیل زمرد و جواهر تخت بلقیس
بکنید تا ببینیم که هدایت می یابد یا نه فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَهَكَذَا عَرْشُكِ ۖ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ ۚ
وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ ۝ چون بیامد بلقیس گفته شد آیا همچنین است تخت
تو گفت گویا وی همانست و داده شد ما را دانش به حقانیت سلیمان علیه السلام پیش از این مقدمه
و هستیم مسلمان تا آنکه جنیان امتحاناً به بلقیس گفتند که آیا همچنین است تخت تو چرا که روزی
بلقیس گفته بود که برای ما آب حوضی بیارید که در آسمان و زمین نباشد جنات حیران ماندند
آخر الامر حضرت سلیمان علیه السلام فرمودند که اسپان را بدوانید و عرقیکه از جسم ایشان بچکد
آن را جمع کرده نزد بلقیس برید که این آب موافق فرمائش اوست از آن بار ایشان را از عمق
عقلی او بود اگر گوئی که سلیمان علیه السلام از آصف بن برخیا برای تخت آوردن چرا
فرمودند خود بدولت از آصف بن برخیا بزرگتر و داناتر بودند چه مرتبهٔ نبوت از مرتبهٔ ولایت
افضل است گوئیم که بعضی خرق عادت از اولیا سرزد میشود که انبیا قصداً آن را ظاهر
نمیکنند چنانکه در حدیث صحیح آمده که روزی زنی معه طفلان خود دف میزد و آنحضرت
ایستاده بودند و آن زن خوف نمی کرد چه وجود انبیا منبع رحمت وجود است ملک و شیطان هر دو
پیش انبیا می آیند اتفاقاً گذر حضرت فاروق اعظم عمر بن الخطاب در آنجا افتاد زن دف
زدن معاودت زیر سرین خود نهاده نشست پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به مشاهده اینحال

نبسم شده فرمودند که شیاطین جهان از سایهٔ عمر میگریزند بی انسل دزدان چندانکه از کوتوال می
رسند از پادشاه نمی ترسند و در نمودن تخت منکر بلقیس را اشارهٔ این بود که عرش صورت سلطنت
ست تا حال سلطنت دیگر بود حالا سلطنت دیگر بتو داده خواهد شد وَصَدَّهَا مَا كَانَت
تَّعْبُدُ مِن دُونِ اللّٰهِ اِنَّهَا كَانَتْ مِن قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ۞ و باز داشت سلیمان آن زن
را از آنچه عبادت میکرد بجز خدا بدرستیکه وی بود از گروه کافران قِيْلَ لَهَا ادْخُلِى الصَّرْحَ فَلَمَّا
رَاَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَّكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا قَالَ اِنَّهٗ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيْرَ گفته شد
وی یکه در آی بر این کوشک پس چون بدید آن را پنداشتش حوض آب جامه برداشت از دو ساق
خود گفت سلیمان این کوشکے است بی نقش درخشان ساخته شده از آبگینهها مقصود از فرش
شیشه گسترانیدن بر حوض اثبات توحید بود چنانکه در صدر گذشت و بعضی گفته اند که جنیان به
حضرت سلیمان علیه السلام خبر داده بودند که اِنَّهَا شَعْرَاءُ السَّاقَيْنِ یعنی بلقیس موی بر هر دو ساق
خود دارد لهذا فرش آبگینه بر حوض گرانده بودند چون بلقیس بگمان آب پائجامه برداشت موی
ساقش پدید آمد حضرت سلیمان علیه السلام به جنیان فرمودند که تدبیر ازالهٔ موی ساقش باید کرد
جنیان نوره تیار کردند که در حمام بر ساقش باید مالید از آن گاه نوره به استعمال آ و میان آمد و الله
اعلم قَالَتْ رَبِّ اِنِّىْ ظَلَمْتُ نَفْسِىْ وَاَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمٰنَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۞ گفت
بلقیس ای پروردگار من هر آئینه من ستم کرده ام بر خویش و اسلام آوردم همراه سلیمان برائے خدا
پروردگار عالمها ای القصه بلقیس مسلمان شده بطرف یمن مراجعت نمود و حضرت سلیمان
علیه السلام بلقیس را در نکاح خود آوردند نه ماه در شام و سه ماه در یمن رونق افزا می شدند
مرویست که در تدمر که جائی است در یمن قبر بلقیس به نظر مردم آمده بود بر دستارش که شاد
کر بودی نوشته بود که بر دنیا دل نباید بست که با این حشمت دنیا هیچ بکارم نیامد وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا
اِلٰى ثَمُوْدَ اَخَاهُمْ صٰلِحًا اَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ فَاِذَا هُمْ فَرِيْقٰنِ يَخْتَصِمُوْنَ ۞ و هر آئینه فرستادیم
بسوی ثمود برادر ایشان صالح را که عبادت کنید خدای را پس ناگهان آن قوم دو گروه شدند
با یکدیگر خصومت مینمودند باید دانست که درین صورت اول قصهٔ حضرت موسی علیه السلام
قدری مذکور کرده اند و بعده قصهٔ حضرت سلیمان علیه السلام ماسهرا مذکور کردند و بعده قصهٔ

ثمود به خلاف دیگر قصص و این را وجهی می باید علمای محققین سه وجه فرموده اند یکی آنکه بلقیس
زن بود و زنان را هواجس نفسانی و وساوس شیطانی بسیار می باشد با وصف انوثیت باشاره
حضرت سلیمانؑ اتباع هدایت کرد و قوم ثمود با وجودیکه مردان بودند به تهدید صریح حضرت صالحؑ
راه هدایت گم کردند دوم آنکه قوم ثمود را به ناقه که جانور کلان بود هدایت نشد و بلقیس را به هدهد که جانور
خورد بود هدایت رو نمود سوم آنکه اتفاق موجب امن و امان است چنانکه به اتفاق بلقیس
امرا او سلامت ماندند و نفاق علامت عذاب است چنانکه قوم ثمود به سبب نفاق و
خصومت که بعضی از ان در سورهٔ اعراف مذکور است معذب شدند و از فریقان یکی فریق
کفار دویم فریق مسلمانان مراد است قَالَ يٰقَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُوْنَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ
لَوْلَا تَسْتَغْفِرُوْنَ اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ گفت صالحؑ ای قوم من چرا شتاب طلب میکنید
سختی را پیش از راحت چرا نه طلب آمرزش میکنید از خدا بود که رحم کرده شود بر شما قَالُوا اطَّيَّرْنَا
بِكَ وَبِمَنْ مَّعَكَ قَالَ طٰٓئِرُكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُوْنَ ۝ گفتند شگون بد گرفتیم
از تو و از آنانکه همراه تواند گفت شگون بد شما نزدیک خدا تعالی است یعنی مصائب بروفق
قدر الٰهی جاری میشود بلکه شما قومی هستید که امتحان کرده میشوید وَكَانَ فِي الْمَدِيْنَةِ تِسْعَةُ
رَهْطٍ يُّفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا يُصْلِحُوْنَ ۝ و بودند در ان شهر نه کس که فساد میکردند در زمین
و اصلاح نمی نمودند رهط اگر مفرد مذکور شود بمعنی جماعت است چون نفر و اگر ترکیب کرده شود
بمعنی مفرد است پس معنی تسعه رهط تسعه رجال است و از وادی القری از حجر مقصد معمورهٔ
ایشان بود مراد از مدینه شهر حجر است و مصدع بن داهر و داب و دیب و قدار بن سالف و غیره
نه کس ان شهر سردار زاده بودند خانه جنگ و نا کار و فساد محض میکردند که فعلی از افعال ایشان
مشتمل بر اصلاح نه بود لهذا وَلَا يُصْلِحُوْنَ فرموده اند و الا اگر از کسی یک فعل فساد سرزد میشود دیگر
فعل اصلاح به ظهور می آید قَالُوْا تَقَاسَمُوْا بِاللّٰهِ لَنُبَيِّتَنَّهٗ وَاَهْلَهٗ ثُمَّ لَنَقُوْلَنَّ لِوَلِيِّهٖ
مَا شَهِدْنَا مَهْلِكَ اَهْلِهٖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ۝ گفتند با یکدیگر قسم خدا خورده که البته شبخون
کنیم بر صالحؑ و اهل خانه او و باز البته خواهیم گفت وارث او را حاضر نبودیم وقت هلاک شدن
اهل او و هر آئینه ما راستگوییم تقاسموا اگر صیغهٔ ماضی است حال واقع شد از ضمیر

بنیتنه که متکلم مع الغیر است و لنبیتنه مقوله قالوا و اگر صیغهٔ امر است ظاهر است معنی لنبیتنه
قصه روز چهارشنبه قدار بن سالف وغیره ملاعین بگفته انیزه نام زنی فاحشه ناقهٔ
صالح را پی زدند حضرت صالح فرمودند که بعد سه روز بر شما عذاب خواهد آمد باهم مشورت کردند
وقتیکه صالح در معبد خود به عبادت مشغول باشد پیش از عذاب این را قتل کنیم اتفاقاً در آن
شب حضرت صالح چون نزدیک معبد خود رسیدند درختی بود نزدیک آن معبد به حضرت صالح
گفت که کفار ارادهٔ قتل حضرت دارند امشب درینجا نباید ماند حضرت صالح علیه السلام از آنجا
بازگشته بخانهٔ خود آمدند کفار اول بر معبد رفتند چون حضرت صالح را در آنجا نیافتند از آنجا
بازگشته بخانهٔ حضرت صالح را محاصره کردند ملائکه را حکم شد که پر بر چشم کفار زدند جمله کور شدند
و جندب بن عمرو هم در رسید کفار بر حضرت صالح دست نیافتند وَمَكَرُوا مَكْرًا وَّمَكَرْنَا
مَكْرًا وَّهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ و بدسگالی کردند به نوعی از حیله و بدسگالی کردیم ما به نوعی از حیله
و ایشان نمیدانستند فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ اَنَّا دَمَّرْنٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝
پس بنگر چگونه بود سرانجام بدسگالی ایشان که ما هلاک کردیم ایشان را و همه را فَتِلْكَ بُيُوْتُهُمْ
خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوْا اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيَةً لِّقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝ پس اینست خانهای ایشان خالی
مانده به سبب آنکه ستم کردند هر آئینه درین ماجرا نشانه هست گروهی را که میدانند خاویه دو معنی
دارد خالیه و ساقطه و اینجا معنی اول مراد است چرا که مکانات ایشان تا حال در جبل حجر
قائم اند پس عذاب بر ثمود نازل شد چنانکه در صدر بعقل آمده وَاَنْجَيْنَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ
كَانُوْا يَتَّقُوْنَ ۝ و نجات دادیم آنان را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می کردند حضرت صالح
بطرف یمن رفتند و جندب بن عمرو بطرف شام رفت وَلُوْطًا اِذْ قَالَ لِقَوْمِهٖۤ اَتَاْتُوْنَ الْفَاحِشَةَ
وَاَنْتُمْ تُبْصِرُوْنَ ۝ و فرستادیم لوط را چون گفت بقوم خود آیا به عمل می آرید کار بیحیائی را
و شما می بینید یعنی اغلام میکنید در مجالسهای یکی پیش دیگری یا آنکه میدانید که مردان
موضوع برای جماع نیستند و میکنید اَئِنَّكُمْ لَتَاْتُوْنَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّنْ دُوْنِ النِّسَآءِ
بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُوْنَ ۝ آیا شما می آئید به مردان به ارادهٔ شهوت بجز زنان بلکه شما قوم
نادان اید که آنچه اطبا از قبح این فعل بیان کرده اند نمیدانید محققین وجه تعقیب

قصۂ لوط ۱۲ از قصۂ بلقیس بہ دو وجہ بیان کردہ اند یکی آنکہ بلقیس زن بود و کار مردان میکرد و
قوم لوط مردان بودند و از مردان کار زنان میگرفتند دویم آنکہ بلقیس خانمان خود را ترک کردہ
برائی اتباع ہدایت نزد حضرت سلیمان آمد و قوم لوط حرف اخراج حضرت لوط علیہ السلام
بر زبان می آوردند پس مناسبتے درمیان قصۂ بلقیس و قصۂ لوط ہم بر روی کار آمد فما
کان جواب قومہ الا ان قالوا اخرجوا ال لوط من قریتکم انہم اناس یتطہرون
پس نبود جواب قوم او مگر آنکہ گفتند بیرون کنید اہل خانہ لوط را از دیہ خویش ہر آئینہ ایشان مردم
پاکی طلب اند فانجینہ واہلہ الا امراتہ قدرنہا من الغبرین ۰ پس نجات دادیم
او را و اہل او را مگر زنش کہ معین کردیم او را از باقی ماندگان وامطرنا علیہم مطرا فساء مطر
المنذرین ۰ و بارانیدیم بر سر ایشان بارانی پس بد است باران ترسانیدگان یعنی از
باران فوائد میشود و باران ایشان سراپا ضرر بود کہ ایشان را ہلاک کرد قل الحمد للہ وسلم
علی عبادہ الذین اصطفی ء اللہ خیر اما یشرکون ۰ بگو سپاس خدائے راست و
سلام بر آن بندگان او کہ برگزیدہ است ایشان را آیا خدای بہتر است یا آنچہ شریک
می آرند بدانکہ این سورہ دو جنس است نصف اول در قصص انبیا و نصف دویم در
طریق دعوت آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم بہ طریق مناظرہ در سہ چیز یکی توحید دویم
معاد سیم احوال قیامت تا آخر سورت و در آخر ذکر نبوت ہم خواہد شد گویا کہ ازین جا
کتاب دیگر شروع کردہ اند بہ حمد و ثنا اللہ در اصل ء اللہ بود چون ہمزہ ثانی ساکن
با انفتاح ماقبل بہ الف بدل شد و یشرکون در قرائتے تشرکون ہم آمدہ است باید دانست
کہ شرک پنج قسم است یکی آنکہ کواکب را عبادت میکنند چون زہرہ و سہیل وغیرہ دویم
آنکہ احجار و بحار چون گنگ و جمن را پرستش کنند سوم شرک فی الدعا کہ در دعا دون اللہ
و شریک میگردانند چہارم شرک مشائخ و پیران کہ ایشان را نعوذ باللہ منہا بجای خدا
میدانند پنجم شرک روزی دہندہ دادن اللہ تعالی ہر پنج اقسام را بہ دلائل باطل کردہ
امن خلق السموت والارض نہ بلکہ می پرسیم یعنی کہ آفریدہ آسمانہای و زمین دلیل اول است
بر بطلان عبادت کواکب کہ محتاج فلک اند در قیام و اوضاع آنہا نسبت بزمین مختلف

میشود و تا که اختلاف اوضاع نباشد تا ثیرات به ظهور نیاید پس بگویید که خالق آسمان و زمین کہ
ایشان محتاج او یند کیست وَاَنْزَلَ لَکُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْبَتْنَا بِهٖ حَدَآئِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ
و فرود آورد برای شما از آسمان آبے پس رویانیدیم به سبب آن بوستانهای با تازگی اگر گویند
که آسمان و زمین را از قدیم بجای خود می بینیم جواب داده شد که آب از آسمان که فرود می آرد
و در زمین انواع نبات که میرویاند یعنی از اختلاط آسمان و زمین چه نعمتها ارزانی میدارد و نگاه
یوار داشته باشد آن را صد لقمه میگوئید و الا بوستان تو و جه آوردن ضمیر غائب در انزل
ضمیر متکلم در انبتنا بر دو گونه است یکی آنکه صنعت التفات است دوم آنکه در نزول ما کسی را
خل نیست و در رویانیدن به حسب ظاهر دخل دیگران هم میشود لهذا انبتنا فرمودند مَا
كَانَ لَكُمْ اَنْ تُنْبِتُوْا شَجَرَهَا ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَّعْدِلُوْنَ ممکن نبود شما را که
رویانید درختهای آن آیا معبودے هست با خدا بلکه ایشان گروهی اند کے اند کج میروند
و این سوال دیگر است یعنی تسلیم کردیم که الله تعالی آب از آسمان فرود می آرد انبتنا به حدائق
التسلیم نمی کنیم چرا که زمین را صاف کردن و تخم انداختن متعلق به ما است جواب داد که مقصود از
تخم انداختن رویانیدن است و آن متعلق به ما است نه بشما اَمَّنْ جَعَلَ الْاَرْضَ قَرَارًا
وَّجَعَلَ خِلٰلَهَآ اَنْهٰرًا وَّجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا ءَاِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ
بلکه می پرسیم که ساخت زمین را قرارگاه و پیدا کرد در میان زمین جویهای و بیافرید بر این
زمین کوه هائی و بیافرید میان دو دریا حجاب را آیا معبودے دیگر هست با خدا جواب شبه
دوم است یعنی زمین را که انهار و اشجار و احجار بدان قائم اند که از تزلزل باز داشته و در میان
چشمۀ شور و شیرین که همه آب است سدے که بر افراشته بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ بلکه
بیشترین ایشان نمی دانند یعنی بکمال احمق اند مانند کسیکه پادشاه برای وی خوانها سے
فرستد و او از کمال ساده لوحی بخوانهای و کهاران سجده کند و سجدۀ پادشاه که منعم اوست
نکند همچنان این کج طینتان حماقت نزد او منعم حقیقی را که او سبحانه تعالی است سجده
نمیکنند و به احجار و بحار و اشجار و اوتار[ل] ساجد میشوند و خشوع و خضوع که به جناب باری
باید به اینها میکنند اَمَّنْ يُّجِيْبُ الْمُضْطَرَّ اِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوْٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ

ل اوتار نزد هنود کسی را گویند که خدا تعالی در وی حلول کرده باشد نعوذ بالله منها مانند رام و کنها و غیره اما مسلمانان این مذهب ندارند که خدا پاک در چیزی حلول نمی فرماید و نه جزو چیزے می باشد

الْاَرْضِ ءَ اِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ قَلِیْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ؕ نہ بلکہ می پرسیم کہ قبول میکند از درمانده چون بخواندش و بر دارد سختی و بسازد شمارا جانشین نخستینان در زمین آیا معبودے دیگر ہست باخدا اندکے پندمی پذیرند جواب شبہ سیم است یعنی وقتیکہ شما از اسباب اغذیہ وادویہ و اغنیاء وپیران وغیرہ عاجز میشوید دعائی شما کہ قبول می کند واگرچہ شمارا در زمین بادشاہ میگردانیم تاہم بوجع مفاصل وصداع وغیرہ عاجز می شوید پس تسکین کہ میدہد اَمَّنْ یَّهْدِیْكُمْ فِیْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَنْ یُّرْسِلُ الرِّیٰحَ بُشْرًۢا بَیْنَ یَدَیْ رَحْمَتِهٖ ؕ ءَ اِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ تَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ ؕ نہ بلکہ می پرسیم کہ راہ می نماید شمارا در تاریکی ہائی بیابان و دریا وکہ می فرستد بادہارا مژدہ دہندہ پیش پیش رحمت خود آیا معبودے ہست باخدا برتر است خدا از انکہ شریک میگیرند جواب شبہ چہارم است یعنی در تاریکیہائی بیابان و دریا اللہ تعالی ہدایت میکند یا پیران گمراہ صوفیہ گفتہ اند کہ در ینجا مراد از ظلمات البر نادیدنی دیدن و ناشنیدنی شنیدن وعیب کردن واز بحر مراد ارواح وحقیقت کہ انوار آن بر شما نازل میشود واز ریاح روائح جذبات کہ بر کشت زار حال شما می وزد یعنی از ظلمات کہ شمارا در عین انوار واقع میشو کہ نگاہ میدارد ہدایت انبیاء واولیاء سلم لیکن بہ ہدایت اللہ تعالی کجا میرسد اَمَّنْ یَّبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ یُعِیْدُهٗ وَمَنْ یَّرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ وَالْاَرْضِ ؕ ءَ اِلٰهٌ مَّعَ اللّٰهِ ؕ قُلْ هَاتُوْا بُرْهَانَكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ؕ نہ بلکہ می پرسیم کہ نو میکند آفرینش باز دیگر باز کندش وکہ روزی میدہد شمارا از آسمان و زمین آیا معبودے ہست باخدا بگو بیارید حجت خود را اگر راست گوئید جواب شبہ پنجم است یعنی ہر کہ شمارا پیدا میکند واعادہ خواہد کرد روزے ہم شمارا خواہد داد واگر در جسم خود تامل کنید معنی اعادہ صاف بہ بینید یعنی ناخن وموے وپوست کہ از تن شما میریزد باز بدستور میروید و روئیدن گیاہ وغلہ وپیدا شدن دیگر میوہ ہائی فصلی بر ہمین قیاس باید کرد تا اینجا ہر پنج شبہ باطل شدہ قُلْ لَّا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ الْغَیْبَ اِلَّا اللّٰهُ ؕ وَمَا یَشْعُرُوْنَ اَیَّانَ یُبْعَثُوْنَ ؕ بگو نمیداند ہر کہ در آسمان و زمین است غیب را مگر خدا و نمیدانند کہ کے برانگیختہ شوند جواب سوال مقدر است یعنی اگر گوئید کہ ایشان مارا خبر غیب میدہند جواب داد کہ غیب سوائے خدا تعالی

تجربے نمیداند و غیب امر اضافی است بنسبت بعض مخلوقات غیب می باشد چون لذت
اع بنسبت ملائکه و جنت و نار بنسبت جن و انس و علی هذا القیاس فی هیچا شکے مشهور است که
ستثنی در مستثنی منه داخل می باشد پس از الا الله معلوم شد که الله تعالی در آسمان و زمین است
حال آنکه او سبحانه ازین منزه است صوفیه جواب با صواب داده اند که در حدیث آمده که اگر
شمار سنے واگذارید بر هفتم زمین بر خدا خواهد افتاد لله در القائل ؎ هیچ مکانی نه مکان زتو خالی
پس استثناء درست شد بَلِ ادّٰرَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ بَلْ هُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ مِّنْهَا
عَمُوْنَ ۰ بلکه پی در پی متوجه شد علم ایشان در باب آخرت یعنی تا آنکه منقطع گشت بلکه ایشان
در شبه اند از آخرت بلکه ایشان از آخرت نابینا اند وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا ءَاِذَا كُنَّا تُرٰبًا
وَّاٰبَآؤُنَآ اَئِنَّا لَمُخْرَجُوْنَ ۰ و گفتند کافران آیا چون شویم خاکے و پدران ما نیز آیا ما بیرون
آوردگانیم یعنی از قبور مبعوثان نگفتند تا تکرار لازم نیاید لَقَدْ وُعِدْنَا هٰذَا نَحْنُ وَاٰبَآؤُنَا
مِنْ قَبْلُ اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ۰ و هر آئینه وعده داده شد به این مقدمه ما را و
پدران ما را پیش ازین نیست این مگر افسانهای پیشینیان قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ ۰ بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود انجام گنهگاران
جواب مقوله ایشان است یعنی انکار مجازات اخروی نکنید بل در زمین سیر کنید که منکرین
آخرت چگونه هلاک شدند وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُنْ فِيْ ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُوْنَ ۰ و اندوه مخور
بر ایشان و مباش در تنگ دلی از بدسگالی ایشان وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ كُنْتُمْ
صٰدِقِيْنَ ۰ و میگویند کے باشد این وعده اگر راست گوئید قُلْ عَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ رَدِفَ
لَكُمْ بَعْضُ الَّذِيْ تَسْتَعْجِلُوْنَ ۰ بگو شاید نزدیک شده باشد به شما بعض آنچه شتاب
میطلبید یعنی عقوبت دنیا یعنی عذاب ما را که زود طلب میکنید بعض ازان متصل شما
است یعنی قریب است و آن عذاب دنیا است یا عذاب قبر وَاِنَّ رَبَّكَ لَذُوْ
فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُوْنَ ۰ و هر آئینه پروردگار تو خداوند
فضل است بر مردمان و لیکن بیشترین ایشان شکر نمیکنند وَاِنَّ رَبَّكَ لَيَعْلَمُ مَا تُكِنُّ
صُدُوْرُهُمْ وَمَا يُعْلِنُوْنَ ۰ و هر آئینه پروردگار تو میداند آنچه پنهان میکند سینه ایشان

وآنچه ظاهر مینمایند وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۝ نیست
هیچ مقدمہ پوشیده در آسمان و زمین مگر نوشته است در کتاب روشن یعنی احوال سینه
ایشان معلوم کردن چه بلکه هر شئی که از ازل تا ابد به ظهور خواهد آمد در لوح محفوظ مرقوم است
إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ هر آئینه این
قرآن بیان میکند پیش بنی اسرائیل بیشترین آنچه ایشان دران خلاف میکردند وَإِنَّهُ
لَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ و هر آئینه وی هدایت و رحمت است مسلمانان را
إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ بِحُكْمِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ۝ هر آئینه پروردگار تو فیصله کند
میان ایشان به حکم خود و او هست غالب دانا فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّكَ عَلَى الْحَقِّ الْمُبِينِ ۝
پس توکل کن بر خدا هر آئینه تو بر دین راست روشنی إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا
تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ۝ هر آئینه تو نمی توانی شنوانید مردگان را
و نمی توانی شنوانید کران را آواز خواندن وقتیکه روگردانند پشت داده درینجا
بعض ملاحده شبه میکنند که ازین آیت استماع موتی معلوم نمیشود یعنی مرده نمی
شنود و مقصود ایشان ازین ابطال رفتن بر قبور است جواب آنست که عدم
سمع موتی به اعتبار جسد فرموده اند چه نمی میرد الا جسد و نمی شنود الا روح انسانی که
مختص به انسان است و اکثر احادیث دلالت بر سمع موتے دارند چنانکه در جنگ بدر بعد از
هزیمت کفار آنحضرت صلی الله علیه وسلم به مقتولان کفار خطاب کردند و فرمودند که رسید
به شما آنچه وعده کرده شده بود به شما یعنی عذاب و قتل و رسید به ما آنچه وعده کرده شده بود
به ما یعنی فتح صحابه رضی الله عنهم عرض کردند که یا رسول الله ایشان اجساد بی روح اند قابل
خطاب نیستند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که لَسْتُمْ بِأَسْمَعَ مِنْهُمْ یعنی شما
شنواتر از ایشان نیستید و نیز در حدیث آمده نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا
و حضرت صلی الله علیه وآله وسلم هم بذات بابرکات خود بر قبور شهداء احد رونق
افزامی شدند پس معلوم شد که رفتن بر قبور اولیاء رفتن سنت است چنانکه در احادیث
آمده بشرطیکه شرک واقع نه شود یعنی سجده کردن به قبر یا دعا خواستن از ایشان بالاستقلال

چنانکه مشائخ فی زماننا می کنند وَمَآ اَنْتَ بِهٰدِی الْعُمْیِ عَنْ ضَلٰلَتِهِمْ اِنْ تُسْمِعُ اِلَّا مَنْ یُّؤْمِنُ
بِاٰیٰتِنَا فَهُمْ مُّسْلِمُوْنَ ۰ ونیستی تو راه نماینده کوران تا باز آیند از گمراهی خویش نمی شنوانی مگر
کسی را که ایمان آورده است به آیتهای ما پس اینجماعت گردن نهند گانند وَاِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ
عَلَیْهِمْ اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً مِّنَ الْاَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ ۰ و چون متحقق شود وعده عذاب بر ایشان
بیرون آریم برای ایشان جانورے از زمین سخن گوید به ایشان یعنی وقتیکه امر معروف بالکل
موقوف خواهد شد و زنا و سرقه و قتل و غیره به ظهور خواهد آمد دابة الارض را بیرون خواهیم آورد
و ناصح و ممیز ایشان خواهیم کرد و این قصه بعد از حضرت عیسیٰ قرب قیامت به وقوع خواهد
آمد قبل طلوع الشمس من المغرب او بعدها در ایام حج دابة الارض از کوه صفا بیرون خواهد آمد
هشتاد گز دراز خواهد بود و به ده جانور در جثه مشابهت خواهد داشت سرش چون سر گاو و چشم او چون
چشم خوک و گوش او چون گوش فیل و شاخ او چون شاخ گوزن یعنی باره سنگه و گردن او چون گردن
شتر مرغ و سینه او چون سینه شیر و رنگ او چون پلنگ و تهیگاه او چون گربه و دم او چون
دنبه و پای او چون پای شتر در یک دستش عصای موسیٰ و در دست دیگر خاتم سلیمانی چون
مومن را خواهد دید خواهد گفت قِفْ یٰۤاَیُّهَا الْمُؤْمِنُ و بر سرش نشان عصا خواهد کرد چهره اش
روشن خواهد شد و بر بینی کافر نقش خاتم خواهد زد اگرچه به نفاق در نماز ایستاده باشد معاً چهره او
سیاه خواهد گشت بعد از این توبه مقبول نیست و در ملک عرب و یمن گذرش خواهد افتاد اَنَّ النَّاسَ
كَانُوْا بِاٰیٰتِنَا لَا یُوْقِنُوْنَ ۰ به سبب آنکه مردمان به آیات ما یقین نمی آوردند یعنی جانور را ناصح
ایشان خواهم کرد که ایشان بر آیات ما یقین نمی کنند یا آنکه دابة الارض به ایشان خواهد گفت
که خروج من محض برای همین است که در میان مسلم و کافر امتیاز کنم و مردمانی که از آیات ما که
به ده جانور مشابهت دارم یقین نمیکردند فضلاً عن التکلم ایشان را باعث ایقان شوم لیکن حیف
خواهد که توبه ایشان مقبول نیست وَیَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ یُّكَذِّبُ بِاٰیٰتِنَا
فَهُمْ یُوْزَعُوْنَ ۰ و آن روز که بر انگیزیم از هر امتے طائفه را از آنانکه دروغ می شمردند آیات
ما را پس ایشان بعض را تا رسیدن بعض ایستاده کرده میشوند مشتر ند که قبل قیامت شده
حالانکه قیامت است یعنی روزیکه جمع خواهم کرد از هر گروه گروهی را که تکذیب

آیاتِ ما میکردند و آین هر دو گونه است یکی آنکه شراب و زنا و غیره را حلال داند و تعظیم کسانیکه الله تعالی
مقرر کرده چون رسول و اوستاد و شریعت و مرشد نکنند و گوید که تعظیم ایشان کردن ضرور نیست و دیگر
آنکه کلمات قرآنی را به معانی مقررهٔ خود تاویل کنند چنانکه مینوئیان میگویند که کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ
ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝ یعنی هر دو کله را صاف باید داشت یعنی ریش نباید داشت و نیز میگویند
خدایتعالی لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ فرموده یعنی نماز نباید خواند و اگر کسی گوید که نیمه دیگر آیت بخوانید
گویند که اول بر نیمهٔ اول آیت عمل باید کرد لعبد ازان بر نیمهٔ دیگر حَتّٰی اِذَا جَآءُوْ قَالَ اَکَذَّبْتُمْ بِاٰیٰتِیْ
وَلَمْ تُحِیْطُوْا بِهَا عِلْمًا اَمَّا ذَا کُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ ۝ تا وقتیکه حاضر آیند گوید خدا آیا دروغ شمردید
آیاتِ مرا و در نگرفته بودید به آن از روی دانش یا چه کار میکردید وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَیْهِمْ بِمَا ظَلَمُوْا
فَهُمْ لَا یَنْطِقُوْنَ ۝ و ثابت شد وعدهٔ عذاب بر ایشان به سبب ستم کردن ایشان پس آنجا هیچ
سخن نگویند از قول مراد حجت الهی است که الله تعالی به آن ایشان را الزام خواهد داد اَلَمْ یَرَوْا
اَنَّا جَعَلْنَا الَّیْلَ لِیَسْکُنُوْا فِیْهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا آیا ندیده اند که ما پیدا کرده ایم شب را تا آرام گیرند
دران پیدا کرده ایم روز را روشن شده جواب سوال مقدر است که اگر کسی گوید ایشان نادانسته
تکذیب آیات کردند پس معذور اند جواب داد که اگر آیات قرآن را نمی دانستند آیات دیگر هم
بودند چرا در انها نمی نگریستند ازان جمله روز و شب است که در شب از تعب تلاش معاش آرام
می یابند و غافل می شوند و روز که نمایندهٔ هر چیز است یعنی هر چیز دران به نظر می آید پس می
بایست که ایشان تفکر می نمودند که چنانکه اشیای نادیدنی شب را در روز می بینیم خدایتعالی قادر
است که وعید خود را به ما نماید اِنَّ فِیْ ذٰلِکَ لَاٰیٰتٍ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ۝ هر آئینه درین مقدمه
نشانهای است قومی را که باور میدارند ازانجمله این است که دنیا بمنزله شب است که بجز غفلت
چیزی دیگر پیش نمی آید اگر پا در آخرت باشد سکون نباشد در حدیث آمده که روزی آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم همراه جنازه تشریف برده بودند و باران تنک می بارید چون آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم ازانجا باز آمدند حضرت عائشه صدیقه رضی الله عنها چادر مبارک را
دیدند که تر نیست عرض کردند که یا رسول الله موجب تر نشدن چادر چیست آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم فرمودند که ای عائشه دانستی که باران چه بود گفت لا و الله یا رسول الله

قومی است در هندوستان که به نماز و روزه و غیره احکام شرعیه تعلق ندارند و نیز بعضی کسانی که انکار نفسانی ایشان با آن خوانده است استهزاء اشتهار نموده اند والله اعلم عبدالتواب

فرمودند که این باران غفلت بود که وقت مردن مردم مصلحة می بارد وگرنه کسی در جهان مشغول امور
دنیوی نشود و در نظام خلل افتد و آخرت چون روز مبصر است که صور عقائد باطله و اعمال نیک
در انجا به نظر خواهد آمد وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا
مَنْ شَآءَ اللّٰهُ وَكُلٌّ اَتَوْهُ دَاخِرِيْنَ ه و آن روز که دمیده شود در صور پس مضطرب شوند
آنانکه در آسمان اند و آنانکه در زمین اند مگر کسی که خدا خواسته است و هر یکی بیایند پیش خدا خوار شده
در حدیث آمده که نفخه چهار اند یکی نفخهٔ امانت دوم نفخهٔ احیا سوم نفخهٔ فزع چهارم نفخهٔ صعق
یعنی تجلی از نفخهٔ فزع همه اهل زمین و آسمان را خوف خواهد شد ترسیدن اهل زمین به سبب حساب
و کتاب پر ظاهر است و فزع اهل آسمان به این معنی که مبادا کسانیکه اعمال آنها نوشته ایم منکر
شوند و ما کاذب شویم خواهد گشت مگر خزنهٔ جنت و جهنم و حملة العرش را فزع نخواهد شد و در روایت
آمده که شهدا هم از فزع مامون خواهند ماند پس مراد از اِلَّا مَنْ شَآءَ اللّٰهُ خزنه وغیره اند که در
خیال ایشان خوف راه نخواهد یافت وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَّهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ط
صُنْعَ اللّٰهِ الَّذِيْٓ اَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ اِنَّهٗ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَفْعَلُوْنَ ه و به بینی کوه های را پنداری آن را
را بر جای ایستاده و آن میرود مانند رفتن ابر دستکاری آن خدای که استوار ساخت هر چیز
را هر آئینه وی خبردار است به آنچه می کنید یعنی کوه های در آن روز چنان سبک خواهند شد که
چون ابر در هوا خواهند پرید چرا که روح معدنی از اینها بدر خواهد رفت پس کسیکه قادر است
بر اینده جبال که اوتاد زمین اند چگونه از حال ایشان غافل خواهد بود و احوال ایشان بر او
پوشیده خواهد ماند مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا ج وَهُمْ مِّنْ فَزَعٍ يَّوْمَئِذٍ اٰمِنُوْنَ
هر که بیارد نیکی پس او را بهتر باشد از آن و ایشان از اضطراب آن روز ایمن باشند مراد از حسنه
صدقه دادن درویشان و خلاص کنانیدن مظلومان که گرفتار باشند مقابل یک نیکی ده
نیکی خواهد بود و در رمضان تا هفتاد و در جهاد تا هفتصد نیکی زیاده خواهد شد اگر گوئی که وجه زیادة
چیست گوئیم به دو وجه یکی آنکه تفضل او سبحانه است دوم آنکه دعوی مدعی در آن روز پیش
نخواهد رفت چه اگر کسی مثلا مال کسی را غصب کرده است و مغصوب منه دعوی خواهد کرد الله
تعالی خواهد فرمود که بقدر مال خود بگیر و تفضل ما را بگذار پس دعوی آنکس موجب سوای غاصب

نخواهد بود اگر گوئی که پیشتر مذکور شده که هرچه در آسمان وزمین است همه را فزع خواهد بود و درینجا فرموده که
ایشان را فزع نخواهد بود پس تناقض لازم آمده گوئیم که فزع خواهد بود لیکن معًا ایشان را امن هم خواهد بود
در حدیث آمده نخستین وقتیکه مرا افاقه خواهد شد خواهم دید که موسیٰ پایهٔ عرش گرفته طالب دیدار اند
پس معلوم نیست که موسیٰ را فزع شده بود یا به سبب فزعی که طاری ایشان را بر طور شده بود
درینجا ظهور نمود وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ ۝ وهرکه بیارد بدی پس نگونسار کرده شود روی ایشان در آتش جزا داده نمیشوید مگر
بوفق آنچه میکردید یعنی کسانیکه در دنیا کجروشی نموده روی به سوے شهوت آورده پشت بسوے
خدا کرده ازو غافل شده بودند در دوزخ سرنگون انداخته خواهند شد إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ
رَبَّ هَٰذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ۝
بگو یا محمد جز این نیست که فرموده شد مرا که عبادت کنم خداوند این شهر را یعنی مکه آنکه محترم ساخت
آن را و به تصرف اوست هر چیز و فرموده شد مرا که باشم از مسلمانان یعنی بگو که بجز این چند چیز
از من سوال نکنید که بدان مامور شده ام اول آنکه عبادت رب مکه را کنم اگر گوئی که وجه تخصیص رب
به مکه چیست چرا که او سبحانه رب همه عالم است گوئیم که به سبب حرمت مکه که از گناه کردن و
گیاه برکندن و شکار ساختن در انجا منع فرموده اند بنابران کعبه را بیت الله میگویند یا آنکه
الٰه باطله چون لات و عزّے وغیره که در خانه کعبه نهاده بودند رب مکه از انها کسی نبود لهذا رب
هذه البلدة فرمودند وَأَنْ أَتْلُوَ الْقُرْآنَ ۖ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۖ وَمَنْ
ضَلَّ فَقُلْ إِنَّمَا أَنَا مِنَ الْمُنْذِرِينَ ۝ و فرموده شد آنکه بخوانم قرآن را پس هرکه راه یافت
پس جز این نیست که راه می یابد برای نفع خویشتن و هرکه گمراه شود بگو جز این نیست که من از بیم
کنندگانم یعنی اگر ایشان گمراه شوند در عذر ایشان بگو که من جز ترساننده نیستم وَقُلِ الْحَمْدُ
لِلَّهِ سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ و بگو ستایش
خدای راست خواهد نمود شمارا آیات خود پس بشناسید آن را و نیست پروردگار تو بیخبر از آنچه
میکنید جواب سوال است یعنی اگر ایشان گویند که ترسانیدن ترا وقتی تسلیم کنیم که بران دلائل
قائم کنی و معجزات بنمائی پس در جواب بگو که قریب است که الله تعالی شمارا آیات خود

خواهد نمود چون شق القمر و تکلم احجار و اشجار و قحط وغیره سورهٔ قصص مکی است هشت و هشتاد آیت و نه
رکوع بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وجه تسمیهٔ این سوره به قصص بر دو گونه است یکی آنکه درینجا
قصهٔ حضرت موسی علیه السلام و قارون به تفصیلی مذکور شده که در سورهٔ دیگر ذکر نیافته دوم آنکه درین
سوره لفظ قصص وارد شده بقوله وَقَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ لهذا این سورت را سورهٔ قصص نام کردند و
بلاغت این سورت به مشابه الیست که اهل بلاغت وجد میکنند و رسالهای طویله در بیان بلاغت این
سورت نوشته اند و ربط این سورت بسورهٔ نمل ظاهر است که در آنجا طٰسٓ مذکور شده و درینجا طٰسٓمٓ
بذکر آمده لیکن محققین فرموده اند که وجه تعقیب این سورت از سورهٔ نمل اینست که در انجا مذکور شده که بلقیس
با وصف اقتدار بسیار و مملکت بیشمار نزد حضرت سلیمان علیه السلام آمده مسلمان شد و فرعون که بادشاه
یک صوبهٔ مصر بود و بآن فخر می نمود که اَلَیْسَ لِیْ مُلْکُ مِصْرَ وَهٰذِهِ الْاَنْهٰرُ و بارها معجزهٔ حضرت
موسی علیه السلام دید مسلمان نشد پس فی الحقیقت هدایت و ضلالت منجانب الله است یَهْدِیْ
مَنْ یَّشَآءُ وَیُضِلُّ مَنْ یَّشَآءُ و مناسبت این سورت به سورهٔ نمل در الفاظ بسیار است از اول تا
آخر و معنی طٰسٓمٓ طریق سلوک موسی بفرعون و قارون که چسان در پیش آمده هست تِلْکَ اٰیٰتُ
الْکِتٰبِ الْمُبِیْنِ این آیت های کتاب روشن است نَتْلُوْا عَلَیْکَ مِنْ نَّبَاِ مُوْسٰی وَفِرْعَوْنَ
بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ یُّؤْمِنُوْنَ ۝ میخوانیم بر تو بعض خبر موسی و فرعون براستی برای گروهی که باور میدارند یعنی
اخبار موسی و فرعون که دران حکمتهای است بر تو میخوانیم نه آنکه خالی از حکمت چون بیان اکل و شرب
و حلیهٔ موسی علیه السلام پس مراد از قوله بالحق حکمت است اِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِی الْاَرْضِ وَجَعَلَ
اَهْلَهَا شِیَعًا یَّسْتَضْعِفُ طَآئِفَةً مِّنْهُمْ یُذَبِّحُ اَبْنَآءَهُمْ وَیَسْتَحْیٖ نِسَآءَهُمْ اِنَّهٗ کَانَ
مِنَ الْمُفْسِدِیْنَ ۝ هر آئینه فرعون تکبر کرد در زمین و ساخت اهل آن را گروه گروه زبون میگرفت
جماعتی از ایشان میکشت پسران ایشان را و زنده میگذاشت دختران ایشان را و هر آئینه وی
بود از مفسدان یعنی فرعون که نامش ولید بن مصعب بن ریان است جدِّ او ریان نام در عهد
حضرت یوسف علیه السلام به مشاورت ایشان خزائن بسیار اندوخته بود و در مسلمان شدنش
کلام است لیکن مطیع صریح بود از ینجهت ولید پدر فرعون نگاهداشت سپاه کرده ملک بسیار
تصرف خود آورده و بنی اسرائیل را از زمان حضرت یوسف علیه السلام در مصر نوعی امتیاز حاصل

شده بود چون فرعون حاکم مصر شد بعض احکام او را بنی اسرائیل اطاعت نکردندی چنانکه گفتند سگ
کوتوال شهر در کوچه ما نباید از سببت فرعون دشمن ایشان شده بود پس فرعون بعض بنی اسرائیل را
گفت که زراعت کنند و جمعی را گفت که همه کار آب ماند گوند و طایفه را خدمت سرگین کشی وغیره تفویض
نمود آخر کار نوبت تا باینجا رسید که ابنا را ذبح میکرد و بنات را فرو میگذاشت چرا که ابنای عزیز میشدند و بجای بنات لفظ نساء
فرمود زیرا که بنات هم چون ابنا عزیز نمی باشند پس در صورت ذکر بنات وجه
فرو گذاشت وجیه نمی بود و سبب قتل این بود که روزی فرعون
در خواب دید که اژدهای از محله ایشان بر آمده تخت فرعون را سرنگون کرد تعبیر این خواب از نجومیان
پرسید اهل تنجیم جواب دادند که طفلی از میان بنی اسرائیل پیدا خواهد شد و سلطنت ترا و هم درهم
خواهد کرد ازین جهت حکم به قتل ابنای بنی اسرائیل داده بود لله در القائل بیت صد هزاران طفل سر ببریده شد
تا کلیم الله صاحب دیده شد وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ و میخواستیم
که نعمت فراوان دهیم بر آنانکه زبون گرفته شدند در زمین اردت نفرمود چرا که حکایت حال ماضیه است
وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۝ و پیشوا سازیم ایشان را و وارث کنیم ایشان را ازین آیت
مستفاد میشود که بعد فرعون ملک مصر در تصرف بنی اسرائیل مانده و نیز معلوم شد که هر که بر کسی ستم کند
او را ذلیل گرداند الله تعالی آن ذلیل را عزیز گرداند که دمار از روزگارش بر آرد وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي
الْأَرْضِ و دسترس دهیم ایشان را در زمین وجه تقیید این است که بعض اوقات شخصی وارث
چیزی میباشد لیکن قدرت بران ندارد چون شاه هند که وارث ملک هند هست لیکن قبضه بر آن
ندارد وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ ۝ و بنمائیم فرعون و هامان را
و لشکرهای ایشان را از آن زبون گرفتگان آنچه می ترسیدند که الحذر لا یرد القدر یعنی حذر
قدر را رد نمیکند وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي
الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۝ و الهام فرستادیم
به سوی مادر موسی که شیر بده او را پس چون بترسی بر وی بینداز آن را در دریا و مترس و اندوه
مخور هر آئینه باز رساننده اویم به سوی تو و گرداننده اویم از پیغمبران و از وحی مراد وحی الهامی
است که اولیا را میباشد یعنی در شبی که حضرت موسی متولد شد نه دوازده پسر بقتل آمدند الله تعالی

محبت ایشان را در دل وی ایشان انداخت که ایشان را نکشت تا سه ماه حضرت موسیٰ را مادر ایشان در خانه
شیر دادند روزی آواز گریه حضرت موسیٰ مردم فرعون شنیدند و بدویدند حضرت مریم همشیرهٔ موسیٰ ایشان
را در تنور انداخت چون مادر ایشان متفحص حال ایشان شدند حضرت موسیٰ بتکلم آمدند که چنانکه الله تعالی
آتش را بر جد امجد من حضرت ابراهیم علیه السلام سرد گردانید همچنان بر من گردانید مادر حضرت موسیٰ
به وحی الهامی ایشان را در تابوت نهاده در رود نیل انداخت و سازندهٔ صندوق منبر نام نجار بود
که در دلش سه بار خطرهٔ افشای راز گذشت چون مستعد افشا میشد کور می گشت سیوم بار توبه
کرد و از اظهار اسرار در گذشته بر حضرت موسیٰ ایمان آورد فَالْتَقَطَهٗٓ اٰلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُوْنَ
لَهُمْ عَدُوًّا وَّحَزَنًا ؕ اِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَجُنُوْدَهُمَا كَانُوْا خٰطِـِٕيْنَ ۝ پس گرفتند او را
اهل خانهٔ فرعون تا آخر کار شود برای ایشان دشمن و سبب اندوه و هر آئینه فرعون و هامان و لشکر
ایشان خطا کننده بودند القصه صندوق در حوض چمن سرای فرعون رفته با ستاد کنیزکان
دویدند و صندوق را از آب بیرون آورده نزد فرعون که همراه آسیه بنت مزاحم زن خود نشسته
بود بردند لیکن فرعون و هامان و لشکر او بودند خطا کننده در فهم اگر منجمین را صادق القول
میدانستند پس قتل اطفال چه ضرور بود البته آن شخص پیدا خواهد شد و اگر کاذب می انگاشتن
بگفته کذابان چرا قتل معصومین کردند چون صندوق را کشادند طفلی دیدند فوراً محبت ایشان
در دل حضرت آسیه افتاد اگرچه فرعون در پی قتل شد لیکن ایشان مانع آمدند و دختر
فرعون مجذوم بود و حکما و منجمین گفته بودند که دوای دختر در حوض شاهی از دریا خواهد آمد به عرق
آن این جذام خواهد رفت الحاصل چون لعاب دهن حضرت موسی علیه السلام بر بدن دختر
مالیدند دختر همان دم شفا یافت باید دید که وقت ظهور تقدیر رب قدیر چگونه عقل میرود و
غفلت میشود وَقَالَتِ امْرَاَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِّيْ وَلَكَ ؕ لَا تَقْتُلُوْهُ ۖ عَسٰٓى اَنْ
يَّنْفَعَنَآ اَوْ نَتَّخِذَهٗ وَلَدًا وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝ و گفت زن فرعون این طفل خنکی چشم
است مرا و ترا نه کشتیدش بود که نفع دهد ما را یا فرزند گیریم او را و ایشان حقیقت حال نمیدانستند
وَاَصْبَحَ فُؤَادُ اُمِّ مُوْسٰى فٰرِغًا ؕ و گشت دل مادر موسیٰ خالی از صبر بدو وجه یکی آنکه از
نهفته داشتن فارغ شده دویم آنکه از صبر که مراحه بلا پیش آمد که بدست خود طفل خود را در دریا

نام آسیه بنت مزاحم زن فرعون

اند اختم لیکن توجیه اول بهتر است اِنۡ کَادَتۡ لَتُبۡدِیۡ بِهٖ هر آئینه نزدیک بود که آشکار اکند
آن قصه را بیان ظاهر است لَوۡلَاۤ اَنۡ رَّبَطۡنَا عَلٰی قَلۡبِهَا لِتَکُوۡنَ مِنَ الۡمُؤۡمِنِیۡنَ ۔ اگر نامی
بستیم بر دل او یعنی صبر نمیدادیم تا باشد از باور دارندگان بیان تهذیب باطن است وَ
قَالَتۡ لِاُخۡتِهٖ قُصِّیۡهِ وگفت خواهرش را بر پی او می رو یعنی در پی شو خبر از فَبَصُرَتۡ
بِهٖ عَنۡ جُنُبٍ وَّهُمۡ لَا یَشۡعُرُوۡنَ ۔ پس بدید او را از دور و قوم فرعون نمیدانستند القصه
تا هشت روز حضرت موسیٰؑ شیر کسی دایه ننوشید ند همشیرهٔ حضرت موسیٰؑ بعد سه روز یا هشت
روز در حرم سرای فرعون رفته از دور بدید که خواص فرعون حضرت موسیٰؑ را در کنار خود گرفته
بر دایهای عرض میکنند که این طفل شیر هر دایه که ننوشد او را به این منصب فراز کنیم وَ
حَرَّمۡنَا عَلَیۡهِ الۡمَرَاضِعَ مِنۡ قَبۡلُ و حرام ساختیم بر موسی شیر دایگان پیش از وصول خواهر
مراضع جمع مرضع بمعنی پستانهای زنان و جمع مرضع بمعنی اسم فاعل کالملاقح جمع ملقح
کم آمده فَقَالَتۡ هَلۡ اَدُلُّکُمۡ عَلٰۤی اَهۡلِ بَیۡتٍ یَّکۡفُلُوۡنَهٗ لَکُمۡ وَهُمۡ لَهٗ نٰصِحُوۡنَ ۔ پس
خواهرش گفت آیا راه نمایم شمارا بر اهل خانه که خبرداری این طفل کنند برای شما و ایشان برای
او نیکخواهان اند یعنی مریم گفت که من زنی را بیارم که به اهل بیت خود خیر خواهی این طفل کند
و به طریق احسن پرورش نماید خواص فرعون از کلمهٔ وَهُمۡ لَهٗ نٰصِحُوۡنَ متوهم شدند که مبادا این
طفل همانست که منجمان خبر داده اند و آن زن مادر این باشد همشیرهٔ حضرت موسیٰؑ گفت
که من این پسر را نمی شناسم لیکن آن زن به حکم بادشاه البته خیر خواهی این طفل خواهد کرد فَرَدَدۡنٰهُ
اِلٰۤی اُمِّهٖ کَیۡ تَقَرَّ عَیۡنُهَا وَلَا تَحۡزَنَ وَلِتَعۡلَمَ اَنَّ وَعۡدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَّلٰکِنَّ اَکۡثَرَهُمۡ لَا یَعۡلَمُوۡنَ
پس باز رسانیدیم او را به سوی مادر او تا خنک شود چشم وی و اندوه نخورد و تا بداند که وعده
خدا راست است و لیکن بیشترین مردمان نمیدانند یعنی روشنی چشم و تسکین باطن به مادر
موسی علیه السلام عطا کردیم بتقریر یک دینار سرخ یعنی طلای بخارا که فی دینار پنجرو پیه ده آنه
میباشد در صلهٔ رضاعت حضرت موسی علیه السلام و خوان طعام که همه مردم خانه و
ایشان کفایت میکرد در حدیث آمده که مجاهدین امت من که از امیر مزد گیرند چون ام موسی
اند که ایشان را اجر دنیوی و اخروی هر دو حاصل میشود و علی هذا القیاس هر که درس قرآن اللہ

کند واذان گوید کسی او را بران مزد دهد گرفتنش راست چراکه مقصودش ثواب است و این انعام از جانب
رب الارباب وَلَمَّا بَلَغَ اَشُدَّهٗ وَاسْتَوٰۤى اٰتَيْنٰهُ حُكْمًا وَّعِلْمًا ؕ وَكَذٰلِكَ نَجْزِى الْمُحْسِنِيْنَ ۝
وچون رسید به نهایت جوانی خود و درست اندام شد دادیم او را حکمت و دانش و همچنین جزا میدهیم
نیکوکاران را القصه چون حضرت موسیٰ دوازده ساله شدند حضرت آسیه ایمان آوردند چون به هجده
سالگی رسیدند الله تعالی حضرت ایشان را علم معرفت و علم فیصل قضایا آموختند روزی حضرت
موسیٰ بفرعون فرمودند که برای ما سیرگاهی بر کناره دریای نیل بنا شود فوراً تعمیر شد حضرت موسی ؑ
در انجا بنی اسرائیل را جمع کرده وعظ میگفتند و میفرمودند که شما به شامت اعمال خود در بلا مبتلا شدید
توبه کنید که خدا تعالی شما را از فرعون نجات دهد و این خبر به فرعون میرسید روزی فرعون به آسیه گفت
که به من خبر میرسد که موسیٰ به بنی اسرائیل اختلاط و آمیزش بسیار دارد شاید که این همان طفل موعود باشد
حضرت آسیه جواب داد که به سبب شیر دلش به بنی اسرائیل میکشد فرعون خاموش ماند فی الجمله آن
قضایا که از فرعون فیصل نمی شد حضرت ایشان فوراً فیصل میفرمودند پس معلوم شد که از علم و حکم
همین مراد است و بعضی گفته اند که نبوت مراد است و این مخالف به مابعد خود است که نبوت
نبوت در انجا است وَدَخَلَ الْمَدِيْنَةَ عَلٰى حِيْنِ غَفْلَةٍ مِّنْ اَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيْهَا رَجُلَيْنِ
يَقْتَتِلٰنِ ودر آمد به شهر در وقت بی خبری اهل آن پس یافت آنجا دو شخص با یکدیگر جنگ میکردند
القصه فرعون باغی طیار کرانده بود که او را عین الشمس میگفتند اکثر فرعون مع اهل خود بسیر آن باغ
رفتی و در آنجا چند روز استراحت و استقامت ساختی اتفاقاً فرعون حضرت موسیٰ را هم همراه
خود برده بود چون فرعون غافل شد حضرت موسیٰ از آنجا متوجه به شهر شدند دیدند که دو کس یکی از
بنی اسرائیل دویم از قبطیان که از توابع داروغه باورچیخانه فرعون بودند باهم مخاصمت میکنند و در روایتی
آمده که اسرائیلی هیزم کش بود و در روایتی آنکه قبطی او را به سخره میگرفت .... و او عذر
میکرد و میخواست که خود را از قبطی برهاند و او دست از دامنش بر نمیداشت هٰذَا مِنْ شِيْعَتِهٖ
وَهٰذَا مِنْ عَدُوِّهٖ ج آن یک از قوم موسیٰ بود و آن دیگر از دشمنان او و الاخر من عدوه
نفرمودند چراکه کمال بلاغت است که تصویر آنحال بیان کردند گویا هر دو استاده اند فَاسْتَغَاثَهُ
الَّذِىْ مِنْ شِيْعَتِهٖ عَلَى الَّذِىْ مِنْ عَدُوِّهٖ ۙ فَوَكَزَهٗ مُوْسٰى فَقَضٰى عَلَيْهِ ۖ قَالَ

هٰذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ اِنَّهٗ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِيْنٌ ٭ پس مدد طلب کرد شخصی کہ از قوم او بود بر آن
دیگر کہ از دشمنانش بود پس مشت زد اورا موسیٰ پس بکشتش گفت این کار از شیطان است ہر آئینہ
شیطان دشمن گمراہ کنندہ آشکارا است و این از کمال تقوی است کہ حضرت موسیٰ علیہ السلام متنبہ
شدہ استغفار کردند و گرنہ آن کس حربی بود و ایشان قصد قتل او نمی داشتند قَالَ رَبِّ اِنِّيْ ظَلَمْتُ
نَفْسِيْ فَاغْفِرْ لِيْ فَغَفَرَ لَهٗ اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ ٭ گفت ای پروردگار من ہر آئینہ من ستم کردم
بر خویش پس بیامرز مرا پس بیامرزیدش ہر آئینہ وی آمرزندہ مہربانست قَالَ رَبِّ بِمَآ اَنْعَمْتَ
عَلَيَّ فَلَنْ اَكُوْنَ ظَهِيْرًا لِّلْمُجْرِمِيْنَ ٭ گفت ای پروردگار من بحق انعام کردن تو بر من ہرگز
نخواہم بود مددگار گناہگاران و بامعنی قسم یا برکت یا مع است فَاَصْبَحَ فِي الْمَدِيْنَةِ خَآئِفًا
يَّتَرَقَّبُ فَاِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهٗ بِالْاَمْسِ يَسْتَصْرِخُهٗ قَالَ لَهٗ مُوْسٰٓى اِنَّكَ لَغَوِيٌّ
مُّبِيْنٌ ٭ پس بامداد کرد در شہر ترسان انتظار کنان پس ناگہان شخصی کہ مدد طلب کردہ بود
دیروز باز بفریادرسی میخواندش پس گفت بوی موسیٰ ہر آئینہ تو گمراہ آشکارائی یعنی چون موسیٰ ع
در شہر صبح کردند بہ غایت ہراسان بودند کہ مبادا کسی نام من گیرد روز دیگر از خانہ بیرون آمدند
دیدند کہ سبطی بدستور در دست قبطی دیگر گرفتار است فَلَمَّآ اَنْ اَرَادَ اَنْ يَّبْطِشَ بِالَّذِيْ هُوَ
عَدُوٌّ لَّهُمَا قَالَ يٰمُوْسٰٓى اَتُرِيْدُ اَنْ تَقْتُلَنِيْ كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْاَمْسِ اِنْ تُرِيْدُ اِلَّآ
اَنْ تَكُوْنَ جَبَّارًا فِي الْاَرْضِ وَمَا تُرِيْدُ اَنْ تَكُوْنَ مِنَ الْمُصْلِحِيْنَ ٭
پس چون خواست کہ دست دراز کند بہ شخصی کہ وے دشمن موسیٰ و دشمن فریاد کنندہ بود
گفت فریاد کنندہ ای موسیٰ علیہ السلام آیا میخواہی کہ بکشی مرا چنانکہ کشتی شخصی را دیروز نمی خواہی
مگر آنکہ باشی ستمگارے در زمین و نمیخواہی کہ باشی از نیکوکاران یعنی چون موسیٰ علیہ السلام در اغوی مضل
مبین گفت دانست کہ غضب کردہ بر سر من می آید حاصل آنکہ چون موسیٰ علیہ السلام قصد گرفتن
قبطی کردند سبطی دانست کہ موسیٰ بر من حملہ میکند گفت کہ ای موسیٰ علیہ السلام دیروز شخصی را
قتل کردی و امروز مرا میخواہی کہ قتل کنی پس میخواہی کہ از فساد کنندگان باشی نہ از اصلاح کنندگان
چون قبطی این سخن بشنید فوراً بہ دار و غہ بابر چیخانہ اظہار نمود کہ قاتل آنکس موسیٰ است فی
الحال این خبر بہ فرعون رسید حکم داد کہ موسیٰ علیہ السلام را بہ قصاص باید کشت وَجَآءَ رَجُلٌ مِّنْ
اَقْصَا الْمَدِيْنَةِ يَسْعٰى قَالَ يٰمُوْسٰٓى اِنَّ الْمَلَاَ يَاْتَمِرُوْنَ بِكَ لِيَقْتُلُوْكَ فَاخْرُجْ

إِنِّي لَكَ مِنَ النّٰصِحِيْنَ ○ و آمد شخصی از آخر شهر شتابان گفت ای موسیٰ هر آئینه رئیسان مشورا
میکنند در حق تو تا بکشند ترا پس بیرون رو هر آئینه من برای تو از نیک خواهان ام یعنی حزبلی نام
مومن از اهل فرعون که سورهٔ مومن را به نامش مسمی کرده اند خبر کشتن موسیٰ شنیده برای آگاه کردن
حضرت موسی علیه السلام شتافت حضرت موسیٰ در سیر گاهِ خود که برلب دریا بود نشسته بودند آمده
برین ماجرا آگاه کرد حضرت موسیٰ بمجرد شنیدن از انجا برامده به سوی مدین که از مصر بست و دو منزل
است روانه شدند و دعا کردند که یارب مرا از دست ظالمان رها کن چنانکه میفرماید فَخَرَجَ مِنْهَا
خَائِفًا يَّتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِيْ مِنَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ○ پس بیرون آمد از ان شهر ترسان
انتظار کنان گفت ای پروردگار من خلاص کن مرا از گروهِ ستمگاران اگرچه فرعون سواران را
برای تعاقب حضرت موسی علیه السلام فرستاد لیکن کسی به ایشان نرسید چرا که حضرت موسی ع دو
دو وسه سه منزل طی میکردند وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَآءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسٰى رَبِّيْٓ اَنْ يَّهْدِيَنِيْ
سَوَآءَ السَّبِيْلِ ○ و وقتیکه متوجه شد به سوی شهر مدین گفت امید دارم از پروردگار خویش که دلالت
کند مرا براه راست القصه چون حضرت موسیٰ روانهٔ مدین شدند در راه به شبانی در خوردند لباس
شاهانهٔ خود به شبان دادند و کسوت شبان خود پوشیدند علما نوشته اند که چون موسیٰ را شبانی
در قسمت مقدر بود چنانکه در مدین اتفاق افتاده از راه لباس شبانی پوشیدند و توجیه سواء السبیل
بر دو گونه است یکی آنکه راه راست از دست من برفت که قبطی از دست من کشته شد و حال آنکه
قصد اصلاح میداشتم نه فساد الحال یقین من است که کسی از دست من کشته نه شود دویم آنکه حضرت
موسیٰ را در راه سه راه پیش آمد بمقتضای خَيْرُ الْاُمُوْرِ اَوْسَطُهَا راهِ وسط که اکثر مر صادر و وارد بود اختیار
کردند چون سواران فرعون از شبان احوال موسی علیه السلام شنیده بران سه راه آمدند و باهم گفتند
که موسی علیه السلام راه وسط نرفته باشد به این توهم به چپ و راست رفتند والله تعالی حضرت
موسیٰ را از دست ظالمان نجات داد وَلَمَّا وَرَدَ مَآءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِّنَ النَّاسِ
يَسْقُوْنَ ○ وَوَجَدَ مِنْ دُوْنِهِمُ امْرَاَتَيْنِ تَذُوْدٰنِ ج و وقتیکه رسید به آب مدین یافت بر
آن آب طائفهٔ را از مردمان آب می نوشانیدند مواشی را و یافت آن طرف از ایشان دو زن
که باز میداراند مواشی خود را که مبادا به گوسفندان قوم بیامیزند و معنی وارد برلب حوض آمده

قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۖ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصْدِرَ الرِّعَاءُ ۖ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ گفت موسیٰ
بآن دو زن چیست حال شما گفتند ما آب نمی نوشانیم تا آنکه باز گردانند شبانان مواشی را و پدر ما پیر کلان
سال است یعنی آب ما بقی مواشی شبانان برگوسفندان خود می نوشانیم و اینقدر طاقت نداریم که
سنگ بزرگ را که شبانان بر سر چاه نهاده میروند برداریم و دلو کلان بکشیم چرا که پدر ما پیر است فَسَقَىٰ
لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ پس موسی علیه السلام
آب نوشانید برای این هر دو باز روی آورد بسوی سایه پس گفت ای پروردگار من هر آئینه من به
آنچه فرود آوردی بسوی من از نعمت محتاجم یعنی حضرت موسیٰ با وصف آبله پائی و ضعف
گرسنگی که از هشت روز چیزی نخورده بودند سنگ از بالای چاه برداشته مواشی هر دو دختر شعیب را که
طرفه و صفورا نام میداشتند آب نوشانیدند از اینجا مفهوم شد که طاقت اهل الله از نخوردن چیزی
سلب نمیشود چون دختران شعیب در خانه آمدند حضرت شعیب سبب شتاب آمدن پرسیدند
ایشان ماجرا مفصل بیان کردند حضرت شعیب فرمودند که زود آن شخص را نزد من بیارید فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا
تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۚ فَلَمَّا جَاءَهُ
وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ ۖ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝ پس آمد به موسیٰ
یکی ازین دو زن راه میرفت بشرم گفت هر آئینه پدر من میخواند ترا تا به تو دهد مزد آنکه آب دادی برای
ما پس چون موسیٰ بیامد نزد شعیب علیه السلام و تقریر کرد پیش او قصه را گفت مترس خلاص شدی
از قوم ستمگاران یعنی صفورا دختر خورد حضرت شعیب که نکاحش به حضرت موسیٰ مقدر بود
برای طلب نزد ایشان بیامد حضرت موسیٰ به صفورا فرمودند که پس پشت من بیا و اگر راه گم کنم
سنگریزه به چپ و راست من بینداز چون حضرت موسیٰ بدین گونه روانه خانه حضرت شعیب
شدند به حضرت شعیب ملاقات کردند حضرت شعیب سفره خواستند حضرت موسیٰ اعراض
نمودند و گفتند که من لله آب نوشانیده ام به عوض آن طعام نمی خورم حضرت شعیب فرمودند
که ما را رسمی است معهود که لله مهمان را به طعام تواضع میکنیم به اصغای این معنی حضرت موسیٰ
طعام خوردند و قصه خود حضرت شعیب عرض کردند حضرت شعیب فرمودند که حالا باک مکن
از دست ستمگران رستی قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ۖ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ

الْقَوِيُّ الْأَمِينُ گفت یکی ازین دو دختر ای پدر من مزدور بگیر او را هر آئینه بهترین کسی که مزدور گیری شخصی توانا با امانت باشد چون حضرت شعیب از سفره برخاستند صفورا گفت که ای پدر اینکس را به شبانی مواشی خود مقرر کن که این قوی و امین است حضرت شعیب فرمودند که تو قوت و امانت این کس به چه دلیل دانستی صفورا گفت بایں وجه که این کس تنها دلوی را که چهل کس او را میکشیدند بکشید دوم آنکه همراه من [illegible] مرا گفت که تو پس پشت من بیا که مباد چشم من بر تو افتد قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ

گفت شعیب [illegible] دو دختر [illegible] آنکه مزدوری [illegible] هشت سال [illegible] ده سال [illegible] از نزد [illegible] که [illegible] نیکوخواهی یافت مرا [illegible] از شایستگان [illegible] است و [illegible]

ازین مقوله مفهوم می شود چون دانستند که این کس همت عالی دارد و شبانی که پیشه [illegible] است چگونه اختیار خواهد [illegible] بایں عبارت تعبیر کردند [illegible] که یکی ازین دو دختر [illegible] تو [illegible] و اراده [illegible] مرد شوار [illegible] تو [illegible] و [illegible] تعالی دیگر [illegible] [illegible] چه [illegible] مهر [illegible] شده [illegible] قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ گفت موسی [illegible] بیان [illegible] [illegible] القوی [illegible] حضرت موسی [illegible] شبانی [illegible]

[illegible] حضرت شعیب [illegible] موسی علیه السلام [illegible] حضرت آدم [illegible] حضرت شعیب [illegible] عصا [illegible]

بیرون خانہ آمدہ شخصی را کہ جبرئیل یا میکائیل بود حکم کردند آن کس گفت کہ این عصا را بر زمین بگذارند
ہر کہ بردارد عصا از آن او باشد القصہ عصا را حضرت موسیٰ برداشتند و آن عصا تاثیرات عجیبہ مشت
یکی آنکہ روزی حضرت موسیٰ بزوجہ خود فرمودند کہ از پدر خود چند گوسفند بخواہ تا بہ خاطر جمع شیر
بنوشیم بالجملہ حضرت شعیب بحضور فرمودند کہ بچہ ہائی ابلق کہ پیدا خواہند شد بتو خواہیم داد حضرت
موسیٰ چون گوسفندان را برائی آب نوشانیدن بر لب حوض بردند عصا بر آب زدند و فرمودند
کہ ای آب در شکم گوسفندان بچہ ہائی ابلق شوند اتفاقاً دران سال ہمہ بچہ ہا ابلق برآمدند حضرت
شعیب بموسیٰ دادند دوم آنکہ اگر حضرت موسیٰ از گوسفندان غافل میشدند عصا خود گرگ و غیر
درندگان را تنبیہ بواجبی میداد و طرفہ دختر کلان حضرت شعیب بہ برادر زادہ ایشان کہ نسرون
نام داشت منسوب بود و نسرون قائم مقام حضرت شعیب شد و تا غرق شدن فرعون ہم
حضرت موسیٰ ع ماندہ فَلَمَّا قَضٰى مُوْسَى الْاَجَلَ وَسَارَ بِاَهْلِهٖۤ اٰنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّوْرِ
نَارًا ج قَالَ لِاَهْلِهِ امْكُثُوْۤا اِنِّیْۤ اٰنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّیْۤ اٰتِیْكُمْ مِّنْهَا بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ
مِّنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُوْنَ ۝ پس چون ادا کرد موسیٰ میعاد را و روان شد بہ اہل خود
بہ جانب کوہ طور آتش گفت بہ اہل خود توقف کنید ہر آئینہ دیدہ ام آتشی امید دارم کہ بیارم
از انجا خبرے ایا بیارم شعلہ از آتش بود کہ شما تحصیل گرمی کنید در حدیث آمدہ کہ حضرت موسیٰ علیہ السلام از
مروت دہ سال شبانی تمام کردند ہشت سال دیگر در مدین ماندند چون مدت ہژدہ سال گذشت دانستند کہ شاید فرعون ما
من فراموش شدہ باشد از حضرت شعیب مع اہل خود کہ دو دختر و یک پسر جرسون نام در خانہ موسیٰ تولد شدہ بود رخصت شدہ بہ سوی
روانہ شدند و لیکن بعد از ظہور تجلی بر شجرہ ہیچ فرزند در خانہ موسیٰ متولد نشد چنانکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ
را بعد از معراج جز حضرت قاسم فرزندے پیدا نشدہ فَلَمَّاۤ اَتٰىهَا نُوْدِیَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ
الْاَیْمَنِ فِی الْبُقْعَةِ الْمُبٰرَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ اَنْ یّٰمُوْسٰۤى اِنِّیْۤ اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ
پس چون آمد نزدیک آتش آواز دادہ شد از کرانہ راست میدان در جایگاہ بابرکت از میان درخت
کہ ای موسیٰ ہر آئینہ من خدایم پروردگار عالمہا یعنی زوجہ حضرت موسیٰ حاملہ بود چون نزد
طور رسید درد زہ پیدا شد حضرت موسیٰ آتشی دیدند جانب طور چون نزدیک آتش آمدند قصد
کردند کہ شعلہ از ان آتش بگیرند معاً نار بالائے درخت نمایان شد و باز زیر درخت و دران

آتش دود نہ بود و درخت سر سبز می نمود از جہت حضرت موسیٰ متحیر شدہ در ماندند از درخت آواز بر آمد
کہ اگر چہ من درین جای مخصوص بر درخت مخصوص و سمت مخصوص بشکل مخصوص جلوہ نما ہستم
لیکن ازین خصوصیات مرا منزہ باید انگاشت چرا کہ رب العالمین ام و در ہر شی جلوہ من است اگر چہ
این مکان را ہم بہ سبب ظہور من عزتے و شرفے حاصل شدہ وَاَنْ اَلْقِ عَصَاكَ ؕ فَلَمَّا رَاٰهَا
تَهْتَزُّ كَاَنَّهَا جَآنٌّ وَّلّٰى مُدْبِرًا وَّلَمْ يُعَقِّبْ ؕ يٰمُوْسٰٓى اَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ ۫ اِنَّكَ مِنَ
الْاٰمِنِيْنَ ۝ آنکہ بیفگن عصائی خود را پس چون دید کہ عصا حرکت میکند گویا وی مار است
روی بگردانید پشت دادہ باز نگشتہ گفتیم ای موسیٰ پیش آ و مترس ہر آئینہ تو از ایمنانی یعنی ضرر
تو نخواہد رسانید اُسْلُكْ يَدَكَ فِيْ جَيْبِكَ تَخْرُجْ بَيْضَآءَ مِنْ غَيْرِ سُوْٓءٍ ۫ وَّاضْمُمْ
اِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذٰنِكَ بُرْهَانٰنِ مِنْ رَّبِّكَ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَا۟ئِهٖ ؕ
اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا فٰسِقِيْنَ ۝ در آر دست خود را در گریبان خود تا بیرون آید سفید شدہ از
غیر علتی چون برص وغیرہ و بہم آر بسوی خود بازوی خود را از ترس یعنی کہ بہ سبب ظہور خوارق
پیدا شدہ پس این ہر دو نشانہ اند فرود آمدہ از جانب پروردگار تو بہ سوئی فرعون و جماعت
او ہر آئینہ ایشان بودند گروہ بد کار بدانکہ ضم کردن بازو بر پہلو موجب رفع خوف از دل آست
بقول اطبا کہ بخارات مہیجہ منغمر میشوند این تقریر عوام علما است و تحریر محقق شاہ ولی اللہ
محدث دہلوی میفرماید کہ واضمم الیک جناحک معطوف ست بجملہ اسلک یدک تخرج بیضاء من غیر سوء جملہ
معترضہ ات من الرھب بیان غیر سوء است یعنی دست بجیب ببر و بازوی خود را بپہلوی خود ضم کن بیرون آر
عادت حضرت موسیٰ در ید بیضا بر آوردن ہمچنین بود چنانکہ از تورات مفہوم میشود پس ہم آوردن دو بازو
کنایت است از جمع خاطر و مشوش نشدن چنانکہ خفض جناح کنایت است از تواضع قَالَ رَبِّ
اِنِّيْ قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَاَخَافُ اَنْ يَّقْتُلُوْنِ ۝ وَاَخِيْ هٰرُوْنُ هُوَ اَفْصَحُ مِنِّيْ لِسَانًا
فَاَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْاً يُّصَدِّقُنِيْٓ اِنِّيْٓ اَخَافُ اَنْ يُّكَذِّبُوْنِ ۝ گفت ای پروردگار من
ہر آئینہ من کشتہ ام از ایشان شخصی را پس می ترسم کہ بکشندم ۝ برادر من ہارون فصیح تر است
از من از جہت زبان پس بفرست او را ہمراہ من مدد کنندہ کہ باور دارد مرا ہر آئینہ من می ترسم
از آنکہ دروغ شمرند مرا یعنی اگر یک کس ہم تصدیق کنندہ من نخواہد بود بسیار تنگ خواہم شد

قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ۝ گفت خدا محکم خواهیم کرد بازوی ترا به برادر تو و خواهیم داد شما را غلبه [illegible] پس نرسند بشما [illegible] نشانهای ما [illegible] شما و کسانی که پیروی شما کردند غالب خواهید شد

فَلَمَّا جَاءَهُم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرًى وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ پس چون آورد موسی [illegible] ما روشن گفتند نیست این مگر جادوی بربسته و نشنیده ایم این را در پدران نخستین [illegible] رسالت فرستاده

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَن جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِندِهِ وَمَن تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝ و گفت موسی پروردگار من داناتر است به هر که آورده است راه راست [illegible] و هر که او راست عاقبت پسندیده در آخرت هر آئینه رستگار نمی شوند ستمگاران

وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَل لِّي صَرْحًا لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ و گفت فرعون [illegible] ندانسته ام برای شما هیچ خدای غیر من پس آتش برافروز برای من ای هامان بر گل یعنی خشت [illegible] پس بساز برای من کوشکی [illegible] خدای موسی [illegible]

[illegible] فرعون [illegible] کلمه [illegible] فرعون [illegible] موسی را [illegible] گردانید [illegible] فرعون [illegible] قبطیان [illegible] فرعون پاس [illegible] مناسبت این [illegible] صرح [illegible]

باعث ضلالت گشت و بلقیس نظر فرو افگند اسرار وحدانیت بر وی مکشوف شد و فرعون بالا دید به اسفل
السافلین رسید وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ
و تکبر کرد فرعون و لشکرهای او در زمین بغیر حق و گمان کردند که ایشان بسوی ما بازگردانیده نشوند
فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ ط فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ ۝ پس گرفتیم او
و لشکرهای او را پس بیفگندیم ایشان را به دریا پس درنگر چگونه بود انجام ستمکاران و رسنده ۝ استعاره
است که فرعون و لشکر او را چون خس و خاشاک در دریا انداختیم که هلاک شدند وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً
يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ط وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ ۝ و گردانیدیم ایشان را پیشوایانی که میخوانند
بسوی آتش و روز قیامت نصرت داده نشوند اگرچه در دنیا اتباع ایشان بسیار بودند و مراد
گردانیدن ایشان را مقابل ائمه دین گردانیدن بنی اسرائیل است بقوله وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَأَتْبَعْنَاهُمْ
فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ج وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُم مِّنَ الْمَقْبُوحِينَ ۝ و از پی ایشان فرستادیم در
دنیا لعنت را و بروز قیامت ایشان از دور ساختگان باشند وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِن
بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و هر آئینه دادیم موسی را کتاب بعد از انکه هلاک ساختیم قرنهای نخستین را دلیل شده برای مردمان هدایت
و بخشایش تا بود که ایشان پند پذیرند تخصیص کتاب بنا بر آنست که چون انبیا انتقال می نمودند علم
ایشان هم منتقل میشد چون کتاب نازل شد علم آن همیشه باقی است و دویم آنکه از نزول کتاب
خصوصیتی پیدا شد که بعد از ان کسی علی العموم هلاک نگشته الا اصحاب السبت که در اقلیم هلاک شده اند
و نزول تورات بعد یکسال از غرق فرعون است چه غرق فرعون بروز عاشورا محرم واقع شده
و تورات دهم ذیحجه نازل گشته و از قرنهای نخستین هلاک قوم نوح و قوم ثمود و اصحاب الرس و غیره
مراد است و جمعیت بصائر باعتبار اعمال و اخلاق ظاهری است و هُدًى اشاره بعلم باطن
که دران مندرج است و از تذکر تکلف ذکر کردن یعنی بار بار تذکر نمودن مراد است
بِجَانِبِ الْغَرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ و نبودی
بطرف غربی چون به انجام رسانیدیم بسوی موسی وحی را و نبودی از حاضران تا آنکه حضرت
موسی رسته حالت روداده سوای حالت پرورش بدست فرعون که دران حین بنی اسرائیل

جمع کردہ وعظ و نصیحت میگفتند یکی حالت عَسٰی رَبِّیْ اَنْ یَّھْدِیَنِیْ الخ کہ ازینجا ولایت نبوت حاصل شد دویم حالت مراجعت از مدین کہ درا ثنای راہ بہ رویت آلہی مشرف شدند و نبوت یافتند سویم حالت بہ میقات درآمدن و تجلی خاص مستفیض شدن اگرچہ الشان بی ہوش گشتند وکتاب یافتن پس بدانکہ دراینجا خطاب بہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم است کہ تو در وقتیکہ موسیٰ بعد از غرق فرعون جانب طور متوجہ شد وطور جانب غربی موسیٰ بود نبودی پس حضر دادن ازین احوال دلیل واضح است بر نبوت تو و در اضافت جانب غربی کہ اضافت موصوف جانب صفت است اشکال است لیکن جواب این درکتب نحو مندرج است کہ اضافت عام بہ سوی خاص است یعنی جانب المکان الغربی چنانکہ میگویند مسجد الجامع یعنی مسجد الوقت الجامع و درین آیت صوفیہ اشکال کردہ اند کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم روح اعظم اند و جمیع ارواح پرتوۂ آن روح اند و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم حضرت علی کرم اللہ وجہہ را فرمودند کہ تو ہمراہ ما ہستی و ہمراہ ہر پیغمبر بودی پس بودن حضرت علیہ السلام ہمراہ موسیٰ ع وغیرہ اولی است پس این نفی صورت ندارد جواب نفی مقید است نہ نفی مطلق یعنی مقید بہ خصوصیات قرشیہ و مدینہ جانب غربی نبودی چنانکہ میگویند زید درینجا نیست یعنی من حیث الخصوصیت نہ من حیث النوعیت

وَلٰكِنَّآ اَنْشَاْنَا قُرُوْنًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ۚ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًا فِيْٓ اَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوْا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِنَا ۙ وَلٰكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِيْنَ ۔ ولیکن ما آفریدیم قرنہا را یعنی بعد موسیٰ پس دراز شد بر ایشان عمر و تو نبودی باشندہ در اہل مدین کہ میخواندی بر ایشان آیات مارا ولیکن یا بودیم فرستندہ از قرون سہ ہزار و پانصد سال مراد است کہ درمیان حضرت موسیٰ و آنحضرت ع گذشتہ

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّوْرِ اِذْ نَادَيْنَا وَلٰكِنْ رَّحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ نَّذِيْرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۔ و نبودی بطرف طور چون آواز دادیم ولیکن وحی آمد از روی بخشایش پروردگار تو تا ترسانی گروہی را کہ نیامدہ بود بدیشان ہیچ ترسانندہ پیش از تو بود کہ ایشان پند پذیرند این بیان حالت دویم است حالت سیوم را بر ہر سہ حالت مقدم کردند چرا کہ آن حالت اہم است و حالت دویم آنا فانا بود از ینجہت مؤخر کردند وَلَوْلَآ اَنْ تُصِيْبَهُمْ مُّصِيْبَةٌۢ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْهِمْ فَيَقُوْلُوْا رَبَّنَا لَوْلَآ اَرْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا

فَنَتَّبِعَ اٰيٰتِكَ وَنَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ اگر نه آن بودی که برسد بدیشان عقوبتی به سبب آنکه پیش
فرستاده است دست ایشان پس گویند ای پروردگار ما چرا نفرستادی به سوی ما پیغمبری را تا پیروی
آیات تو کنیم و باشیم از مسلمانان مفسر گوید جواب لولا محذوف است یعنی لَوْلَآ اَرْسَلْتَ یعنی
چرا نمیفرستادیم ترا اگر ایشان را مصیبتی رسد در قبر و روز جزا عذر عدم ارسال رسل کردندی فَلَمَّا
جَآءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوْا لَوْلَآ اُوْتِيَ مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ مُوْسٰى پس چون آمد بدیشان وحی
راست از نزدیک ما گفتند چرا داده نشد این پیغمبر را مانند آنچه داده شد به موسی از حق قرآن مراد است
چون قرآن نزد ایشان آمد گفتند که چرا مثل توراة یکبار نازل شد این کتاب نیست بلکه مضمون شاعرانه است
که گاهی دو آیت گاهی چهار آیت چون دو مصرعه و چهار مصرعه سر زده می‌شود اَوَلَمْ يَكْفُرُوْا بِمَآ اُوْتِيَ
مُوْسٰى مِنْ قَبْلُ قَالُوْا سِحْرٰنِ تَظٰهَرَا وَقَالُوْٓا اِنَّا بِكُلٍّ كٰفِرُوْنَ ۝ آیا کافر نشده اند به آنچه داده
شد موسی را گفتند دو سحر اند موافق یکدیگر شده یعنی توراة و قرآن و گفتند هر آئینه ما به هر یک کافرانیم یکبار
کفار قریش چند کس را نزد علمای یهود یعنی عبدالله بن سلام و عبدالله بن صوریا و ابی بن کعب برای
تحقیق نبوت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم فرستادند علمای یهود تصدیق کردند چون کفار قریش
آگاه شدند گفتند که کتاب موسی را هم تسلیم نمیکنیم هر دو ممد یکدیگر اند قُلْ فَاْتُوْا بِكِتٰبٍ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ
هُوَ اَهْدٰى مِنْهُمَآ اَتَّبِعْهُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝ بگو پس بیارید کتابی فرود آمده از نزدیک خدا
که وی راه نماینده تر باشد ازین دو تا پیروی او کنیم اگر راست گوئید چرا که ما را تعصب نیست اتباع
دین اسلام است فَاِنْ لَّمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَكَ فَاعْلَمْ اَنَّمَا يَتَّبِعُوْنَ اَهْوَآءَهُمْ ۭ وَمَنْ اَضَلُّ مِمَّنِ
اتَّبَعَ هَوٰىهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللّٰهِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ پس اگر
قبول نکنند سخن ترا پس بدانکه جز این نیست پیروی میکنند خواهش نفس خود را و کیست گمراه تر از کسی
پیروی خواهش نفس خود کند بدون راهنمائی خدا هر آئینه خدا راه نمی نماید گروه ستمگاران را قید بغیر
هدی بنا بر آنست که اگر خواهش موافق هدایت باشد موجب ضلالت نیست چنانکه در حدیث
آمده هر کسیکه بزوجه خود صحبت میکند و غسل جنابت میسازد به ازای هر قطره او را ثواب میشود
وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۝ و هر آئینه ما پی در پی آوردیم برای ایشان این
قرآن را تا بود که ایشان پند پذیرند یعنی در تفریق نزول قرآن فائده تذکر است اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ

الکتٰبَ مِنْ قَبْلِهٖ هُمْ بِهٖ يُؤْمِنُوْنَ ۞ آنانکه داده ایم ایشان را کتاب پیش از قرآن ایشان به قرآن ایمان می آرند جواب دویم آنست که اهل توراة و اهل انجیل برین کتاب ایمان می آرند چنانکه هفتاد و دو مرد از نصاری حبش وغیره ایمان آوردند و نصارای نجران ترسیده جزیه اختیار کردند وَاِذَا يُتْلٰى عَلَيْهِمْ قَالُوْٓا اٰمَنَّا بِهٖٓ اِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّنَآ اِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهٖ مُسْلِمِيْنَ ۞ چون قرآن خوانده میشود بر ایشان گویند ایمان آوردیم به آن هر آئینه وی راست است از جانب پروردگار ما هر آئینه ما پیش از نزول قرآن منقاد بودیم اُولٰٓئِكَ يُؤْتَوْنَ اَجْرَهُمْ مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوْا وَيَدْرَءُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۞ این جماعت داده شود ایشان را مزد ایشان دو بار بسبب آنکه صبر کردند و دفع میکنند به خصلت نیک بدی را و از آنچه روزی داده ایم ایشان را خرچ میکنند در حدیث آمده که سه کس را اجر دو چند می شود یکی نصاری و یهود که به پیغمبر خود ایمان آورده و به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله وسلم هم دویم کسیکه به کنیزک خود آزاد کرده نکاح کند سویم غلامی که حق مولی هم ادا کند یعنی خدمت مولی کند و نماز هم گذارد و تضعیف اجر از ولی بنی از تراکم نفع ... است و از نفقه علم مراد است وَاِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ وَقَالُوْا لَنَآ اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجٰهِلِيْنَ ۞ و چون بشنوند سخن بیهوده را روی بگردانند از آن و گویند ما را است کردارهای ما و شما را است کردارهای شما سلام بر شما باد نمیخواهیم صحبت جاهلان این سلام متارکت است یعنی به شما مناظره نمی کنیم مترجم گوید یهود پیش از آنکه آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه هجرت کنند به نسخ یهودیت تصریح فرماید معتقد ... بودند ... فرمان قرآن ... است اِنَّكَ لَا تَهْدِيْ مَنْ اَحْبَبْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ ۚ وَهُوَ اَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِيْنَ ۞ ای محمد هر آئینه تو راه نمائی هر که را دوست داری ولیکن خدا راه مینماید هر کرا خواهد و او داناتر است بره یافتگان جواب سوال مقدر است اگر آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را خطره گذرد که اگر اهل کتاب ایمان آوردند مرا چه فائده آنکه اهل ایمان نیارند این آیت نازل شد و در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم خود ابو طالب در مرض موت بسیار ترغیب نمود به کلمه گوید تا آنحضرت سر پا ... نموده از دوزخ ... کنم ... ابو طالب ... آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم را ازین معنی ...

کمال لاحق حال شده این آیت نزول نموده وَقَالُوٓا اِنْ نَّتَّبِعِ الْهُدٰی مَعَکَ نُتَخَطَّفْ مِنْ اَرْضِنَاط وگفتند بعض اہل مکہ اگر پیروی ہدایت کنیم با تو ربوده شویم از زمین خود یعنی مردمان اخراج کنند دو جواب داده شد یکی الزامی دوم تحقیقی الزامی این است اَوَلَمْ نُمَکِّنْ لَّهُمْ حَرَمًا اٰمِنًا یُّجْبٰٓی اِلَیْهِ ثَمَرٰتُ کُلِّ شَیْءٍ رِّزْقًا مِّنْ لَّدُنَّا وَلٰکِنَّ اَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ ۝ آیا جا ندادیم ایشان را در حرمی با امن رسانیده میشود به سوی وی میوه‌ہا از ہر جنس روزی از نزدیک ما ولیکن بیشترین ایشان نمی دانند چرا که روزی در پردهٔ اسباب میرسد وَکَمْ اَهْلَکْنَا مِنْ قَرْیَةٍۭ بَطِرَتْ مَعِیْشَتَهَا ج فَتِلْکَ مَسٰکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِّنْ بَعْدِهِمْ اِلَّا قَلِیْلًا ط وَکُنَّا نَحْنُ الْوٰرِثِیْنَ ۝ و بسا ہلاک کردیم دیہی را که از حد درگذشتند در گذران خود پس اینہا است جای ماندن ایشان مانده نشد آنجا بعد از ایشان مگر اندکے و بودیم ما بدست آرندهٔ میراث ایشان این تتمهٔ جواب الزامی ست یعنی آری در صورت ایمان آوردن شما را مصیبت دنیوی در پیش خواہد آمد و فی الحال شما را امن ہست لیکن بدانید که به ایمان نیاوردن چند قریه را ہلاک کردیم که در آنجا کسی نمی ماند مگر اندکے چون مسافران وَمَا کَانَ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرٰی حَتّٰی یَبْعَثَ فِیْٓ اُمِّهَا رَسُوْلًا یَّتْلُوْا عَلَیْهِمْ اٰیٰتِنَا ج وَمَا کُنَّا مُهْلِکِی الْقُرٰٓی اِلَّا وَاَهْلُهَا ظٰلِمُوْنَ ۝ و ہرگز نیست پروردگار تو ہلاک کنندهٔ دیہی تا آنکه بفرستد در قصبهٔ آن پیغمبرے که بخواند بر ایشان آیات ما و ہرگز نیستیم ہلاک کنندهٔ دہ ہای مگر در آن حال که اہل آنہا ستمگار باشند یعنی اگر گویند که از زمان عمرو بن لحی که مدت سیصد سال گذشته ہمین طریق داریم الله تعالی چرا ما را ہلاک نکرد جواب داده شد داز اہتمام ادوار السلطنت است و در قول مشہور واقع شد که الْمُلْکُ یَبْقٰی مَعَ الْکُفْرِ وَلَا یَبْقٰی مَعَ الظُّلْمِ وَمَآ اُوْتِیْتُمْ مِّنْ شَیْءٍ فَمَتَاعُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَزِیْنَتُهَا ج وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَیْرٌ وَّاَبْقٰی ط اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝ و ہرچه داده شد شما از ہر نوعی پس بہره مندی زندگانی دنیا و آرایش وی ست و آنچه نزدیک خدا است بہتر و پائینده تر است آیا نمی فہمید جواب دویم تحقیقی است یعنی فکر جلای وطن نباید کرد چرا که مشرب عذب دنیا مکدر به آلام است و بہره مندی آخرت موجب آسائش تمام و اینجا دغدغهٔ موت در پیش است و آنجا بقاے خویش و اینجا احتمال رضای او ست و آنجا تقیر

وقائی او پس غافل نشوید درانجا هم وار و گیر خواهد شد اَفَمَنْ وَّعَدْنٰهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيْهِ
كَمَنْ مَّتَّعْنٰهُ مَتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ مِنَ الْمُحْضَرِيْنَ ٥ آیا کسی که وعده
دادیمش وعدهٔ نیک پس او در یابندهٔ آنست مانند کسی باشد که بهره مند ساختیمش به منفعت
زندگانی دنیا باز وے روز قیامت از حاضر کردگان ما است یعنی در عذاب مجبرین نگفتند
چراکه مجبر کسی که گرفتار به گناه شده باشد بخلاف محضرین وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ اَيْنَ شُرَكَآءِيَ
الَّذِيْنَ كُنْتُمْ تَزْعُمُوْنَ ٥ و روزیکه آواز دهد ایشان را پس گوید کجا اند آن شریکان من که
شما گمان میکردید قَالَ الَّذِيْنَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هٰٓؤُلَآءِ الَّذِيْنَ اَغْوَيْنَا اَغْوَيْنٰهُمْ
كَمَا غَوَيْنَا تَبَرَّاْنَآ اِلَيْكَ مَا كَانُوْٓا اِيَّانَا يَعْبُدُوْنَ ٥ گفت آنانکه ثابت شد بر ایشان حکم
عذاب یعنی رئیسان کفر ای پروردگار ما این جماعت که گمراه کردیم گمراه کردیم ایشان را چنانکه
خود گمراه شدیم یعنی بغیر اکراه بی تعلق میشویم از همه بسوی تو ایشان ما را نمی پرستیدند بلکه پرستش
هوای خود میکردند و غوایت و اغوای ما هر دو بدست لست وَقِيْلَ ادْعُوْا شُرَكَآءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ
فَلَمْ يَسْتَجِيْبُوْا لَهُمْ وَرَاَوُا الْعَذَابَ لَوْ اَنَّهُمْ كَانُوْا يَهْتَدُوْنَ ٥ و گفته شود بخوانید شریکان
خود را پس بخوانند ایشان را پس ایشان قبول نکنند دعای آن جماعت و ببینند عذاب
تمنا کنند کاش ایشان راه یا ـــــــ می بودند وَيَوْمَ يُنَادِيْهِمْ فَيَقُوْلُ مَاذَآ
اَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِيْنَ ٥ و روزیکه آواز دهد خدا ایشان را پس گوید چه جواب دادید پیغمبران را
بعضی از کفار اند که تعریف رسل می کنند لیکن ایمان نیاوردند از ایشان هم سوال کرده خواهد
شد و نانک و کبیر و غیره از همین قسم اند فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْاَنْۢبَآءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَآءَلُوْنَ
پس مشتبه شود بر ایشان خبرهاے آن روز پس ایشان با یکدیگر سوال نکنند یعنی جواب
باصواب نیابند فَاَمَّا مَنْ تَابَ وَاٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسٰٓى اَنْ يَّكُوْنَ مِنَ الْمُفْلِحِيْنَ
پس اما آنکه توبه نمود و ایمان آورد و کار شایسته کرد پس امید است که باشد از رستگاران
وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ وَيَخْتَارُ ط مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ٥ سُبْحٰنَ اللّٰهِ وَتَعٰلٰى عَمَّا
يُشْرِكُوْنَ ٥ پروردگار تو می آفریند هر چه خواهد و برمیگزیند هر کرا خواهد نیست ایشان را
اختیار پاکی خدائے راست و بلند تر است از آنچه شریک می آرند اَلْخِيَرَةُ كَالطِّيَرَةِ

اِسْمُ الْمَصْدَرِ قبل ازین قِیَامِ اصنام مذکور شده حالا اوصاف الٰہی بذکر آمده یعنی اللہ تعالیٰ ہر کسی را میخواہد
رسول میگرداند قول کفار لغو است که میگفتند پسر عبد اللہ را که یتیم است چرا رسول کرده چنانکه فرعون
میگفت موسی علیه السلام را الکن است چرا برسالت فرستاده وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ
وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ و پروردگار تو میداند آنچه پنهان میدارد سینه های ایشان و آنچه آشکار میکنند بدلیل
آنکه بعضی حاجات مضمر خاطر میشوند و کسی را اطلاع آن نبود خدای تعالیٰ آن را روا میکند یا برویا
ظاهر میسازد به خلاف انبیا و اولیا که اگر کسی بر قبر ایشان رفته سلام علیکم بکند البته بشنوند
لیکن بر سؤال غائب راز دونی هرگز هرگز اطلاع ندارند الا ماشاء اللہ وَهُوَ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاُولٰى وَالْاٰخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ و اوست خدا نیست
هیچ معبود بحق غیر او و او راست ستایش در دنیا و آخرت و او راست فرمانبرداری و بسوی او باز
گردانیده شوید یعنی مستحق حمد جز او دیگر نیست سه وجه یکے آنکه هر کسیکه بر دیگرے اظهار نعمت
و احسان کند همه از دست دویم آنکه حاکم حقیقی اوست پدر به پسر هم بحکم الٰهی چیزے بمید هد
به حکمش از اجنبی فائده میشود سویم آنکه مرجع هژده هزار عالم اوست آخر رجوع هر کسی بسوے
او خواهد شد قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ الَّيْلَ سَرْمَدًا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَنْ اِلٰهٌ
غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِضِيَآءٍ ۭ اَفَلَا تَسْمَعُوْنَ ۝ بگو آیا دیدید که اگر گرداند خدا تعالیٰ بر شما شب را
پاینده تا روز قیامت کیست معبودی غیر حق که بیارد پیش شما روشنی آیا نمی شنوید سرمد بر وزن
فعلل است از سرد بمعنی پے در پے و اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ از برائی آن فرمودند که آن روز را شب نیست
جواب سوال کفار است که اگر گویند هر که بر ما احسان می کند او هم قابل حمد است پس تخصیص
حمد برائے خدا از کجا ثابت شد قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ جَعَلَ اللّٰهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ
مَنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِلَيْلٍ تَسْكُنُوْنَ فِيْهِ ۭ اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ ۝ بگو آیا دیدید اگر گرداند خدا تعالیٰ
بر شما روز را پاینده تا روز قیامت کیست معبودے غیر حق که بیارد بشما شبی که آرام گیرید
در آن آیا نمی بینید بعضے گفته اند که در ینجا افلا تبصرون فرمودند و در انجا افلا تسمعون حال
آنکه بالعکس مناسب بود چرا که سمع در شب می باشد چون بانگ جرس و آواز پاسبان و
بصر در روز جواب افلا تسمعون در معنی متعلق علیکم اللیل سرمدا است و افلا

تبصرون متعلق علیکم النهار که در صدر هر دو آیت است ومن رحمته جعل
لکم اللیل والنهار لتسکنوا فیه ولتبتغوا من فضله ولعلکم تشکرون ہ واز رحمت
خود ساخت برای شما شب و روز تا آرام گیرید در شب و تا روزی طلب کنید از فضل او یعنی
در روز تا شکر گذاری کنید بدانکه سکون و جستجوی معاش متعلق به شب و روز ثابت نه به یکے
ازان بطریق نشر غیر مرتب چرا که بعضی در شب آرام میکنند و در روز تلاش معاش و بعضی در روز
آسائش و در شب جستجوی رزق مانند پاسبانان و عارفان و بر نشر مرتب مراد از سکون فائده
دنیا خواهد بود و از شکر فائده دین ویوم ینادیهم فیقول این شرکاءی الذین کنتم تزعمون ہ
در روزیکه آواز دهد ایشان را پس گوید کجا اند آن شریکان من که گمان می کردید ونزعنا من
کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما کانوا
یفترون ہ و بیرون کشیم از هر امتے گواهے را یعنی هر پیغامبرے بر قوم خود گواهی دهد پس گوئیم
قوم را بیارید دلیل خود پس بدانند که حق بجانب خدا است و گم شود از ایشان آنچه افترا میکردند
بدانکه مراد از شهید سردار هر قوم است و گرنه کسانیکه در زمان فترت نبی بودند خارج میشوند والله
اعلم ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم هر آئینه قارون بود از قوم موسیٰ
پس تعدی کرد بر ایشان که مردم را از تابعان حضرت موسیٰ به طمع مال مسخر خود میکرد و آن
حضرت را بد میگفت ربط این قصه با قبل به دو وجه است یکی آنکه در سابق مذکور شده
که خدای تعالی از رحمت خود شب و روز را پیدا کرده تا مردم کسب معیشت کنند و شکر آن را نمایند
حالا بیان آنست که هر که کفران نعمت کند از و زنهار زنهار سلب نعمت میکنیم دوم
آنکه پیش ازین مذکور آمده ما اوتیتم من شیء فمتاع الحیوة الدنیا وزینتها یعنی آنچه داده شد
به شما نعمت و زینت دنیا است دل بند آن نباید شد چرا که فانی است بقول حافظ شیرازی
مرا در منزل جانان چه امن و عیش چون هر دم ۔ جرس فریاد میدارد که بربندید محملها ہ حالا
باید دانست که نزد اکثر حضرت موسیٰ را با سه قسم مخالفان صحبت واقع شده یکی با فرعون
دوم با قارون سوم با سامری و نزد بعضی چهارم به بلعم باعور همچنان عارف بالله را
... ... میشود یکی قوت وهمیه که سامری را معذب کرد دوم قوت غضبیه که

فرعون را ہلاک کرد سیوم قوت شہوتیہ یعنی خود آرائی کہ قارون را خسف نمود و بہ ہمین سہ
چیز در حدیثیکہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم بہ حضرت علی مرتضیٰ رضی اللہ عنہ فرمودند اِنَّکَ
تُقَاتِلُ النَّاکِثِیْنَ وَالْقَاسِطِیْنَ وَالْمَارِقِیْنَ اشارہ رفتہ است پس ازین تقریر مستفاد میشد
کہ جناب ابو تراب را چون موسیٰ استعداد تام بود و قارون عم موسیٰ بود چنانکہ ابو جہل عم محمد مصطفیٰ
پس در اکتساب و انتفاع تفقہ فی الدین اولیٰ بود بہ نسبت دیگران لیکن محروم ماند پس معلوم
شد کہ ہدایت و ضلالت من جانب اللہ است بر قرابت و اجنبیت موقوف نیست وَ
اٰتَیْنٰهُ مِنَ الْکُنُوْزِ مَآ اِنَّ مَفَاتِحَهٗ لَتَنُوْٓأُ بِالْعُصْبَةِ اُولِی الْقُوَّةِ و عطا کردہ بودیم او را
از گنجہای آنقدر کہ کلیدہای او گرانی میکرد جماعت صاحب توانائی را و مفاتح را جمع مفتح گفتہ اند
بمعنی خزائن چرا کہ جمع مفتاح بمعنی کلید مفاتیح می آید نہ مفاتح اِذْ قَالَ لَهٗ قَوْمُهٗ لَا تَفْرَحْ اِنَّ
اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْفَرِحِیْنَ ۝ وَابْتَغِ فِیْمَآ اٰتٰکَ اللّٰهُ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِیْبَکَ
مِنَ الدُّنْیَا وَاَحْسِنْ کَمَآ اَحْسَنَ اللّٰهُ اِلَیْکَ وَلَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِی الْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ
الْمُفْسِدِیْنَ ۝ چون گفت بہ او قوم او شاد مشو ہر آئینہ خدا دوست نمیدارد شاد شوندگان
را و بجوے در آنچہ خدا عطا کردہ است ترا صلاح برای آخرت و فراموش مکن حصہ
خود را از دنیا یعنی در دنیا عمل صالح بجا آر و نیکو کاری کن چنانکہ احسان کردہ است خدا بر
تو و مجوی فساد در زمین ہر آئینہ خدا دوست نمی دارد فساد کنندگان را بدانکہ این آیہ مجموعہ
پنج امر است و نہی را بر امر مقدم کردند زیرا کہ تنقیہ مقدم است بر تفریح اوّل آنکہ در دنیا شاد
مباش چرا کہ او سبحانہ شادمانان دنیا را بہ عموم آخرت معذب میکند دوم آنکہ آنچہ متاع
دنیوی بتو دادہ شد از ان آخرت خرید کن چہ دنیا مزرعۂ آخرت است چنانچہ در حدیث
آمدہ کہ عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ سہ بار در دنیا جنت خرید کردہ اند یکی آنکہ مسجد
آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم را کہ تنگ بود بسیار وسیع نمود دوم آنکہ تجہیز غزوۂ
تبوک کرد سیوم چاہیکہ بجز او چاہے دیگر در مدینۂ منورہ شیرین نبود خرید کردہ بر مسلمین
وقف نمود انتہی امر سیوم آنکہ خود ہم از نعمای دنیوی بقدر وسعت خود تمتع برگیر
چہارم آنکہ بہ خلق خدا نیکی کن چنانکہ خدا [illegible] بتو نیکی کردہ پنجم آنکہ در زمین فساد مکن

ع ناکثین یعنی نقض [illegible] کنندگان [illegible] و قاسطین یعنی [illegible] و مارقین [illegible]

آرخدا تعالی فساد کنندگان را دوست نمیدارد قَالَ اِنَّمَآ اُوْتِیْتُهٗ عَلٰی عِلْمٍ عِنْدِیْ ؕ گفت ج
این نیست که داده شده است مرا مال فراوان بنابر دانشی که نزدیک من است باید دانست
لوحهای توراة از زمرد بود حضرت موسی ع بر الواح ذهب آنرا کنده می کنانیدند چون زر نز
حضرت ایشان نماند در جناب باری دعا کردند الله تعالی نسخهٔ کیمیا حضرت ایشان را
بیاموخت حضرت موسیٰ آن نسخه را به خواهر خود آموختند خواهر حضرت ایشان در دو نسخه
زر تیار میکنانید و بر الواح آن توراة را کنده کرانده به مردم میدادند روزی قارون که تو
خوب میخواند در خانهٔ حضرت ایشان آمده دید که زر تیار میشود به حضرت موسیٰ ع عرض کرد
که مرا هم درین امر شریک کنند تا خدمت بکنم حضرت موسی ع نسخهٔ کیمیا بقارون آموختند
قارون آنقدر گنج جمع کرد که مابین عوام ضرب المثل شد حضرت موسی ع برای ادای
زکوة باو امر کردند انکار کرد تا آنکه فرمودند که از هزار یکی بده سرباز زد و گفت که من به علم خو
این گنج حاصل کرده ام یکی کیمیا دوم زراعت سیوم تجارت حال آنکه کیمیا از حضرت
موسی ع آموخته بود اَوَلَمْ یَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهٖ مِنَ الْقُرُوْنِ مَنْ هُ
اَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَّاَكْثَرُ جَمْعًا ؕ وَلَا یُسْئَلُ عَنْ ذُنُوْبِهِمُ الْمُجْرِمُوْنَ ٥ آیا ندانست ک
خدا هلاک کرد پیش از وی از قرنهای آن قوم را که توانا تر بود از وی و بیشتر بود در جمعیت
پرسیده نمی شوند گنهگاران از گناه خویش یعنی در صورت لزوم پاداش مجال عذر نیست
والله اعلم این جواب قول بالموجب است یعنی اگر در وهم قارون بیاید که به مزخرفات
نجات از عذاب آخرت خواهم یافت تسلیم کردیم لیکن از سلب نعمت ما باید که بترسد
فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهٖ فِیْ زِیْنَتِهٖ ؕ قَالَ الَّذِیْنَ یُرِیْدُوْنَ الْحَیٰوةَ الدُّنْیَا یٰلَیْتَ لَنَا مِثْلَ
مَاۤ اُوْتِیَ قَارُوْنُ ۙ اِنَّهٗ لَذُوْ حَظٍّ عَظِیْمٍ ٥ پس بیرون آمد بر قوم خود در آرائش خویش
گفتند آنانکه طلب میکردند زندگانی دنیا را ای کاش ما را باشد مانند آنچه داده شده است
قارون را هر آئینه وی خداوند نصیب بزرگ است یعنی روزی قارون برای نمودن زینت
خود به چهار هزار سوار که پوشاک و زینهای اسپان ایشان همه مغرق به زر بود سوار شد گروه
از بنی اسرائیل دیده گفتند که این صاحب نصیب است کاشکے ما نیز چنین بودمی و

قَالَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ وَيْلَكُمْ ثَوَابُ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّمَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ۚ وَلَا يُلَقّٰهَآ اِلَّا الصّٰبِرُوْنَ
وگفتند آنانکه داده شد ایشان را علم وای بر شما ثواب خدا بهتر است مر آنکس را که ایمان آورد و کار شایسته
کرد و قرین کرده نمیشود به این سخن مگر صابران را فَخَسَفْنَا بِهٖ وَبِدَارِهِ الْاَرْضَ فَمَا كَانَ لَهٗ مِنْ
فِئَةٍ يَّنْصُرُوْنَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِيْنَ ۔ پس فرو بردیم قارون را و سرای
او را به زمین پس نبود برای او هیچ گروهی که نصرت دهند او را بغیر خدا و نبود خود کش از انتقام
کشندگان بدانکه قارون به حضرت موسیٰ دشمنی بسیار میداشت چرا که کالب بن یوفنا را که شوهر
خواهر ایشان بود خلیفه خود ساخته بودند روزی از روی کمال عداوت زنی فحبه را طلبیده گفت
که طشتی پر از زر به تو ارزانی خواهم داشت اگر بر موسیٰ افترای زنا با خود کنی آن زن بطمع مال در
بنی اسرائیل افشای این تهمت کرد و در میان مردم وا گویا شد بعد از چندے مردم بسیار از
بنی اسرائیل همراه خود گرفته نزد حضرت موسیٰ آمد حضرت موسیٰ بسیار خوش شدند که گاهی وعظ
نمی شنید حضرت موسیٰ خطبه فرمودند چون ذکر رجم به میان آمد گفت که اگر از شما سر زد شود همین
حکم است حضرت موسیٰ فرمودند نعم گفت که فلان فاحشه میگوید که موسیٰ بمن زنا کرده حضرت
موسیٰ تفتت شده آن زن را طلبیده فرمودند که ترا قسم میدهم به خدای که فرعون را به آن جاه
وحشم غرق کرده است راست بگو زن ترسیده و لرزیده گفت که قارون مرا بطمع مال و زر نیز دادن غلام
است و گرنه شما را خدا تعالی از همچو امور شنیعه منزه داشته حضرت موسیٰ را به فور استماع این سخن
غضب به جوش آمد بی اختیار به جناب باری عرض کردند که خدایا ساعتی زمین را مطیع من
کن همچنان شد به همراهیان قارون فرمودند که هر که از یاران من است نزد ما بایستد و هر که
دوستدار قارون است برابر وی استاده ماند چندے از آن میان بگروه موسوی در آمدند
پس به زمین فرمودند یا اَرْضُ خُذِيْهِمْ زمین پا های قارون و همراهان او را در خود فرو کشید
رنگ قارون زرد شد عذر کرد موسیٰ از روی غضب همان کلمه تکرار میکردند تا آنکه در زمین
فرو رفت و مکان او هم با گنج در زمین فرو شد تا مبادا کسی گمان کند که موسیٰ به طمع مال قارون
را خسف کرد۔ لله در القائل **فرد** گنج قارون که فرو میرود از قهر هنوز + خوانده باشی که هم از
غیرت درویشان است القصه چون قارون هلاک شد به موسیٰ خطاب الٰهی رسید که ای موسیٰ

تو چہا سنگدلی کہ بر قارون رحم نکردی باآنکہ او تو الحاح میکرد اگر با من این قدر عجز کردی او را از خسف نگاہ داشتمے۔ آرے۔ بیت دوستان را کجا کنی محروم ۞ تو کہ با دشمنان نظر داری وَاَصْبَحَ

الَّذِيْنَ تَمَنَّوْا مَكَانَهٗ بِالْاَمْسِ يَقُوْلُوْنَ وَيْكَاَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ

وَيَقْدِرُۚ لَوْلَآ اَنْ مَّنَّ اللّٰهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَاؕ وَيْكَاَنَّهٗ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُوْنَ۠ ؕ و بامداد کردند آنانکہ آرزو میکردند منزلت او را دیروز میگفتند ای عجب کہ خدا کشادہ میکند روزی را برای ھر کہ خواہد از بندگان خویش و تنگ میسازد و اگر نہ آن بودی کہ انعام کرد خدا بر ما ہر آئینہ فرو بردے ما را ای عجب کہ رستگار نمی شوند کافران لفظ ویکانہ بر دو وجہ است یکی آنکہ وی کلمۂ تعجب است دویم آنکہ مخفف ویلک است تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِيْنَ لَا

يُرِيْدُوْنَ عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ وَلَا فَسَادًاؕ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ۝ این سرای باز پسین مقر میکنیم آن را برای آنانکہ نمی طلبند تکبر در زمین و نہ فساد و حسن عاقبت پرہیزگاران راست از اینجا بیان دار آخرت شروع شدہ لفظ تلک دریجا برای تعظیم است یعنی آنست دار آخرت کہ گردانیدہ ایم او را برای کسانیکہ ارادہ علو در زمین نمیکنند و نہ ارادہ فساد علو بمعنی تجبر یعنی ہمچو من دیگرے نیست و فساد بمعنی اخذ بغیر حق و زر دادن بہ دلالہ کہ زن خوبروی بیارد و مکان کسی را مسمار کردہ سنگ و خشت آن بگیرد علو فی الارض ممنوع است و علو فی السماء درست چنانکہ وسائل این علو نماز و روزہ است کہ کسی بدان گونہ او استوان کرد و در قید ملائکہ کردہ شد زیرا کہ در آسمان فساد کردن محال است و در امت محمدی دو خلیفہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یعنی امیر المؤمنین حضرت عمر و حضرت علی رضی اللہ عنہما رئیس در کنندگان علو و از بیخ بر کنندگان عجب گذشتہ اند چنانچہ مرویست کہ چون لشکر اسلام جہاد بیرون میرفت حضرت عمر رضی اللہ عنہ خرید و فروخت متاع مردم شہر در بازار بنفس نفیس خود می کردند دیگر آنکہ روزی حضرت زبیر و حضرت علی رضی اللہ عنہما۔ دیدند کہ در حدت آفتاب شخصی شترے را کشیدہ می آرد تعجب کردند چون نزدیک آمد دیدند کہ حضرت بودند گفتند کہ یا امیر المؤمنین درچنین گرما کجا رفتہ بودید فرمودند کہ شترے از شتران زکوٰۃ گم بود برای جستن او رفتہ بودم دیگر آنکہ روزے بازرگانی در خرابہ دیرہ کردہ بود و زنی ہم

میداشت که او از دره بر خاک می غلطید حضرت عمر رضی الله عنه بر سر وقتش رسیدند و فرمودند که اگر
فرمائی دایه بیارم القصه دایه را آوردند و کار و بار ضروری که از لوازم زادن زن است بکشاده پیشانی
ادا کردند تا جران قدر رهین احسان شد که در حق ایشان دعای خیر کرد بعد چندے در خاطرش گذشت
که به خلیفهٔ رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم ملازمت کنم چون در مسجد نبوی آمد همان یار دوشینه را دید
و بسیار متعجب شد و همچنان حضرت علی رضی الله عنه خدمت مردم بسیار میکردند و در بازار رفته از
بازاریان استفسار میکردند که قرآن خوانده اید یا نه و به ذات بابرکات خود تعلیم قرآن می نمودند اگر
گوئی که لباس پاکیزه پوشیدن هم علو است پس باید که ممنوع باشد گوئیم که لباس خوب خواستن بهتر
است و خود را از دیگران بهتر دانستن بد تر مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ خَيْرٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ
فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّاٰتِ اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ هر که بیارد نیکی پس او راست بهتر
از آن و هر که بیارد بدی پس جزا داده نمی شوند آنانکه بعمل آوردند خطاهای الا بحسب آنچه میکردند اِنَّ
الَّذِيْ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْاٰنَ لَرَآدُّكَ اِلٰى مَعَادٍ ۚ هر آئینه خدائی که نازل کرد بر تو قرآن را
البته بازگرداننده است ترا به سوی جای بازگشت یعنی آخرت بدانکه قرآن بر آنحضرت صلی الله
علیه و آله وسلم به چهار طور فرض بود یکی تبلیغ دوم قرات سوم بیانِ معانی چهارم عمل
نهی منکر یعنی هر آئینه آن ذات پاک که فرض کرد بر تو هر چهار قسم قرآن را ترا بسوی معادے که
کنه آن معلوم نیست خواهد آورد و معاد مقابل تکلیفات دنیا است اگر معاد نبودی در میان مسلم
و کافر هیچ فرق نشدے و امتیاز بر خاستے و نیز در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
از غار بیرون آمده قریب جحفه به اشتیاق تمام به سوی مکه نظر میکردند او سبحانه این آیت نازل
کرد که دلالت بر فتح مکه دارد قُلْ رَّبِّيْٓ اَعْلَمُ مَنْ جَآءَ بِالْهُدٰى وَمَنْ هُوَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝
بگو پروردگار من داناتر است به آنکه آورد هدایت را و به هر که وی در گمراهی ظاهر است جواب
سوال است یعنی اگر کفار گویند که شیخت خود ظاهر میکنید در جواب بگو که رب من میداند وَمَا
كُنْتَ تَرْجُوْٓا اَنْ يُّلْقٰٓى اِلَيْكَ الْكِتٰبُ اِلَّا رَحْمَةً مِّنْ رَّبِّكَ فَلَا تَكُوْنَنَّ ظَهِيْرًا لِّلْكٰفِرِيْنَ ۝
و توقع نمیداشتی که فرود آورده شود بسوی تو کتاب لیکن فرو فرستاده شد به سبب رحمتی از پروردگار تو
پس هرگز مشو مددگار کافران رحمةً مفعول له است و استثناء منقطع است یعنی نبوت وهبی است

يبي ولا يصدنك عن آيات الله بعد اذ انزلت اليك وادع الى ربك ولا تكونن

من المشركين ٥ و باز نه دارند كافران ترا از تبليغ آيات خدا بعد از انكه فرود آورده شد بسوى تو و دعوت

كن بسوى پروردگار خويش و هرگز مباش از مشركان يعنى بپاس قرابت و آشنائى و به مدارات ايشان

رسيب خود را از تبليغ باز نبايد ماند و مردم را بسوى پروردگار خود دعوت بايد كرد نه بسوى خود و گرنه

از مشركان خواهى بود ولا تدع مع الله الها آخر لا اله الا هو كل شيء هالك الا وجهه

له الحكم واليه ترجعون ٥ و مخوان با پروردگار معبود ديگر را نيست هيچ معبود بحق غير او و هر چيز

هلاك شونده است مگر روى او و مر او راست فرمان روائى و به سوى او باز گردانيده شويد كل شيء

هالك دليل لا اله الا هو است يعنى هر گاه كه او چه نباشد فنا شونده است و متكلمين ميگويند

ما سوى الله آناً فآناً فنا خواهد شد ليكن عرش و كرسى و لوح و قلم و جنت و نار و خزنه هر دو ازين

مستثنى اند و حكما ميگويند كه هر ممكن هلاك شونده است مگر واجب كه او را فنا نيست و صوفيين

اهل وجود گويند كه وجود اشيا نيست الا وجود واجب الوجود و اهل شهود گويند كه هر شيء معدوم است

چون ظل وجود واجب بران افتد موجود ميشود مانند آئينه كه صورت رائى درو مرئى ميشود -

سورة عنكبوت شصت و نه آيت و هفت ركوع مكى است بسم الله الرحمن الرحيم

الم ٥ نام اين سورت عنكبوت است چرا كه درين تشبيه عابدان اصنام و ارواح جنشيه

به عنكبوت بنوعى مذكور شده كه در ديگر جا به ذكر نيامده كما قال الله تعالى مثل الذين اتخذوا

من دون الله اولياء كمثل العنكبوت و نزد اكثر مفسرين اين سورت مكى است ليكن از

ابتدا معلوم ميشود كه [illegible] است در ربط اين سورت به سورة قصص اين است كه در انجا طالفتمنى

حشمت قارون كرده بودند چون ديدند كه او خسف شد گفتند اى عجب كه خدا كشاده ميكند رزق

را براى [illegible] كه خواهد از بندگان خويش ليكن در انجا وهمى باقى مانده بود كه اگر خداتعالى بر نيكان رزق

[illegible] سورة عنكبوت وضع نمودند الحال آمديم بر تحقيق

معنى [illegible] امور عظيمه است چنانكه اهل عرب كلمه

الا و اما [illegible] اختصار [illegible] متوجه شدن يعنى آگاه

[illegible] لازم للمدعى است

[illegible] الناس [illegible] ان يقولوا ....

اٰمَنَّا وَهُمْ لَا یُفْتَنُوْنَ ۝ آیا پنداشتند مردمان که بگذاشته شوند بمجرد آنکه گویند ایمان آوردیم وایشان امتحان
کرده نشوند دفع وهم سابق وبیان حکمت امتحان است که سه قسم می شود یکی به تکلیفات چنانکه نماز به
وقت خواندن وروزه داشتن ومال دادن که اهم امور است دویم به مصائب وامراض چنانکه در حدیث
آمده که شخصی ایمان آورد مواشی واولاد او بمرد گفت که این دین مرا سزاوار نیست ومرتد شد سیوم لیذائے
کفار چنانکه اگر کسی از هنود ونصاری ایمان آید چه قدر او تکلیف میدهند وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِیْنَ مِنْ
قَبْلِهِمْ فَلَیَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِیْنَ صَدَقُوْا وَلَیَعْلَمَنَّ الْکٰذِبِیْنَ ۝ وهر آئینه امتحان کردیم آنان را که
پیش از ایشان بودند پس البته متمیز کند خدا آنان را که راست گفتند والبته متمیز کند دروغ گویان را جواب
سوال است اگر کسی گوید که الله تعالی داناے نهان وآشکار است پس چرا امتحان می کند جواب داد
که تا ممتاز کنم صادقین را از کاذبین وعلم بمعنی امتحان در قرآن اکثر آمده و الذین صدقوا و
الذین کذبوا یا الصادقین والکاذبین نفرمود چرا که صدقوا صیغه جمع ماضی معروف است دلالت
بر تجدد وحدوث میکند وصدق هم متجدد است وکاذبین صیغه جمع اسم فاعل است که دلالت بر
استمرار میکند گویا که ایشان کذب لو نخورده اند از قدیم کذاب اند اَمْ حَسِبَ الَّذِیْنَ یَعْمَلُوْنَ السَّیِّاٰتِ
اَنْ یَّسْبِقُوْنَا سَآءَ مَا یَحْکُمُوْنَ ۝ آیا گمان کردند آنانکه بعمل آوردند خطاهای که پیش دستی کنند بر ما
بد چیز یست که بدان حکم میکنند مَنْ کَانَ یَرْجُوْا لِقَآءَ اللّٰهِ فَاِنَّ اَجَلَ اللّٰهِ لَاٰتٍ وَهُوَ السَّمِیْعُ
الْعَلِیْمُ ۝ هر که امید داشته باشد ملاقات خدا را پس هر آئینه میعاد خدا البته آئینده است واوست
شنوا دانا از اینجا بیان اخلاص شروع شده که بر سه قسم است یکی اخلاص عارفان وعاشقان که
بجز دیدار حق هیچ مطلوب ایشان نیست جواب ایشان مذکور شده که در جنت ایشان را دیدار خواهد
نمود وحاصل ملاقات همین است که معشوق کلام عاشق بشنود ومحبت او بداند او سبحانه را هردو
سزاوار است که اوست شنوا ودانا پس گویا ایشان را در هردو جهان دیدار میسر است لیکن درینجهان
بجای دیدار تجلیات می نماید ودران جهان دیدار خواهد شد دویم آنکه نفس سکنی منظور باشند
حکما روزه ها دو تخلی از اخلاق رذیله چون کبر وعجب جواب ایشان داد بقوله وَمَنْ جَاهَدَ فَاِنَّمَا
یُجَاهِدُ لِنَفْسِهٖ ۝ اِنَّ اللّٰهَ لَغَنِیٌّ عَنِ الْعٰلَمِیْنَ ۝ هر که جهاد کند جز این نیست که جهاد
میکند برای نفع خویش هر آئینه خدا بی نیاز است از عالمهای سیوم آنانکه ایمان به خدا و رسول

وملائکه می آرند مانند فقها و علما رحباب ایشان داد بقوله وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ
عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شائسته
کردند البته محو کنیم از سر ایشان خطاهای ایشان را و البته جزا دهیم ایشان را به نیکوترین آنچه میکردند
توجیه این بر دو گونه است یکی آنکه ایشان نمازیکه به اخلاص میگذارند و روزه که به احتیاط میدارند
جزای آن داده خواهد شد دوم آنکه اصولیان نوشته اند که اعمال سه قسم اند حسن و احسن و قبیح یعنی
اعمال قبیحهٔ ایشان را که خلاف امر است خواهیم بخشید و اعمال حسن یعنی مباح جزای آن هم نخواهیم
داد چراکه معتد به نیست باقی ماند عمل احسن که واجب و مندوب است جزای آن داده خواهد شد
ووَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا ۝ و امر کردیم آدمی را به نسبت پدر و مادر وی نیک معامله
کردن الحال بیان آن شروع شده که مومن بعدم رعایت بعض امور مستحق نار میشود و از آنمیان
عقوق والدین است که الله تعالی حقوق ایشان را همراه حقوق خود در قرآن ذکر فرموده
بقوله أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ ۝ وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
فَلَا تُطِعْهُمَا ۝ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ و اگر کوشش کنند باتو ای انسان
تا شریک گیری با من آنچه نیست ترا بحقیقت آن دانستی پس فرمانبرداری ایشان مکن بسوی من
است بازگشت شما پس خبر دهم شما را به آنچه میکردید باید دانست که شریکان عبادت سه فرقه اند
یکی آنکه فضائل ایشان معلوم باشد چون انبیاء و اولیاء دوم آنکه رذائل ایشان دریافته
باشد چون شیاطین و دیوان سیم آنکه احوال ایشان مطلقا معلوم نباشد چون نصب و طاغوتها
که فی زماننا عبادت آنها می شود و از احوال آنها غافل اند پس وقتیکه از عبادت کسانیکه احوال
آنها معلوم است نهی واقع شده عبادت مجهول البته ممنوع خواهد بود و درینجا لفظ علی نفرمودند
چنانکه در سورهٔ لقمان چراکه در آنجا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ فرمودند یعنی اگر ترا از شرک
ضرر رسانند چنانکه مادر ترا از حمل تو ضرر رسید پس اطاعت ایشان نباید کرد و باید دانست که
چهار کس واجب الاطاعت اند بشرطیکه اطاعت ایشان خراب کننده دین نباشد یکی اطاعت
رسول بر خلائق دیگر دوم اطاعت سلطان بر رعیت سوم اطاعت آقا بر نوکر چهارم
اطاعت والدین بر فرزند و شان نزول این آیت اینست که والده سعد بن ابی وقاص

قسم خورده بود که تا کافر نشد نخواهی شد طعام نخواهم خورد چنانکه تا سه روز مادر ایشان طعام نخورد برادر
ایشان آب در دهانش میچکانید زوجهٔ ایشان ملامت شروع کرد حضرت سعد رض نزد رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم آمده عرض ماجرا کردند حضرت صلی الله علیه وآله وسلم سکوت فرمودند این
آیت نازل شد هماندم سعد رضی الله عنه نزد مادر خود رفته گفتند که اگر هزار بار روح تو از کالبد پرواز
کند دین حق ترک نخواهم کرد پس ازان والدهٔ سعد رضی الله عنه هم مسلمان شد رضی الله عنها
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ ۝ و آنانکه ایمان آوردند
و کارهای شائسته کردند البته در آریم ایشان را در زمرهٔ شائستگان وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ
آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ ط وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ
مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ ط أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ۝ و از
مردمان کسی هست که میگوید ایمان آوردیم به خدا پس چون تصدیع داده شد او را در راه خدا
شمرد رنج دادنِ مردمان را مانند عذاب خدا و اگر بیاید فتحی از پروردگار تو گویند هر آئینه ما با شما
بودیم آیا نیست خدا دانا تر به آنچه در سینهای عالمهای است بدانکه منافقین دو قسم اند یکی
آنکه اظهار ایمان کند و کفر در دلش راسخ باشد ذکر ایشان سابق گذشت در صدر سورت
دویم آنکه متلون الاحوال باشد چون شوکت اسلام بیند بسوی ایمان میل کند و گرنه بسوی
کفر رجوع نماید از ینجا احوالِ این فرقه شروع شده و در حدیث آمده مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَالشَّاةِ
الْعَائِرَةِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ تَمِيلُ إِلَى هَذِهِ مَرَّةً وَإِلَى هَذِهِ مَرَّةً مثل منافقین چون گوسفندیست که در میان
دو رمه باشد گاهی میل بسوی این کند و گاهی بسوی آن و در اوذی فی الله لفظ سبیل
نیاوردند چرا که در ایذا فی الله و فی سبیل الله فرق است ایذا فی سبیل الله آنست که کفار مسلمانان را که
طریقهٔ الٰهی اختیار کرده اند ایذا رسانند و ایذا فی الله آنست که بنام گرفتن خدا تعالی و بیچ ایذا شوند
قوله کعذاب الله یعنی چنانکه از عذاب خدا خوف کردن شاید از عذاب مردم ترسیده بنتیهٔ نفاق
می ورزند وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ ۝ و البته بشناسد خدا آنان که
ایمان آوردند والبته شناسد منافقان را وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا [illegible]
[illegible] خَطَايَاكُمْ [illegible] مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ [illegible]

به مسلمانان پیروی راه ما کنید و باید که ما برداریم گناهان شما را و نیستند ایشان بردارنده چیزی از گناهان آنجماعت هر آئینه ایشان دروغ گوی اند شان نزول این آیت آنست که بازرگانی از مومنین در مکه معظمه ویره نموده بود کفار قریش مهمانی او کردند و شراب وزن آوردند آنکس انکار کرد گفتند که ازین هر دو چیز بهره بردار گناه ترا ما خواهیم برداشت قوله ولیحمل اگرچه امر است لیکن فی الحقیقت دعوی است از تهمت لکذبون فرمودند و حمل ذنوب بر دو گونه است یکی آنکه گناه او ساقط شود و بر آنکس عاید گردد چنانکه قرض کسی بر ذمه خود بگیرد و از ذمه او ساقط شود دویم آنکه از ذمه او ساقط نشود و بر ذمه آنکس آید در حدیث آمده که هر که طریقه بد احداث کند و هر که بران عمل کند گناه آن بر ذمه هر دو کس می شود چنانکه گناه قتل هر که در دنیا کسی را بکشد بر ذمه آنکس می شود و نیز بر ذمه قابیل که قاتل اول است وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ ۖ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝ والبته بردارند بارهای خویش و بارهای همراه بارهای خویش والبته سوال کرده شوند روز قیامت از آنچه افترا میکردند یعنی باز گمراه شدن و گمراه کردن بردارند و بار تابعان از سر ایشان دفع نکنند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ۝ و هر آئینه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس توقف کرد در ایشان هزار سال مگر پنجاه سال پس در گرفت به ایشان طوفان و ایشان ستمگار بودند قصه نوح علیه السلام برای تسکین آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که اگرچه کفار به مردم اتبعوا سبیلنا میگویند تو صبر کن و ببین که نوح چه مدت دراز صبر کرد و ازین آیت مفهوم میشود که عمر حضرت نوح ع هزار سال بود چرا که الاستثناء فهو تکلم بالباقی چون حضرت نوح ع وفات یافتند ملائکه پرسیدند که چه قدر در دنیا ماندید جواب دادند که اینقدر که کسی از یک راه کوچه آمده به دیگر راه بگذرد فَأَنجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ۝ پس نجات دادیم نوح ع را و اهل کشتی را و ساختیم کشتی را نشانه برای عالمها بدانکه اصحاب سفینه هشتاد کس بودند سه پسر و دختران نوح ع و دیگر مردم و در کشتی علامت قدرت آشکار است چه اگر سنگریزه در دریا می افتد فوراً غرق میشود و کشتی با اینقدر بار گران خود و دیگر احمال و اثقال محض باذن الله بر آب روان میماند و موجب نجات مردم از دریا میشود وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ۖ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ

تَعْلَمُوْنَ ۝ و فرستادیم ابراهیم را وقتیکه گفت لقوم خود پرستش خدا کنید و بترسید از وی این بهتر
است شما را اگر میدانید یعنی گمان مکنید که معبودان بسیار در روز حشر بکار خواهند آمد ذات واحد را
عبادت کنید مثل مشهور است یک در بگیر محکم بگیر هرزه گردی خوب نیست اِنَّمَا تَعْبُدُوْنَ مِنْ
دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا وَّتَخْلُقُوْنَ اِفْكًا ؕ اِنَّ الَّذِيْنَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ
لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوْا عِنْدَ اللّٰهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوْهُ وَاشْكُرُوْا لَهٗ ؕ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ جز این نیست
که می پرستید بجز خدا بتان را و بر می بندید دروغ را هر آئینه آنانکه پرستش میکنید بجز خدا نمی توانند
برای شما روزی دادن پس طلب کنید از نزد ملک خدا روزی را و پرستش او کنید و شکر او بجا آرید بسوی او باز گردانیده
خواهید شد یعنی استخوان پوسیده شما را زنده کرده حساب و کتاب خواهند شد و مراد از اوثان تصاویر شجر و حجر و غیره است اگر گویند که تصاویر را
عبادت نمیکنیم بلکه صاحب تصاویر را جواب داده شد که ایشان هیچگونه مالک روزی دادن شما نیستند
رزق از خدا بخواهید و رزق او خورده کفران نعمت نکنید وَاِنْ تُكَذِّبُوْا فَقَدْ كَذَّبَ اُمَمٌ مِّنْ
قَبْلِكُمْ ؕ وَمَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ۝ و اگر دروغ شمرید پس هر آئینه دروغ کرده بودند
امتهای پیش از شما و نیست بر پیغامبر مگر پیغام رسانیدن آشکار بعضی گفته اند که این آیت از
معترضات است مقوله آنحضرت صلی الله علیه وسلم و میگویند که مقوله ابراهیم ع است
و صحیح همین است چرا که قول اول بسیار مستبعد می نماید یعنی اگر مرا تکذیب میکنید چه عجب که قبل
شما قوم نوح ع و عاد و ثمود هم تکذیب کرده اند اَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللّٰهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ؕ
اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۝ آیا ندیدند چگونه نو میکند خدا آفرینش را باز دیگر بار کند آفرینش
هر آئینه این کار بر خدا آسان است یعنی اگر گویند که چون استخوان ما پوسیده شود چگونه باز زنده
خواهیم شد پس جواب داده شد که نمی بینید که خراج و دمل چگونه بر بدن پیدا می شود و پوست اول
میرود و باز پوست از ظاهر میشود همچنان جسم لباس روح است اگر پوسیده شد دیگر پوشانیده
[illegible] چنانکه گفته [illegible] لباس بدل شخص صاحب لباس را [illegible]
و اگر گویند که این [illegible] جواب [illegible] بقوله قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ بَدَ
[illegible] الْاٰخِرَةَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ [illegible] بگو سیر کنید در زمین
پس بنگرید که چگونه نو کرده [illegible]

است یعنی سیر زمین بکنید و انواع اشجار را ببینید که چگونه معدوم می سازد و باز پیدا میکند پس مرد چه دشوار است که شمار العدمردن شما زنده کند یُعَذِّبُ مَنْ يَّشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَّشَاءُ وَ اِلَيْهِ تُقْلَبُوْنَ ۝ عذاب کند هر که را خواهد و رحم کند بر هر که خواهد و به سوی او باز گردانیده خواهید شد چرا که حکمت او مقتضی همین است وَمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ و نیستید شما عاجز کننده در زمین و نه در آسمان یعنی اگر گویند که از خدا پنهان خواهیم شد جواب داد که شما عاجز کننده او نیستید هر کجا که باشید شما را موت خواهد رسید و اگر گویند که بزرگان ما ما را از عذاب خدا خواهند رهانید جواب داد بقوله وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ۝ و نیست شما را بجز خدا هیچ دوست و نه یاری دهنده و اگر گویند که رحمت الٰهی مقتضی آنست که ما را عذاب نکند جواب داد بقوله وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَلِقَآئِهٖ اُولٰٓئِكَ يَئِسُوْا مِنْ رَّحْمَتِيْ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝ و آنانکه کافر شدند به آیات خدا و به ملاقات او آنجماعت نا امید شدند از رحمت من و آنجماعت ایشان راست عذاب درد دهنده فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ قَالُوا اقْتُلُوْهُ اَوْ حَرِّقُوْهُ فَاَنْجٰىهُ اللّٰهُ مِنَ النَّارِ پس نبود جواب قوم ابراہیم مگر آنکه گفتند بکشید او را یا بسوزانید او را پس برهانید خدا او را از آتش قوله او حرقوه عطف خاص بر عام است یعنی ابراہیم میگوید که جای شما آتش است و شما عاجز کننده معبود من نیستید پس می باید که ما اول ابراہیم ع را در آتش اندازیم و ببینیم که چگونه معبود او از ما عاجز نمی شود اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝ هر آئینه درین ماجرا نشانهای است برای گروهی که باور میدارند اول آنکه طبائع را از مقتضای ایشان باز داشتن خاصه خدا است چنانکه آتش ابراہیم ع را باوجود صورت نوعی خود نسوخت دوم آنکه ہدایت و ضلالت ہر دو در اختیار او سبحانه است که قوم ابراہیم علیه السلام باوصف دیدن چنین آثار قدرت بر ایشان ایمان نیاوردند سیوم آنکه ھر که کلمه حق گوید نجات یابد چنانکه ابراہیم ع از آتش نجات یافت وَقَالَ اِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ اَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَّيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَّمَاْوٰىكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ۝ و گفت ابراہیم ع جز این نیست که بت گرفته اید بجز خدا بجهت دوستی در میان خویش در زندگانی

دنیا باز روز قیامت نامعتقد شود بعض شما به بعض ولعنت کند بعض شما بعض را وجای شما
دوزخ است ونیست شمارا هیچ یاری دهنده یعنی فقط لاعنه نخواهد شد بلکه جای شما دوزخ است

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ م وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ پس باور داشت ابراهیم م را
لوط ع وگفت ابراهیم ع هر آئینه من هجرت کننده ام بسوی پروردگار خویش هر آئینه وی غالب با حکمت
است اگر گوئی که لوط ع نبی بودند ونبی را معصوم بودن ضروری است پس آمن له چه معنی دارد گوئیم
که این حصر اضافی است یعنی با وجود عصمت اقرار نبوت حضرت ابراهیم علیه السلام نیز کردند و
قوله مهاجر الی ربی یعنی مُهَاجِرٌ حَيْثُ أَمَرَنِي رَبِّي در حدیث آمده که بعد از لوط ع چون
ذی النورین عثمان رض ابن عفان کسی در راه خدا هجرت نکرد وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ
جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ
الصَّالِحِينَ ۝ وعطا کردیم او را اسحق ع ویعقوب ع ومقرر داشتیم در اولاد وی پیغامبری وکتاب را
ودادیم او را مزد او در دنیا وهر آئینه وی در آخرت از شائستگان است وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ
إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ۝ وفرستادیم لوط را وقتی
که گفت بقوم خود هر آئینه شما بعمل می آرید کاری بی حیائی که پیش دستی نکرده است بر شما بسوی او
هیچکس از عالمی أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ
فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ۝ آیا
شما بقصد شهوت می آئید بمردان وقطع طریق می کنید وبعمل می آرید در مجلس خود کار ناپسندیده
پس نبود جواب قوم او مگر آنکه گفتند بیا پیش ما عذاب خدا را اگر هستی از راست گویان چون امر ونهی
حضرت لوط ع مشعر به عذاب بود قوم ایشان عذاب طلب کردند قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ
الْمُفْسِدِينَ ۝ گفت ای پروردگار من نصرت ده مرا بر قوم مفسدان وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا
إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ ۝
ووقتیکه آوردند فرشتگان ما پیش ابراهیم مژده را گفتند هر آئینه ما هلاک کنندهٔ اهل این ده ایم هر آئینه
اهل این ده ستمگار بودند قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ
إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ ۝ گفت ابراهیم هر آئینه در اینجا لوط ع است گفتند ما داناتریم .

که آنجا است البته خلاص کنیم او را و اهل او را الا زن وی باشد از باقی ماندگان ولما ان جاءت
رسلنا لوطا سيء بهم وضاق بهم ذرعا وقالوا لا تخف ولا تحزن انا منجوك واهلك
الا امرأتك كانت من الغابرين ۰ و وقتیکه آمدند فرستادگان ما پیش لوط ع اندوهگین کرده شد
بسبب ایشان و تنگدل شد بسبب ایشان و گفتند آن فرستادگان ما مترس و اندوه مخور هر
آئینه ما نجات دهنده تو و اهل تو ایم مگر زن تو باشد از باقی ماندگان کلمه آن برای توقع است
چرا که لوط ع منتظر عذاب قوم بودند انا منزلون على اهل هذه القرية رجزا من السماء
بما كانوا يفسقون ۰ هر آئینه ما فرود آرنده ایم بر اهل این دیه عقوبتی را از آسمان بسبب آنکه
بدکاری میکردند ولقد تركنا منها آية بينة لقوم يعقلون ۰ و هر آئینه گذاشتیم ازان دیه
نشانه واضح برای گروهی که درمی یابند چنانکه سنگهای که بر قوم لوط ع افتاده بود تا زمان قریش
در انجا موجود بود و ایشان اکثر آنها را در سفر شام میدیدند والى مدين اخاهم شعيبا فقال
يقوم اعبدوا الله وارجوا اليوم الآخر ولا تعثوا في الارض مفسدين ۰ و فرستادیم
بسوی مدین برادر ایشان شعیب را پس گفت ای قوم من عبادت خدا کنید و توقع دارید روز
بازپسین را و هر سو مگردید در زمین فساد کنان حضرت ابراهیم علیه السلام را ده پسر بودند مدین و مدائن
و کفائی و غیر هم که بسیار مرد بزرگ بودند و ازان میان دو نبی بودند یکی اسمعیل و دویم اسحق و مدین
را بسوی اصحاب ایکه فرستاده بودند ایشان در آنجا استقامت کردند حضرت شعیب علیه السلام
از اولاد ایشان بودند بقوم خود گفتند که عبادت خدا تعالی کنید و توقع دیدار دارید و فراقی مکنید چرا که
ایمان درمیان خوف و رجا است فكذبوه فاخذتهم الرجفة فاصبحوا في دارهم
جثمين ۰ پس دروغی داشتند او را پس درگرفت ایشان را زلزله پس بامداد کردند در خانهای
خویش مرده افتاده مراد از تکذیب رسالت است و نزد عامه مفسرین مراد از رجفه زلزله است
چنانکه در قوله تعالی يوم ترجف الارض والجبال یعنی روزیکه بجنبد زمین و کوه های و بود اول
عذاب ایشان صیحه پس کشید بسوی زلزله فظاهرا نزد این فقیر مراد از رجفه زلزله بدن ایشان است
چرا که صیحه اولا در دلهای ایشان اثر کرد پس بجنبید سخت بعده پیدا کرد لرزه در ابدان ایشان
چنانکه ظاهر میشود این حالت در خفقان شدید در وقت نزع و در اینجا سوالیست غریب و آن

اینست که هرجا که ذکر کرد خدا تعالی عذاب ایشان به صیحه جمع آورد لفظ دار را و گفت فَأَصْبَحُوا
فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ و هرگاه ذکر کرد عذاب ایشان را به رجفه گفت دَارِهِمْ به لفظ مفرد پس جواب
آنست که درین اشاره است به آنکه چون زلزله برخیزد همه شهر برمنجز د نه که در یکی خانه باشد و در دیگر
خانه نباشد پس درین وقت دیار در حکم یک دار میشود و صیحه که آواز سخت گران را گویند گاهی
در بعض خانها میرسد و در بعضی دیگر نه پس ضرور شد دیار بصیغه جمع آوردن تا که ظاهر شود عموم
و شمول او به همه دار وَعَادًا وَثَمُودَا وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ
فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ ه و هلاک کردیم عاد و ثمود را و هر آئینه واضح شده
است شما را بعض مساکن ایشان و آراسته ساخته بود برای ایشان شیطان کردارهای
ایشان را پس باز داشت ایشان را از راه و ایشان بینا بودند بدانکه مساکن عاد در یمن و مساکن
ثمود در شام وقتیکه قریش سفر میکردند میدیدند اگر کسی گوید که شیطان ایشان را عاجز کرده بود
پس ایشان معذور بودند جواب داد که در امور دنیوی بسیار عاقبت اندیش بودند وَقَارُونَ
وَفِرْعَوْنَ وَهَامٰنَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسٰى بِالْبَيِّنٰتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا
سَابِقِينَ ه و هلاک کردیم قارون و فرعون و هامان را و هر آئینه آمده بود به ایشان موسی ع
بانشانهائی واضح پس تکبر کردند در زمین و نبودند سبقت کنندگان اگر گوئی که قارون را
بر هامان چرا مقدم کردند با آنکه درمیان این هر دو فاصله بیست و پنج سال است گوئیم که قارون
به زمین هلاک شد و هامان به آب و به اعتبار سکونت انسان زمین اقرب است از آب
ازین جهت قارون را بر هامان مقدم کردند و بعضی گفته اند که جهت تقدیم قارون آنست که
قارون عم یا برادر موسی ع بود و با وصف این قرابت هدایت یاب نشد به خلاف هامان که
اجنبی بود و قریب مقدم می باشد بر بعید فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ
حَاصِبًا ط پس هر یکی را گرفتار ساختیم به وبال گناه اش پس از ایشان کسی بود که فرستادیم
بروی باد سنگ بار یعنی بر عاد چرا که میگفتند مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً پس به باد مقاومت کرد
نتوانستند و هلاک شدند وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ ط و از ایشان کسی بود که گرفت او را
آواز سخت یعنی ثمود را از زلزله هلاک کرد چرا که بر مکانات سنگین فخر میکردند و بعض محققین گفته اند

که چون ناقهٔ صالح پای زدند بچه‌اش بالای صخره رفته سه آواز کرد گویا که ایشان را چون سگ سبوی
عذاب بخواند پس سگان را زجر و توبیخ بر آواز مناسب بل انسب است وَمِنْهُم مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ
الْأَرْضَ و از ایشان کسی بود که فرو بردیمش به زمین یعنی قارون که بر گنجهای افتخار می‌نمود آخر الامر
چون گنج زیر زمین فرو شد وَمِنْهُم مَّنْ أَغْرَقْنَا و از ایشان کسی بود که غرق ساختیم یعنی فرعون که بر آب
فخر می‌نمود بقوله أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَٰذِهِ الْأَنْهَارُ الخ پس او را به آب غرق کردیم وَمَا
كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ۝ و هرگز ممکن نبود که خدا ظلم کند بر
ایشان ولیکن ایشان بر خویشتن ستم میکردند مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ
الْعَنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا ۖ وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنكَبُوتِ ۖ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
داستان آنانکه دوستان گرفته اند بغیر خدا همچو داستان عنکبوت است که فرا گرفت خانه و هر آئینه
سست ترین خانهای خانهٔ عنکبوت است اگر میدانستند حاصل مثال آنست که ایشان
بتان را پناه برده اند و بتان هیچ نفع نه‌رسند چنانکه خانهٔ عنکبوت هیچ فائده نمیدهد باید دانست
که خانهای پنج قسم میباشند یکی خانهٔ سنگ دوم خانهٔ گل سوم خانهٔ چوب چهارم
خانهٔ گیاه پنجم خانهٔ کرباس چون خیمه و پلتن و غرض از خانه آنست که دفع باد و باران کند و خانهٔ
عنکبوت دفع هیچ یکی ازینها نمیکند الا مکان سنگ که خانهٔ شریعت است بسیار مستحکم از
هوای حرص و آب ذلت و شعلهٔ غضب و دزد شیطان نگاه می‌دارد و مذاهب اربعه
چون خانهٔ گل است و مذاهب صوفیه هم برین قیاس و لفظ بیت اشاره است بر
خانهای صوفیه که شریعت نمی مانند چون سلسله مداریه وغیرها و بجای اتخذت بیتا
نسج العنکبوت نفرمودند چرا که نسج هم عنکبوت را شکار مگس مطلوب می‌باشد إِنَّ اللَّهَ
يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ هر آئینه خدا میداند حال چیزی
که می‌پرستند بجز وی از هر چه باشند و اوست غالب با حکمت یعنی اگر گویند که اولیا را نیز
می‌خوانیم و بکار ما می‌آیند جواب داد که خدا تعالی میداند چیزی را که بغیر خدا می‌خوانید وَ
تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ ۖ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ و این داستانهای بیان میکنیم
آنرا برای مردمان و نمی‌فهمند آنرا مگر دانایان چرا که در عنکبوت فوائد هم هست که از خانهٔ آن

خون می ایستد و زخم طری را فائده می بخشد و بخارش دفع حمی می کند و علمای تشریح حیوانات گفته اند
که عنکبوت را هشت پای و شش چشم می باشد از جهت مشرکان را به بیت این تشبیه داده شد که ایشان
سو کسو می گریزند یعنی به آلهه متفرقه می گردند و به آله واحد قانع نمی شوند و در عنکبوت سمیت هم هست چنانکه منقول است
که زنی حامله بود بوقت درد زه غلام خود را برای خرید چیزی در بازار فرستاد غلام متحیر شده از خانه برآمد به منجمی
دوچار شد پرسید که متحیر چرا هستی گفت که در خانه مولای من فرزندی شدنی است فی الحال درد زه
بسیار است منجم گفت برو و ببین که دختری تولد شده است لیکن بدکاره خواهد بود و به صد مرد زنا خواهد کرد
و آخر کار به غلام نکاح او خواهد بود و نیز به عنکبوت خواهد مرد همان وقت غلام از بازار آمده شکم دختر چاک کرده
بگریخت چون دختر را زخمی یافتند جراح معالجه کرد تندرست شد و غلام در شهری رفته حاکم آن شهر شد
مادر را خواهش جماع زنان خوبروی بسیار بود چون دختر بالغ شد به صد مرد زنا کنانیده در همان شهر رفت
که غلام حاکم آن شهر بود و با او در خورد روزی غلام و دختر هر دو حال خود بیان می کردند نوبت به شکم چاک کردن
رسید غلام دانست که این همان دختر است بماندم به آن زن گفت که هان بترا خبر رسید هم که موت تو به زهر
عنکبوت است باید که از عنکبوت اجتناب کنی و برای زن مکانی محفوظ عطا کرد روزی دید که عنکبوت
در سقف آن مکان خانه کرده است توابع خود را حکم کرد که عنکبوت را از سقف بر زمین انداختند زن
همان دم عنکبوت را پامال کرد و گفت که ای منجم چگونه مردم به عنکبوت می میرند فوراً زهر او در وی اثر کرد
تا آنکه به دل رسید و بمرد والله اعلم خَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً لِّلْمُؤْمِنِیْنَ
آفرید خدا آسمانها و زمین را به تدبیر درست هر آئینه درین کار نشان است برای مسلمانان یعنی اگر
ایشان را فهم نیست این قدر بدانند که خالق آسمان و زمین کیست اُتْلُ مَاۤ اُوْحِیَ اِلَیْكَ مِنَ الْكِتٰبِ
وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ ؕ اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ ؕ وَلَذِكْرُ اللّٰهِ اَكْبَرُ ؕ وَاللّٰهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُوْنَ
بخوان ای محمد آنچه وحی فرستاده شد بسوی تو از کتاب و برپا دار نماز را هر آئینه نماز منع میکند از کار بیحیائی
و فعل ناپسندیده و هر آئینه یاد کردن خدا بزرگتر است همه و خدا میداند آنچه میکنید در قرآن خواندن
نا مردم بگویید که تلاوت قرآن خوب است و نماز برای یادگیری است خواندن و ذکر برای حصول دنیا
کردن بدانکه سابق احوال کفار به ذکر آمده حالا بیان مومنین شروع شد و یعنی سه چیز ضرور است
اول تلاوت قرآن دویم نماز سوم ذکر الله قرآن خدمت میکند اخلاق و فعل شنیعه را

چنانکه واقع شده لا تقربوا الزنا والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما و نماز نهی از فحشا میکند از
پنج قسم است یکی آنکه صوفیین عابدین میگویند چون شهاب الدین سهروردی قدس سره وغیره
که اول نماز فجر گذارد بعده نماز اشراق بعده نماز چاشت بعده نماز فی الزوال بعده نماز ظهر بعده نماز عصر
بعده نماز مغرب بعده نماز اوابین بعده نماز عشا بعده نماز تهجد و در میان اینها ادعیه خواندن چون بر
نمازها مشغول شود خود بخود از منکرات باز ماند دویم آنکه عارفین گویند چون محی الدین عربی قدس سره
وغیره که در نماز که معراج المومنین است چنان داند که خدا را می بینم و گرنه چنین داند که او مرا می بیند چنانکه
در حدیث آمده اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنَّكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ يَرَاكَ پس از اعمال قبیحه البته احتراز
خواهد کرد سیوم آنکه در نماز جوارح خود را محفوظ دارد که به ما سوی الله متوجه نشوند چهارم نماز قلب و روح و
خفی و اخفی و سر دانا که بیرنگی از آن عبارت است پنجم آنکه چنان در نماز مستغرق شود که جز از خود ندارد
چه جای دیگرے چنانکه منقولست که روزی امام محمد غزالی و امام احمد غزالی که برادر ایشان بودند رحمة الله
علیهما هر دو برای سیر دجله که رو به طغیانی آورده بود در جسر بغداد رفته بودند وقت نماز شام رسید شخصی
قاری را پیش کردند چون نصف نماز گذارده شد امام احمد غزالی تحریمه شکسته نماز خود جدا ادا کردند بعد از فراغ
نماز امام محمد غزالی رحمة الله علیه به امام احمد غزالی رحمة الله علیه گفت که ای برادر نماز تنها چرا گذاردی
امام احمد جواب داد که ما را کسیکه امام در نماز بود اقتدای او کردم چون به اسپ خود متوجه شد که الحال آمد ما شد
گاه پیش چنان خواهم انداخت و از چنان خواهم داد نماز جدا گذاشته ادا کردم امام محمد غزالی بر فرمود که
برادر اگر او به اسپ خود متوجه بود تو چرا در پس او رفتی ما را که نماز خود میگذاردیم ازین ماجرا خبری نیست و این
اشاره بود بر استغراق در نماز در حدیث آمده هر کسیکه نماز او مانع از فحشا نشود نماز او روا نباشد و نیز شخصی
نماز ادا میکرد و دزدی هم می نمود آخر کار به برکت نماز ترک دزدی کرد و ذکر الله که مقصود بالذات است
از قرآن و نماز سریع التاثیر است چنانکه در حدیث آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند
که شما را خبر رسیدهم به بهترین اعمال که نزد خدا پسندیده است و برائی رفع درجات کفایت کننده
و راحت به جان و دل رساننده و آن ذکر خدا است فرد دیگ لحظه کوی یار دوری ؛ در مذهب
عاشقان حرام است وَلَا تُجَادِلُوْا اَهْلَ الْكِتٰبِ اِلَّا بِالَّتِيْ هِيَ اَحْسَنُ و مکابره مکنید با اهل کتاب مگر به
خصلتے که وی نیک است باید دانست که مذاهب دو قسم اند یکی آنکه باطل محض باشد چون مذهب

مجوس که قایل یزدان واهرمن اند و حسنو که آتش را پرستش میکنند واهه اطلهٔ ایشان ارواح خبیثه
اند و جملهٔ کتب ایشان منقول از بیاس نام شخصی است که او میگفت روح شمس را بمن مناسبتی تمام است
و این قسم مذاهب قایل مجادله نیند دوم آنکه اصلی داشته باشد و آن هفت مذهب اند یکی مذهب یهود
که قایل توراة اند و به موسی علیه السلام ایمان آورده اند دوم نصاری که مقر توراة وانجیل وموسی وعیسی
اند سیوم روافض که قایل جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وسلم اند لیکن سب صحابه میکنند
چهارم خوارج که سب خلیفهٔ سوم وچهارم وعائشه رضی الله عنهم وغیره میکنند پنجم نواصب که دشمن اهل
بیت بودند ششم معتزله که قایل صحابه واهل بیت اند لیکن منکر رویت اند چون جهنیه ونجاریه
وکرامیه هفتم فلاسفهٔ اسلام که تعاریر فلاسفه را بر منقولات ترجیح میدهند پس با این هفت مذاهب مجادله
به سیرت نیک باید کرد یعنی به ایشان باید گفت که ما اصول شما را انکار نمیکنیم لیکن روایات را تطبیق
میدهیم چنانکه حضرت علی عبد الله بن عباس را به سوی خوارج که منکر خلافت حضرت ایشان
بودند وان الحکم الا لله میگفتند فرستادند وتلقین مجادله کردند الا الذین ظلموا منهم مگر با آنانکه
ستم کردند از ایشان چون یهود که میگفتند ید الله مغلولة والله الفقیر ونحن الاغنیاء ونصاری
که میگفتند المسیح ابن الله در روایت است که چون یهود این کلمه میگفتند آنحضرت ﷺ بر در محله
ایشان آمده ندا کردند که

وقولوا آمنا بالذي أنزل إلينا وأنزل إليكم وإلهنا وإلهكم واحد ونحن له مسلمون
وبگوئید ایمان آوردیم بآنچه فرود آورده شد به سوی ما وبه آنچه فرود آورده شد به سوی شما ومعبود ما
ومعبود شما یکی است وما او را منقادیم یعنی اگر گویند که چگونه مجادله بکنیم که مذهب روافض وخوارج مخالف
مذهب ما است چنانچه خوارج قایل نماز فجر وعصر اند وروافض منکر رویت حکم شد که مجادله مکنید
بلکه در جواب چنین گوئید که ما کتاب واخبار را که بر شما نازل کرده شد تسلیم میکنیم لیکن تطبیق
میدهیم که از آن حق ثابت میشود وازین دو معانی حکم دیگر نمی شود خدای ما وشما یکیست و
كذلك أنزلنا إليك الكتاب ما چنانکه کتابهای سابق فرود آورده بودیم همچنان فرود آوردیم
به سوی تو کتاب یعنی چنانکه ترا مجادله تلقین کردیم همچنان کتاب بر تو نازل کردیم فالذین

اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ۚ وَمِنْ هٰٓؤُلَآءِ مَنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ ۚ وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا الْكٰفِرُوْنَ ۝
پس آنانکه دادیم ایشان را کتاب ایمان می آرند به آن و از عرب کسی هست که ایمان می آرد بدان و
انکار نمی کنند آیات ما را مگر کافران یعنی بعض یهود و بعض نصاری و بعض از قریش هم تو ایمان خواهند
آورد مگر کسی که کفر ایشان در علم ما مقدر است وَمَا كُنْتَ تَتْلُوْا مِنْ قَبْلِهٖ مِنْ كِتٰبٍ وَّلَا
تَخُطُّهٗ بِيَمِيْنِكَ اِذًا لَّارْتَابَ الْمُبْطِلُوْنَ ۝ و نمیخواندی پیش از نزول قرآن هیچ کتاب را و نمی
نوشتی هیچ کتاب را بدست راست خود آنگاه در شک می افتادند این بدکیشان اگر کسی گوید که اهل کتاب
اعلمی هست اما قریش را علم نیست چگونه ایمان خواهند آورد جواب او که ایشان میدانند که تو پیش از این
چیزے نمیخواندی و نمی نوشتی به دست راست و حالا که تفصیل اشیا و معارف و حکم بیان میکنی همین دلیل
نبوت هست و برای ایمان آوردن کافی است قید یمین برای آنست که خط دست راست اصل
و خط دست چپ فرع آن و حضور محققین فرموده اند که یمین اشاره است به این که تو به دست
راست می نویسانی و دیگران به دست چپ چون یهود و نصاری بَلْ هُوَ اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ
فِيْ صُدُوْرِ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْعِلْمَ ۭ وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَآ اِلَّا الظّٰلِمُوْنَ ۝ بلکه قرآن آیات روشن است
محفوظ در سینه های آنانکه داده شده ایشان را علم و انکار نمی کنند آیات ما را مگر ستمکاران شیخ [illegible] گوید
بعض مفسران گفته اند که مراد از الذین اوتوا العلم تنها ذات حضرت پیغمبر است والله اعلم بدانکه
بل برای ترقی است یعنی اگر بالفرض قرآن را محو کنند در سینهٔ مومنان محفوظ مانده است و باقی بماند
خود مانند پیش از آن بی فایده است وَقَالُوْا لَوْلَآ اُنْزِلَ عَلَيْهِ اٰيٰتٌ مِّنْ رَّبِّهٖ ۭ قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ
عِنْدَ اللّٰهِ ۭ وَاِنَّمَآ اَنَا نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ ۝ و گفتند چرا فرستاده نشد بر این پیغامبر نشانها از پروردگار
وی بگو جز این نیست که نشانها نزدیک پروردگار است و جز این نیست که من ترسانندهٔ آشکارم
یعنی گفتند کفار که تسلیم کردیم که قرآن از جانب پروردگار آمده لیکن معجزات چون موسی و عیسی چرا
واقع نمیشود جواب داد که بگو ای محمد معجزات از نزد خدا است اگر خواهد خواست از دست من ظاهر
کرد چون شق القمر و نشان دادن بعینه نشانهای بیت المقدس در شب معراج و سیراب کردن
یکهزار و چهار صد مردم را از یک قدح آب و تسلیم احجار و اشجار و غیره و نیستم من مگر ترسانندهٔ
آشکار همین معجزه بس است برای تصدیق رسالت من اَوَلَمْ يَكْفِهِمْ اَنَّآ اَنْزَلْنَا عَلَيْكَ

الکتٰبَ یُتلٰی علیهم ۝ اِنَّ فی ذٰلک لَرَحمةً وَّذِکرٰی لِقَومٍ یُؤمِنُونَ ۝ آیا کفایت نه
کرده است ایشان را آنکه فرستادیم بر تو کتاب که خوانده میشود بر ایشان هر آئینه درین مقدمه رحمت
و پند است برای قومی که باور میدارند گویند این قائل او خال همزهٔ استفهام بر حرف عطف اند چنانکه
میگویند اَوَلَم اَفَلَم اَثُمَّ وغیره میگویند که واو لم بود به تقدیم حرف عطف بر حرف استفهام یعنی
کفایت میکند ایشان را کتابی که آموزنده و یاد دهنده مؤمنین است احکام شرعی را قُل کَفٰی بِاللّٰهِ
بَینِی وَبَینَکُم شَهِیدًا یَعلَمُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالاَرضِ وَالَّذِینَ اٰمَنُوا بِالبَاطِلِ وَکَفَرُوا بِاللّٰهِ
اُولٰٓئِکَ هُمُ الخٰسِرُونَ ۝ بگو بس است خدا گواه میان من و میان شما میداند آنچه در آسمانها و در
زمین است و آنانکه ایمان آوردند به ناحق و کافر شدند به خدا آن جماعت ایشانند زیانکاران
وَیَستَعجِلُونَکَ بِالعَذَابِ وَلَولَا اَجَلٌ مُّسَمًّی لَّجَآءَهُمُ العَذَابُ وَلَیَاْتِیَنَّهُم بَغتَةً وَّهُم لَا
یَشعُرُونَ ۝ شتاب میطلبند از تو عذاب را و اگر نبودی میعادی معین البته آمدی بدیشان عذاب
و هر آئینه بیاید بدیشان ناگهان و ایشان ندانند یعنی چون زیانکاری خود میشنوند عذاب
میطلبند از مدت معین عذاب ایشان که قتل وغیره است نمی بود البته معذب میشدند۔
یَستَعجِلُونَکَ بِالعَذَابِ وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَةٌ بِالکٰفِرِینَ ۝ شتاب طلب میکنند از تو عذاب
را و هر آئینه دوزخ در گیرنده است کافران را چرا که اسباب دخول آن در حواس ایشان موجود اند
چنانکه معده کسی از اخلاط متعفنه ممتلی باشد و گوید که چرا تپ نمی آید این سخن او لغو است
البته او را تپ خواهد آمد یَومَ یَغشٰهُمُ العَذَابُ مِن فَوقِهِم وَمِن تَحتِ اَرجُلِهِم وَیَقُولُ ذُوقُوا
مَا کُنتُم تَعمَلُونَ ۝ روزیکه بپوشاند ایشان را عذاب از بالای ایشان و از زیر پای ایشان گوید
خدا تعالی بچشید جزای آنچه میکردید یعنی آنانکه عبادت ملائکه میکنند و میخوانند کواکب و ارواح
ایشان را از بالای ایشان عذاب خواهد آمد چرا که در روح ایشان خلل شده و مقام روح بالا است
و آنانکه عبادت احجار و اشجار میکنند عذاب از زیر ایشان خواهد آمد که در نفس و طبع ایشان اختلال
واقع شده و مقام نفس و طبع زیر روح است یٰعِبَادِیَ الَّذِینَ اٰمَنُوا اِنَّ اَرضِی وَاسِعَةٌ
فَاِیَّایَ فَاعبُدُونِ ۝ ای بندگان مسلمان من هر آئینه زمین من کشاده است پس مرا به
خصوص عبادت کنید یعنی چون کفار مسلمانان را اذیت رسانیدن شروع کردند چنانکه مد

عمار بن یاسر و عبداللہ بن انیس وغیرہ ماجرای اذیت بہ خدمت سرور کائنات صلی اللہ علیہ
وآلہ وسلم عرض کردند این آیت نازل شد مشعر بہ ہجرت بدانکہ ہجرت دو قسم است یکی فرض اگر
کفار از نماز و روزہ مانع شوند و گرنہ مستحب و سبحانہ تعالیٰ خطاب ایشان کرد و ترغیب بہ ہجرت حبشہ
و مدینہ بہ این آیات نمود کُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ہر شخصی چشندۂ مرگ
است باز بسوی ما باز گردانیدہ شوید بدانکہ انسان بہ چند وجہ ترک وطن نمیکند یکی آنکہ اگر بطرفی
رویم و ہوای آن سرزمین ناموافق آید ہلاک شویم جواب داد کہ از مرگ گریز نیست چنانکہ منقول است
کہ شخصی نزد حضرت سلیمان علیہ السلام نشستہ بود و ملک الموت برای زیارت حضرت ایشان آمدہ
بہ چشمہای تیز در روی آن شخص دیدن شروع کرد آنکس ترسید و از حضرت سلیمانؑ عرض کرد کہ برای
خدا باد را حکم کنید کہ مرا در ہند رساند باد بغتۃً او را در ہند رسانید ملک الموت بہ سلیمانؑ گفت
کہ یا نبی اللہ مرا حکم رب العزۃ شدہ بود کہ روح آنکس در ہند قبض کن متحیر بودم کہ چگونہ آنکس در ہند
خواہد رسید حالا میروم و روحش در ہند قبض میکنم پس مرگ در ہیچ سرزمین انسان را نمیگذارد
دویم آنکہ بسبب املاک ترک وطن کردن نمی تواند جواب داد بقولہ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ نِعْمَ
أَجْرُ الْعَامِلِينَ و آنانکہ ایمان آوردند و کارہای شائستہ کردند البتہ فرود آریم ایشان را از بہشت
بہ محلہای بلند میرود در زیر آن جویہای جاودان آنجا نیک است مزد این عمل کنندگان یعنی در جنت
بہتر از املاک دنیوی خواہیم داد الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ آنانکہ صبر کردند و بہ پروردگار
خویش توکل میکنند سیوم آنکہ اگر ترک وطن کنیم از سر نو معاش تلاش کردن خواہد شد جواب داد
بقولہ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و بسا جانور
کہ بر نمیدارد روزی خود را خدا روزی میدہد او را و شما را نیز وادست شنوا دانا یعنی ہر چہار قسم جانوران
چرند و پرند را کہ قوی و ضعیف اند چون شیر و پلنگ و روبہ و شغال و باز و شاہین و زاغ و زغن
او سبحانہ رزق میرساند با آنکہ ایشان روزی خود بر نمیدارند و اگر در خاطر ایشان گذرد کہ بعض
جانوران ارزاق مامیدہیم چون گاو و گوسفند وغیرہ جواب داد کہ شما را ہم روزی من میدہم۔
وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۖ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ

واگر سوال کنی ایشان را که کیست آنکه آفرید آسمانها و زمین ورام گردانید آفتاب و ماه را البته جواب
است پس از چه جهت گردانیده می شوند از راه توحید یعنی اگر از ایشان پرسی که خالق آسمان و زمین و
آفتاب و ماهتاب که ایشان واسطه فی العروض رزق اند چرا که از آسمان آب میبارد و زمین را الیها
استعداد نبات بهم میرساند و شمس طبخ میکند و قمر مؤید نمو میشود کیست خواهند گفت که خدا است
پس چرا فکر روزی میکنند واگر گویند که در هجرت وسعت رزق کمی باشد جواب واد اَللّٰهُ يَبْسُطُ
الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ ط اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ خدا فراخ میکند روزی را
برای هر که خواهد از بندگان خویش و تنگ میسازد برای هر که خواهد بر آلبته خدا به هر چیز داناست در یجا
یقدر له فرمودند و بجای دیگر یقدر وجه آن اینست که هر کرا مبتلا الفقر می کنم تو نگری گردانم چنانکه
در کتب مسطور است که روزی در تدبیر و تقدیر مخاصمه شده تقدیر به تدبیر گفت که اول تو همراه کسی
بشو ببینم که چه می شود القصه تدبیر به شخصی در خواب گفت که من همراه تو هستم آنکس اکثر تدابیر معشیت
نمود هیچ فایده نه کرد بعده تقدیر همراه همانکس شد و گفت که فردا بادشاه سوار خواهد شد تو بر سر راه
ایستاده او را دشنام دهی آنکس همچنان کرد بادشاه او را طلبیده روزینه مقرر کرد و او را از خواص
خود گردانید بعد چندی باز تقدیر او را در خواب گفت که به شب آینده بادشاه رقص خواهد دید قیتیکه
بخواب رود تو مالش کنی پا لش گرفته بر زمین کشیده دور اندازی آنکس همچنان کرد همان دم
سقف محل شاهی بفتاد بادشاه او را بنواخت تا آنکه وزیر خود کرد وَلَئِنْ سَاَلْتَهُمْ مَّنْ نَّزَّلَ
مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَحْيَا بِهِ الْاَرْضَ مِنْۢ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُوْلُنَّ اللّٰهُ ط قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ ط بَلْ اَكْثَرُهُمْ
لَا يَعْقِلُوْنَ ۝ واگر بپرسی ایشان را کیست آنکه فرود آورد از آسمان آب پس زنده ساخت به
سبب آن زمین را بعد از مردن آن البته بگویند آن خدا است بگو ستایش خدای راست
بلکه بیشتر ایشان نمی فهمند اگر گوئی که در بعد موتها و من بعد موتها فرق چیست گویم چنانکه
در قتل و من قبل هست یعنی از من بعد موتها دوام مفهوم میشود بخلاف بعد موتها والله اعلم
وَمَا هٰذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ ط و نیست این زندگانی دنیا مگر بازی و بیهوده
این قول بالموجب است یعنی تسلیم کردیم که شما در هجرت بی خانمان و بی رزق و متردد خواهید
شد لیکن بدانید که دنیا لهو و لعب است در یجا لهو را بر لعب مقدم کرده و در دیگر جاها بالعکس

چراکه لهو بالطبع سرزده می شود چنانکه از طفلان بخلاف لعب که برای دفع غموم بتفعل می آید چنانکه
از جوانان تدبانکه لهو آنرا گویند که دران غرضی مقصود نباشد چون بازی طفلان که گاهی عصا را
اسپ قرار داده بران سوار می شوند و صور حیوانات را حیوان بالاستقلال می دانند و لعب آنست که ازان
غرض دفع هموم باشد چون غنا و سرود و تپنگ بازی و کبوتر بازی و در سوره حدید بتفصیل بیان کرده
انما اعلموا انما الحیوة الدنیا لعب و لهو و زینة و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال والاولاد یعنی
لهو و لعب چون صبیان و زینت چون شبان و تفاخر چون کهول و تکاثر فی الاموال والاولاد چون
شیوخ در حدیث آمده که چون آدمی پیر میشود دو چیز بسوی زیاده می شود یکی حرص دویم طول امل
و درینجا بر لهو و لعب قصر کردند چراکه درینجا بیان تحقیر دنیا منظور است و بعض اقسام لعب مباح اند
مانند تادیب فرس و تیراندازی و مسابقت و ملاعبت مرد با زن خود وان الدار الاخرة لهی
الحیوان لو کانوا یعلمون و هر آئینه سرای آخرت همون است سرای زندگانی اگر می دانستند
چراکه در آنجا دوام بقا است بول و براز و آب دهان و بینی نیست و هضم طعام بغواق است و
عرق که بوی مشک از و خواهد آمد و وجه عدم بول و براز آنست که در انجا روح بحدی قوی خواهد شد
که طعام را جذب نموده هضم خواهد کرد و نمونه این در جهان دنیا موجود است وقتیکه بچه از شکم
مادر پیدا می شود تا چند روز بول و براز نمی کند چنانکه در شکم مادر نمیکرد الا رودهٔ ما در غلیظ میشد
می مرد و هر مرد در انجا قوت باه شانزده مرد خواهد بود و حیوان بروزن فعلان برای
مصدر و اسم بسیار آمده و برای صفت کم چون نزوان و سرطان و خفقان قوله لو کانوا یعلمون
یعنی اگر به دلائل عقلیه رجوع میکردند فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین
فلما نجٰهم الی البر اذا هم یشرکون پس چون سوار شوند در کشتیهای دعا کنند به جناب خدا
خالص کنان برای وی عبادت را پس وقتیکه نجات داد ایشان را به سوی زمین خشک ناگهان
ایشان شرک می آرند یعنی دنیا لهو و لعب است که در خوف او را فراموش میکنند لیکفروا بما
اتینٰهم و لیتمتعوا فسوف یعلمون تا ناسپاسی کنند به آنچه عطا کردیم ایشان را و تا بهره مند
شوند یعنی بر دوستی یکدیگر به سبب اجتماع بر شرک بهره مند شوند پس بعد حقیقت حال را خواهند
دانست لام معاقبه یا غرض یا امر غائب است و اخیر انسب است اولم یروا انا جعلنا

حَرَماً آمِناً وَّيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ اَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ يَكْفُرُوْنَ
آیا ندیدند که ما پیدا کردیم حرم با امن را و ربوده میشوند مردمان از حوالی ایشان آیا بی اصل را باور
میدارند و بنعمت خدا ناسپاسی میکنند یعنی چنانکه ایشان را در دریا اس میدیم در صحرا هم با امن
می داریم واگر گویند که خدا ما را حکم کرده است به پرستش بتان نعوذ بالله منها جواب داد وَمَنْ
اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا و کیست ستمگار تر از کسی که افترا کرد بر خدا دروغ را واگر گویند که
اگر خدا امر نکرده است منع هم نکرده است جواب داد اَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَآءَهٗ اَلَيْسَ فِيْ جَهَنَّمَ
مَثْوًى لِّلْكٰفِرِيْنَ یا دروغ داشت سخن راست را چون بیاید پیش او آیا نیست در دوزخ جای
کافران را و اگر گویند که برای حصول معرفت خدا تعالی عبادت بتان میکنیم جواب داد وَالَّذِيْنَ
جَاهَدُوْا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ ع و آنانکه جهاد کردند در راه ما البته
دلالت کنیم ایشان را براه های خود و هر آئینه خدا با نیکوکاران است توجیه این آیت به سه طور
بیان کرده میشود یکی آنکه آنانکه کوشش کردند در تحصیل علوم ما البته ایشان را به چند راه مطالعه
علم وجود و علم صفات عطا میکنیم دویم آنکه آنانکه در ترتیب مقدمات سعی میکنند ایشان را
مینمائیم طریق اشکال اربعه و قیاس اقترانی و استثنائی که بدان نتائج بر می آرند سیوم آنکه صوفیه
گویند آنانکه مجاهده میکنند در راه ما ایشان را می نمائیم طریق وصول به خود و این حجاب ایست
ایشان است و گرنه خدا تعالی همراه عبادت کنندگان به احسان است **سورة** روم مکی است
شصت و دو آیت دارد و شش رکوع در ربط این سورت به سوره عنکبوت این است که در ما قبل
مذکور شده که در هجرت مؤمنین را باید که بر کربت غربت صبر کنند چه تغیرات در عالم میشود چنانکه
درین سورت مبرهن است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ الٓمّٓ غُلِبَتِ الرُّوْمُ فِيْٓ اَدْنَى
الْاَرْضِ وَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُوْنَ فِيْ بِضْعِ سِنِيْنَ مغلوب شدند قوم روم در
نزدیکترین زمین یعنی در سرحد خود و ایشان بعد از مغلوب شدن خود غالب خواهند آمد در چند
سال معنی الم اظهار لام را از موعود و آن امنیت که در زمانه خسرو پرویز که شیرین معشوق
او بود موری نام دانی سرزمین شام از جانب انصاری بود و از اهل روم یعنی عوز بطره
به خسرو سازش کرد سلطان روم بر این ماجرا آگاه شده لشکری فرستاده موری را قتل

کرد پسر مورق به حضور خسرو آمده استغاثه نمود خسرو فرحان و شهران را به لشکری گران همراه پسر
مورق کرد فرحان بیت المقدس و شهران حلب را در قبضه تصرف خود بیاورد و فوج نصاری
را شکست فاحش شد کفار عرب اهل اسلام را طعن شروع کردند که چنانکه اهل ایران که مارا مشابهت
تمام است به ایشان که غیر خدا را عبادت میکنیم بر اهل روم که شمارا به ایشان مناسبت تمام
وست در دعوی توحید غالب آمدند ما هم بر شما غالب خواهیم آمد این سخن بر مومنین بسیار شاق
مینمود به خدمت آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم عرض نمودند این سوره نازل شد که در بضع
سنین روم غالب خواهند آمد حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه این سوره را در بیت الحرم رفته
به آواز بلند خواندند ابی وغیره دیگر کفار استعجاب کردند حضرت صدیق اکبر رضی به ایشان شرط
نمود که اگر در مدت سه سال روم غالب شدند ما یازده شتر از شما بگیریم و گر شما از من بگیرید این
ماجرا به خدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم گذارش نمودند آنحضرت ص فرمودند الا ادریت
ان البضع ما بین الثلث والتسع یعنی چرا ندانستی که اطلاق بضع بر ما بین ثلاث وتسع است
بر و در مدت زیاده کن و هم در قیمت حضرت صدیق اکبر رض رفته اقرار هفت سال نمودند و صد
شتر مقرر کردند اتفاقاً بعد مدت موعود وقتیکه در جنگ بدر شکست کفار عرب شده فرحان
و شهران هم از لشکر روم شکست فاحش خورده پاشان گردیدند خسرو کسانی را که شکست خورده
آمده بودند در بند کرد واکثرے را بکشت که چرا گریختند آخر همه سرداران به شیرویه پسر او گفتند که
تو مالک ملک هستی شیرویه شکم خسرو به خنجر چاک کرد وجهش آنکه خسرو نامه آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم را چاک کرده بود آنحضرت ص در حق او فرمودند اللهم مزقه کل ممزق ای بارخدا
چاک کن او را همه چاک کردنی یعنی پاره پاره کن جسم او را وامر سلطنت همچنان شد که شکم او را
پسر او به خنجر درید وشاهی او به تباهی آمد وبعضی بنا بر تحقیق غلبت الروم بصیغه ماضی
معروف وسیغلبون بصیغه مضارع مجهول خوانده اند چنانکه در عهد خلیفه ثانی دو ثلث
روم مغلوب شده وبعض محققین چنین فرموده اند که الم هفتاد ویک عدد دارد یعنی
درین مدت روم مغلوب خواهد شد چنانکه در سلطنت منصور بن عبد الملک اتفاق افتاد
که نصاری از روم بدر شده در جزیره لندن سکونت اختیار کردند وحنفیه از لشکر اسلام

لیفهٔ اول به کفار قریش استنباط کرده اند که لا ربوا بین المسلم والحربی فی دار الحرب اگر
مسلم از حربی در قمار غالب آید و قیمت بگیرد رواست لیکن بعض محققین فرموده اند که از بعض احادیث
فهوم میشود که خلیفهٔ اول آن قیمت را تصدق کرد پس این قیاس صحیح وجهی ندارد چرا که در قمار یقین
ی باشد و خلیفهٔ اول را درین شرط یقین بود چنانکه کسی گوید که اگر فردا آفتاب بر آید اینقدر دینار از تو
گیرم پس در بر آمدن آفتاب هیچ شک نیست از ادنی الارض زمین شام یعنی بیت المقدس و حلب وغیره
راد است و در سنه هشتصد و پنج که امیر تیمور بر روم غالب شده بعضی مورخین تاریخ فتح از ادنی الارض
ضاد است و هشتصد و پنج عدد دارد بر آورده اند لله الامر من قبل ومن بعد ویومئذ
یفرح المؤمنون بنصر الله ینصر من یشاء وهو العزیز الرحیم ۰ خدای راست فرمان
پیش ازین و پس ازین آن روز شادمان شوند مسلمانان به نصرت خدا نصرت میدهد هر کرا خواهد و اوست
غالب مهربان یعنی حکومت مر خدای راست هر کرا خواهد فتح دهد هر کرا خواهد شکست وعد الله لا
یخلف الله وعده ولکن اکثر الناس لا یعلمون ۰ وعده کرده است خدا وعده خلاف نمیکند
خدا وعدهٔ خود را و لیکن بیشترین مردمان نمی دانند یعنی وعدهٔ فتح و وعدهٔ حشر و نشر یعلمون
ظاهرا من الحیوة الدنیا وهم عن الاخرة هم غفلون ۰ میدانند ظاهر را از تدبیر زندگانی
دنیا و ایشان از آخرت بیخبر اند اولم یتفکروا فی انفسهم ما خلق الله السموت والارض
وما بینهما الا بالحق واجل مسمی وان کثیرا من الناس بلقاء ربهم لکفرون ۰ آیا تامل نکردند در
ضمیر خود که نیافریده است خدا آسمانها و زمین و آنچه درمیان آن هر دو است مگر به تدبیر درست و
به تعیین میعادی مقرر و هر آئینه بسیاری از مردمان به ملاقات پروردگار خویش نا معتقد اند یعنی اگرچه
بعضی قایل معاد اند چون حکما یونان و هنود و روافض و معتزله لیکن از دیدار پروردگار و حساب و
کتاب آن روز غافل اند اولم یسیروا فی الارض فینظروا کیف کان عاقبة الذین من قبلهم کانوا
اشد منهم قوة واثاروا الارض وعمروها اکثر مما عمروها وجاءتهم رسلهم بالبینت
فما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون ۰ آیا سیر نکردند در زمین پس بنگرند
چگونه شد عاقبت آنانکه پیش ازین بودند توانا تر از ایشان و شورانیدند زمین را و آباد کردند آن را
بیشتر از آنکه آباد کردند ایشان آن زمین را و آمدند بدیشان پیغامبران ایشان به معجزه های پیدا

ممکن نبود که خدا ستم کند بر ایشان ولیکن ایشان بر خویشتن ستم میکردند ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ
أَسَاءُوا السُّوأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ ۔ باز حال بد عاقبت آن
کسان شد که بدی کردند بسبب آنکه دروغ داشتن آیات خدا را و بدان استهزا میکردند اَللّٰهُ
يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۔ خدا نو میکند آفرینش باز دوباره کندش باز
بسوی او گردانیده شوید بیانِ معاد است نعوذ آن در جسم ایشان موجود است که پوستِ ایشان
پر زخم آمیختن و تل پاره میشود باز بدستور میگردد و در زمین نیز موجود که سبزه میرود بعده ناپدید میشود باز
پیدا می گردد وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ۔ و روزیکه قائم شود قیامت ملزم شده
خاموش مانند گناه گاران وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ۔
و نباشد برای ایشان از شریکان ایشان هیچ شفاعت کننده و باشند بشریکان خویش نا
معتقد وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَتَفَرَّقُونَ ۔ و روزیکه قائم شود قیامت آن روز پراگنده
شوند مردمان یعنی اهل جنت جدا و اهل نار جدا کرده خواهند شد در حدیث آمده که فُرْقَةٌ لَا
لُقْيَا بَعْدَهُ یعنی مفارقتی است که بعد از آن ملاقات نخواهد بود فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ۔ اما آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شائسته کردند پس
ایشان در بهشت خوشحال کرده شوند حبور سرور یکه آثار آن بر چهره آشکار بود و از حدیث ثابت
میشود که مراد از حبور غنا است و در بهشت غنا سه قسم خواهد بود یکی آنکه حور العین تغنی خواهند کرد
دوم آنکه از نفسیان آواز خواهد برآمد سیوم آنکه ملائکه تغنی خواهند کرد وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ۔ و اما آنانکه کافر شدند و دروغ
داشتند آیاتِ ما را و ملاقاتِ آخرت را پس ایشان در عذاب حاضر کرده گانند فَسُبْحَانَ اللَّهِ
حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ۔ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ
تُظْهِرُونَ ۔ پس پاکی است خدا را وقتیکه شام میکنید و وقتیکه بصباح در می آئید و مر او راست
ستائش در آسمانهای و زمین و آخر روز و آنگاه که در وقتِ زوال در می آئید تدبیر رهائی از عذاب
دوزخ و علاج آن بیان کردند و ازین آیت نماز پنجگانه ثابت میشود از تمسون نماز مغرب و
عشاء و از تصبحون نماز صبح و از عشیا نماز عصر و از تظهرون نماز ظهر یعنی اگر تسبیح او

...حانه و درین اوقات خواهید کرد نوری در دل شما پیدا خواهد شد چراکه در عصر وقتی ازین اوقات
دلائل تنفس به او از زوائل و اتصاف او به حامد متجدد میگردد پس مامور شدند به نمازهای والله اعلم
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ
برمی آرد زنده را از مرده و برمی آرد مرده را از زنده و زنده میسازد زمین را بعد مردن آن و همچنین
برآورده خواهید شد یعنی از قبور و مراد از زنده برآوردن از مرده حیوان است که از نطفه پیدا میشود
و نطفه از حیوان وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ
و از نشانهای خدا آن است که آفرید شما را از خاک باز ناگهان شما مردم شدید از جائی بجائی پراگنده
شده از خاک پیدا کرده به این معنی که نطفه از غذا پیدا میشود و غذا از خاک یا باعتبار آدم علیه السلام
در زمین پراگنده شده یعنی گاهی در حرب و گاهی در تجس پس بران ذات پاک چه دشوار است که شما را روز
حشر باز از خاک آفریده در زمین منتشر کند وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا
إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
و از نشانهای خدا آنست که بیافرید برای شما از جنس شما زنان را تا آرام گیرید به سوی ایشان متوجه
شده و پیدا کرد میان شما دوستی و مهربانی هر آینه درین کار نشانهای است برای گروهی که
تامل میکنند یعنی همچنان اعمال شما را از انفاس شما پیدا کرده با همه موت پیدا کرده در حشر و نشر
همراه شما خواهند ماند خواه نیک باشند خواه بد وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ
اخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ و از نشانهای او [illegible]
آفریدن آسمانها و زمین گوناگون بودن زبانهای شما و رنگهای شما [illegible]
و دانشمندان [illegible]
[illegible]
موقوف [illegible]
[illegible]
و همچنان رنگهای [illegible]
[illegible]

اوست حفظ شما در شب و روز و رزق طلب کردن شما از فضل او هر آیینه درین کار نشانهای
است برای قومی که می شنوند چون بخارات از معده بر میخیزد و به دماغ صعود میکند خواب می آید و چون
تحلیل میشود بیدار میشوند و تلاش معاش میکنند همچنان به سبب وساوس نفسانی مردم در غفلت
اند چون هوا و هوس دور شود به هوش آیند و در پی فکر معاد شوند وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ
مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ○ و از نشانهای اوست که می نماید به شما برق را از برای ترسانیدن و رغبت دادن و فرود
می آرد از آسمان آب پس زنده میکند به سبب آن زمین را بعد مردن آن هر آیینه درین کار نشانهای است
برای قومی که می فهمند به آنکه از برق میترسند از [illegible] و غیره و طمع باران میکنند مانند اصحاب زراعت
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ۚ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ و از
نشانهای خدا است که می ایستند آسمان و زمین به حکم او باز چون بخواند شما را یکبار خواندن ناگهان
شما از زمین بر آیید یعنی اسرافیل علیه السلام در صور خواهد گفت احیوا یا اهل القبور وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ ۖ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ و مر او راست آنکه در آسمانها و زمین است هر یکی برای او فرمان بردار اند وَهُوَ
الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ ۚ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ وَهُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○ و او ست آنکه نو میکند آفرینش را باز دوباره کند مثل این
دوباره کردن آسان تر است به نسبت و مر او راست صفت بلند تر در آسمانها و زمین و او است
غالب با حکمت مثل الاعلی یعنی [illegible] ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ ۖ هَلْ
لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ
تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ ۚ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ○ بیان کرد برای شما مثلی از حال شما آیا هست
برای شما از بندگانی که مالک ایشان است دست شما هیچ شریکی در آنچه
عطا کردیم شما را تا شما و ایشان یکسان باشید بترسید از ایشان مانند
ترسیدن از قوم خویش همچنین بیان میکنیم نشانهای برای قومی که میفهمند
حاصل مثل آنست که مملوک با مالک برابر نمیشود پس مملوک خدا را شریک او

نتوان گفت و لفظ شرکاء درینجا بمعنی مفرد است چراکه الف و لام درین استغراقیه جمعیت حاصل میکند

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ بلکه
پیروی کرده اند ستمگاران خواهش نفس خود را بغیر علم پس که راه نماید کسی را که گمراه کرد خدا و نیست ایشان
را هیچ یاری دهنده فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ
ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ پس راست کن روی خود را برای عبادت حنیف شده پیروی کن دین خدا را که پیدا کرد مردمان
را بروی بدل کردن نشود این دین خدا این است دین درست ولیکن اکثر مردمان نمیدانند و در حدیث
آمده كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ الْإِسْلَامِ ثُمَّ أَبَوَاهُ يُهَوِّدَانِهِ أَوْ يُنَصِّرَانِهِ أَوْ يُمَجِّسَانِهِ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ
وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○ عبادت کنید رجوع کرده بسوی وی و بترسید
از وی و برپا دارید نماز را و مباشید از مشرکان یعنی اقیموا وجوهکم منیبین الیه مِنَ الَّذِينَ
فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ○ مباشید از آنانکه پراگنده ساختند
دین خود را و شدند گروه گروه هر گروهی به آنچه نزدیک اوست خورسند است یعنی کافر و رافضی نباشید
وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ
مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ○ و چون برسد مردمان سختی بخوانند پروردگار خود را رجوع کرده
بسوی وی باز چون بچشاند ایشان را از جانب خود آسائشی ناگهان طائفه از ایشان
به پروردگار خود شریک می آرند و هر او از رحمت نجات از دریا و باران وغیره است که بسوی
غیر نسبت میکنند لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ○ عاقبت حال ایشان
آنکه ناسپاسی کنند به آنچه عطا کردیم بایشان پس بهره مند شوید زود حقیقت حال خواهید
دانست أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ آیا فرود آوردیم
برایشان دلیلے پس آن دلیل بیان میکند برای ایشان به آنچه با خدا شریک می آرند
وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا
هُمْ يَقْنَطُونَ ○ و چون بچشانیم مردمان را بخشایشی شادمان شوند به آن و اگر برسد
بدیشان سختی بسبب آنچه پیش فرستاده است دست ایشان ناگهان ایشان نا امید
میشوند یعنی چون ایشان را نجات از دریا و باران میدهیم ناگاه نسبت بغیر

میکنند و مشرک میشوند اَوَلَمْ يَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَاۤءُ وَيَقْدِرُ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ
آیا ندیدند که خدا کشاده میکند روزی را برای هر که میخواهد و تنگ میسازد برای هر که میخواهد هر آیینه درین
مقدمه نشانهائی است برای قومیکه ایمان می آرند فَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ ذٰلِكَ
خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ وَاُولٰۤئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ پس بده صاحب خویشی را حق وی و مسکین را و
رهگذر را و این دادن بهتر است برای کسانیکه میطلبند روی خدا را و آنجماعت ایشانند
رستگار یعنی اگر ترا خدا تعالی بسط رزق کند پس این سه کار کن وَمَاۤ اٰتَيْتُمْ مِّنْ رِّبًا لِّيَرْبُوَا فِيْۤ اَمْوَالِ
النَّاسِ فَلَا يَرْبُوْا عِنْدَ اللّٰهِ وَمَاۤ اٰتَيْتُمْ مِّنْ زَكٰوةٍ تُرِيْدُوْنَ وَجْهَ اللّٰهِ فَاُولٰۤئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ
و آنچه داده باشید از سود تا بیفزاید در اموال مردمان پس وی نمی افزاید نزدیک خدا و آنچه
داده باشید از صدقه طلب کنان روی خدا را پس آنجماعت ایشانند دو چند کننده
مترجم گوید مالی را که بشرط زیادت میدهند ربا نام نهاده شد اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ
يُمِيْتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيْكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَاۤئِكُمْ مَّنْ يَّفْعَلُ مِنْ ذٰلِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحٰنَهٗ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ع ۴
خدا آن است که بیافرید شما را باز روزی داد شما را باز بمیراند شما را باز زنده گرداند شما را آیا از
شریکان شما کسی هست که بکند ازین کار چیزی را پاکی اوراست و بلند تر است از آنچه شریک
می آرند ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ اَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيْقَهُمْ بَعْضَ الَّذِيْ عَمِلُوْا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ
پیدا شد فساد در بیابان و در دریا بسبب آنچه عمل آورد دست مردمان تا بچشاند ایشان را
جزای بعض آنچه عمل کرده بودند تا ایشان باز گردند یعنی قحط و غرق و سائر
مصائب جزای عمل بنی آدم می باشد حاصل آنست که بسبب شرک فساد
در صحرا و دریا واقع شد فساد صحرا آنکه ابرهه ملک حبش بر ملک یمن مسلط شده
بود سیف بن ذی یزن حاکم یمن به خسرو پناه برد خسرو باذان نام سردار را همراه وی
کرده تا آنکه باذان برابرهه غالب آمد مردم بسیار از طرفین بقتل آمدند و فساد
آنکه امساک باران شد و نیز حکما گفته اند که چون باران نیاید جانوران دریائی
کور شوند قُلْ سِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلُ كَانَ اَكْثَرُهُمْ مُّشْرِكِيْنَ
بگو سیر کنید در زمین پس بنگرید چگونه بود انجام آنانکه پیش از ایشان بودند بودند بیشتری ایشان

مشرکان یعنی اگر گویند که چه دانیم که به سبب شرک چنین و چنان شد جواب داد که بگو سیر زمین
کنید و به بینید که به سبب شرک در دنیا چه آفتهائی بر پا شد ۝ فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ
مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يَصَّدَّعُونَ ۝
پس راست کن روی خود را برای دین درست پیش آنکه بیاید روزیکه بازگشتی نیست آن را
از جانب خدا آن روز متفرق شوند یعنی علاج دفع شرک این است که مذکور شد و از یوم روز حشر
مراد است و صدع در لغت شکستن شیشه را گویند که ریزه ریزه شود مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ
عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ ۝ هر که کافر شد پس بر وی است ضرر کفر او و هر که کرده باشد
کار شائسته پس این جماعت برای خویشتن آرامگاه راست میکنند یعنی فرش در جنت می گسترانند
لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ۝ تا جزا دهد خدا آن را که ایمان
آوردند و کارهای شائسته کردند از فضل خود هر آئینه وی دوست نمیدارد کافران را قید آمنوا
برای آنست که دخول جنت بی ایمان متعذر و گرنه کفار هم اعمال خیر میکنند چون آب نشاندن
و سدابرت تقسیم کردن هنو ولیکن هباءً منثورا خواهند شد اگر گویند که فضل خدا تعالی چرا
بر مومنین منحصر شد و بر کافرین نه شد جواب داد که خدا تعالی به سبب شرک کافران را دوست نمیدارد
وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَلِتَجْرِيَ الْفُلْكُ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا
مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝ و از نشانهائی خدا آنست که میفرستد بادها
مژده دهنده برای آنکه بچشاند شما را از رحمت خود یعنی باران دهد و برای آنکه جاری شوند کشتیهائی
بفرمان او و برای آنکه روزی طلب کنید از فضل او و برای آنکه شما شکر کنید یعنی اگر گویند که فضل را
اسباب ضروری نیست جواب داد که فضل او در پرده اسباب ظهور میکند وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ
رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
الْمُؤْمِنِينَ ۝ و هر آئینه فرستادیم پیش از تو پیغامبران را به سوی قوم ایشان پس آوردند پیش
قوم خود نشانهای پس انتقام کشیدیم از آنانکه نافرمانی کردند و بود نصرت مسلمانان لازم بر ما در حدیث آمده
هر که مذمت برادر خود یعنی مسلم دفع کند خدا تعالی گناههای او را دفع خواهد کرد و بخواندن این آیت
امر فرمود اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسَفًا

فتری الودق یخرج من خلالہ فاذا اصاب بہ من یشاء من عبادہ اذا ہم یستبشرون ۝ خدائی
آنست کہ میفرستد بادہا ایس برانگیزانند ابر را پس خدا بگستراند آن ابر را در آسمان چنانکہ خواہد
و بگرداندش پارہ پارہ پس می بینی کہ قطرات بیرون می آیند از میان آن پس چون رساندش بہر کہ
خواہد از بندگان خود ناگہان ایشان شادمان شوند از ینجا بیان عدم استقلال مردم است کہ گاہی
خوش گاہی ناخوش میشوند و نظر بر قدرت کاملہ او ندارند و برا و اعتماد نمیکنند وان کانوا من قبل
ان ینزل علیہم من قبلہ لمبلسین ۝ اگرچہ بودند پیش از انکہ فرود آوردہ شود بر ایشان باران نا امید
شوندہ ضمیر من قبلہ راجع بسوی سحاب است فانظر الی آثار رحمت اللہ کیف یحی الارض بعد
موتہا ان ذلک لمحی الموتی وھو علی کل شیء قدیر پس در نگر بسوی آثار رحمت خدا چگونہ زندہ میکند
زمین را بعد مردہ بودن آن ہر آئینہ وی البتہ زندہ کنندہ مردگانست و او بر ہمہ چیز توانا است
ولئن ارسلنا ریحا فراوہ مصفرا لظلوا من بعدہ یکفرون ۝ واگر فرستیم بادی پس
بہ بینند آن کشت را زرد شدہ ہر آئینہ شوند بعد آن ناسپاسی کنندہ یعنی مزروع را زرد دیدہ ناسپاسی میکنند
باید دانست کہ جائیکہ ریاح مذکور میشود از ان ریاح مبشرات مراد است و جائیکہ ریح ذکر میشود
باد صرصر مقصود کہ زراعت را ضرر میرساند فانک لا تسمع الموتی ولا تسمع الصم الدعاء اذا ولوا
مدبرین ۝ پس ہر آئینہ تو نمی شنوانی مردگان را و نمی شنوانی کران را آواز خواندن چون رو
بگردانند پشت دادہ مراد از موتی درینجا مردہ دل اند کہ کلام ہدایت در دل ایشان اثر نمیکند نہ اینکہ
موتی نمی شنوند چہ سماع موتی باحادیث متواترہ ثابت است وما انت بہادی العمی عن
ضللتہم ان تسمع الا من یؤمن بآیاتنا فہم مسلمون اللہ الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف
قوۃ ثم جعل من بعد قوۃ ضعفا وشیبۃ یخلق ما یشاء وھو العلیم القدیر ۝
خدائی آنست کہ آفرید شما را از ابتدای ناتوانی باز داد مر شما را بعد از ناتوانی توانائی باز
داد بعد از توانائی ناتوانی و سفیدہ موئی می آفریند ہر چہ میخواہد و اوست دانا
و توانا یعنی پیدا کرد شما را از قطرہ منی بعدہ آن منی را چندان قوتی داد کہ کشتی
با مردم میکند و از شرق تا غرب میرود پس از جوانی باز ناتوان میشود یعنی
پیر میگردد و اوست توانا خواہ ضعیف پیدا کند خواہ قوی و ربط این رکوع بہ رکوع اول

اینست که کفار اتباع تو نمیکنند چراکه کور اند و گرنه اگر تقالیب خلق جسم خود به بینند برای اقرار و حیات
و حشر و نشر همین بس است و در اینجا دو شبه وارد میشود یکی آنکه قاعده اصولیان است که چون
معرفه بعد معرفه اعاده کنند هر دو عین یکدیگر میباشد و چون نکره بعد نکره اعاده کنند غیر یکدیگر میشود
و در اینجا لفظ ضعف که نکره است به تکرار آمده و مغایر یکدیگر نیست جواب آنست که این قاعده
اکثریست بعضی جا منطبق نمیشود لیکن بعض محققین جواب داده اند که در اینجا هم هر دو ضعف
مغایر است چراکه ضعف اول مراد از قطره منی است و ضعف دوم مراد از ناتوانی پیری پس قاعده
منتقض نمیشود شبه دوم آنکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ضعف بفتح خواند آنحضرت صلی الله علیه و سلم
منع فرمودند حال آنکه هر دو قراءت متواتر است جواب آنکه ضعف بالفتح بمعنی سستی رای
و فکر را گویند که مخصوص عقل نیست و ضعف بالضم ناتوانی اعضا را که مخصوص بالطبع است پس بنا بر
بلاغت مآب صلی الله علیه و سلم بهمین اعتبار منع فرمودند وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا
لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَٰلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ و روزیکه قائم شود قیامت سوگند خورند گناهگاران
که توقف نکردند یعنی در دنیا بجز ساعتی همچنین از راه بر گردانیده میشدند یعنی چون عقوبات
مخلده معاینه کردند دنیا را به مثابه ساعتی خیال نمودند بر عکس آنکه در تماشا جات دنیا را
به مثابه خلود خیال میکردند والله اعلم در اینجا اشکال وارد میشود که در علم الٰهی چون روز معلوم
میشود و کفار را عذاب یقینی است پس چگونه خواهند گفت که در قبر نماندیم بجز ساعتی جواب
اینست که از نفخه اول تا نفخه ثانی بیهوش خواهند ماند پس از روی بیهوشی چنین خواهند گفت
نه به اعتبار عذاب وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ
الْبَعْثِ فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَٰكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
و گویند آنانکه علم و ایمان داده شد ایشان را هر آئینه توقف کرده اید موافق کتاب
خدا تا روز رستخیز پس این است روز رستخیز لیکن شما نمیدانستید و از کتاب لوح محفوظ
مراد است فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ۝
پس آن روز سود نه دهد ظالمان را عذر خواهی ایشان و نه از ایشان توبه طلب کرده
شود اگر گویند که شما خود ما را بجهل نسبت میکنید پس معذرت خواستن از ما به مذکور اگر گویند

که مار کسی از جمل متنبه نکرد جواب داد بقوله ولقد ضربنا للناس فی هذا القرآن من کل مثل
ولئن جئتهم بآیة لیقولن الذین کفروا ان انتم الا مبطلون ۝ و هر آیینه بیان
کرده ایم برای مردمان درین قرآن هر داستانی را و اگر بیاری پیش ایشان نشانه گویند کافران
نیستید شما مگر بیهوده گویان یعنی در قرآن بهر جا تنبیهی بیان کرده ایم کذلک یطبع الله علی قلوب
الذین لا یعلمون ۝ همچنین مهر می نهد خدا بر دل آنانکه نمیدانند فاصبر ان وعد الله
حق ولا یستخفنک الذین لا یوقنون ۝ پس صبر کن هر آیینه وعده خدا راست است
و سبکسار نکنند ترا آنانکه یقین نمی آرند یعنی ترا مضطرب نکنند [illegible] سوره لقمٰن سی و
چهار آیت و چهار رکوع این سوره را سوره لقمان از آن گویند که قصه لقمان علیه السلام درین [illegible] دیگر
همچنین مذکور نشده و این سوره را بعد سوره روم نهادند زیرا که از آن خورد است چنانکه وے از
عنکبوت خورد بود و این سورت در الفاظ اکثر به سوره بقره موافق است بسم الله الرحمن
الرحیم الم تلک آیات الکتاب الحکیم ۝ این آیتهای کتاب با حکمت است
[illegible] هدی ورحمة للمحسنین ۝
الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم بالآخرة هم یوقنون هدایت و بخشایش [illegible] برای
[illegible] ایشان به آخرت یقین میدارند یعنی
[illegible] حسرت
[illegible] اولئک علی
هدی من ربهم [illegible]
ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر
علم ویتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین ۝ و از مردمان کسی هست که بستاند سخنی
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] و این آیت در شان نضر [illegible]
[illegible] فلان [illegible]

که زنهای مغنیه را در محفل نشانده رقص میدید و نغمه میشنید و میگفت یاران را ببینید این بهتر است یا آنکه محمد صلے اللہ علیہ وسلم میگوید که نماز کنید و روزه دارید و ترک لذات سازید در حدیث آمده که آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند که زنان را سرود میاموزید و فرمودند که این آیت در همین باب نازل شده است پس از لهو الحدیث سرود زنان رقاصه مراد است و بغیر علم دو معنی دارد یکی آنکه گمراه میکند مردم را بغیر دانستن و دوم آنکه مردمان بی علم را گمراه میسازد و تسخر شعائر اللہ میکند همچنان برای او عذاب رسوا کننده تیار کرده شد وَاِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِ اٰیٰتُنَا وَلّٰی مُسْتَكْبِرًا كَاَنْ لَّمْ یَسْمَعْهَا كَاَنَّ فِیْۤ اُذُنَیْهِ وَقْرًا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ اَلِیْمٍ ۝ و چون خوانده شود برین شخص آیات ما روی بگرداند تکبر کنان گویا نشنیده است آن را گویا درد دو گوش وی گرانی است پس خبر ده او را به عذاب درد دهنده اِنَّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَهُمْ جَنّٰتُ النَّعِیْمِ هر آیینه آنانکه ایمان آوردند و کردارهای شائسته کردند ایشان راست بهشتهای نعمت خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ ۝ جاویدان آنجا وعده داده است خدا وعده راست و او ست غالب با حکمت خَلَقَ السَّمٰوٰتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَاَلْقٰی فِی الْاَرْضِ رَوَاسِیَ اَنْ تَمِیْدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِیْهَا مِنْ كُلِّ دَآبَّةٍ وَاَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَاَنْۢبَتْنَا فِیْهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِیْمٍ آفرید آسمانها بغیر ستونهائی که به بینید آن را و افگند در زمین کوههائی برای احتراز از آنکه بجنباند شما را و پراگنده کرد در زمین از هر نوع جانور و فرود آوردیم از آسمان آب پس رویانیدیم در زمین از هر جنس ترو تازه را بعضے صفت عمد میگویند یعنی آسمان را ستونها اند که شما نمی بینید آن را و آن چهار ملائکه اند که ایشان را اوتاد اربعه میگویند و حق آنست که صفت نیست یعنی می بینید شما که فلک ستون ندارد و زمین را محکم کرده به کوههائی چنانچه سعدی گوید بیت زمین از تب و لرزه آمد ستوه ؛ فرو کوفت بر دامنش میخ کوه و حیوانات را که هم از زمین اند بران حرکت داده و آبای علوی را به امهات سفلی انتزاج بخشید از هر صنف پاکیزه پیدا کرده هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِیْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖ بَلِ الظّٰلِمُوْنَ فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ۝ این است آفرینش خدا پس بنمائید مرا چه چیز آفریدند آنانکه بجز وے اند بلکه ستمگاران در گمراهی ظاهر اند یعنی معبودان ایشان پیدائش ندارند چه خواهند نمود وَلَقَدْ اٰتَیْنَا

لُقْمٰنَ الْحِكْمَةَ اَنِ اشْكُرْ لِلّٰهِ ؕ وَمَنْ يَّشْكُرْ فَاِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهٖ ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ حَمِيْدٌ ۝
وهر آیینه عطا کردیم لقمان را حکمت گفتیم که شکر کن خدای را وهر که شکر کند پس جز این نیست که شکر میکند برای نفع خود وهر که ناسپاسی کند پس هر آیینه خدای بی نیاز ستوده کار است و رد قبل وجوه شرک را دلائل باطل کرده حالا ثابت میکند که چنانکه شرک عند الانبیاء مذموم است نزدیک حکماء هم بد است ولقمان حکیم غلامی حبشی بود سیاه فام پست بینی پهن لب پای برگشته چنانچه از حدیث مفهوم میشود چون خدا تعالی خواست که لقمان را حکمت عطا کند ملائکه در خواب آمده به لقمان گفتند که رب العزت میفرماید که تا حال نبوت به غلامی حبشی نداده ام اگر خواهی حکمت به تو ارزانی دارم لقمان حکمت قبول کرد و حکایات حکمت ایشان در کتاب مجلی لقمان مفصل مذکور است و در کتب ما هم آنقدر هست که اگر جمع کنیم پنج شش جز میتوانند شد لیکن کتاب الله وسنت رسول الله ما را از جمیع حکمتهای لقمانی مستغنی ساخته واز جمله حکمتهای لقمانی آنست که مولای ایشان تا دیر در پاخانه می نشست لقمان گفت که در پاخانه دیر کردن موجب خفقان وبواسیر است ازین احتراز باید کرد مولای ایشان گفت من که خود خفقان وبواسیر می یابم معلوم شد که موجبش همین است دیگر آنکه لقمان مولای خود را از نوشیدن شراب منع میکردی مولای ایشان شراب خورد ودر عین مستی به یاران خود شرط کرد که اگر همه آب فلان چشمه بنوشم اینقدر مبلغ مرا باشد واگر ننوشم شما را چون صبح شد یاران متقاضی شدند مولای ایشان بسیار تنگ شد لقمان را طلب کرد ایشان تدبیر دفع آن بیاموختند که بگو کسانی را که با ایشان شرط کرده اول آمد آب موقوف باید کرد بعد از ان خواهم نوشید چرا که شرط نوشیدن آب چشمه که دران وقت موجود بود کرده ام نه شرط آب متزاید آنا فانا حاصل آنکه لقمان را حکمت آموختیم که بازای آن شکران نعمت کن نه کفران نعمت وَاِذْ قَالَ لُقْمٰنُ لِابْنِهٖ وَهُوَ يَعِظُهٗ يٰبُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ ؔؕ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيْمٌ ۝ ویاد کن چون گفت لقمان به پسر خود واو پندمی داد آن پسر را ای پسرک من شریک مقرر مکن با خدا هر آیینه شرک ستمی است بزرگ یعنی لقمان گفت به پسر خود که مقام ترحم است گفتن واعظانه وواهیانه واین اول نصیحت است از نصائح لقمان به پسر خود که انعم نام داشت وهمه یازده پند در ینجا مذکور است بدانکه شرک بچهار وجه ظلم عظیم است یکی آنکه ستم بر نفس خود می کند که او را مستحق دوزخ می گرداند دوم

آنکه بندهٔ یک خدا بودن بهتر است از بندهٔ ارباب متفرقه زیرا که اطاعت یکی آسان است از اطاعت بسیار
سیوم منصب الوہیت و استحقاق عبادت که سزاوار خدا است بدیگرے دادن چہارم
عابد را معبود مقرر کردن وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ
أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ حکم فرمودیم آدمی را به نسبت پدر و مادر وی در شکم برداشته است
وی را مادر وی در حال سستی بالای سستی دیگر یعنی هر وقت سست تر می شود
والله اعلم و از شیر باز کردن او در دو سال است باین مضمون که شکرگذاری کن مرا و پدر و مادر خود را
بسوی من است بازگشت تا اینجا قول لقمان است یعنی آدمی را حکم کرده ایم در باب والدین و وهنا حال
است از ضمیر حملته یعنی مادر نطفهٔ آدمی را از پدر می گیرد اگر آن نطفه از حالت جنین تصعد کنیم
سستی بر سستی مشاهده سازیم و هم حال از ضمیر والدیه است یعنی مادر او را سستی بر سستی
بود و امام شافعیؒ ازین آیه تمسک کرده اند که مدت حمل کم از دو سال نمی باشد و حال آنکه این قاعدهٔ کلیه
نیست وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ و اگر کوشش کنند با تو بر آنکه
شریک مقرر کنی با من چیزے که نیست ترا بحقیقت آن دانش پس فرمان برداری ایشان مکن
و صحبت دار با ایشان در معیشت دنیا بوجه پسندیده و پیروی کن راه کسی که رجوع دارد
بسوی من باز بسوی من است رجوع شما پس بیاگاهانم شما را بآنچه می کردید یعنی با وجودیکه
حقوق والدین همراه حقوق خود بیان کردیم لیکن در شرک اطاعت ایشان هم نباید کرد و
تفسیر این آیه در سورهٔ بنی اسرائیل مفصل مذکور است یعنی بوالدین احسان کن و اگر ضعیف
شوند پس با ایشان اف مگو و زجر هم مکن و ایشان را بتعظیم خطاب کن و عجز پیش ایشان ظاهر
ساز و در حق ایشان دعا کن انتهی و طریقهٔ انبیاء و اولیاء و تابعان شریعت را اختیار کن و هم
معاملات دنیوی هم اکتفا نیست آخر رجوع شما بسوی ما است يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ
خَرْدَلٍ فَتَكُن فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ
گفت لقمان ای پسرک من هر آیینه خطیه اگر باشد هم سنگ دانهٔ از سپندان پس باشد درمیان سنگی
یا در آسمانها یا در زمین بهر حال حاضر کند آن را خدا هر آیینه خدا باریک بین خبردار است نصیحت

دیگر است متضمن اثبات مجازات قوله فی صخرة یعنے اشیاء به سبب بعد کمال یا قرب کمال یا پوشیده بودن پس پشت شئی دیگر به نظر نمی آید و او سبحانه اعمال آسمان و زمین پس پشت سنگ را

می بیند و میداند یٰبُنَیَّ اَقِمِ الصَّلٰوةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوْفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلٰى مَآ اَصَابَكَ ط اِنَّ

ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْرِ ۝ ای پسرک من برپا دار نماز را و بفرما به کار پسندیده و منع کن از ناپسندیده و

صبر کن بر هرچه برسد به تو هر آئینه این مقدمه از کارهای مقصود است یعنی مصیبتی که در امر معروف

کردن ترا لاحق شود بران صبر کن یا آنکه صبر نصیحت علیحده است وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ

فِی الْاَرْضِ مَرَحًا ط اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُوْرٍ ۝ و مهتاب رخساره خود را از طرف مردمان یعنی به تکبر

و راه مرو در زمین خرامان هر آئینه خدا دوست نمیدارد هر نازنده خود ستائنده را یعنی از مردم چین به جبین

مشو و در زمین بے باکانه مرو و میانه روی کن در رفتار چرا که بسیار آهسته رفتن موجب تکبر است

و تیز رفتن سبب خفت عقل پس میانه روی بهتر است قصد یقصد من ضرب یضرب بمعنے میانه روی است و از نصر ینصر بمعنے اراده است چنانکه میفرماید

وَاقْصِدْ فِیْ مَشْیِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ ط اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیْرِ ۝

و میانه روی کن در رفتار خود و فرود آر آواز خود را هر آئینه بدترین آوازهائے

آواز خران باشد اَلَمْ تَرَوْا اَنَّ اللّٰهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِی السَّمٰوٰتِ وَمَا فِی الْاَرْضِ وَاَسْبَغَ عَلَیْكُمْ

نِعَمَهٗ ظَاهِرَةً وَّبَاطِنَةً ط وَمِنَ النَّاسِ مَنْ یُّجَادِلُ فِی اللّٰهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًی وَّلَا كِتٰبٍ مُّنِیْرٍ ۝

آیا ندیدید که خدا رام گردانید برائے شما آنچه در آسمانهای است و آنچه در زمین

است و تمام فرود آورد بر شما نعمتهای خود را آشکارا و پنهان و از مردمان

کسی هست که مکابره میکند در باب خدا بغیر دانش و هدایت و به غیر کتاب

روشن سابق مذکور شده هٰذَا خَلْقُ اللّٰهِ فَاَرُوْنِیْ مَاذَا خَلَقَ الَّذِیْنَ مِنْ دُوْنِهٖ الاجواب

آنست که میگویند فلان نعمت مرا فلان داده و اقرار منعم حقیقی نمیکنند و از مَا فِی السَّمٰوٰتِ کواکب

و اربعه عناصر مراد است و قوله ظَاهِرَةً وَّبَاطِنَةً حکما گفته اند مراد از ظاهر ارکان جوارح انسانی

و باطن قوی عشره و بعضے گفته اند مراد از ظاهر تسویة الخلق و از باطن عقل و ادراک از عبد الله

بن عباس رضی الله عنهما مرویست که مراد از ظاهر اسلام و قرآن و از باطن پوشیدن عیوب شما و در غرضهای مراد از نعم

ظاهری خوردن و پوشیدن و از باطنی فخر صوفیه گویند نعم ظاهری اشغال و اذکار و نعم باطنی
تجلیات الٰهی است پس کافر نعمت نباید شد قوله بِغَیْرِ عِلْمٍ وَّلَا هُدًى متکلمین گویند مراد از
بغیر علم بدیهیات است و از هدی استدلالیات و از کتاب منیر دلائل یقینی که مشوب به شک
و شبه نباشد و صوفیه گویند مراد از اول علم ظاهری و از ثانی علم باطنی و از ثالث علم کتاب و در
عرفیات مراد از اول علمیکه بغیر خواندن باید و از ثانی علمیکه از کسی بخواند و از ثالث علمیکه از کتاب
خوانده حاصل کرده باشد وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا
أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ وچون گفته شود به ایشان که پیروی کنید
چیزے را که فرود آورد خدا گویند بلکه پیروی میکنیم چیزے را که یافتیم بر ان پدران
خود را آیا پیروی میکنند اگرچه شیطان میخواند ایشان را به سوئی عذاب دوزخ
جواب سوال است اگر کسی گوید ایشان را علم نیست پس چرا جدل میکنند فرمود که
و اذا قیل لہم الخ وَمَن يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ وهر که متوجه ساخت روئی خود را به سوی خدا و وی نیکوکار است پس هر آئینه
دست زده است به دست آویزے محکم و به سوئے خدا است بازگشت
کارهائی محسن مشروط به سه شرط است یکے آنکه نیت درست باشد دوم صورت
عمل موافق شرع باشد سیوم آن کار فی نفسه درست باشد وَمَن كَفَرَ فَلَا يَحْزُنكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ
فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ و هر که کافر شود پس اندوهگین
نکند ترا کفر وے و بسوی ما است رجوع ایشان پس خبر دار کنیم ایشان را به آنچه میکردند هر آئینه
خدا دانا است به خصلتے که در سینهائی باشد یعنی اگر در خاطر پیغمبر علیه الصلوٰة والسلام
آید که مراغم این مردم است که پند پذیر نمیشوند جواب داد نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ
بهره مند میسازیم ایشان را اندکے باز به بیچارگی برانیم ایشان را به سوئے عذاب سخت یعنی زندگانی دنیا اندک
است به نسبت زندگانی آخرت و اضطرار لازمی و متعدی هر دو آمده وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ اگر سوال کنی از ایشان کیست که بیافرید آسمانها و زمین را
البته بگویند خدا آفرید بگو ستائش خدائے راست بلکه اکثر ایشان نمیدانند یعنی گاہے قائل هم میشوند و نمیدانند

الزام خواہیم خورد لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِنَّ اللّٰهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ۝ خدای راست آنچه در
سماهای وزمین است هر آیینه خدا همان است بے نیاز ستوده یعنی خدا تعالی آسمان و زمین
پیدا کرده پس چیزے که بیان این هر دو هست البته مخلوق او خواهد بود و بے نیاز است بخلاف دیگران
مخلوق و محتاج او بنده و آنچه پیدا کرده است بآن ستوده شده است وَلَوْ اَنَّ مَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ
اَقْلَامٌ وَّالْبَحْرُ يَمُدُّهٗ مِنْ بَعْدِهٖ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمٰتُ اللّٰهِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝ واگر آنچه در زمین است
از درختان قلمهای شوند و دریا های سیاهی بود زیاده میکند آن را بعد ازین دریا هفت دریاے
دیگر به پایان نرسند سخنان خدا یعنی معلومات او هر آیینه خدا غالب با حکمت است یعنی اگر کسی
بیند که ذات واحد احاطہ کائنات بری و بحری بلا واسطه چگونه توان کرد چنانکه بادشاهان را می بینیم
بی پرستش ما یشان را بیوجه نیست جواب داد که دیگرے جز او مخلوقات او را احاطه نتوان
کرد لفظ بمله کا را اگر از مد گفته شود بان یکون مدادا کو رینجا مقدر خواهد بود وگرنه حاجت تقدیر
نیست اگرچه مفسرین درینجا هفت دریا بیان میکنند یکے دریای حبشه دوم دریاے
روم سوم دریای هند چهارم دریای قلزم که جده بر کنارہ او است پنجم دریای چین
ششم دریای فارس تا به بصره هفتم چشمه طبریه که آبش روان نیست لیکن کثرت مراد
است نه هفت دریا اگر گوئی که سبعة اقلام چرا نفرمودند گوئیم یک قلم براے یک کتاب
بلکه یک قطع براے یک جزء کفایت میکند بخلاف سیاهی که بسیار به خرج می آید لهذا سبعة
ابحر فرمودند مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ اِلَّا كَنَفْسٍ وَّاحِدَةٍ ۭ اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ ۢ بَصِيْرٌ ۝
نیست آفریدن شما و نه برانگیختن شما الا مانند آفریدن و برانگیختن یک تن هر آیینه خدا شنوا بینا
است یعنی آنکه گفتیم در امور تدریجی است و بعث و امانت شما دفعی است و تخصیص
سمیع بصیر برای آنست که سمع و بصر ادراک اشیاء دفعة میکند پس نزد او سبحانه احیای دفعی
شما چه دشوار است اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ۡ
كُلٌّ يَّجْرِيْٓ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّاَنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ آیا ندیدی که خدا در می آرد شب را در روز و در می
آرد روز را در شب و رام گردانید آفتاب و ماه را هر یکی میرود تا مدتی معین و آیا ندیدی که خدا
به آنچه میکنید خبردار است یعنی اگر گویند که تاثیر دفعی در بسیار مردم چگونه خواهد شد جواب داد که شب در روز ما

ببینید که چگونه یکی بر دیگری تاثیر وضعی میکند و از اجل مسمی در یجا روز قیامت مراد است و جاییکه
اجل مسمی فرموده اند دوره شمس و قمر مراد است ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَ اَنَّ مَا يَدْعُوْنَ مِنْ
دُوْنِهِ الْبَاطِلُ وَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ این کارهائی به سبب آنست که خدا همون است ثابت و به سبب
آنست که آنچه می پرستید بجز وی بی اصل است و به سبب آنست که خدا همون است
بلند مرتبه به ذات خود بزرگ قدر به صفات خود و به جای دیگر هو الباطل فرموده اند زیرا که در آنجا
مذکور شمس و قمر شده لهذا به هو حصر کرده اند به خلاف اینجا اَلَمْ تَرَ اَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِيْ فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللّٰهِ
لِيُرِيَكُمْ مِّنْ اٰيٰتِهٖ اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَاٰيٰتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُوْرٍ آیا ندیدی که کشتی میرود در دریا
به فضل خدا تا بنماید شما را بعض نشانهای خویش هر آیینه درین مقدمه نشانهای است هر صبر کننده
سپاس دارنده را مراد از آیات تماشای عجیب جزائر و بلدان و جانوران بحریست و مراد از صبار
و شکور صبر کننده بر مصائب دریا و شکر کننده بر نجات از تهلکه آن اگر گوئی که در صبار و شکور
که هر دو صیغه مبالغه اند چه فرق است گوئیم که وزن فعال برای مبالغه چیزی که در آن شدت
باشد می آید چون اکال و وزن فعول برای مبالغه که در آن دوام باشد چون قطوع و ظاهر است
که مصیبت دریا یک دو بار میرسد پس صبار فرمودند و نعمتهای الهی همیشه به کائنات عطا
میشود لهذا شکور فرمودند یعنی همیشه شکر کننده وَاِذَا غَشِيَهُمْ مَّوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ
لَهُ الدِّيْنَ فَلَمَّا نَجّٰىهُمْ اِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِاٰيٰتِنَا اِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُوْرٍ
و چون در گیرد ایشان را موج مانند سایبانها بخوانند خدای خالص کرده برای او عبادت پس
آنگاه که نجات داد ایشان را به سوی بیابان پس بعض ایشان میانه رو باشند و انکار نمیکنند آیات ما را
مگر هر عهد شکننده ناسپاس دارنده يٰاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمْ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِيْ وَالِدٌ عَنْ
وَّلَدِهٖ وَلَا مَوْلُوْدٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَّالِدِهٖ شَيْـًٔا اِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُوْرُ
ای مردمان بترسید از پروردگار خویش و حذر کنید از روزیکه کفایت نکند هیچ پدر به جای پسر خویش و فرزندی کفایت
کننده باشد بجای پدر خود چیزی را هر آیینه وعده خدا راست است پس فریب ندهد شما را زندگانی دنیا و فریب ندهد
شما را در مقدمه خدا شیطان فریبنده چون از تخویف و ترهیب مردم فارغ شد بیان تکالیف شروع کرد در اینجا و اشاره
به بهشت کرد که آنکه کفایت نکرد والد را ازینجا ثابت شد و در احادیث بسیار آمده که ولد صغیر والد خود را همراه خود به زور در جنت

واہد برد جوابش این است منقول از ابن عباس رضی اللہ عنہما کہ در محشر سہ وقت است کہ در آن وقت
لد والد را کفایت نخواہد کرد یکی وقت حساب دوم وقت گذشتن بر پل صراط سیوم وقت وزن
عمال شبہ دوم آنکہ وَلَاهُوَ اَعَزُّ وَالِدِہٖ نگفتند بلکہ لفظ ہو جاز فرمودند و لفظ شیئا زیادہ کردند وجہش چیست
اب آنکہ والد مدام در خیر خواہی ولد میباشد و ولد تاب اطاعت والدین کما حقہ نمی آرد لہذا اعز والد شیئا
فرمودند نقل است کہ مردے پیر بود کہ روبروی او زاغی نشستہ بود بہ پسر خود گفت این کیست پسر گفت
ین زاغ است چون پیر مرد سیوم ہمین سوال از پسر خود کرد پسر تنگ شدہ گفت کہ ای پدر خاموش
باد امروز مرد مرد خفت عقل نورش گشتند پدر گفت ای پسر پیش ازین تو کودک بودی و بدین گونہ زاغی
شستہ بود تو از من ہمین نوع بار بار می پرسیدی و من تنگ نشدہ ترا جواب میدادم و تو از من دو سہ
بار پرسیدن تنگ شدی اگر گویند کہ آن روز کہ پدر پسر را و پسر پدر را کفایت نخواہد کرد کجا است
جواب داد بقولہ اِنَّ وَعْدَ اللّٰہِ حَقٌّ و غرور بالفتح بمعنی شیطان است و این قید احتراز نیست
را کہ بعضے کفار ہم عابد و زاہد و تارک دنیا می باشند لیکن این بد مذہبان را شیطان فریب دادہ
ست اِنَّ اللّٰہَ عِنْدَہٗ عِلْمُ السَّاعَۃِ وَیُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَیَعْلَمُ مَا فِی الْاَرْحَامِ وَمَا تَدْرِیْ نَفْسٌ مَّاذَا تَکْسِبُ
غَدًا وَمَا تَدْرِیْ نَفْسٌۢ بِاَیِّ اَرْضٍ تَمُوْتُ اِنَّ اللّٰہَ عَلِیْمٌ خَبِیْرٌ ۵
حصر آیئنہ خدا نزدیک اوست علم قیامت و فرو میفرستد باران را و میداند آنچہ در شکم
ما ہا می باشد و نمیداند ہیچ شخصے کہ چہ کار خواہد کرد فردا و نمیداند ہیچ شخصے کہ کدام زمین خواہ
رد حصر آیئنہ خدا دانا خبر دار است اگر گویند کہ قیامت کدام روز خواہد شد جواب داد
علم این پنج چیز بجز خدا تعالی دیگری را نیست یکی آنکہ قیامت کدام روز خواہد شد دوم آنکہ باران
چہ قدر خواہد بارید سیوم آنکہ در شکم حاملہ پسر است یا دختر چہارم آنکہ فردا چہ کسب خواہ
رد پنجم آنکہ کدام روز خواہد مرد و درینجا قصہ شخصے کہ در زمان حضرت سلیمان علیہ السلام
بود و ملک الموت روحش را بہند قبض نمود پیشتر بقلم آمدہ نقل است کہ شخصے در عالم رویا از
بزرگے پرسید کہ مدت عمر من چند است آن بزرگ سہ بار پنج انگشت
بر افراختہ بنمود آنکس از خواب بیدار شدہ تعبیرش از حکما پرسید
گفتند کہ عمر تو پنج سال و پنج ماہ و پنج روز است آنکس را بہ این معنی اضطراب بسیار

لاحق حال گردید آخر الامر این خواب به امام اعظم رحمه الله بیان کرد فرمودند که تعبیر این چنین
است که علم این پنج چیز کسی را نیست به جز خدا تعالیٰ مگر آنکه گاهے کسی را بر چیزی آگاه
میکند چنانچه مروی است که حضرت صدیق اکبر رضی الله عنه وقت وفات خود دو پسر پیدا داشتند
عبد الرحمن و محمد نام و دو دختر یکے عائشه صدیقه و دوم اسماء بنت عمیس و یکے حمل بود
خلیفه برحق فرمود که دختر پیدا خواهد شد و ترکه سه دختر جدا کرد این از کشفیات است
و منجمان و رمالان و جفاران که به قرائن کواکب و اشکال و حروف حکم بر چیزے میکنند
و آن گاہے راست می آید از ظنیات است بفحوای انه فکر و قدر سورۂ الم السجدۃ
مکی است سی آیت و سه رکوع بسم الله الرحمن الرحیم الم... نام این سوره منجی است
چرا که عدد الف یک است و عدد لام سی و از میم منجی مراد پس حاصل معنی الم است
که این سی و یک آیه منجی ست از عذاب قبر و فضائل این سوره در حدیث بسیار آمده یکی
آنکه رسول الله صلی الله علیه وسلم این سوره و سورۂ دهر را در نماز فجر جمعه میخواندند بدین مناسبت
که ذکر خلق آدم در دهر و سوره اول شده دیگر آنکه هر که این سوره و سورۂ ملک را بعد از نماز
عشا خوانده بخواب رود برای دفع عذاب قبر بسیار خوب است شخصی بود در قرن اول
همین طور این سوره را می خواند و او فاسق بود چون بمرد این سوره مانند طائر به پرهای خود
آنکس را از عذاب محفوظ داشته در جناب رب العزت عرض کرد که این قاری من است این را
بخش الله تعالیٰ ببرکت این سوره گناهان او را بخشیده و ربط این سوره به سورۂ لقمان اینست
که در انجا مذکور خلق ارض و سما شده و درینجا ذکر تدبیر خلائق تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ فرود
آوردن کتاب هیچ شبهه نیست در آن از جانب پروردگار عالمهائی ست چنانکه می گویند این نامه
ایست از جانب بادشاه فلان اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَّآ اَتٰىهُمْ مِّنْ
نَّذِيْرٍ مِّنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُوْنَ آیا می گویند بر بافته است او بلکه وی راست است آمده از جانب پروردگار تو تا بترسانی
قومے را که نیامده است بایشان هیچ ترساننده پیش از تو تا بود که ایشان راه یابند و موجب افتراء ایشان
آن بود که پیش از بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ رسولے در کفار عرب نیامده بود تا ایشان بدانستندی که
رسول از جانب رب العزت می آید و کتاب هم می آرد اَللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِيْ سِتَّةِ

أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ خدائی آنست که آفرید آسمانهائی
و زمین و آنچه مابین آنهائی است در شش روز باز قرار گرفت بر عرش نیست شما را بجز وی هیچ
دوستی و شفاعت کننده آیا پند پذیر نمیشوید یعنی در دو روز زمین آفرید و در دو روز اشجار
و جبال و در دو روز افلاک و آغاز آفرینش روز یکشنبه بود و ختم روز جمعه و حکما گویند که در شش
روز اصول زمین و آسمان پیدا شده یعنی در سه روز فلک و ملک و کوکب و در سه روز معدن و
حیوان و نبات يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ
تدبیر میکند کار را فرود آورده از آسمان به سوئی زمین باز بالا میرود آن کار به سوی خدا در روزی
که هست مقدار آن هزار سال ازان حساب که می شمارید یعنی اگر مردمان نزول تدبیر و عروج او
تصور کنند در کم از هزار سال خیال نه نمایند و آن همه پیش خدا تعالی در یک روز تمام میشود غرض اینست
که اوهام ایشان به قدرت او نرسند و بعضی گفته اند که آسمان اول از زمین پانصد
ساله راه است پس مسافت آمدن و رفتن ملائکه هزار سال باشد و بعضی گفته
اند که او سبحانه تدبیر میکند امری را در روزی که در هزار سال تدبیر کرده میشود درین صورت
ضمیر مقداره به سوی امر راجع خواهد بود والله اعلم ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ این است
صفت داننده نهان و آشکار غالب مهربان الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ
الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ آنکه به نیک ترین وجه ساخت هر چیزی را که آفریدش و نو کرد
آفرینش آدمی را از گل ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ باز پیدا کرد نسل او را از خلاصه
از آب خوار سلاله یعنی چیزی کشیده چنانچه زنان میدانند که خلاصه یعنی در رحم می آید
چراکه خدا تعالی رحم را قوت جاذبه عطا کرده است و فضله آن فرو میریزد ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ
رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ باز درست اندام کردش و دمید در وی
روح خود و پیدا کرد برای شما گوش و چشمهائی و دلهائی اندکی شکر میکنید وَقَالُوا أَإِذَا ضَلَلْنَا
فِي الْأَرْضِ أَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ و گفتند چو گم شویم در زمین یعنی خاک برابر شویم
آیا ما در آفرینش نو خواهیم بود بلکه ایشان به ملاقات پروردگار خویش کافرانند قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ
الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ۝ بگو قبض روح شما میکند ملک الموت که

گماشته شده است بر شما باز بسوی پروردگار خویش گردانیده شوید یعنی ایشان
انکار ملاقات روحانی میکنند پس بگو که ملک الموت شما را بس است قبض روح
شما کرده بسوی ما خواهد آورد وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَ
سَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ۝ و تعجب کنی اگر در نگری وقتیکه
گناهگاران نگونسار کننده سر خویش باشند نزد پروردگار خویش گویند ای پروردگار
ما دیدیم و شنیدیم پس باز گردان ما را تا بکنیم کار شایسته هر آیینه ما یقین کننده ایم یعنی
وقتیکه ببینی گناهگاران را سر فرو افگنده از روی شرم گویند که دیدیم لقای روحانی و شنیدیم
کلمات ملائکه ما را در دنیا باز فرست که در بیجا نماز و حج گذاردن نتوانیم و اگر گوئی که ما در انجا رفته
باز منکر خواهیم شد چنین نیست چرا که حق الیقین حاصل کرده ایم وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ
هُدَاهَا وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ اگر میخواستیم البته میدادیم
هر شخصی را هدایت او ولیکن ثابت شد وعده از جانب من که هر آیینه پر کنم دوزخ را از جنیان و
آدمیان همه یکجا یعنی هر کس را هدایت کرده در جنت داخل می نمودم لیکن خلف وعده لازم می آمد
و هدایت به انواع است کسی را از استاد و کسی را از مرشد و کسی را از سیر کتب و کسی را از تنگی
رزق و کسی را از مرض و کسی را از وسعت رزق هدایت میشود و از کل نفس معلوم میشود بطلان
قول حکما که میگویند که استعداد هر نفس جدا است و بدون استعداد هدایت نمیشود چرا که او سبحانه
فرمود که اگر میخواستیم هر نفس را هدایت میکردیم در حدیث آمده که روزی میان بهشت و دوزخ مباحثه
شد دوزخ گفت که در میان ما گردن کشان و دعوی کنندگان خدائی خواهند آمد و در میان تو غریبان و مسکینان
لهذا همه عمر روی فراغت ندیده اند و بوی خوشحالی نشنیده اند الله جل شانه حکم کرد که جنت
نشان لطف ما است و جهنم نشان قهر ما و هر دو را پر خواهیم کرد از جن و انس اگر جنت خالی خواهد ماند
دیگر مردم پیدا خواهیم کرد که پر خواهد شد و در جهنم ساق خود خواهیم نهاد و گوید قط قط یعنی بس بس خواهد گفت فَذُوقُوا
بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ پس بچشید این عذاب به سبب آنکه فراموش
کردید ملاقات این روز خود را هر آیینه ما نیز فراموش کردیم شما را و بچشید عذاب دائم به سبب آنچه میکردید
از ارتکاب شرک و انکار رسول و کلام او عذاب خلود را شاید إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا

سُجَّدًا وَّ سَبَّحُوْا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ ۝ جز این نیست که ایمان می آرند به آیات ما آنانکه چون پند داده شوند به آن بیفتند سجده کنان و به پاکی یاد کنند با ستایش پروردگار خویش و ایشان تکبر نمیکنند بیان مومنین است از امیر المومنین علی کرم الله وجهه مرویست که این هم سجده کلان است تَتَجَافٰى جُنُوْبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَّ طَمَعًا وَّمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝ دور می ماند پهلوی ایشان از خوابگاه میخوانند پروردگار خود را به ترس و امیدواری و از آنچه روزی داده ایم ایشان را خرچ میکنند از احادیث علی سبیل التواتر معلوم میشود که این آیت در شان تهجد گذاران است و نیز به سبیل تواتر ثابت شده که شبی آنحضرت صلے الله علیه وسلم در نماز عشا تاخیر کردند حضرت عمر رضی الله عنه بر دروولت رسول الله صلے الله علیه وسلم حاضر شده عرض نمودند که یا رسول الله نام النساء والصبیان یعنی بخواب رفتند زنان و کودکان رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند که بر روی زمین این نماز کسی نمیخواند سوای شما و شما را ثواب بسیار حاصل میشود و چه هر کسیکه منتظر نماز نشسته میباشد گویا در نماز است و این آیت خواندند و نیز از احادیث در نماز مغرب و عشا ثابت شده چرا که بعد نماز مغرب هم آدمی بر بستر میغلطد پس معلوم شد که این آیت در شان کسانے است که با وجود غلبه خواب بخوف عذاب و طمع ثواب تن به بستر استراحت نمی نهند و پهلوی خود را از قالین و توشکهای نرم دور میدارند و رزق عام است خواه معیشت باشد خواه علم وغیره

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ اُخْفِيَ لَهُمْ مِّنْ قُرَّةِ اَعْيُنٍ ۚ جَزَآءًۢ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ پس نمیداند هیچ نفس چه چیز پنهان داشته شد برای ایشان از خنکی چشم یاداش داده شد به آنچه میکردند چرا که ایشان شب بیدار میبودند و در چشم ایشان سوزش میشد به ازای آن خنکی چشم داده شد و قرات اعین هم آمده بصیغه جمع هر یکی را از مومنین صد قصر خواهند داد یکی از سیم و دوم از زر و سیوم از گوهر و باقی معلوم نیست و در حدیث قدسی هم آمده اعددت لهم ما لا عین رات ولا اذن سمعت ولم یخطر علی قلب بشر یعنی برآئینه تیار کرده ام برای ایشان چیز یکه ندیده چشمی و نه شنیده گوشی و نگذشته بر دل هیچکس والله اعلم

اَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا ۭ لَا يَسْتَوٗنَ ۝ آیا کسی که مومن باشد مانند کسی است که فاسق باشد برابر نمیشوند سابق بیان مومنین شده اگر دو هم کسی

بگذرد که صفات ماسبق در کفارہم یافتہ میشوند پس بایستی کہ برابر میشدند جواب داد کہ مومن و
فاسق برابر نمیشوند و این آیت در حق حضرت علی کرم اللہ وجہہ و ولید بن عتبہ است کہ روزی
ولید فخر میکرد و میگفت کہ من در بزرگم در ہر گروہی کہ باشم آن گروہ بالا باشد و نیزہ بازم حضرت علی رض کہ
شمشیر زن بودند جواب دادند کہ من نمیدانم مگر ہمین کہ مومنم و تو فاسق ہستی
و وجہ فسق ولید آنست کہ رسول اللہ صلے اللہ علیہ وسلم ولید را برائی اخذ
زکوۃ بر قومے فرستادہ بودند آنقوم بہ استقبال ولید آمد ولید دانست کہ برائی
قتل من می آیند از آنجا گریختہ بہ جناب خاتم النبیین علیہ الصلوۃ والسلام فریاد کرد آنحضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہ آنقوم ارادہ قتال کردند آن قوم آمدہ عذر نمود آیتے نازل شد کہ درآن
لفظ فاسق است اَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ فَلَهُمْ جَنّٰتُ الْمَاْوٰی
نُزُلًا بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ اما آنانکہ ایمان آوردند و کارہای شائستہ
کردند پس ایشان راست بہشتہائی جای ماندن بطریق مہمانی بہ سبب آنچہ میکردند
وَاَمَّا الَّذِيْنَ فَسَقُوْا فَمَاْوٰىهُمُ النَّارُ كُلَّمَآ اَرَادُوْٓا اَنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَآ اُعِيْدُوْا فِيْهَا وَقِيْلَ لَهُمْ
ذُوْقُوْا عَذَابَ النَّارِ الَّذِيْ كُنْتُمْ بِهٖ تُكَذِّبُوْنَ ۝ واما آنانکہ فاسق بودند پس جائی ایشان
دوزخ است ہر گاہ کہ خواہند کہ بیرون آیند از انجا باز گردانیدہ شوند دران و گفتہ شود بہ
ایشان بچشید عذاب آتش کہ آن را دروغ میداشتید یعنی تکذیب عذاب میکردید و میگفتید کہ عادت
خواہد شد عذاب گوناگون نخواہد بود و جائی دیگر کہ بجای الذی۔ التی فرمودہ اند صفت ماراست
یعنی تکذیب نار میکردید کہ آن نار ہمچین نار خواہد بود نہ ہفتاد حصہ بیش ازین در سوزش و بعضی محققین چنین
فرمودہ کہ وجہ آنست کہ در انجا ذکر پرستش جنیان شد کہ نار را اہلہ فرمودند کہ شمار اعذاب نار بسزای تکذیب
زیادت احراقش خواہد شد بہ بالای پرستش جنیان وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى دُوْنَ
الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ ۝ والبتہ بچشانیم ایشان را عذاب نزدیک یعنی در دنیا کہ مراد عذاب قبر
است کہ اینطرف از عذاب بزرگ بود کہ ایشان باز گردند وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِاٰيٰتِ رَبِّهٖ ثُمَّ
اَعْرَضَ عَنْهَا اِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِيْنَ مُنْتَقِمُوْنَ ۝ وکیست ستمگار تر از کسی کہ پند دادہ شد بہ آیات پروردگار خویش باز
روی بگردانید از ان ہر آئینہ ما از گناہگاران انتقام کشندہ ایم در حدیث آمدہ کہ خدا تعالی ہر

بالضرور ازیں کس انتقام خواهد گرفت یکے از عقوق الوالدین یعنی نافرمان مادر و پدر دوم کسیکه ط فدای شخصے کند که او مدعی باطل باشد سیوم شخصے که نیزه بردارد یعنی بر خلیفه وقت خروج کند و مردم را کشتن و خستن دهد و لقد اتینا موسی الکتب فلا تکن فی مریة من لقائه وجعلنه هدی لبنی اسرائیل ٥ وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بایتنا یوقنون ٥ و هر آئینه دادیم موسیٰ را کتاب پس مباش در شبه از ملاقات قرآن و ساختیم موسیٰ را هدایت برائی بنی اسرائیل و پیدا کردیم از ایشان پیشوایان که راه مینمودند بفرمان ما وقتیکه صبر کردند و به آیات ما یقین می آوردند ضمیر من لقائه اگر راجع باشد بسوی کتاب معنی چنین بود که چنانچه قریش در تورات شک میکنند که چگونه تمام نوشته نازل شد چه آین نزول وقتی راست باشد که خدا تعالی در مکانے باشد حالانکه او از جنس جهات منزه است و اگر راجع بسوی موسیٰ باشد معنی چنین بود که تو موسیٰ را بارهای دیده در آسمان و زمین در شب معراج و بعد آن شک مکن و درین آیت اشاره است که در امت تو مهتدین پیدا خواهم کرد و این معنی متحقق شد در خلفای راشدین که رای ابوبکر و دره عمرؓ و حلم عثمانؓ و شمشیر علیؓ جمع شده بود و اختلاف شیعه و سنی و معتزلی که واقع خواهد شد او سبحانه فیصل کرده خواهد داد چنانچه میفرماید ان ربک هو یفصل بینهم یوم القیمة فیما کانوا فیه یختلفون ٥ هر آئینه پروردگار تو فیصل کند میان ایشان روز قیامت در آنچه اندر آن اختلاف میکردند اولم یهد لهم کم اهلکنا من قبلهم من القرون یمشون فی مسکنهم ط ان فی ذلک لایت ط افلا یسمعون ٥ آیا واضح نشد ایشان را که چه قدر هلاک کردیم پیش ایشان قرنهای میروند ایشان در خانهای آن جماعت هر آئینه درین کار نشانهائی است آیا نمی شنوند یرد و وجه است یکی آنکه عاد و ثمود وغیره که در اماکنه خود میگشتند او شان را هلاک کردیم دوم آنکه قریش در مساکن ایشان میروند اولم یروا انا نسوق الماء الی الارض الجرز فنخرج به زرعا تاکل منه انعامهم وانفسهم ط افلا یبصرون ٥ آیا ندیدند که ما روان کنیم آب را بسوی زمین بے گیاه تا بیرون آریم بسبب آن زراعت را میخورند از ان زراعت چهارپایان ایشان و خود ایشان نیز آیا نمی بینند یعنی ببینند که چگونه قرآن را نازل میکنیم

بسوی سنگدلان وجاہلان پس ازان استعداد ہای ایشان ظاہر میکنیم کہ ازان قوای بہیمی ونفسانی ایشان متمتع بشوند وَيَقُوْلُوْنَ مَتٰى هٰذَا الْفَتْحُ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ وميگويند کی خواہد بود این فتح اگر راست گوئید یعنی فتح مومنین وبودن قیامت قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْۤا اِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ۝ بگو روز فتح سود ندہد کافران را ایمان آوردن ایشان ونہ ایشان مہلت دادہ شوند فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ اِنَّهُمْ مُّنْتَظِرُوْنَ ۝ پس روی بگردان از ایشان وانتظار کن ہر آئینہ ایشان نیز منتظر اند یعنی منتظر بحق باش چنانچہ ایشان منتظر بہ ناحق اند

سورہ احزاب

مدنی است ہفتاد وسہ آیت ونہ رکوع بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ نام این سورہ سورہ احزاب است ووجہ تسمیہ بردو وجہ است یکی آنکہ احزاب جمع حزب است وحزب گروہ را گویند ودرین سورہ قصہ جنگ خندق کہ جمیع فرق کفار جمع شدہ برائے قتال آمدہ بودند مذکور است دوم آنکہ درینجا مذکور کفار صرف ومنافقین ومومنین وازواج النبی است کہ چند گروہ مختلفہ اند ربط این سورہ بہ ماقبل اینست کہ درانجا فرمودہ بودند وَلَنُذِيْقَنَّهُمْ مِّنَ الْعَذَابِ الْاَدْنٰى دُوْنَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ ۝ ودرینجا مذکور عذاب ادنی است کہ شکست احزاب باشد يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّٰهَ وَلَا تُطِعِ الْكٰفِرِيْنَ وَالْمُنٰفِقِيْنَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ۝ ای پیغمبر بترس از خدا وفرمانبرداری مکن کافران را ومنافقان را ہر آئینہ خدا ہست دانا باحکمت یعنی ای خبردار از خدا بترس واطاعت مشرکان مکن کہ دشمن خدا اند ودشمن دوست دشمن خود میباشد بآنکہ از تقوی مراد دفع شرک باشد واطاعت مشرکان شرک است پس اجتماع نقیضین شد لہذا نہی واقع شد وخدا است دانا باحکمت یعنی ہر کار از میتر سد میداند واز روی حکمت ہر کسی را بجواہد فرمید ہد ومواخذہ میکند وَّاتَّبِعْ مَا يُوْحٰۤى اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ۝ وپیروی کن چیزے را کہ وحی فرستادہ میشود بسوی تو از جانب پروردگار تو ہر آئینہ خدا ہست بآنچہ میکنید خبردار وَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ۝ وتوکل کن بر خدا وخدا وکیل بس است جواب سوال مقدر است کہ اگر تقوی خواہیم کرد ایشان مرا ضرر خواہند رسانید مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهٖ ۚ نیافریدہ است خدا تعالی برای ہیچ مردے دو دل در داخل بدن او یعنی تقوی

لکن چرا که یک دل داری دو دو دل نداری که بیکدل تقوی و بدیگر دل اطاعت کفار
کنی در روایت آمده که رؤسای مکه به منافقین گفتند که اگر محمد سب آبا و اجداد ما کند
در محفل او نشینیم و کلمات او بشنویم منافقین به خدمت آنجناب عرض کردند که چنانکه
با ایشان معامله میکنیم آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم بکنند خدا تعالی رد کرد بر آن
و آنکه میگویند که فلان دو دل است بر سبیل مجاز است و حکما بر دو دل نبودن فرموم برهان
تمانع می آرند که بر تقدیر یکه دو دل باشند میگوئیم اگر هر دو دل در تدبیر بدن موافق
اند دیگری لغو است و اگر هر دو مخالف اند پس قباحت عظیم دارند که یکی موجب
حرکت اعضا شدی و دیگری موجب سکون پس تناقض لازم آمدی و از دل نفس ناطقه
مراد است که تدبیر بدن میکند وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ ط
و نگردانیده است آن زنان شما را که ظهار میکنید با ایشان مادران شما یعنی مجازیکه مفسر احکام
شرعی باشد ممنوع است و آن مجاز اینست که کسی زن خود را مادر گوید و درین چهار قباحت است
یکی آنکه ترک تعظیم مادر است چرا که در شب با آن جماع میکند دوم آنکه چون زن مادر این شد گویا
همیشه این کس با آن زنا کرده سیوم آنکه زن خود را مادر گفتن نوعی از شرک دارد چرا که مادر یک می باشد
نه دو چهارم آنکه آن زن مطلقه باین شده محتاج نکاح جدید میگردد وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ط
ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ ط وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ۝ و نه ساخته است پسر خواندگان
شما را پسران شما این سخن شما است که میگوئید به دهان خویش خدا میگوید سخن راست و او دلالت میکند
بر راه یعنی پسر کسی را پسر خود گفتن درین هم چهار قباحت است یکی آنکه نسب او برهم شد دوم آنکه وارث
این خواهد شد سیوم کفالت و محرمیت خواهد بود چهارم در متبنی کردن ظلم بر اقارب است و این تعریض
است به جواب طعن کافران و منافقان به نسبت حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم چون
زینب را تزوج فرمود که زن پسر خود را بزنی گرفت اُدْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ ط فَإِنْ
لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوَالِيكُمْ ط وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ
لَٰكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ ط وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝
نسبت کنید پسر خواندگان را به پدران ایشان این راست تر است نزدیک خدا پس

اگر ندانید پدران ایشان را پس برادران شما اند در دین و آزاد کردگان شما اند یعنی پس باین لقب بخوانید و نیست بر شما گناهی در لفظی که خطا کرده باشید بہ تکلم آن ولیکن گناہ آنست کہ قصد کرد دل شما و ہست خدا آمرزندہ مہربان بہ بیان سبیل است کہ در بالا قبل فرمودہ و این آیت در شان زید بن حارث است و احوال ایشان بدین منوال است کہ زید بن حارث از سردارزادہ ہای بنو کلب است و مادر یا مادرش از بنو طی بود در ایامیکہ زید برای ملاقات جد و خال خود آمدہ بود قومی بر بنو طی تاخت آوردند و زید را ہم در میان مردم اسیر نمودہ در بازار مجنہ آوردند و حضرت خدیجۃ الکبری رضی اللہ عنہا بہ حکیم بن حزام کہ برادرزادۂ ایشان بودند و تجارت می نمودند فرمودہ بودند کہ غلامیکہ عربی باشد نہ فارسی و حبشی و خوبرو ہم باشد برای ما خریدہ کردہ باید آورد حکیم بن حزام در بازار مجنہ زید را بہ قیمت گران خریدہ در مکہ آوردند بہ حضرت خدیجۃ الکبرے رضی عرض کردند کہ اگر این غلام منظور خاطر باشد و پسند آید جناب عالیہ بگیرند و الا مرا عنایت کنند حضرت خدیجۃ الکبرے رض زید را گرفتند و بہ حکیم بن حزام ندادند زید بن حارث ہمیشہ ہمراہ آنحضرت صلے اللہ علیہ و آلہ وسلم میماندند تا آنکہ آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام بہ خدیجۃ الکبری رض فرمودند کہ زید را بہ من دہ خدیجہ رض زید را با آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم دادند بازی چنان اتفاق افتاد کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم زید را ہمراہ حکیم بن حزام کردہ بودند تا رسوم تجارت بیاموزد گذر ایشان بر بنو کلب افتاد عم زید زید را بشناخت و پرسید کہ کجائی زید گفت کہ مولای محمد بن عبد اللہ قریشی ام صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم اقارب زید زید را از قافلہ رہا کردن مناسب ندیدند و عزم مکہ معظمہ کردند القصہ روزیکہ قریش حلقہ بستہ در حرم نشستہ بودند اقارب زید از آنحضرت سوال کردند کہ شما از اولاد حضرت اسمٰعیل پیغمبر اید و بر ہمہ احسان میکنید بر ما ہمین احسان کنید کہ پسر ما را کہ زید است بہ ما عطا کنید و اگر خواہید بعوض ان او زر از ما بگیرید و رؤسای قریش بہ آنحضرت سفارش کردند و گفتند کہ زید را بدہید و قیمت خود باز گیرید آنحضرت صلی اللہ علیہ آلہ وسلم فرمودند کہ مرا سزاوار نیست کہ قیمت زید بگیرم اما سخنی آسان تر از این میگویم کہ اگر زید برای رفتن ہمراہ شما راضی باشد مفت بسر ببرید وگرنہ اختیار او راست چون اقارب زید زید را گفتند کہ ہمراہ ما بیا در چنین و چنان ریاست حاصل خواہد شد و در اینجا غلام خواہی ماند زید گفت مرا غلامی اینکس از سلطنت

هفت اقلیم بهشت ست آخرالامر اقارب زید پابوس شده باز گشتند رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم قریش را فرمودند که گواه باشید من زید را پسر خود نمودم از آن روز زید بن محمد گفتند چون این آیت نازل شد زید بن حارث گفتن شروع کردند اَلنَّبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَاَزْوَاجُهٗٓ اُمَّهٰتُهُمْ ؕ وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰی بِبَعْضٍ فِیْ كِتٰبِ اللّٰهِ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ وَالْمُهٰجِرِیْنَ اِلَّآ اَنْ تَفْعَلُوْٓا اِلٰٓی اَوْلِیٰٓئِكُمْ مَّعْرُوْفًا ؕ كَانَ ذٰلِكَ فِی الْكِتٰبِ مَسْطُوْرًا ۝ پیغمبر سزاوارتر است به تصرف در امور مسلمین از ذوات ایشان و زنان پیغمبر مادران ایشانند یعنی در حرمت نکاح و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیک تر اند به بعض در حکم خدا از سائر مسلمانان و هجرت کنندگان لیکن آنکه بکنید سوی دوستان خود رعایتی هست جائز بود این حکم در لوح محفوظ نوشته شده یعنی صله ارحام واجب است و توارث به هجرت و اسلام منسوخ شد به توارث قرابت و ارحام یعنی پیش ازین از مادر گفتن زن خود و پسر خود خواندن پسر دیگرے را منع نمودند اگر کسی را در خاطر خطور کند که این مجاز در شرع هم می بینم که نبی را ابوالامة و ازواج نبی را امهات المومنین میگویند جواب وا دکه این مجاز در شرع منظور نیست و در روایت عبدالله بن مسعود و النبی ابوهم نیز آمده و من المؤمنین بیان اولوالارحام است یا صله اولی وَاِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِیّٖنَ مِیْثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُّوْحٍ وَّاِبْرٰهِیْمَ وَمُوْسٰی وَعِیْسَی ابْنِ مَرْیَمَ ۪ وَاَخَذْنَا مِنْهُمْ مِّیْثَاقًا غَلِیْظًا ۝ و یاد کن چون گرفتیم از پیغامبران عهد ایشان را و از تو بگرفتیم و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و گرفتیم از ایشان عهد محکم یعنی چنانکه در میان عزه و احباب جبلی محبت میباشد همچنان انبیاء را به نسبت امت خود مودت ذاتی متحقق پس باید دانست که خدا تعالی در روز ازل سه عهد گرفت یکی از مومنین که اتباع انبیاء کنند دوم از انبیاء که احکام الٰہی را بمردم برسانند سوم از علماء که از تبیین احکام عام غافل نمانند چهارم خاص از اولوالعزم یعنی از تو و از نوح علیه السلام و ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام لِّیَسْـَٔلَ الصّٰدِقِیْنَ عَنْ صِدْقِهِمْ ۚ وَاَعَدَّ لِلْكٰفِرِیْنَ عَذَابًا اَلِیْمًا ۝ تا خدا تعالی بپرسد آن راست گویان را از راستی ایشان و مهیا کرده است برای کافران عذاب درد دهنده مترجم گوید کفار در غزوه احزاب در مدینه هجوم کردند و آنحضرت صلعم به خندق

متفق شدند و از منافقان سخنان نفاق سرزد مخلصان استقامت ورزیدندی و آخر با فتح اسلام واقع شد خدا تعالی در ذم اینان و مدح آنان و منت نهادن بر ایشان آیات نازل ساخت

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ای مسلمانان یاد کنید نعمت خدا بر خویش وقتیکه آمد بر سر شما لشکرهای پس فرستادیم بر ایشان باد را و لشکرهائی که ندیدید آنرا و هست خدا بر آنچه میکنید بینا احوال احزاب بدینموال است که چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد از جنگ احد بنی نضیر را که گروهی بود از یهود از امکنهٔ ایشان خارج کردند آن فئهٔ شنفیته برائی رفع ندامت در پی ابذائی اهل اسلام شده بنو قریظه را که از یهودیان مدینه بودند در غلانیدن شروع کردند و در میان آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بنو قریظه عهد بود و بنو قریظه نقض عهد نکردند ناچار نزد قریش رفته اغرا و تحریض نمودند که فلان دشمن ما و شما است از ان انتقام خود بگیرید القصه قریش بده هزار سوار و غطفان بدو هزار و دیگر یهود خیبر و بنی نضیر جمله قریب سیزده هزار سوار آمده مدینه منوره را محاصره کردند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موافق مشورهٔ سلمان فارسی رضی الله عنه خندق ما بین جبلین حفر نمودند و به ذات والاصفات خود هم می کافتند چنانچه سنگی نمودار شد که از کسی شق نمیگشت بدست خود بدولت آن را پاره پاره کردند و بوقت کلنگ زدن از ان شرارها نمودار شد به مومنین بشارت دادند که بدست شما روم و شام و خراسان فتح خواهد شد قصه کوتاه بست و دو روز محاصره کردند و نماز عصر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم هم فوت شد و عمرو بن ود را که مقابله هزار کس مینمود حضرت علی کرم الله وجهه کشتند و علی نها القیاس آتش حرب مشتعل بود و همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که همگی سه هزار مردم بودند قریب [illegible] کس مانده بودند آخر الامر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعا کردند الله تعالی باد [illegible] لشکر [illegible]

یک نسیم [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

الحاصل خبر آوردند که ابوسفیان بعض احمال و اثقال خود گذاشته گریخته رفت اِذْ جَآءُوْكُمْ مِّنْ
فَوْقِكُمْ وَمِنْ اَسْفَلَ مِنْكُمْ وَاِذْ زَاغَتِ الْاَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوْبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّوْنَ
بِاللّٰهِ الظُّنُوْنَا ۔ چون آمدند بر شما از جانب بالائی و از جانب پائین شما و چون خیره ماند دیدہای
و برسید دلهای به چنبر گردن و گمان میکردید به نسبت خدا گمانهای مختلف بیان خوف مومنین
است بدانکه در حالت خوف سه چیز ظاهر میشود یکی آنکه چشم از ترس خیره میگردد دویم آنکه
دلهائی به چنبر گردن میرسد یعنی مستعد خروج میگردد و اطباء و حکما این نوشته اند که ریه از خوف بر میشود
و رگهائی ریه و ابسته بدل آیا از این جهت بلغت الحناجر فرمودند سیوم گمان بد به خدا که
میگفتند وعده هائیکه خدا بتعالی به ما کرده است برائی ترغیب است و در دنیا عوض آن در آخرت
رفع درجات ما خواهد کرد هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَزُلْزِلُوْا زِلْزَالًا شَدِيْدًا ۔ آنجا امتحان
کرده شد مسلمانان را و جنبانیده شد ایشان را جنبانیدن سخت وَاِذْ يَقُوْلُ الْمُنٰفِقُوْنَ
وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ مَّا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗٓ اِلَّا غُرُوْرًا ۔ و چون میگفتند منافقان
و آنانکه در دل ایشان بیماریست وعده نداد ما را خدا و رسول او مگر بطریق فریب دادن یعنی سه فرقه
شده بودند یکی منافقین دویم آنانکه ضعیف الایمان بودند سیوم شاکین و بیان آنها می آید
وَاِذْ قَالَتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ يٰٓاَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوْا ۔ و چون گفتند طائفه
از ایشان ای اهل مدینه سرائی ماندن نیست شما را پس بازگردید یعنی قول ایشان آن بود که مذکور
شد و فعل ایشان این که در مومنین تفرقه می انداختند در حدیث آمده که مدینه را یثرب نباید گفت
زیرا که تثریب در لغت سرزنش کننده را گویند و حالانکه در قرآن آمده جواب آنست که خدا بتعالی مقوله
ضعیف الایمانان بیان کرده وَيَسْتَاْذِنُ فَرِيْقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُوْلُوْنَ اِنَّ بُيُوْتَنَا عَوْرَةٌ ۛ
وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ ۛ اِنْ يُّرِيْدُوْنَ اِلَّا فِرَارًا ۔ و دستوری میطلبید گروهی از ایشان از جناب
پیغامبر میگویند هر آئینه خانهائی ما نامضبوط است و نیستند آن خانهائی نامضبوط نمیخواهند
مگر گریختن بیان دروغگوئی ایشان است و عذر ایشان از روی نامردی بود چرا که در خانه
جنگی بسیار چالاک اند و در جنگ شکنند مگر آنقدر که شمشیر و خنجر بردارند وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ
اَقْطَارِهَا ثُمَّ سُئِلُوا الْفِتْنَةَ لَاٰتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوْا بِهَآ اِلَّا يَسِيْرًا ۔ و اگر در آمده میشد

به مدینه بر سر ایشان از نواحی آن پس طلب کرده میشد از ایشان فتنه جنگی البته میدادند آن را
توقف نمیکردند در دادن فتنه مگر اندکے حاصل کلام آنست که در جهاد توقف میکنند و اگر جنگ در مقصد
نفسانی میشد توقف نمیکردند وَلَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ ۚ وَكَانَ
عَهْدُ اللّٰهِ مَسْئُولًا ۝ و هر آئینه عهد بسته بودند با خدا پیش ازین که برنگردانند پشت را و هست عهد خدا پرسیده
شده قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذًا لَا تُمَتَّعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ۝ بگو سود
ندهد شما را گریختن اگر بگریزید از مرگ یا از کشته شدن و آن هنگام بهره مند ساخته نشوید مگر اندکے
قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللّٰهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً ۚ وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ
مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝ بگو کیست آنکه نگاه دارد شما را از تصرف خدا اگر بخواهد در حق
شما سختی یا بخواهد در حق شما نعمتی و نیابند برای خویش بجز خدا دوستی و نه یاری دهنده قَدْ يَعْلَمُ
اللّٰهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا ۖ وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۝
هر آئینه خدا میداند بازدارندگان را از شما و گویندگان را به برادران خویش که بیائید بسوی ما و حاضر
نمیشوند بکارزار مگر اندکے قوله معوقین یعنی درنگ کنندگان که در جنگ حاضر نمیشدند مگر اندکے
أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ ۖ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي
يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ ۖ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى
الْخَيْرِ ۚ أُولَٰئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللّٰهُ أَعْمَالَهُمْ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا ۝ بخل کنان
به نسبت شما یعنی در معاونت شما پس چون بیاید ترس ببینی که ایشان در می نگرند بسوی تو میگردد
چشمهای ایشان مانند کسیکه بیهوش کرده شود از سختی موت پس چون برود ترس زبان درازی
کنند بر شما به زبانهای تیز بخل کنان بر مال این جماعت ایمان نیاوردند پس نابود ساخت
خدا کردارهای ایشان را و هست این کار بر خدا آسان قوله تدور اعینهم یعنی چشمهای ایشان
میگردند که اجازت رفتن دهی ایشان را يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا ۖ وَإِنْ يَأْتِ
الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ ۖ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ
مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ۝ می پندارند که لشکرهای کفار نرفته اند و اگر بیایند لشکرهای تمنا کنند کاش ایشان
صحرانشین بودندے در میان اعراب سوال میکردند از اخبار شما یعنی از هر آینده و رونده

اگر باشند عمر بیان شما کارزار نکنند مگر اندکے انتہے بیان فرقہ شاکین است لَقَدْ كَانَ لَكُمْ

فِي رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللّٰهَ وَالْيَوْمَ الْاٰخِرَ وَذَكَرَ اللّٰهَ كَثِيْرًا ه

هر آئینه هست شمارا به پیغامبر خدا پیروی نیک کسی راکه توقع میداشت ثواب خدا و توقع میداشت

روز آخر و یاد کرد خدا را بسیارے بیان طریقه حسنه بطریق ارشاد است وَلَمَّا رَاَ الْمُؤْمِنُوْنَ الْاَحْزَابَ

قَالُوْا هٰذَا مَا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَصَدَقَ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ وَمَا زَادَهُمْ اِلَّآ اِيْمَانًا

وَّتَسْلِيْمًا ه وچون دیدند مسلمانان لشکرهای راگفتند اینست آنچه وعده داده بود ما را خدا و

پیغامبر او وراست گفت خدا و رسول او و این ماجرا نه افزود در حق ایشان مگر باور داشتن و گردن

نهادن یعنی خدا تعالی فرموده بود لتبلون فی اموالکم وانفسکم هر آئینه امتحان کرده شوید

در مالهای خویش و جانهای خویش و آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیز خبر داده بودند که ۳ سه روز

یا ۴ روز مشرکین شما را محاصره خواهند کرد مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ رِجَالٌ صَدَقُوْا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ

عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضٰى نَحْبَهٗ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوْا تَبْدِيْلًا ه از مسلمانان

مردانند که راست کردند آنچه عهد بسته بودند با خدا بر آن پس از ایشان کسی هست که به انجام رسانید

قرارداد خود را یعنی شهید شد و از ایشان هست که انتظار میکشد و بدل نکردند هیچ وجه بدل کردنی

قوله مَنْ قَضٰى نَحْبَهٗ یعنی کمر بر شهادت بسته بودند لیکن اللہ تعالی ایشان را زنده داشته در حدیث

آمده هر که خواهد که شهید زنده را بر زمین خرامان بیند بر طلحه رض نظر کند که ایشان از من قضی نحبه اند

لِيَجْزِيَ اللّٰهُ الصّٰدِقِيْنَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنٰفِقِيْنَ اِنْ شَآءَ اَوْ يَتُوْبَ عَلَيْهِمْ

اِنَّ اللّٰهَ كَانَ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ه تا پاداش دهد خدا راست گویان را در مقابله راستی ایشان و

عذاب کند منافقان را اگر خواهد یا برحمت باز گردد بر ایشان هر آئینه خدا هست آمرزنده مهربان

وَرَدَّ اللّٰهُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوْا خَيْرًا ط وَكَفَى اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ الْقِتَالَ ط وَ

كَانَ اللّٰهُ قَوِيًّا عَزِيْزًا ه و باز گردانید خدا کافران را با خشم ایشان نیافتند هیچ منفعتی و

کفایت کرد خدا از طرف مسلمانان جنگ را و هست خدا توانا غالب یعنی خدا تعالی

کفار قریش را هزیمت داد که بغصه از اینجا گریختند و بجای غنیمت مال خود را بگذاشتند

وَاَنْزَلَ الَّذِيْنَ ظَاهَرُوْهُمْ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مِنْ صَيَاصِيْهِمْ وَقَذَفَ فِيْ قُلُوْبِهِمُ الرُّعْبَ

فَرِيْقًا تَقْتُلُوْنَ وَتَأْسِرُوْنَ فَرِيْقًا ○ و فرود آورد آنان را که مددگاری این لشکرهای کرده بودند
از اہل کتاب یعنی بنو قریظہ را فرود آورد از قلعہ ہای ایشان و افگند در دل ایشان خوف
طایفہ را می کشتید و اسیر میگرفتید طایفہ را چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از جنگ احزاب
فارغ شدند متوجہ غسل بودند کہ حضرت جبرائیل علیہ السلام آمدہ گفتند گروہ ملائکہ ہنوز سلاح از تن
نکشادہ اند زود بنو قریظہ را رفتہ محاصرہ کنید رسول اللہ اصحاب را گفتند کہ نماز عصر بمسکن بنو قریظہ باید خواند
و بنو قریظہ در یک قلعہ محصور شدند آخر الامر تنگ شدہ بمعاذ را حکم مقرر کردند معاذ حکم قتل ایشان کرد چنانچہ بیشتر مردم
بقتل آمدند و مال و اسباب ایشان بدست غازیان افتاد وَاَوْرَثَكُمْ اَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ وَ
اَرْضًا لَّمْ تَطَئُوْهَا ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرًا ○ و عاقبت کار شما وا زمین ایشان و خانہای ایشان را و مالہای
ایشان را و نیز عاقبت کار شما وا زمینے کہ پے سپر نکردہ آید آن را و دست خدا بر ہمہ چیز توانا یٰاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ
لِّاَزْوَاجِكَ اِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا وَزِيْنَتَهَا فَتَعَالَيْنَ اُمَتِّعْكُنَّ وَاُسَرِّحْكُنَّ
سَرَاحًا جَمِيْلًا ○ ای پیغامبر بگو بزنان خود اگر خواستہ باشید زندگانی دنیا و آرائش آن پس بیائید تا جامہ
دہم شما را و رہا کنم شما را رہا کردن نیک یعنی چون ملک و مال بنو قریظہ بتصرف آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
درآمد ازواج خواہشہای لباس و زیور نمودند این آیت نازل شد و ازینجا معلوم شد کہ ہر کہ در صحبت
بزرگے باشد باید کہ خلاف مرضی او خواہش نکند و شخصیکہ ہمرنگ او نباشد از صحبتش اجتناب کند
چنانچہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ازواج را جمع کردہ این آیات بخواندند حضرت عائشہ صدیقہ
عرض نمود کہ من بجز خدا و رسول او چیزے نمیخواہم و دیگر ازواج نیز ہمین کلمہ بزبان راندند
مگر یکے از ان کہ در روایت آمدہ یعنی فاطمہ بنت ضحاک وَاِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ
وَالدَّارَ الْاٰخِرَةَ فَاِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْمُحْسِنٰتِ مِنْكُنَّ اَجْرًا عَظِيْمًا ○ و اگر میخواہید خدای و پیغامبر را
و سرای آخرت را پس ہر آئینہ خدا آمادہ ساخت برای زنان نیکوکاری کنندہ از شما
مزد بزرگ يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ مَنْ يَّاْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُّضٰعَفْ لَهَا الْعَذَابُ
ضِعْفَيْنِ ؕ وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ○ ای زنان پیغامبر ہر کہ بعمل آرد از شما بد کاری
ظاہر مراد اینجا ایذای پیغامبر است بزبان درازی دو چند کردہ شود وے را عذاب دو چندان
و ہست این مقدمہ بر خدا آسان وجہ تضعیف آنکہ یکی گناہ خدا و دیگر ترک تعظیم صحبت

رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ۔ وَمَنْ يَّقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُّؤْتِهَآ اَجْرَهَا
مَرَّتَيْنِ وَاَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيْمًا ۝ وهرکه فرمانبرداری کند از شما خدا و پیغامبر او را و بکند کار نیک
بدهیم او را مزد او دوبار و مهیا کنیم برای او روزی نیک يٰنِسَآءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَاَحَدٍ
مِّنَ النِّسَآءِ اِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِيْ فِيْ قَلْبِهٖ مَرَضٌ وَّقُلْنَ
قَوْلًا مَّعْرُوْفًا ۝ ای زنان پیغامبر نیستید شما مانند هر کدام از سائر زنان اگر پرهیزگاری دارید
پس ملایمت مکنید در سخن گفتن که آنگاه طمع کند کسی که در دل او بیماری است و بگوئید سخن نیکو
وَقَرْنَ فِيْ بُيُوْتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْاُوْلٰى وَاَقِمْنَ الصَّلٰوةَ وَاٰتِيْنَ
الزَّكٰوةَ وَاَطِعْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۭ اِنَّمَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيْرًا ۝ و بباشید در خانهای خویش و اظهار تجمل مکنید مانند اظهار تجمل که در
جاهلیت پیشین بود و برپا دارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمانبرداری خدا و رسول او کنید جز این نیست
که میخواهد خدا تا دور کند از شما پلیدی را ای اهل بیت و تا پاک کند شما را پاک کردنی قوله وقرن یعنی
به وقار باشید در خانهای خود یا قرن بود یعنی از خانه بیرون نروید در حدیث آمده که آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین رضی الله عنهم را در عبا فرا گرفته فرمودند اللهم هؤلاء اهل بیتی
چرا که آیت در شان ازواج آنحضرت صلی الله علیه وسلم است لهذا ایشان را نیز درین آیت داخل کردند از آن
روز ایشان ملقب به آل عبا شدند وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلٰى فِيْ بُيُوْتِكُنَّ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ وَالْحِكْمَةِ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ
لَطِيْفًا خَبِيْرًا ۝ و یاد کنید آنچه خوانده میشود در خانهای شما از آیات خدا و از حکمت هر آئینه خدا هست
لطف کننده خبردار اِنَّ الْمُسْلِمِيْنَ وَالْمُسْلِمٰتِ وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ وَالْقٰنِتِيْنَ
وَالْقٰنِتٰتِ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالصّٰدِقٰتِ وَالصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰبِرٰتِ وَالْخٰشِعِيْنَ
وَالْخٰشِعٰتِ وَالْمُتَصَدِّقِيْنَ وَالْمُتَصَدِّقٰتِ وَالصَّاۗىِٕمِيْنَ وَالصّٰۗىِٕمٰتِ وَالْحٰفِظِيْنَ
فُرُوْجَهُمْ وَالْحٰفِظٰتِ وَالذّٰكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَّالذّٰكِرٰتِ ۙ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَّغْفِرَةً
وَّاَجْرًا عَظِيْمًا ۝ هر آئینه مردان مسلمانان و زنان مسلمانان و مردان باور دارنده و
زنان باور دارنده و مردان طاعت کننده و زنان طاعت کننده و مردان راست گوینده و زنان
راست گوینده و مردان شکیبائی کننده و زنان شکیبائی کننده و مردان فروتنی نماینده

وزنان فروتنی نماینده و مردان صدقه دهنده وزنان صدقه دهنده و مردان روزه دارنده
وزنان روزه دارنده و مردان محافظت کننده شرمگاه خود را وزنان محافظت کننده و مردان یاد کننده
خدا را بسیاری وزنان یاد کننده مهیا کرده است خدا تعالی برای ایشان آمرزش و مزد بزرگ یعنی
در اسلام وغیره مرد و زن برابر اند وده صفت دریجا مذکور کرده اند و مقصود بالذات و در جمیع صفات
ذکر خدا است که هر دم از یاد او غافل نمانند وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللّٰهُ
وَرَسُوْلُهٗٓ اَمْرًا اَنْ يَّكُوْنَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ ؕ وَمَنْ يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ فَقَدْ ضَلَّ
ضَلٰلًا مُّبِيْنًا ۝ ونیست هیچ مؤمن و هیچ مؤمنه را چون مقرر کند خدا و رسول او کاری آنکه باشد
ایشان را اختیار در ان کار خویش و هر که نافرمانی کند خدا و رسول او را پس هر آئینه گمراه شد گمراهی ظاهر
درین آیت تعریض است به آن قصه که آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم نخست زینب را برای
زید خطبه فرمود و آنرا زینب و برادرش مکروه داشتند چرا که زینب از اشراف عرب و اقربای
آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم بود و زید اگرچه آزاد شده بود لیکن آخر غلام بود وَاِذْ تَقُوْلُ لِلَّذِيْٓ
اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّٰهَ وَتُخْفِيْ فِيْ
نَفْسِكَ مَا اللّٰهُ مُبْدِيْهِ وَتَخْشَى النَّاسَ ۚ وَاللّٰهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشٰىهُ ؕ و یاد کن چون میگفتی
بشخصیکه انعام کرده است خدا بروی و نیز انعام کرده تو بروی که نگاهدار بر خود زن خود را و بترس از
خدا و پنهان میکردی در ضمیر خویش آنچه خدا پدید آرنده اوست و می ترسیدی از مردمان و خدا
سزاوار تر است به آنکه بترسی از وی انعام خدا آنست که زید را اسلام توفیق کرده و ایمان بخشیده
و انعام تو آنست که آزاد کرده پسر خود ساختی زینب زید را اکثر طعن غلامی کردی آنحضرت صلی الله
علیه وآله وسلم به زید میفرمودند که صبر کن بر طعن زینب و در خاطر مبارک آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم میگذشت که اگر درمیان زید و زینب مفارقت واقع شود آن را در سلک ازواج طاهرات
داخل فرمایند لیکن برای رعایت مراسم نیکو خواهی به حسن معاشرت دلالت میفرمود و خوف
مردم آن بود که زید را پسر خود خوانده ام مبادا مردم طعن کنند فَلَمَّا قَضٰى زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا
زَوَّجْنٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُوْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ حَرَجٌ فِيْٓ اَزْوَاجِ اَدْعِيَآئِهِمْ اِذَا قَضَوْا
مِنْهُنَّ وَطَرًا ؕ وَكَانَ اَمْرُ اللّٰهِ مَفْعُوْلًا ۝ پس در تنبیه به انجام رسانید زید از زینب حاجت را

یعنی طلاق داد بزنی دادم ترا زینب تا نباشد بر مسلمانان ہیچ تنگی در نکاح کردن زنان پسر خواندگان خویش چون بہ آخر رسانند از ایشان حاجت را وہست مراد خدا البتہ کردنی چون این آیت نازل شد رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم در خانہ زینب تشریف فرما شدند وزینب در انوقت ارادہ غسل پیدا شتند بہ رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم عرض کردند کہ یا رسول اللہ من برہنہ نشستہ ام آنحضرت علیہ الصلوۃ والسلام این آیت بخواندند زینب بکثر فخر مینمود کہ دیگر ازواج را اولیاء ایشان نکاح بہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کردہ اند و نکاح من خدا تعالی خود کردہ است مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللّٰهُ لَهٗ ؕ سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ ؕ وَكَانَ أَمْرُ اللّٰهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا نیست بر پیغامبر ہیچ تنگی در آنچہ حلال ساختہ است خدا برای او مانند آئین خدا در حق آنانکہ گذشتند پیش ازین وہست کار خدا اندازہ مقرر کردہ شدہ پیش از وجود الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسٰلٰتِ اللّٰهِ وَيَخْشَوْنَهٗ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللّٰهَ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيبًا ۝ مانند آئین خدا در حق آنانکہ می رسانند پیغامہای خدا را وحی ترسند ازوی ونمی ترسند از ہیچکس بجز از خدا وبس است خدا حساب کنندہ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلٰكِنْ رَّسُولَ اللّٰهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ۝ نیست محمد صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم پدر ہیچکس از مردان شما ولیکن پیغامبر خدا است ومہر پیغامبران است یعنی بعد ازوی ہیچ پیغامبر نباشد وہست خدا بہر چیز دانا یعنی اگر کسی فرزند رسول اللہ میبود او ہم نبی میشد پس ختم نبوت نشدے اگرچہ پدر اطفال ہست در حدیث آمدہ کہ چون ابراہیم بن محمد صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم فوت شدند رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہفتاد تکبیر بر جنازہ ایشان خواندند و فرمودند کہ اگر ابراہیم زندہ ماندے پیغامبر شدے يٰۤاَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۝ وَّسَبِّحُوْهُ بُكْرَةً وَّاَصِيلًا ۝ اے مسلمانان یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار و بپاکی بخوانید او را صبح وشام چرا کہ در ما قبل فرمودہ بودند وَالذّٰكِرِينَ اللّٰهَ كَثِيرًا وَّالذّٰكِرٰتِ بدانکہ ذکر دہ قسم است یکی ذکر تہلیل یعنی لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ گفتن دویم ذکر تسبیح یعنی سُبْحَانَ اللّٰهِ سیوم ذکر تحمید یعنی اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ چہارم تفویض یعنی لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ پنجم ذکر توکل یعنی حَسْبِيَ اللّٰهُ ششم ذکر برکت یعنی تبارک اللہ الذی

ع ۴

بیدہ ملکوت کل شیٔ ہفتم ذکر دعا یعنی اللہم اغفر لی وتب علی ہشتم ذکر اسماء حسنی یعنی
هو الله الذی لا اله الا هو الخ نہم ذکر تکبیر یعنی الله اکبر گفتن دہم ذکر تعوذ یعنی اعوذ
بالله من الشیطان الرجیم گفتن از نجہت ذکراً کثیراً فرمودند و تسبیح صبح و شام از برای
آنست که این ہر دو وقت انقلاب است و وقت انقلاب رجوع به خدا اولی است هو
الذی یصلی علیکم و ملئکته لیخرجکم من الظلمت الی النور وکان بالمؤمنین
رحیماً ہ اوست آنکه رحمت میفرستد بر شما و دعای رحمت میکنند بر شما فرشتگان او تا برآورد
شما را از تاریکیها می بسوی روشنی و ہست خدا به مسلمانان مہربان بدانکه ظلمت ہفت قسم است
یکی ظلمت کفر مقابل نور ایمان دوم ظلمت نفاق مقابل نور اخلاص سیوم ظلمت معاصی
مقابل نور طاعت چہارم ظلمت عجب مقابل نور تواضع پنجم ظلمت شہوت مقابل نور
عفت ششم ظلمت غضب مقابل نور حلم ہفتم ظلمت حجاب مقابل نور کشف که آن را
صوفیه علیهم الرحمة میدانند و لفظ نور مفرد فرمودند چراکه کثرتش از تقابل ظلمت معلوم میشود یا آنکه
نور ایمان واحد است تحیتہم یوم یلقونه سلم و اعد لہم اجراً کریماً ہ دعای خیر ایشان
یعنی از جانب خدا و فرشتگان روزیکه ملاقات کنند به خدا اسلام است و آماده کرده است برای
ایشان مزد نیک یا یہا النبی انا ارسلنک شاہداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله
باذنه و سراجاً منیراً ہ اے پیغامبر ہر آئینه ما فرستادیم ترا گواہی دہنده و مژده رسانند
و ترسانند و خوانند بسوی خدا به حکم او و چراغ روشن یعنی اگر کسی گوید که چون خدا تعالی
بر مومنین خود مہربانست پس پیغامبر چه فرستاد جواب داد که ای خبردار ترا برای پنج چیز
فرستاده ام یکی آنکه تو جنت و جہنم را بچشم خود دیده مبشر و نذیر عالم شوی دوم آنکه خلق را
بخدا دعوت کنی بلکه بخدا رسانی چنانکه کسی شخصی را گوید که مشعل ہم بدست من است برو ترا نزد
فلان رسانم سیوم آنکه اطاعت کفار نکنی چہارم آنکه ایذاے ایشان را به خاطر نیار
پنجم آنکه اعتماد بر خدا کنی چنانکه میفرماید و بشر المؤمنین بان لہم من الله فضلاً کبیر
و بشارت ده مسلمانان را به آنکه ایشان را باشد از جانب خدا بخشایش بزرگ ولا تطع الکفرین
والمنفقین ودع اذہم و توکل علی الله وکفی بالله وکیلاً ہ وفرمان مبرد...

منافقان را از نظر اعتبار بگذار و رنجانیدن ایشان را و توکل کن بر خدا و بس است خدا کار
ساز يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ
فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُّونَهَا فَمَتِّعُوهُنَّ وَسَرِّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ای مسلمانان
چون نکاح کنید زنان مؤمنه را باز طلاق دهید ایشان را پیش از آنکه دست رسانید به ایشان
پس نیست شما را بر این زنان هیچ عدتی که بشمارید آن را پس متعه دهید این مطلقات را
و بگذارید آنها را گذاشتن نیک بدانکه زنان سه قسم میباشند یکی آنکه شوهر و زن هر دو از نکاح
یکدیگر بمیرند و این حال مومنین است دویم آنکه بعد از خلوت صحیحه و جماع او را طلاق دهد و
اینحال منافقان است سیوم آنکه قبل از مس طلاق دهد و اینحال کافران است و مسئله این است
که اگر زن را پیش از دست رسانیدن طلاق دهد بر زن عدت که سه ماه است نمی آید لیکن شوهر
را باید که یک چادر و بالاپوش او را داده بگذارد يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي
آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَ
بَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً
مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ
الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا
يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ ای پیغامبر هر آئینه ما حلال کردیم
برای تو زنان تو که داده مهر ایشان و کنیزکانی که مالک ایشان شده است دست تو از آنچه
خدا عائد ساخته است بر تو یعنی از کفار به تو رسانیده است و حلال کردیم دختران عم ترا و دختران
عمهائی ترا و دختران خالوهائی ترا و دختران خالهائی ترا آنانکه هجرت کرده اند با تو و حلال کردیم
زن مسلمان اگر بخشد خود را برای پیغامبر یعنی بغیر مهر در نکاح آید اگر خواهد پیغامبر که بنکاح گیرد
آن را به تو خاص کردیم بجز مسلمانان هر آئینه دانستیم آنچه فرض ساخته ایم بر ایشان در حق زنان
ایشان و در حق کنیزکانی که مالک آنست دست ایشان سهل کردیم تا نباشد بر تو هیچ تنگی و هست
خدا آمرزنده مهربان یعنی در باب نکاح چیزهای است که بر امت فرض شد و بر آنحضرت
صلی الله علیه و آله وسلم نه خلاصه آنکه بیان توسعه در نکاح است و این مخصوص به آنحضرت
است صلی الله علیه و آله وسلم و در مهر پیشگی دادن سر این است که مغلوب زنان نباشی بلکه ایشان

منقاد تو باشند تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ ۖ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ
عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ۚ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَيَرْضَيْنَ بِمَا
آتَيْتَهُنَّ كُلُّهُنَّ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ ۚ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ۝ موقوف داری
هر کرا خواهی از ایشان وجا دهی نزدیک خویش هر کرا خواهی واگر خواهش کنی زنی را از آن جماعه که یکسو کرده
آنها را پس نیست هیچ گناهی بر تو این رخصت دادن نزدیکتر است از آنکه خنک شود چشم ایشان
واندوه نخورند وخوشنود شوند بآنچه بدهی ایشان را همه ایشان وخدا میداند آنچه در دلهای
شما است وهست خدا دانا بردبار لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدُ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ
مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ
رَقِيبًا ۝ وحلال نیستند ترا زنان بعد ازین یعنی بعد از دو صنف قرشیه مهاجره مهیره یا واهبه به
نفس غیر مهیره ونه حلال است آنکه بدل کنی بجای ایشان زنان دیگر را اگرچه بشگفت آرد ترا
حسن ایشان مگر آنچه مالک شد دست تو وهست خدا بر همه چیز نگهبان بیان توسعه القاء
نکاح است والله اعلم يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ
إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَاظِرِينَ إِنَاهُ وَلَٰكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا
مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ ۖ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي
مِنَ الْحَقِّ ۚ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ۚ ذَٰلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ
وَقُلُوبِهِنَّ ۚ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ
أَبَدًا ۚ إِنَّ ذَٰلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا ۝ ای مسلمانان درمیائید بخانهای پیغامبر مگر وقتیکه
دستوری داده شود شما را برای طعامی نه انتظار کنان پخته شدن طعام را ولیکن
چون خوانده شود شما را درائید پس چون طعام خوردید پراگنده شوید ونه آرام گیران برای سخن
هر آیینه این کار میرنجانید پیغامبر را پس شرم میداشت از شما وخدا شرم نمیدارد از سخن راست
وچون طلب کنید از زنان پیغامبر چیزی پس طلب کنید آن را از پس پرده این خصلت پاکتر
است برای دل شما ودل ایشان وسزاوار نیست شما را که برنجانید پیغامبر را ونه آنکه نکاح کنید
زنان او را پس از وی هرگز هر آیینه این کار هست نزد خدا گناه بزرگ بدانکه درین آیت

بیانِ آداب رسول اللہ صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم است قولہ غَیْرَ نٰظِرِیْنَ یعنی پیشتر رفتہ منتظر
طعام نباشید کہ کی پختہ شود و بخوریم در حدیث آمدہ کہ آنحضرت م طعام ولیمہ زید بن حارثہ پختہ
بودند بعضی قبل از پخت رفتہ در انجا نشستند و بعضی بعد از طعام خوردن در سخنان مشغول
شدند تا آنکہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم انس رض را ہمراہ خود گرفتہ از آنجا برخاستند و تا دروازہ
حضرت عائشہ رضی اللہ عنہا رفتہ پرسیدند کہ مردم برخاستند یا نہ انس گفت لا یا رسول اللہ
باز آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم آمدہ نزد مردم نشستند و زود برخاستند ہمچنین سہ
بار اتفاق افتاد قولہ وَلَآ اَنْ تَنْكِحُوْٓا اجر الکہ ازواج نبی امہات المومنین اندان تُبْدُوْا شَيْـًٔا اَوْ
تُخْفُوْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمًا ٥ اگر آشکار کنید چیزی را یعنی ایذای رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم یا پنہان دارید آن را یعنی ارادہ نکاح از ازواج نبی بعد آن پس ہر آئینہ
خدا ہست بہ ہر چیز دانا لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِيْٓ اٰبَآئِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآئِهِنَّ وَلَآ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ
اَبْنَآءِ اِخْوَانِهِنَّ وَلَآ اَبْنَآءِ اَخَوٰتِهِنَّ وَلَا نِسَآئِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُهُنَّ ۚ وَاتَّقِيْنَ
اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ٥ نیست ہیچ بزہ بر زنان در پردہ نپوشیدن
پیش پدران خویش و نہ پیش پسران خویش و نہ برادران خویش و نہ پسران برادران خویش و نہ
پسران خواہران خویش و نہ زنان ہمجنس خویش یعنی عفیفہ و نہ آنچہ مالک آن شدہ دست
ایشان و نیز بسیاری زنان از خدا و ہر آئینہ خدا ہست بر ہمہ چیز گواہ چون آیت حجاب نازل شد
پدران از دختران و دختران از پدران تستر اختیار کردند لہذا رخصت دادہ شد تا تکلیف
نگردد و بعضی گفتہ اند کہ از نسائہن زنان یہودیہ و نصرانیہ مراد اند خلاصہ آنست کہ از زنان فاحشہ
و قوادہ پردہ ضرور است و مخنثان در حکم مردان اند از ایشان تستر ضرور اِنَّ اللّٰهَ وَمَلٰٓئِكَتَهٗ
يُصَلُّوْنَ عَلَي النَّبِيِّ ۭ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا صَلُّوْا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا ٥ ہر آئینہ خدا
و فرشتگان او درود میفرستند بر پیغامبر اے مسلمانان درود فرستید بروے و سلام گوئید
سلام گفتنی یعنی تعظیم رسول ضروریست و در حدیث آمدہ کہ اگر کسی یکبار درود بر آنحضرت صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلم فرستد خدا تعالی دہ بار بروی درود فرستد یعنی رحمت کند و نیز در حدیث
آمدہ کہ اگر کسی نزد قبر من درود خواند خواہم شنید و گرنہ ملائکہ مقرر اند کہ درود شان نزد من خواہند

رسانند و نیز در حدیث آمده که روزی رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بر هر سه زینه منبر آمده
آمین گفتند اصحاب عرض کردند که یا رسول اللہ سر این چیست فرمودند که چون بر زینهٔ اول پای
نهادم شنیدم که جبرئیل میگفت وای بر کسیکه رمضان المبارک آید و گناهان خود را نه بخشاید و بر زینه
دویم شنیدم که میگفت وائی بر کسیکه والدین او زنده باشند و در بهشت داخل
نشود و بر زینهٔ سیوم شنیدم که میگفت وائی بر کسیکه نام تو به میان آید و درود نفرستد چون
میشنیدم آمین میگفتم از احادیث معلوم میشود که هر بار که نام آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بشنود
درود بخواند و بعضی گفته اند در مجلس یکبار بخواند و بعضی گفته اند که در عمر یکبار اِنَّ الَّذِيْنَ
يُؤْذُوْنَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَاَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِيْنًا
هر آئینه آنانکه میرنجانند خدا و پیغامبر او را لعنت کرد خدا ایشان را در دنیا و آخرت و مهیا ساخت
برای ایشان عذاب خوار کننده ایذای رسول ص همین که ترک ادب آل و اصحاب او بکنند چه جای
رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم وَالَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوْا
فَقَدِ احْتَمَلُوْا بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ؏ وآنانکه میرنجانند مردان مسلمان و زنان مسلمان را
بغیر گناهی که به عمل آورده باشند هر آئینه برداشتند بار بهتان را و گناه ظاهر را یعنی تهمت
زنا و سرقه وغیره نه کنند يٰۤاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّاَزْوَاجِكَ وَبَنٰتِكَ وَنِسَآءِ الْمُؤْمِنِيْنَ يُدْنِيْنَ
عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ ذٰلِكَ اَدْنٰۤى اَنْ يُّعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا
رَّحِيْمًا ۝ ای پیغامبر بگو به زنان خود و دختران خود و به زنان مسلمانان که فرو گذارند بر خود چادرهای
خود را این نزدیک تر است به آنکه شناخته شوند پس ایشان را ایذا داده نشود و هست
خدا آمرزنده مهربان یعنی عفت ایشان ظاهر شود و فاسقی تعرض ایشان نکنند بدانکه نساء
المومنین هم بنات رسول اند چرا که ازواج نبی امهات ایشان اند و جلابیب جمع جلباب
است بکسر جیم یعنی چادر صوفیه گفته اند که این آیت در شان ما است یعنی هر که در راه طریقت
قدم نهد باید که لباس طریقت بپوشد والا مثلاً اگر لباس سپاهیانه خواهد پوشید مردم کلام
سپاهیانه به او خواهند کرد و او را ازان ایذا خواهد رسید و وقتیکه تبدیل لباس کرد کسی متعرض
حال او نخواهد شد قوله غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ یعنی اگر پیش ازین از زبان خطای سرزده باشد خدا

بخشنده مهربان است لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْمُرْجِفُوْنَ
فِي الْمَدِيْنَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُوْنَكَ فِيْهَا اِلَّا قَلِيْلًا ۝ واگر باز نمانند منافقان
و آنانکه در دل ایشان بیماریست و خبر بد فاش کنندگان در مدینه یعنی از کردارهای خود البته
بر غلا میم ترا بر ایشان باز همسایه نباشند با تو در مدینه مگر زمانی اندک یعنی جلا وطن کرده شوند
رسم عرب بود که به شب زنان برای قضای حاجت ضروری بیرون خانه میرفتند
منافقان ایشان را طعن میکردند و فساق اراده مساس میداشتند و مخبران کاذب خبر دروغ
میشنوانیدند تا که ایشان را ایذا رسد و صوفیه گفته اند که لباس طریقت باید پوشید
تا که از وساوس شیطانی و هواجس نفسانی محفوظ مانی و اگر قوم از ایذا رسانی تو باز نخواهند
آمد خدا تعالی روح ترا بر ایشان غالب خواهد کرد و ترا از ایشان نجات خواهد داد مَّلْعُوْنِيْنَ
اَيْنَمَا ثُقِفُوْا اُخِذُوْا وَقُتِّلُوْا تَقْتِيْلًا ۝ لعنت کرده شدگان هر جا که یافته شوند اسیر
گرفته شود ایشان را و کشته شود ایشان را کشتن بسیار سُنَّةَ اللّٰهِ فِي الَّذِيْنَ خَلَوْا مِنْ
قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا ۝ مانند روش خدا در آنانکه گذشتند پیش ازین
و هرگز نیابی روش خدا را تغیر يَسْئَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا
عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا يُدْرِيْكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُوْنُ قَرِيْبًا ۝ سوال میکنند ترا مردمان از
قیامت بگو جز این نیست که معرفت آن نزدیک خدا است و چه چیز خبر داد ترا شاید که
قیامت میجه شود ... نزدیک یعنی تفتیکم تو ایشان را میترسانی از عذاب قیامت
تعیین مدت آن ... می پرسند اگر گوئی جائیکه ما ادراک فرموده اند بیان آن کرده اند
... بیان آن نفرموده و جهتش چیست گوئیم معنی ما ادراک آنست که کسی
ترا ... بیان میکنیم و معنی ما یدریک آنکه تو در زمانه مستقبل چه
دانی ... باشد و لفظ قریب صفت مشبه است تذکیر و تانیث دران
مساویست ... است که لفظ یوم باشد اِنَّ اللّٰهَ لَعَنَ
الْكٰفِرِيْنَ وَاَعَدَّ لَهُمْ سَعِيْرًا ۝ هر آینه خدا لعنت کرده است کافران را و آماده ساخته
است برای ایشان آتش جهنم را تا سه هزار سال گرم شوند در هزار اول سرخ شده و در هزار

ثانی سفید و دوم هزار ثالث سیاه شد خٰلِدِیْنَ فِیْهَآ اَبَدًا لَا یَجِدُوْنَ وَلِیًّا وَّلَا نَصِیْرًا جاویدان
آنجا همیشه باشند هیچ دوستی و نه یاری و هنده احتراز است از مسلمین که ایشان را دوست
و مددگار در آنجا بهم خواهند رسید یَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوْهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُوْلُوْنَ یٰلَیْتَنَآ اَطَعْنَا اللّٰهَ
وَاَطَعْنَا الرَّسُوْلَا روزیکه گردانیده شود روی ایشان را در آتش دوزخ یعنی سوخته کباب کنند
گویند ای کاش با فرمان می بردیم خدا را و فرمان می بردیم پیغامبر را و در رسولا الف اشباع است
وَقَالُوْا رَبَّنَآ اِنَّآ اَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَآءَنَا فَاَضَلُّوْنَا السَّبِیْلَا و گویند ای پروردگار ما هر آئینه ما فرمان
بردیم مهتران خود را و بزرگان خود را پس گمراه ساختند ما را از راه رَبَّنَآ اٰتِهِمْ ضِعْفَیْنِ مِنَ الْعَذَابِ
وَالْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِیْرًا اے پروردگار ما بده ایشان را دو چند عذاب و لعنت کن ایشان را
لعنتی سخت وجه تضعیف آنست که خود گمراه شدند و ما را گمراه کردند یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا
كَالَّذِیْنَ اٰذَوْا مُوْسٰى فَبَرَّاَهُ اللّٰهُ مِمَّا قَالُوْا وَكَانَ عِنْدَ اللّٰهِ وَجِیْهًا ای مسلمانان مباشید
مانند آنانکه رنجانیدند موسیٰ را پس پاک ساخت خدا تعالی او را از آنچه گفته بودند و بود موسیٰ
نزدیک خدا با آبرو و حفظ آب روی مومنین است که در پی ایذای رسول شما نباشید چنانکه بنی اسرائیل
در پی رنجانیدن موسی علیه السلام شدند یکی آنکه حضرت موسیٰ علیه السلام بسیار
حیادوست بودند روبروی کسی بدن خود را برهنه نمی کردند به خلاف بنی اسرائیل که عریان غسل میکردند به سبب
شرمگینی حضرت موسیٰ طعن میکردند که موسی بیماری برص یا ادره دارد و ادره انتفاخ خصیتین را
گویند روزی حضرت موسیٰ بر لب نهر که مردم در آنجا نبودند برهنه شده جامه خود را بر سنگ نهاد
چون از غسل فارغ شدند و اراده پوشیدن جامه کردند به حکم خدا تعالی آن سنگ روان شد
و موسیٰ عقب سنگ دوید و میگفت ثوبی الحجر ثوبی الحجر تا آنکه سنگ در جماعه بنی اسرائیل
با ایستاد بنی اسرائیل موسیٰ را عریان دیده گفتند که موسیٰ عیبی ندارد لیکن شرمگین است و دوم
ایذا رسانیدن قارون ملعون موسی علیه السلام را بوی رخلانیدن زنی فاحشه بطمع سه هزار اشرفی
بهتان زنا و تفصیله مجمع بنی اسرائیل نزد موسیٰ با شد ... چنانکه در قصه قارون گذشته
سیوم آنکه روزی هارون علیه السلام به حضرت موسیٰ که بسیار دوست میداشتند گفتند
برای سیر درختان سایه دار و چشمهای خوشگوار که در سرزمین شام بسیار است بروم

از بحجهت سرد و حضرت بالائی کوهی برآمدند که در آنجا سبزه و آب بسیار بود و دیدند که سریر مکلف و در آنجا گسترده هست هارون به حضرت موسی علیهما السلام گفتند که بیا بیائید برین سریر بخوابیم القصه هر دو برادر بخواب رفتند چون حضرت موسی بیدار شدند دیدند که هارون علیه السلام جان بحق تسلیم کرده اند حضرت موسی علیه السلام حضرت هارون علیه السلام را دفن کردند چون در میان بنی اسرائیل آمدند اسرائیلیان بهتان شروع کردند که موسی هارون را که احب ما بود نداز وی حسد قتل کرده حضرت موسی به جناب باری عرض کردند ملائکه را حکم شد جنازه حضرت هارون علیه السلام در میان بنی اسرائیل نهادند دیدند که آثار قتل پیدا نیست غرضکه خدا تعالی حضرت موسی را از همه بهتان بری کرد چراکه موسی نزد خدا وجیه یعنی رودار بود و در حدیث آمده که هر دعا ئیکه حضرت موسی به درگاهِ خدا نموده مقبول شده به سبب وجاهت او یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ

وَقُولُوا قَوْلًا سَدِیدًا ۝ یُصْلِحْ لَکُمْ أَعْمَالَکُمْ وَیَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ ۗ وَمَن یُطِعِ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِیمًا ۝ ای مسلمانان بترسید از خدا و بگوئید سخن استوار تا بصلاح آرد کردارهای شما را و بیامرزد برای شما گناهان شما را و هر که فرمان برد خدا و رسول او را پس هر آئینه مطلب یاب شد به فیروزی بزرگ یعنی اگر گوئید که بعض اوقات عقائد ما درست میباشد لیکن سخنی خلاف شرع از زبان ما می برآید جواب داده شد که از خدا بترسید و سخن استوار گوئید إِنَّا

عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَن یَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ ۖ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۝ هر آئینه ما پیش آوردیم امانت را بر آسمانهای و بر زمین و بر کوه های پس قبول نکردند که بردارند آنرا و ترسیدند از ان و برداشت آن را آدمی هر آئینه وی هست ستمگار نادان یعنی بالفعل عدالت و علم ندارد و قابلیت آنها دارد یعنی از خدا بترسید چراکه شما برضای خود بار امانت برداشته اید و از امانت تکالیف شرعی مراد است و امانتِ هر عضو جدا است امانتِ چشم ندیدن بسوی زن و امرد خوش شکل و امانتِ گوش نشنیدن غیبت کسی و سرود و امانتِ زبان از دشنام و سخن بد مجتنب بودن و امانتِ دست استمتاع و مساس نکردن زن غیر منکوحه را و امانت پای برای زنا و سعایت کسی نرفتن و امانت فرج زنا و لواطت نکردن و صوفیه گویند که مراد از امانتِ عشق است

چنانکه حافظ شیراز گوید فرد آسمان بار امانت نتوانست کشید ؛ قرعۂ حال بنام من دیوانہ زدند ؛ و بہ چشم خود نہ بیند مگر نور او را و بگوش خود نشنود مگر وصف او را آوردہ اند کہ خدا تعالےٰ امانت را بہ صورت سنگ بنہاد و آسمان و زمین و کوہ ہائی را فرمود کہ اگر خواہید بردار ید شمار افوائی انسانی خواہم بخشید انکار کردند و گفتند کہ مارا برائی کاری کہ پیدا کردہ بران استوایم حضرت آدم را حکم شد ایشان برداشتہ بردوش نہادند لہٰذا ظلوم و جہول فرمودند یعنی بار امانت برداشت لیکن وفا کردن بہ آن در دنیا مشکل افتاد و در آخرت بر بی وفائی ماخوذ شوند چنانکہ حافظ گوید مصرعہ کہ عشق آسان نمود اول ولے افتاد مشکلہا ؛ الغرض در ہر دو جہان برخود ستم کردہ ناوان بود و گرعۂ چون آسمان و زمین انکار کردے نہ این کار لِّيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ؛ تا شود آخر کار آنکہ عذاب کند خدا تعالیٰ مردان منافق و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرکہ را و بہ رحمت رجوع کند بر مردان منافق و زنان مسلمان و ہست خدا آمرزندہ مہربان یعنی بر انسان بار امانت عرض کردم تاکہ منافقین را کہ دعوئ محبت الٰہی میکنند و محبت ماسوی اللہ بر خود لازم کردہ اند و مشرکین را کہ دعوئ توحید میکنند و عبادت چیچک و قبور را ہم دوست میدارند عذاب کنیم و بر مؤمنین کہ بری اند از محبت ماسوی اللہ و شرک خفی و جلی رجوع بہ رحمت کنیم چراکہ بخشندۂ مہربان ایم **سورۂ سبا** مکی است پنجاہ و چہار آیت و شش رکوع و سبا نام شخصی از عرب کہ دہ پسر میداشت شش در یمن و چہار در شام و قصہ ایشان درین سورت مذکور است ازینجہت سورۂ سبا نام نہادند و ربط این سورت بہ ماقبل این است کہ در آنجا فرمودہ بودند لَئِن لَّمْ يَنتَهِ الْمُنَافِقُونَ یعنی اگر منافقان و ضعیف الایمانان وغیرہ از ایذائی مؤمنات باز نخواہند آمد نزا بر ایشان مسلط خواہم کرد کہ در شہر نخواہند بود مگر اندک و لعنت کردہ شدہ اند جائیکہ باشند گرفتار و کشتہ خواہند شد و درینجا ہم مذکور است کہ سبا کفران نعمت کردند پس جنت ایشان را بہ جہنم بدل کردیم چرا ما قادر ہستیم و بعض محققین چنین فرمودہ اند کہ در ماقبل مذکور شدہ کہ آسمان و زمین از بار امانت سر باز زدند و انسان آن را برداشت از ینجہت خدا تعالےٰ انسان را تکلیف دہند

ایشان کرد چنانکه می آید یجبال اوبی یعنی حضرت داود علیه السلام کوه ها را در تسبیح
شریک میکردند باید دانست که پنج سورت را بحمد شروع کردند یکی سورهٔ فاتحه دوم سوره
انعام سیوم سوره کهف چهارم سوره سبا پنجم سوره فاطر در اول تعمیم و تفصیل است
در دوم مذکور اصول و در سیوم تخصیص و در چهارم نسبت و پنجم تعمیم رست بسم الله
الرحمن الرحیم ۝ الحمد لله الذی له ما فی السموت وما فی الارض وله الحمد فی الاخرة
وهو الحکیم الخبیر ۝ همه ستائش خدای راست که بدست اوست آنچه در آسمانها است
وآنچه در زمین است ومر او را است ستائش در آخرت واوست با حکمت آگاه اگر گوئی
که در حدیث آمده که روز حشر چون مردم از تاب آفتاب بجان خواهند آمد نزد انبیا خواهند
رفت آخر الامر رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را شفیع خود خواهند کرد وبه سبب آنحضرت
صلی الله علیه وآله وسلم شفاعت خواهد شد همه مردم تحسین و تحمید آنحضرت صلی الله علیه وآله
وسلم خواهند کرد پس حصر چگونه درست شود جواب آنست که تحمید آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
در حقیقت تحمید خدا است پس حصر درست شد ونیکی که خیر دا [illegible] هم باشد سزاوار حمد او است
یعلم ما یلج فی الارض وما یخرج منها وما ینزل من السماء وما یعرج فیها وهو الرحیم
الغفور ۝ میداند آنچه در می آید بزمین وآنچه بر می آید ازوی وآنچه فرود می آید از آسمان وآنچه
بالا میرود در وی واوست مهربان آمرزنده یعنی میداند چیزی که داخل زمین میشود وآن
آب باران است وتخمها [illegible] آفتاب وچیزی که خارج میشود از آن وآن سبزها ومیوه ها
است وچیزیکه از آسمان نازل میشود وآن قطرات باران است و [illegible] وآنچه صعود میکند
بسوی آسمان وآن اعمال صالحه است واعمال [illegible] صعود کنند گر این کس تائب شود خدا مهربان
وآمرزنده است وقال الذین کفروا لا تاتینا الساعة قل بلی وربی لتاتینکم علم الغیب
لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموت ولا فی الارض ولا اصغر من ذلک ولا اکبر
الا فی کتب مبین ۝ وگفتند کافران نخواهد آمد پیش ما قیامت بگو آری قسم پروردگار من البته
خواهد آمد شما را پروردگاری که داننده پوشیده است غائب نمیشود از وی [illegible] وزن ذره
در آسمانها ونه در زمین [illegible] نه بزرگتر مگر [illegible]

شروع شده یعنی چنانکه ایشان بے دلیل میگویند توهم ایشان را

من خواهد آمد و چرا نیاید که او ست عالم الغیب لیجزی الذین

وَرِزْقٌ كَرِيمٌ تا جزا دهد آنان را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کرده

وَالَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

یا مقابله کنان آنجا است ایشان را است عذاب

داده مرفوع خوانده و دیگران بر صفت میگویند الذین اوتوا العلم

مِن رَّبِّكَ هُوَ الْحَقَّ وَيَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ

ایشان را علم چیزے را که فرود آورده شد از جانب پروردگار

راه خدای غالب ستوده کار هو الحق مفعول

عَلَىٰ رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ

آیا دلالت کنیم شما را بر مردی که خبر میدهد بشما که چون پاره پاره کرده شوید

آینده شما در آفرینش نو باشید رجل ینبئکم میگویند گویا که آنکس

خلق مفعول ینبئکم است و اذا مزقتم ظرف واقع شده

جِنَّةٌ ۗ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ

بر خدا دروغ را یا به او جنونے هست بلکه آنکسانیکه ایمان نمی آرند به آخرت

گمراهی دور اند افتری در اصل اافتری بود به همزه استفهام همزه وصل را حذف کردند و همزه

استفهام را باقی گذاشتند أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ

إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسْقِطْ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ ۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ

عَبْدٍ مُّنِيبٍ ؏ آیا ندیدند بسوی آنچه پیش روی ایشان است و آنچه پشت ایشان است

از آسمان و زمین اگر خواهیم فرو بریم ایشان را به زمین یا به افگنیم بر ایشان

هر آینه درین کار نشانه است هر بنده رجوع کننده را یعنی

یا سنگها از آسمان فرو افگنیم بر ایشان مانند قوم لوط

افعل

پاره پاره شود ایشان مورد عذاب شوند وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ ۝ أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۝ وہر آئینہ دادیم داؤد را از نزدیک خود بزرگی گفتیم اے کوہ ہاے بزیرید ہم تسبیح گوئید ہمراہ او و مسخرش ساختیم مرغان را و نرم گردانیدیم برائے او آھن را و فرمودیم کہ بساز زرہ ہائی کشادہ و اندازہ نگہدار در بافتن حلقہائی وانی اہل بیت داؤد بعمل آرید کردار ہائی شائستہ ہر آئینہ من بہ آنچہ میکنید بینا ام از فضل مراد آنست کہ مذکور شدہ یا فصل خطاب مراد است واوبی مشتق از تاویب است ومجردش اوب بمعنی ترجیع یعنی گردش آواز در حدیث آمدہ کہ آنحضرت صلی اللہ علیہ والہ وسلم ترجیع قرآن بہ جبرئیل علیہ السلام میکردند باید دانست کہ حضرت داؤد علیہ السلام ایام را تقسیم ساختہ بودند روزے عدالت مینمودند و روزے بہ ازواج خود مشغول میشدند و روزی در عبادت بسر می بردند و در صحرا رفتہ تسبیح میکردند و کوہ ہائی ہم ہمراہ حضرت داؤد تسبیح می نمودند متکلمین گفتہ اند کہ کوہ ہا ہم ارواح دارند چرا کہ بی روح موافقت بکسی کردن ممکن نیست چنانکہ حجر مکلم و مسلم با آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کلام و سلام مینمودند حکمائی اہل اسلام گویند کہ نظام عالم بر قبض و بسط است اللہ تعالٰے آواز جبال را بسط می نمود قاعدہ است کہ چون در کوہ رفتہ آواز کنند ہمان آواز از کوہ می برآید در روایت آمدہ کہ روزی حضرت داؤد در راہی بگوش خود شنیدند کہ بنی اسرائیل باہم میگفتند کہ داؤد نبی ما اگر در خصائل حمیدہ عدیل خود ندارد لیکن روزی بکسب نمیخورد حضرت داؤد بہ استماع این سخن در جناب رب العزت دعا کردند کہ الٰہی کسبی و پیشہ مرا بیاموز خدا تعالٰی آھن را برائی ایشان نرم کرد و پیشہ زرہ بافتن بیاموخت صوفیہ گفتہ اند کہ این آیت ہم در جواب منکرین قیامت است یعنی خدائیکہ جبال را تابع داؤد علیہ السلام کرد برادچہ دشوار است کہ استخوانہای را باز زندہ کند چرا کہ استخوان از کوہ سخت تر نیست وطیر را مسخر کرد کہ قائم مقام قوائی نفسانی اند و آن ادراک و وہم و خیال است کہ بہ پرواز می آید و آھن را نرم کرد کہ قائم مقام قوائی طبعی است یعنی استخوانہای را مع قوائی نفسانی و طبیعی باز زندہ کردن بر اللہ تعالٰی دشوار نیست وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهْرٌ وَرَوَاحُهَا شَهْرٌ وَأَسَلْنَا

لَهٗ عَيْنَ الْقِطْرِؕ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَّعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهٖؕ وَمَنْ يَّزِغْ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا
نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيْرِ ۝ و مسخر ساختیم برای سلیمان باد را سیر اول روز او یکماهه راه بود و سیر
آخر روز او نیز یک ماهه راه بود و روان ساختیم برائی سلیمان چشمه مس و مسخر ش ساختیم از دیوان
کسی را که کار میکرد پیش او بحکم پروردگار خویش و هر که کجی کند از دیوان از حکم ما بچشانیم ورا پاره
از عقوبت دوزخ یعنی مسخر کردیم برائی سلیمان هوا را و تخت حضرت سلیمان علیه السلام که یک
کروه طول و یک کروه عرض میداشت در باد میرفت اول باد تند می وزید بعد از ان به آهستگی
تخت را می برد در دو پاس اول از شام به سرزمین بغداد می آمد و در دو پاس آخر در اصطرخ
که در شیراز است و سبب تعمیر اصطرخ همین است و تا کابل تشریف فرما شده اند و چشمه مس
در هر سال سه روز روان میشد جنیان بحکم غدار و پیروی سلیمان علیه السلام لگن و دیگهای کلان
طیار میکردند يَعْمَلُوْنَ لَهٗ مَا يَشَآءُ مِنْ مَّحَارِيْبَ وَتَمَاثِيْلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُوْرٍ
رّٰسِيٰتٍؕ اِعْمَلُوْۤا اٰلَ دَاوٗدَ شُكْرًاؕ وَقَلِيْلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُوْرُ ۝ میساختند برائی او
آنچه میخواست از قلعهائی و صورتهائی و کاسهائی بقدر حوضهائی و دیگهائی ثابت در جاها
خود گفتیم بعمل آرید ای کسان داود سپاسداری را و اندک کسی است از بندگان من شکرگذار نده
بدانکه محاریب جمع محراب است یعنی آله حرب و آن اسلحه باشد و اسم آله بجائی ظرف هم مستعمل
میشود چنانچه میعاد پس مراد قلعه باشد یا محرابهائی چنانکه در بیت المقدس محراب زکریا و یحیی
از جنیان به تکلف تمام تیار کنانیده بودند و تماثیل جمع تمثال است که نمونه شکل جنت و دوزخ
و دیگر انکه از انها می کشانیدند و بعضی گویند که تصویر در شریعت آنها حلال بود چنانکه هرقل
شاه روم تصویر حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای اربعه کرانبیای سابق ا
مصوران تیار کرانده واده بودند بمردم نموده بود و شاکر نفر مود چراکه جمله مومنین شکر کنندگان
اند لیکن شکر کامل و مستمر اندک مردم میکنند فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلٰى مَوْتِهٖۤ
اِلَّا دَآبَّةُ الْاَرْضِ تَاْكُلُ مِنْسَاَتَهٗۚ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ اَنْ لَّوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ الْغَيْبَ
مَا لَبِثُوْا فِي الْعَذَابِ الْمُهِيْنِ ۝ پس چون مقرر کردیم بروی مرگ دلالت نکرد دیوان را بر موت
او مگر کرم چوب خواره که میخورد عصائی سلیمان را علیه السلام پس چون بیفتاد واضح شد جنین دیوان

که اگر میدانستند غیب را در رنگ نمیکردند در عذاب خوار کننده بدانکه منسأة عصا را گویند چرا که
مشتق از نسأ است یعنی تاخیر و زجر چون عمر حضرت سلیمان علیه السلام به پنجاه و سه سال بود
به آخر رسیده و هنوز تعمیر بیت المقدس تمام نشده بود به جناب الهی عرض کردند حکم شد
که بر عصا تکیه کرده در شیشه محل بایستاد حضرت سلیمان ع همچنان کردند تا یک سال ایستاده
ماندند حال آنکه روح ایشان قبض شده بود جنیان می آمدند ایستاده دیده باز به تعمیر مشغول
میشدند چون تعمیر به انجام رسید کرم چوب خواره عصا را خورد و عصا بر زمین افتاد دیوان
تاسف کردند و گفتند که کاش اگر ما را علم غیب بودی در عذاب محنت و مزدوری نمی ماندیم
ازین آیت معلوم شد که دیوان را علم غیب نیست بخلاف هنود وان که علم غیب دیوان ثابت
میکنند قوله تعالی لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ ۖ جَنَّتَانِ عَن يَمِينٍ وَشِمَالٍ ۖ
كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ ۚ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ ترجمه هر آیینه بود قوم سبا را
در جای ماندن ایشان نشانی دو بستان را بود دو بوستان از جانب راست و از جانب چپ
بخورید از رزق پروردگار خویش و شکر گوئید او را شهری هست پاکیزه و پروردگار
آمرزنده آورده اند که سبا از آل قحطان است از اولاد اسماعیل علیه السلام ده پسر میداشت
ازان شش یمن سکونت کردند مثل ازد و اشعر و حمیر و کنده و مذحج و انمار و چهار ازان به شام
رفتند لخم و جذام و غسان و عامله اقامت ورزیدند و اولاد ایشان بسیار شد و پادشاهی
بود در میان ایشان شرحبیل نام چون او بمرد پسری قائم مقام نمی داشت دختر او را که
بلقیس نام بود بر تخت نشانیدند و بلقیس عقل و کیاست و فهم و فراست بسیار داشتی چون
نامه حضرت سلیمان علیه السلام به او رسید به ملازمت حضرت ایشان رسیده به شرف
اسلام مشرف شد حضرت سلیمان علیه السلام جماعه دیوان را تابع بلقیس کرده مأرب
که مسکن آل سبا بود سیلاب از جبال در آنجا آمده زراعت ایشان می برد بلقیس به دیوان
حکم کرد که به سنگهای کلان سد آب کردند و سه درجه داشتند که آب ضائع نشود اگر حاجت
آب شدی دریچه اول بگشادندی و از آنجا آب در دیهات و باغات میبرد و اگر زیاده ازین حاجت
شدی دوم و سوم هم میگشادند زمین ایشان آنقدر گلزار شده بود که نمونه بهشت

د و راست و چپ باغهای بودند که اگر کسی سبد بر سر نهاده در سایهٔ درختان روان شدی
سبد پر از میوه گشتی الحاصل این هم از آیات قیامت هست که باغهای ایشان نمونهٔ جنت
دو باز بکفران نعمت ایشان دوزخ شده پس استبعاد کفار از قیامت بی وجه است
مقولهٔ ملائکه است یا انبیا که گویند در میان آل سبا سیزده نبی شده‌اند یا مقولهٔ بلقیس
ولهٔ رب غفور یعنی اگر از شما در شکرگذاری خدا قصوری خواهد شد پروردگار آمرزنده است

اعرضوا فارسلنا علیهم سیل العرم وبدلنٰهم بجنتیهم جنتین ذواتی اکل خمط
اثل وشیء من سدر قلیل پس روی گردانیدند یعنی از شکر پس فرستادیم بر ایشان
سیلی تند که پشته‌های بند کرده بودند و عوض دادیم او شان را بجای دو بوستان ایشان
دو بوستانی دیگر خداوند میوه‌های بدمزه خداوند درخت گز و چیزی اندک از درخت کنار
جی کاهنان آل سبا را خبر داده بودند که ویرانی ملک شما به موش کلان است ازینجهت
بشان گربه‌ها نزدیک سد بسته میداشتند آخر الامر موشی پیدا شده گربه‌ها را کشت
در میان سد سوراخ کرد در چند سال آن سد بشکست و سیلاب بدستور آمده زمین ایشان
ریگستان کرد و میوه‌های بدمزه و درخت گز وغیره در آنجا پیدا شد و اندکی از کنار بعضی گفته‌اند
وجه تقلیل کنار این است که انسان اگرچه کفران نعمت کند چیزی شکر هم ازو سرزد میشود ازینجهت
اندکی کنار قابل خوردن هم پیدا شد و صوفیه این آیات را تاویل کرده‌اند که از سبا مراد
حواس عشره است و از جنتان علم و عمل و کلوا یعنی تمتع شوید ازین هردو و از بلده مراد
بدن و از سیل العرم یعنی شوخ یعنی لت مراد شهوت غضب و از زوانی اکل مراد
افعال قبیحه و جهل و از شیء من سدر ایمان حقیقی که تصدیق به خدا و رسول است مراد است

ذٰلک جزینٰهم بما کفروا وهل نجزی الا الکفور این سزا دادیم ایشان را به سبب ناسپاسی
ایشان و سزای بد نمیدهیم مگر ناسپاس را یعنی مجازات به ناسپاسان است وگرنه از
جانب پروردگار رحمتهای است وجعلنا بینهم وبین القری التی بٰرکنا فیها قرًی
ظاهرة وقدرنا فیها السیر سیروا فیها لیالی وایامًا اٰمنین ۝ و پیدا کردیم میان
ایشان و میان آن دیهای که برکت نهاده‌ایم در آن یعنی شام دیهای متصل با یکدیگر

مقرر کردیم وران دیهها ئی آمد و رفت را گفتیم سیر کنید درین دیهها شبها و روزها ایمن شده
از برکت پیدائش انبیا مراد است یا بودن میوه های گوناگون عرب گویند در شام انبیا بسیار پیدا شده
و در زمین اولیا آورده اند که مسافر را در ملک ایشان احتیاج توشه نمیشد چرا که اگر زنی سبد
بر سر گرفته از باغهای میگذشت پر از میوه شدی و نهرهای جاری بود و دیهات متصل
به یکدیگر که خوف سباع و قطاع الطریق هم در انجا نبود پس کفران نعمت کردند و گفتند که
الهی در میان سفرهای ما دوری گردان ... فقالوا
ربنا بعد بین اسفارنا وظلموا انفسهم فجعلناهم احادیث ومزقناهم کل ممزق ان
فی ذلک لآیات لکل صبار شکور پس گفتند پروردگار ما ...
ان در میان سفرهای ما و ستم کردند بر خویش پس گردانیدیم ایشان را افسانه ها ئی و پاره پاره
ساختیم ایشان را تمام پاره ساختن هر آینه درین ماجرا نشانه است هر صبر کننده
شکر گوینده را ولقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین
و هر آینه راست یافت شیطان در حق ایشان اندیشه خود را پس پیروی او کردند مگر
گروهی اندک از مومنان یعنی ابلیس گفته بود که الهی ایشان را از هر طرف اغوا خواهم کرد پس
نخواهی یافت ایشان را شکر کننده همان صادق آمد که ایشان کفران نعمت کردند و شیطان
را بر ایشان چندان غلبه نبود چرا که کار او فقط وسوسه انداختن است نه جبرا ساختن چنانکه میفرماید
وما کان له علیهم من سلطان الا لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هو منها فی شک
وربک علی کل شیء حفیظ و نبود شیطان را بر ایشان هیچ غلبه لیکن مسلط گردانیدیم تا بدانیم
کسی را که ایمان می آرد به آخرت از آنکه وی در شک است از وی و پروردگار تو بر همه چیز
نگاهبان است قل ادعوا الذین زعمتم من دون الله لا یملکون مثقال ذرة فی
السموات ولا فی الارض وما لهم فیهما من شرک وما له منهم من ظهیر ۝ بگو
بخوانید آنان را که گمان میکنید به جز خدا مالک نیستند هم وزن یک ذره در آسمانها
و نه در زمین و نیست ایشان را در آسمان و زمین هیچ شرکتی و نیست خدا را از ایشان هیچ
یاری دهنده در آفرینش که گفته ایشان قبول خواهد کرد تا آنکه هفت قلم در اینجا ذکر است

و پیچ قل در آخر سورت مذکور خواهد شد گویا که این سوره قلهای است سابق فرموده بودند فاتبعوه

در اینجا همان مذکور اتباع شیطان است وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ ۚ حَتَّىٰ إِذَا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ ۖ قَالُوا الْحَقَّ ۖ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ۝ سود نکند درخواست نزدیک خدا تعالی مگر برای کسی که دستوری داده باشد برای او اہل محشر مضطرب شوند تا آنگاه که اضطراب دور کرده آید از دل ایشان گویند چه چیز فرموده است پروردگار شما ملائکه گویند فرموده است سخن راست یعنی اذن شفاعت داد و اوست بلند مرتبه بزرگ قدر بدانکه فزع از تفریع است و باب تفعیل برای سلب هم می آید قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۖ قُلِ اللَّهُ ۖ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۝ بگو که روزی میدهد شما را از جانب آسمانهائی و زمین باز بگو خدا میدهد و هر آئینه ما یا شما بر هدایت ایم یا در گمراهی ظاهر یعنی اگر کفار گویند که تسلیم کردیم که مالک چیزے نیستند لیکن ما را رزق و اولاد میدهند بگو که اصل رزق که نزول آب از آسمان و رویدن از زمین است از شما می پرسم که در قبضهٔ قدرت کیست اگر ایشان جواب ندهند خود بگو که یقیناً خدا است و اگر گویند که معبودان ما مقرب جناب الهی اند و تو ایشان را بد میگوئی چرا گنهگار نمیشوی قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ بگو سوال کرده نخواهد شد شما را از گناه ما و سوال کرده نخواهد شد ما را از آنچه شما میکنید قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ۝ بگو جمع خواهد کرد پروردگار ما میان ما باز حکم کند میان ما یعنی میان ما و شما به راستی و اوست حکم کننده دانا یعنی اگر گویند که اگر ما گمراه هستیم دعا کن که خدا تعالی بر ما عذاب فرستد بگو که در روز حشر حکم خواهد کرد قُلْ أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ ۖ كَلَّا ۚ بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ بگو بنمائید مرا آنانکه ایشان را لاحق کرده اید با خدا شریک ساخته چنین است بلکه خدا است غالب با حکمت یعنی چون شبهات ایشان را جواب دادی بگو بنمائید مرا الخ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۝ و نفرستادیم ترا الا برای مردمان همه ایشان مژده دهنده و ترساننده ولیکن اکثر مردمان نمی دانند از اینجا مذکور رسالت شروع شده و کافه مشتق از کف بمعنی باز داشتن یعنی منع کننده مردم از شرک و عصیان یا للناس کافة بمعنی جمله یعنی تو رسول جمیع مخلوقات هستی لیکن

ایشان ناوانند و یَقُولُونَ مَتٰی هٰذَا الْوَعْدُ اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ۝ و می گویند کی بوجود آید این
وعده اگر شما راست گوئید قُلْ لَّکُمْ مِّیْعَادُ یَوْمٍ لَّا تَسْتَاْخِرُوْنَ عَنْهُ سَاعَةً وَّلَا تَسْتَقْدِمُوْنَ
بگو شما راست وعده روزی که باز پس نمانید ازان ساعتی و نه پیش دستی کنید از میعاد مرگ
یا قیامت مراد است وَقَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ بِهٰذَا الْقُرْاٰنِ وَلَا بِالَّذِیْ بَیْنَ یَدَیْهِ
و گفتند کافران یعنی مشرکان عرب هرگز باور نداریم این قرآن را که مثبت نبوت تست
و نه آن کتاب را که پیش از وی بود یعنی توراة و انجیل وَلَوْ تَرٰۤی اِذِ الظّٰلِمُوْنَ مَوْقُوْفُوْنَ
عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚۖ یَرْجِعُ بَعْضُهُمْ اِلٰی بَعْضِ نِ الْقَوْلَ ۚ یَقُوْلُ الَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِیْنَ
اسْتَکْبَرُوْا لَوْلَاۤ اَنْتُمْ لَکُنَّا مُؤْمِنِیْنَ ۝ و تعجب کنی ای بیننده اگر ببینی چون ستمگاران
ایستاده کرده شوند نزدیک پروردگار خویش باز می گرداند بعض ایشان بسوی بعض سخن را
یعنی جواب و سوال کنند میگویند آنانکه ناتوان گرفته شد ایشان را به آنانکه سرکشی کردند اگر
نمی بودید شما هر آئینه ما مسلمان میشدیم یعنی الحال ایشان انکار میکنند و در قیامت خواهی دید
که تمنای اسلام خواهند کرد و رشک خواهند برد و با هم مخاصمه خواهند کرد قَالَ الَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْا
لِلَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْۤا اَنَحْنُ صَدَدْنٰکُمْ عَنِ الْهُدٰی بَعْدَ اِذْ جَآءَکُمْ بَلْ کُنْتُمْ مُّجْرِمِیْنَ ۝
گفتند سرکشان به ناتوانان آیا ما بازداشتیم شما را از هدایت بعد از آنکه آمد به شما بلکه شما بودید گناهکار
وَقَالَ الَّذِیْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِلَّذِیْنَ اسْتَکْبَرُوْا بَلْ مَکْرُ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَاْمُرُوْنَنَاۤ اَنْ
نَّکْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهٗۤ اَنْدَادًا ؕ وَاَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَاَوُا الْعَذَابَ ؕ وَجَعَلْنَا
الْاَغْلٰلَ فِیْۤ اَعْنَاقِ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا ؕ هَلْ یُجْزَوْنَ اِلَّا مَا کَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ۝ و گفتند ناتوانان
سرکشان را نه بلکه بازداشت ما را مکر شب و روز یعنی مکر شما که پیوسته در سعی آن بودید چون فرمودید
ما را که کافر شویم به خدا و مقرر کنیم برای او همتایان را و در دل دارند همه ایشان پشیمانی
چون ببینند عذاب را و بنهادیم طوقها در گردن کافران سزا داده نمی شوند مگر بوفق
آنچه میکردند یعنی چنانکه گردن ایشان از تقلید آبا بسوی دیگر رجوع نمیکرد مقابل آن
زنجیرهای در گردن ایشان خواهیم انداخت قوله مَکْرُ الَّیْلِ وَالنَّهَارِ یعنی شب و روز ما را
همی ورغلانیدید وَمَاۤ اَرْسَلْنَا فِیْ قَرْیَةٍ مِّنْ نَّذِیْرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوْهَاۤ ۙ اِنَّا بِمَاۤ اُرْسِلْتُمْ بِهٖ

كِفِرُوْنَ ۝ ونفرستادیم در هیچ دهی بیم کننده را مگر گفتند متنعمان آن دیه هر آئینه ما بآنچه
فرستاده شده است شما را همراه آن نامعتقدیم جواب سوال مقدر رسول خدا است
صلی الله علیه وآله وسلم یعنی اگر گوئی که تسلیم کردیم که در حشر ایشان را عذاب خواهد شد لیکن
بالفعل ایشان هر تکذیب میکنند وَقَالُوْا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا وَّمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِيْنَ
وگفتند ما زیاده تریم به اعتبار اموال واولاد ونیستیم ما عذاب کرده شده یعنی اگر ایشان
مقبولیت خود بسبب اولاد واموال ثابت کنند وذلت مؤمنین در جواب بگو قُلْ
اِنَّ رَبِّيْ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُوْنَ ۝ بگو هر آئینه
پروردگار من کشاده میکند روزی را برای هر که خواهد وتنگ میکند برای هر که خواهد و
لیکن اکثر مردمان نمیدانند یعنی اگر ایشان گویند که ما مقبول هستیم بگو که اگر مقبول هستید پس
چرا الله تعالی شما را از توانگری بگدای میرساند وَمَآ اَمْوَالُكُمْ وَلَآ اَوْلَادُكُمْ بِالَّتِيْ تُقَرِّبُكُمْ
عِنْدَنَا زُلْفٰٓى اِلَّا مَنْ اٰمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَاُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَزَآءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوْا
وَهُمْ فِي الْغُرُفٰتِ اٰمِنُوْنَ ۝ ونیست اموال شما ونه اولاد شما آنچیز که مقرب گرداند شما را
نزدیک ما بمرتبه قربت لیکن مقرب آنست که ایمان آورد وکرد کردار شایسته پس آنجماعت
ایشان راست جزا دوچند به مقابله آنکه عمل کردند وایشان در کوشکهای بلند ایمن باشند
وَالَّذِيْنَ يَسْعَوْنَ فِيْٓ اٰيٰتِنَا مُعٰجِزِيْنَ اُولٰٓئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُوْنَ ۝ وآنانکه سعی
میکنند در آیات ما مقابله کنان آن جماعت در عذاب حاضر کرده شوند قُلْ اِنَّ رَبِّيْ
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَيَقْدِرُ لَهٗ ؕ وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهٗ ۚ
وَهُوَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ۝ بگو هر آئینه پروردگار من کشاده میکند روزی را برای هر که خواهد از
بندگان خود وتنگ میسازد برای هر که خواهد وهر چه خرج کنید از هر جنس که باشد پس خدا عوض
آن دهد واو بهترین روزی دهندگانست وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ثُمَّ يَقُوْلُ لِلْمَلٰٓئِكَةِ
اَهٰٓؤُلَآءِ اِيَّاكُمْ كَانُوْا يَعْبُدُوْنَ ۝ وروزیکه برانگیزد خدا ایشان را همه یکجا باز بگوید بفرشتگان
آیا ایشان شما را عبادت میکردند یعنی چون ایشان از مخاصمه خاموش خواهند شد
خدای تعالی به ملائکه خواهد گفت که آیا ایشان شما را عبادت میکردند ملائکه خواهند گفت

تو پاک هستی از آنکه کسی غیر ترا عبادت کند چنانچه مبعض فرماید قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ
بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ۝ فرشتگان گویند پاکی تراست تو کارساز
مائی سوای ایشان بلکه ایشان عبادت میکردند دیوان را یعنی عبادت ملائکه بجهت وسوسه
شیاطین بود پس گویا عبادت شیاطین کردند اکثر ایشان به دیوان اعتقاد داشتند محققین
فرموده اند که از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام تا زمان عیسی علیه السلام جوّ سما را از ملائکه که آمد
و رفت میداشتند پر شده بود و دیوان خود را ملائکه قرار داده عبادت میکنانیدند و بعد
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تا دو صد سال جوّ سما را از ارواح خبیثه صاف شده بود
باز ازدحام ارواح اولیا و شهدا رشد همان فتنه بیدار گشت که شیاطین خود را اولیاء و شهداء
قرار داده عبادت خود میکنانند چنانکه درین زمان مشهور است فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ
بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي
كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ۝ پس امروز نمی توانند بعض شما برای بعض سود رسانیدن و زیان
کردن و فرمائیم ستمگاران را بچشید عذاب آتشی که شما دروغ میداشتید آن را یعنی در دنیا
اگرچه ایشان را شما رازق و مالک نفع و ضرر میدانستید لیکن امروز شما را از عذاب دوزخ
نجات دادن نمیتوانند پس در دنیا دیوان را که آتش بودند پرستش میکردید امروز به جزای
آن عذاب آتش بچشید وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ
يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُكُمْ وَقَالُوا مَا هَٰذَا إِلَّا إِفْكٌ مُفْتَرًى وَقَالَ الَّذِينَ
كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝ و چون خوانده میشود بر ایشان
آیات ما روشن آمده گویند بایکدیگر نیست این پیغامبر مگر مردی که میخواهد که باز دارد شما را
از آنچه می پرستیدند پدران شما و گویند نیست این قرآن مگر دروغی بر بافته و گویند کافران
سخن راست را چون بیامد بدیشان نیست این مگر سحر ظاهر از آیات آیات قولی و از
حق مراد آیات فعلی اند یعنی معجزات چون شق قمر و تکلم شجر و حجر پس مضمون مکرر نشد
وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ ۝
و ندادیم مشرکان عرب را کتابهائی که بخوانند آن را و نفرستادیم بسوی ایشان پیش از تو هیچ ترساننده
یعنی ایشان را کتابهائی ندادیم پس از کجا تکذیب میکنند چرا که امتیاز درمیان کلام

الٰہی وغیر آن موقوف بر کتب وانبیا است وَكَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا بَلَغُوْا مِعْشَارَ
مَآ اٰتَيْنٰهُمْ فَكَذَّبُوْا رُسُلِيْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيْرِ ودروغ داشتند آنانکه پیش ازیشان بودند
واین مشرکان نرسیده اند به ده یک آنچه داده بودیم به پیشینیان پس به دروغ نسبت کردند
پیغامبران مرا پس چگونه بود عقوبت من توجیه معشار بر دو گونه است یکی آنکه آنقدر که قوت
وجاه وشوکت به کفار ماضی داده بودیم شما را عشر آن نیست دوم آنکه چنانکه نزد شما
کتاب مبین ورسول عالی قدر فرستادیم پیشینیان را ده یک ازین نبود قُلْ اِنَّمَآ اَعِظُكُمْ
بِوَاحِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلّٰهِ مَثْنٰى وَفُرَادٰى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوْا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جِنَّةٍ اِنْ
هُوَ اِلَّا نَذِيْرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيْدٍ بگو جزین نیست که پند میدهم شما را به یک
خصلت به خیزید برای خدا دوگان دوگان ویک یک باز تأمل کنید که نیست به این یار
شما هیچ جنونی نیست او مگر بیم کننده برای شما پیش آمدن عذاب سخت باید دانست که
این از کمال بلاغت است که بعد از لفظ مثنی ذکر فرادی کرده شد وتخصیص مثنی ازبرای
آنست که مشوره بی دو کس نمیشود وکثرت موجب انتشار حواس واختلال ذهن است قُلْ
مَا سَاَلْتُكُمْ مِّنْ اَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ اِنْ اَجْرِيَ اِلَّا عَلَى اللّٰهِ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدٌ
بگو آنچه سوال کرده باشم از شما از جنس مزد پس آن شما را است نیست مزد من مگر بر خدا و او
بر همه چیز خبردار است قُلْ اِنَّ رَبِّيْ يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَّامُ الْغُيُوْبِ بگو هر آئینه پروردگار
من می اندازد از علم غیب وحی راست را آن پروردگار دانائی پوشیده است جواب
سوال مقدر کفار است اگر گویند که اینکس آنچه میگوید دروغ بر خدا می بندد قُلْ جَآءَ الْحَقُّ
وَمَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيْدُ بگو آمد سخن راست وآفرینش نونی کند معبود باطل
ونه دیگر بار آفریند یعنی معبودان باطل آفریدن وبعد از مرگ زنده کردن نمیتوانند ومتکلمین
گویند که معبودان باطل شما سوال کردن نمی توانند واگر بار ازیشان سوال کنیم جواب دادن
نمیتوانند قُلْ اِنْ ضَلَلْتُ فَاِنَّمَآ اَضِلُّ عَلٰى نَفْسِيْ وَاِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوْحِيْٓ اِلَيَّ رَبِّيْ اِنَّهٗ
سَمِيْعٌ قَرِيْبٌ بگو اگر گمراه شدم پس جزین نیست که گمراه میشوم بر نفس خویش واگر راه یابم پس
به سبب آنست که وحی میفرستد بسوی من پروردگار من هر آئینه وی شنوا ونزدیک است

وَلَوْ تَرٰی اِذْ فَزِعُوْا فَلَا فَوْتَ وَاُخِذُوْا مِنْ مَّکَانٍ قَرِیْبٍ ۙ وتعجب کنی اگر بہ بینی چون مضطرب
شوند پس نباشد از عذاب خلاص شدن و گرفتہ شوند از ہر جانب نزدیک یعنی گرفتہ شوند بہ
آسانی مراد او مرگ است چرا کہ وقت نزع دم در سینہ بند میشود کہ نزدیک است وَّقَالُوْٓا اٰمَنَّا بِہٖ ۚ
وَاَنّٰی لَھُمُ التَّنَاوُشُ مِنْ مَّکَانٍۢ بَعِیْدٍ ۙ وگویند آنگاہ ایمان آوردیم بہ قرآن و از کجا بود
ایشان را بدست آوردن ایمان از جای دور یعنی آخرت یعنی محال شد وَقَدْ کَفَرُوْا بِہٖ
مِنْ قَبْلُ ۚ وَیَقْذِفُوْنَ بِالْغَیْبِ مِنْ مَّکَانٍۢ بَعِیْدٍ ۙ و حال آنکہ کافر بودند بقرآن پیش
ازین و می انداز ند یعنی بظن می اندختند نادیدہ از مکان دور یعنی بہ سبب تقلید آبا و اجداد
میخواہند کہ حق را باطل نمایند وَحِیْلَ بَیْنَھُمْ وَبَیْنَ مَا یَشْتَھُوْنَ کَمَا فُعِلَ بِاَشْیَاعِھِمْ مِّنْ
قَبْلُ ؕ اِنَّھُمْ کَانُوْا فِیْ شَکٍّ مُّرِیْبٍ ۚ وجدائی افگندہ شد میان ایشان و میان آنچہ
میخواستند چنانچہ کردہ شد بہ امثال ایشان پیش ازین ہر آئینہ ایشان بودند در شک قوی
یعنی حائل کردہ ام چیزے را در میان ایشان و خواہش ایشان چنانکہ پیش ازین کردہ ام
و آن اینست کہ شخصی بود در بنی اسرائیل و قتیکہ او طعام خوردی زنش ایستادہ مگس را نی
میکرد و میگفت یارب ہر کہ ہتک حرمت و بی آبروئی شوہر خود بکند تو بی آبروی و
رسوائی او بکن از بہجہت شوہر از و بسیار خوش بود روزی شوہرش ماہی شکار کردہ بہ زن
خود داد تا بپزد چون زن ماہی پختہ پیش شوہر نہاد و بہ و سنور ایستادہ گفت کہ یارب ہر کہ
آبروی شوہر بریزد تو آبرویش بریز ماہی بہ شنیدن این سخن در قاب خندہ زد شوہرش
از روی تعجب بزن خود گفت کہ باز این کلمہ بگو باز ماہی بخندید القصہ سیوم بار ماہی آن
چنان قہقہہ زد کہ از قاب بیرون افتاد شوہر بسیار متعجب شدہ نزد عالمی برفت و بیان
این واقعہ نمود آن عالم پردہ پوش بود گفت کہ زن خود را بگو کہ استغفار کند و تو ہم استغفار
کن کہ اللہ تعالی رحمت کند شوہرش را از گفتہ عالم تسکین نشد مردم پسرش را نشان
دادند کہ او بہ نسبت این عالم دانا تر است مرد نزد پسر عالم رفت و ماجرا بیان کرد پسر عالم
گفت کہ تو زنان خانہ خود را پیش من بیار تا حقیقت این سخن خاطر نشان تو کنم آنکس
زنان خانہ خود را پیش پسر عالم برد ابن العالم در میان زنان زنے حبشیہ را دیدہ گفت

که پیراهنش از تن برکشید آخر کار مرد برامد شوهر را معلوم شد که زنش که عصمت خود ظاهر میکرد به
آن مرد حبشی زنا مینمود و پسر عالم همچنان افشائی راز مردم میکرد بنی اسرائیل او را از شهر بدر
کردند آن پسر در قریه از قری شام سکونت اختیار کرد روزے زنے خوبرو در نظرش آمد
بی اختیار شده به زن گفت که اگر همبستر من شوی دوصد دینار به تو بدهم زن گفت استغفر الله
این چه سخن است اگر ترا خواهش نکاح است علی الصباح به خانه من آئی که از اینجا یک کروه
است و هر چه در راه بینی از آن مرا خبر دهی القصه پسر عالم شب را به اشتیاق صبح کرده بسوے
خانهٔ زن روان شد و در راه عجائبات دید چون بر در زن رسید دستک زد مردی خوبصورت
از اندرون خانه برآمده گفت که تو کیستی و از کجا میرسی و بر در من چرا آمده پسر عالم گفت که دیروز
صاحب خانه مرا بوعدهٔ زنی طلبیده از آنجهت آمده ام آن مرد گفت که من همان زن
هستم بگو که در راه چه دیدی پسر عالم گفت که اول سگ مادهٔ را دیدم در میان راه افتاده
که بچه اش بر آن حیت میکرد آن مرد گفت که این نشان قرب قیامت است که خوردان ترک ادب
بزرگان خواهند کرد باز پسر گفت که دیدم هفت کس را که به یک بز چسپیده اند بدست
یکی هر دو گوش و به دست یکی پا ها و به دست یکی دم و بدست یکی شاخ و به دست یکی
موی و یکی بران سوار و یکی شیر وی میدوشید مرد گفت که این مثال دنیا است کسیکه
گوش او گرفته دنیا اندک بدست او آید و علی هذا القیاس دم گیرنده و کسیکه شیر میدوشد دنیا بسیار
به او رسد و کسیکه شاخ او گرفته او را از دنیا هیچ فائده نه و کسیکه بران سوار است و بر دنیا حاکم
است او را از دنیا هیچ ضرر نه باز آن پسر گفت که دیدم رمهٔ صد گوسفند که یک بچه شیر همه گوسفند
مینوشید و سیر نمیشد مرد گفت که بادشاه ظالم مال همه رعیت به ستم خواهد گرفت و سیر نخواهد شد
باز آن پسر گفت که دیدم شخصی را که دلو از چاه میکشید و در سبوے میریخت و سبوی او پر از آب نمیشد
مرد گفت که آن واعظ است که خود فضیحت و دیگر را نصیحت مثال آنست باز آن پسر گفت
که دیدم شخصی را که در حوض از چاه آب کشیده می انداخت و آن آب باز از حوض در چاه
میرفت مرد گفت که آن عمل صالح است که مردود خواهد شد باز آن پسر گفت که دیدم مزارعی را
که تخم می افشاند و همان وقت باز می آورد مرد گفت که آن عملی است صالح که آناً فاناً زیاده

میشود باز پسر گفت که دیدم درختان سبز را که چون اراده گرفتن یکشاخ میکردم هر درخت مرا آواز داد که شاخ من بگیر مرد گفت که این هم از آثار قرب قیامت است که دختران بسیار خواهند شد و پسران کم اگر کسی یکجا نسبت خود خواهد کرد و دیگران او را به سوی دختران خود ترغیب خواهند نمود باز پسر گفت دیدم شخصی را که بر خاک افتاده است بمن گفت که دستم بگیر از روز یکه پیدا شده ام از زمین برنخاسته ام چون دستش گرفته از زمین برداشتم از من غائب شد مرد گفت که آن عمر تو بود که گریز نمود و من ملک الموت هستم که دیروز پیش تو به شکل زن رفته بودم الحال روح ترا قبض میکنیم و تو از اہل جهنم هستی القصه ملک الموت روح او را قبض کرد چنانچه از عبدالله بن عباس رض مرویست - سوره

فاطر مکی است چهل و پنج آئت و پنج ۵ رکوع وربط این سورت به ماقبل این است که در انجا فرموده بود ند روز یکه برانگیزد خدا ایشان را همه یکجا باز بگوید به فرشتگان آیا ایشان شمار اعبادت میکردند و در ینجا مذکور شد که ملائکه را از انتظام عالم فراغت نیست چگونه گویند کسی را که عبادت ما بکن و ذکر جبرائیل و میکائیل علیه السلام وغیره اگر چه در دیگر جا هم آمده لیکن اینجا فضیلت همه ملائکه مذکور است بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ جَاعِلِ الْمَلٰٓئِكَةِ رُسُلًا اُولِيْٓ اَجْنِحَةٍ مَّثْنٰى وَثُلٰثَ وَرُبٰعَ ۭ يَزِيْدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاۗءُ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلٰي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ همه ستایش خدای راست آفریننده آسمانهای و زمین سازنده فرشتگان را پیغامبران سازنده ایشان را خداوند بازو ها دوگان دوگان و سه گان سه گان و چهارگان چهارگان زیاده میکند در آفرینش هر چه خواهد هر آئینه خدا بر هر چیز توانا است باید دانست که ملائکه سه قسم اند یکی آنکه نزد پیغامبران وحی میرسانند مانند جبرئیل علیه السلام دوم آنکه در امور فساد کنند مانند عزرائیل علیه السلام سیوم آنکه فتح و شکست و باران و خشک سالی به ایشان متعلق ست مانند میکائیل علیه السلام و اسرافیل علیه السلام بر سه قسم ملائکه موکل است و ملائکه را دو دو و سه سه و چهار چهار پر داده اند برای هبوط چنانکه طیور را داده اند برای صعود چرا که جسم طیور خاکی است و خاک بالطبع مائل سفل است و ملائکه نوری اند و نور بالطبع مائل به اعلی است پس دادن بال و پر تفنن در افتاد تا که هبوط از ملائکه و صعود از طیور سرزد شود و زیاده هم داده اند چنانکه حضرت

جبرائیل علیه السلام شش صد پر دارند حکمای اهل اسلام گویند فرشتگانی که ایشان را دو دو پر داده اند حافظ هیولی و صورت اند یعنی نباتات و آنها را که سه سه پر داده اند نگهبان حفظ ترکیب هم اند یعنی معادن و آنهان را که چهار چهار پر داده اند حافظ حیوانات اند که قوای اربعه دارند یعنی جاذبه و غاذیه و دافعه و نامیه و در حدیث آمده که بر مفاصل انسان که سیصد و شصت است شکر واجب است و آن دو رکعت نماز اشراق است و حضرت جبرائیل ع را سیصد و شصت پر به ازای مفاصل انسان داده اند و دو صد و چهل پر برای دیگر امور بخشیده مَا يَفْتَحِ اللّٰهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَّحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا ۚ وَمَا يُمْسِكْ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ آنچه کشاده سازد خدا برای مردمان از رحمت پس هیچ بند کننده نیست آن را و آنچه بند کند پس هیچ کشاده سازنده نیست آن را بعد از وی یعنی غیر وی و اوست غالب با حکمت يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ۚ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللّٰهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۚ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنّٰى تُؤْفَكُونَ ۝ ای مردمان یاد کنید نعمت خدا را بر خویش آیا هیچ آفریننده هست غیر خدا روزی میدهد خدا شما را از جانب آسمان و زمین نیست هیچ معبود مگر وی پس از کجا گردانیده میشوید درینجا سوال از اصل رزق است که از اختلاط آبای علوی به امهات سفلی پیدا میشود و این بجز خدا تعالی در قبضهٔ قدرت کسی نیست و کفار هم قایل این معنی اند وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ ۚ وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ و اگر به دروغ نسبت کنند ترا پس هر آینه به دروغ نسبت کرده شدند پیغامبران پیش از تو به سوی خدا باز گردانیده میشود کارها يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ ۖ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ۖ وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ ۝ ای مردمان هر آینه وعدهٔ خدا راست است پس فریفته نکند شما را زندگانی دنیا و نه فریبد شما را به نسبت خدا شیطان فریب دهنده إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا ۚ إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ۝ هر آینه شیطان شما را دشمن است پس دشمن گیرید او را جز این نیست که میخواند تابعان خود را تا باشند از اهل دوزخ یعنی فاسقان و فاجران را بسوی فسق و فجور میخواند تا که دوزخی شوند الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ ۝ آنانکه کافر شدند ایشان راست عذاب

سخت و آنانکه ایمان آوردند و کردند عملهای شائسته ایشان راست آمرزش و مزد بزرگ از عذاب شدید
واجر کبیر معلوم میشود که فاسقان را عذاب حنیف واجر خفیف خواهد شد اَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوْءُ عَمَلِهِ
فَرَاٰهُ حَسَنًا ۖ فَاِنَّ اللّٰهَ يُضِلُّ مَنْ يَّشَآءُ وَيَهْدِيْ مَنْ يَّشَآءُ ۖ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ
حَسَرٰتٍ ۙ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِمَا يَصْنَعُوْنَ ۝ آیا کسیکه آراسته کرده شد برای او عمل زشت او پس
نیک دید آن را مثل مؤمن صالح باشد پس هر آئینه خدا گمراه میکند هر کرا خواهد و راه می نماید هر کرا
خواهد پس باید که هلاک نشود نفس تو بر ایشان از روی دریغ هر آئینه خدا دانا است به آنچه میکنند
یعنی مبتدعان بدعات را موجب حسنات میدانند چون ضرائح پرستان حنابرارندگان
در ایام عاشورا پس تو خود را از حسرت هلاک مکن که چرا طریقه سنت اختیار نمیکنند وَاللّٰهُ الَّذِیْٓ
اَرْسَلَ الرِّيٰحَ فَتُثِيْرُ سَحَابًا فَسُقْنٰهُ اِلٰى بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَحْيَيْنَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۭ
كَذٰلِكَ النُّشُوْرُ ۝ و خدا آنست که فرستاد بادهای را پس بر انگیزند آن بادهای ابر را پس راندیم
ابر را به سوی شهر مرده پس زنده ساختیم به آن ابر زمین را بعد مردن آن همچنین خواهد بود
بر انگیختن مردمان مَنْ كَانَ يُرِيْدُ الْعِزَّةَ فَلِلّٰهِ الْعِزَّةُ جَمِيْعًا ۭ اِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ
وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهٗ ۭ وَالَّذِيْنَ يَمْكُرُوْنَ السَّيِّاٰتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيْدٌ ۭ وَمَكْرُ
اُولٰۗىِٕكَ هُوَ يَبُوْرُ ۝ هر که خواهد ارجمندی پس خدا راست ارجمندی همه بجانب سوی او بالا میرود
سخن پاک و عمل صالح بلند میگرداند ش خدا و آنانکه می اندیشند فتنهای ایشان را است عذاب
سخت عذاب سخت و بداندیشی ایشان همون نابود شود قوله یصعد الکلم بر دو وجه است
یکی آنکه ذکر از زبان بر آمده بهوا مختلط شده بالا میرود و عمل صالح که متعلق به جوارح و حرکت
سفلیه است بالا رفتن نمیتواند از نیجهت خدا تعالی خود او را بر میدارد دوم آنکه اگر کسی کلمه
بخواند و عمل صالح نکند ذکر او بالا نمیرود پس از ثواب محروم میماند قوله یمکرون السیات
یعنی کفار زعم میکنند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم لاولد است چون فوت خواهد شد دین او
منقطع خواهد گردید یا آنکه عام است یعنی آنانکه اندیشه بدیهای میکنند که مال فلان بگیرند
یا کسی را قتل کنند یا بزنی زنا سازند وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ مِّنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ
اَزْوَاجًا ۭ وَمَا تَحْمِلُ مِنْ اُنْثٰى وَلَا تَضَعُ اِلَّا بِعِلْمِهٖ ۭ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُّعَمَّرٍ وَّلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمُرِهٖٓ

لَا فِي كِتٰبٍ اِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرٌ ۝ وخدا آفرید شمارا از خاک باز از نطفه باز گردانید شمارا جفت
دو زن و در شکم بر نمیدارد هیچ زنے و نمی زاید مگر بعلم خداوند و زندگانی داده نمیشود هیچ دراز عمر
کرده نمی شود از عمر وے الا ثبت است در کتاب هر آئینه این کار بر خدا آسان است یعنی
خدا تعالی میداند که در شکم زن دختر است یا پسر و بر هر دو تقدیر ناقص الخلقت است یا تام الخلقت
عمر دراز و کوتاه همه مردم در لوح محفوظ مکتوب است وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرٰنِ هٰذَا عَذْبٌ
فُرَاتٌ سَآئِغٌ شَرَابُهٗ وَهٰذَا مِلْحٌ اُجَاجٌ ۭ وَمِنْ كُلٍّ تَاْكُلُوْنَ لَحْمًا طَرِيًّا وَّتَسْتَخْرِجُوْنَ حِلْيَةً
تَلْبَسُوْنَهَا ۚ وَتَرَى الْفُلْكَ فِيْهِ مَوَاخِرَ لِتَبْتَغُوْا مِنْ فَضْلِهٖ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝ برابر
نیستند یعنی یکسان نمیشوند به اختلاط دو دریا این یک شیرین در نهایت شیرینی است
خوشگوار است آب او و آن دیگر شور به تلخی مائل است و از هر یکے میخورید گوشت تازه و بر می آرید
زیورے که می پوشید آن را و می بینی کشتیهای را در دریا شگافنده آب تا روزی طلب کنید
از فضل او و تا بود که شما شکر گوئید این مثال مؤمن و کافر است یعنی مؤمن که کلمهٔ طیب در سینهٔ او ست
بسیار شیرین و خوشگوار است و کافر که کفر میکند افعال و اقوال او بسیار تلخ و بیمزه اند و از هر یکے
مؤمن باشد یا کافر فائدهٔ دنیوی حاصل میکنید یعنی نوکری کافر میکنید و از و بهره مند و کامیاب
میشوید و گاهی کافر مسلمان میشود پس جامهٔ ثواب میپوشید و مال گاهی به چنین می یزید و گاهی
بهندو سود بسیار بدست می آرید یا مثال عالم و جاهل است که علم عالم شیرین است و جهل جاهل شور
بیمزه لیکن فائده از هر دو حاصل میکنید از عالم فائدهٔ تعلیم و از جاهل ثواب تعلیم که او تحصیل علم کرده
دیگران را تعلیم میکند و سعی مطالعه و تفهیم شما هم جاری است تا که به فضل خدا تعالی بر دقائق
علمیه مطلع گردید باید دانست که جملهٔ ومن کل تاکلون معترضه است و جملهٔ تستخرجون و تری
الفلک متعلق است به ملح اجاج پس دفع شد سوال نه برآمدن مروارید و گوهر از دریای شیرین
يُوْلِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوْلِجُ النَّهَارَ فِي الَّيْلِ ۙ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ ڮ كُلٌّ يَّجْرِيْ لِاَجَلٍ مُّسَمًّى ۭ ذٰلِكُمُ
اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ۭ وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ مَا يَمْلِكُوْنَ مِنْ قِطْمِيْرٍ ۝ در می آرد
شب را در روز و در می آرد روز را در شب و رام ساخت آفتاب و ماه را هر یکے میرود
میعادے معین این است خدا پروردگار شما مر او راست بادشاهی و آنانکه می پرستید

بجز وے مالک نمیشوند مقدار پوست خستہ یعنی شب در ایام تابستان کم میشود و روز زیادہ
و در سرما بالعکس زیرا کہ چون آفتاب در برج حمل آید روز زیادہ میشود و شب کم و چون در برج میزان
آید روز کم و شب زیادہ شود و این کمال قدرت اوست کہ اجزائی شب را کہ تاریک اند در روز داخل
کردہ روشن میکند و اجزای روز را کہ روشن اند در شب داخل کردہ تاریک میسازد و از اجل مسمی مراد است
کہ شمس در ایام تابستان مائل بہ شمال میشود و در زمستان مائل بہ جنوب و قمر بالعکس و از حد معین
خود تجاوز نمی کند اِن تَدعُوهُم لَا يَسمَعُوا دُعَاءَكُم وَلَو سَمِعُوا مَا استَجَابُوا لَكُم وَيَومَ
القِيٰمَةِ يَكفُرُونَ بِشِركِكُم وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثلُ خَبِيرٍ اگر بخوانید ایشان را نشنوند
خواندن شما و اگر بفرض بشنوند قبول نکنند گفتہ شما و روز قیامت منکر شوند شریک مقرر کردن شما را
و خبر ندہد ترا ہیچکس مانند دانا چون کسی سخن بہ کمال بلاغت ادا کند در محاورۂ عرب گویند
لا ینبئك مثل خبیر يٰاَيُّهَا النَّاسُ اَنتُمُ الفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الغَنِيُّ الحَمِيدُ اے
مردمان شما محتاج اید بسوئی خدا و خدا ہموست بی احتیاج ستودہ یعنی من دون اللہ را شریک کار خانہ
الٰہی کردن لغو است چرا کہ ہمہ شما محتاج او ہستید اِن يَّشَأ يُذهِبكُم وَيَاتِ بِخَلقٍ جَدِيدٍ
وَمَا ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ بِعَزِيزٍ اگر خواہد نابود سازد شما را و بیارد آفرینش نو و نیست این کار بر خدا
دشوار وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزرَ اُخرٰى وَاِن تَدعُ مُثقَلَةٌ اِلٰى حِملِهَا لَا يُحمَل مِنهُ شَيءٌ وَّ
لَو كَانَ ذَا قُربٰى اِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخشَونَ رَبَّهُم بِالغَيبِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَمَن
تَزَكّٰى فَاِنَّمَا يَتَزَكّٰى لِنَفسِهٖ وَاِلَى اللّٰهِ المَصِيرُ و بر ندارد ہیچ بر دارندہ بار دیگرے را
و اگر بخواند گران بارکسی را بسوی بار خویش برداشتہ نشود از ان بار چیزے اگر چہ آنکس خداوند
خویشی باشد جز این نیست کہ بیم میکنی آنان را کہ می ترسند از پروردگار خویش غائبانہ و برپا داشتہ
داشتہ اند نماز را و ہر کہ پاک شد پس جز این نیست کہ پاک میشود برای نفع خویش و بسوی خدا
است بازگشت اگر گوئی کہ در حدیث آمدہ کہ کس بار دیگرے خواہد برداشت یکے
وین دار دوم مبتدع سیوم مضل پس تناقض شد جواب آنست کہ در حقیقت این
برداشتن بار خود است یعنی چرا دین او انکار دو چرا بدعت پیدا کرد و چرا خلق را گمراہ
کرد و روز حشر پدر بہ پسر خود خواہد گفت کہ چگونہ بتو احسان میکردم امروز یک نیکی از نیکیہائے

خود بمن بده پسر خواهد گفت آری لیکن چنانکه تو از خدا می ترسی من هم از خدا میترسم این توقع از
من مدار چنانکه بجای دیگر فرموده یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته و
وبنیه وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۙ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۙ وَلَا الظِّلُّ وَلَا
الْحَرُورُ ۚ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ ۖ وَمَا
أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ ۝ إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ ۝ برابر نیستند نابینا و بینا و نه تاریکیها
و نه روشنی و نه سایه و نه باد گرم و برابر نمیشوند زندگان و مردگان هر آئینه خدا می شنواند
هر کرا خواهد و نیستی تو شنواننده کسی که در گور باشد و نیستی تو مگر ترساننده و وجه عدم
مساواة نور و ظلمت و ظل و حرور آنست که در تاریکی بینا را هم خوب نظر نمی آید چه جای
نابینا و در سایه آرام میباشد نه در گرما و صوفیه علیهم الرحمة تاویل این آیت چنان میفرمایند
یعنی کسیکه او را کشف حجاب شود و تجلی الٰهی بیند و کسیکه نمی بیند هر دو برابر نیستند و همچنان
کسیکه او را در عین مشاهده تاریکی هوا و هوس حائل نشود و کسیکه او را شود و همچنان کسیکه او
سکینت حاصل شده و کسیکه مضطرب الاحوال است حاصل آنکه زنده دلان و مرده دلان
برابر نیستند باید دانست که لا البصیر نفرمودند چرا که فعل یستوی خود مذکور است حاجت
تاکید نیست و ظلمات را جمع آوردند و نور را مفرد چرا که طرق ضلالت بسیار اند و نور ایمان واحد
ولا را تاکید آوردند زیرا که از یستوی دور افتاده و لا الاموات فرمودند تا که شبهه عدم مساوات
احیاء باهم نشود و همچنان اشتباه برابر نبودن اموات بیک دگر اگر کسی گوید که سمع موتی
در احادیث وارد هست و اینجا نفی واقع شده جواب آنست که اسماع آن را گویند که کسی را
چیزی شنوانیده عمل بر آن کنانند و ظاهر است که این معنی در اموات متحقق نیست إِنَّا
أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۚ وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۝ هر آئینه ما فرستادیم
ترا بدین راست بشارت دهنده و بیم کننده و نیست هیچ امتی مگر گذشته است در آن
بیم کننده بدانکه نذیر عام است نبی باشد یا نائب نبی یا صاحب دانش و بینش مانند امام
جنید و کنهیا در جن و انس هستند وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۝ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا ۖ فَكَيْفَ كَانَ

نکیرِ واگر به دروغ نسبت کنند ترا پس هر آینه دروغی داشته بودند آنانکه پیش از ایشان
بودند آمدند بدیشان پیغامبران ایشان به نشانهای واضح و به نامه های الهی و کتاب
روشن باز گرفتار کردم کافران را پس چگونه بود عقوبت من مراد از بینات معجزات است
واز زبر صحایف انبیائی پیشین واز کتاب تورات یا انجیل وغیره اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّٰهَ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ
مَآءً فَاَخْرَجْنَا بِهٖ ثَمَرٰتٍ مُّخْتَلِفًا اَلْوَانُهَا ؕ وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِيْضٌ وَّحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ
اَلْوَانُهَا وَغَرَابِيْبُ سُوْدٌ آیا ندیدی که خدا فرود آورد از آسمان آب را پس بر آوردیم
سبب آن میوه های گوناگون رنگهای آن واز کوه راه های است گوناگون رنگهای او
طایفهٔ سفید وطائفهٔ سرخ وطائفهٔ سیاه در نهایت سیاهی تاویلش آنکه خدا تعالی
قرآن از آسمان نازل کرده علوم مختلفه ازان بر آورده مانند علم صرف ونحو ومعانی وکلام
واصول وفرایض وسیر واز مردم بعضی را عارف کرده که آئینهٔ دل را جلا داوند وبعضی را
رتبهٔ شهادت بخشیده که در دنیا وآخرت سرخ روشدند وبعضی را ملکه کتابت عطا کرد که
اوراق را به مسائل شریعت وطریقت سیاه کرده ورثة الانبیاء گشتند وَمِنَ النَّاسِ وَ
الدَّوَآبِّ وَالْاَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ اَلْوَانُهٗ كَذٰلِكَ ؕ اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰٓؤُا ؕ
اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ غَفُوْرٌ واز مردمان وجانوران وچهار پایان گوناگون اند رنگهای او
همچنان جز این نیست که می ترسند از خدا عالمان از بندگان او هر آئینه خدا غالب آمرزنده
است یعنی قوای نفسانی که مدرکه ومتخیله ومتفکره است وقوای طبیعی که شوق وذوق و
حس وحرکت است وقوای بهیمی که غاذیه ونامیه وغیره است مختلف پیدا کرده این از
کمال قدرت اوست اِنَّ الَّذِيْنَ يَتْلُوْنَ كِتٰبَ اللّٰهِ وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا
رَزَقْنٰهُمْ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً يَّرْجُوْنَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُوْرَ هر آئینه آنانکه تلاوت می کنند کتاب
خدا او بر پا داشته اند نماز را وخرج کرده اند از انچه روزی دادیم ایشان را پنهان وآشکارا
امیدوار اند سوداگری را که هرگز هلاک نشود یعنی صدقه پوشیده میدهند وزکوة آشکارا
لِيُوَفِّيَهُمْ اُجُوْرَهُمْ وَيَزِيْدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ ؕ اِنَّهٗ غَفُوْرٌ شَكُوْرٌ تا تمام رساند سوی ایشان مزد
ایشان را وزیاده دهد ایشان را از فضل خود هر آئینه او آمرزنده قدردان است لیوفیهم

متعلق بتیلون کتاب الله است وَالَّذِیْٓ اَوْحَیْنَآ اِلَیْکَ مِنَ الْکِتٰبِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا
لِّمَا بَیْنَ یَدَیْهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بِعِبَادِهٖ لَخَبِیْرٌۢ بَصِیْرٌ ۝ وآنچه وحی فرستاده ایم به سوی تو از قرآن
همونست است باور دارنده آنچه پیش ازوی است هر آئینه خدا به بندگان خود خبردار بینای است
ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْکِتٰبَ الَّذِیْنَ اصْطَفَیْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۚ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهٖ ۚ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ ۚ
وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِالْخَیْرٰتِ بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ ذٰلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِیْرُ ۝ باز میراث دادیم ترا ن
به آنانکه برگزیدیم ایشان را از بندگان خود یعنی از پیغامبر صلی الله علیه وآله وسلم به امت محمدیه رسید
والله اعلم پس بعض ایشان ستمگار است بر نفس خود و بعض ایشان میانه رو است و بعضی از
ایشان سبقت کننده است بسوی نیکیهای به حکم خدا اینست فضل بزرگ یعنی بعضی از امت
محمدیه قرآن میخوانند و عمل بر آن نمیکنند و بعضی میانه روی کردند در عمل و بعضی در تلاوت و عمل خیر
سبقت میکنند در حدیث آمده که هر سه گروه جنتی اند یعنی مدام در دوزخ نخواهند ماند جَنّٰتُ
عَدْنٍ یَّدْخُلُوْنَهَا یُحَلَّوْنَ فِیْهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَّلُؤْلُؤًا ۚ وَلِبَاسُهُمْ فِیْهَا حَرِیْرٌ
بوستانهای همیشه ماندن در آیند آنجا زیور داده شود ایشان را آنجا از قسم دستوانهای طلا و
زیور داده شوند مروارید و لباس ایشان آنجا جامه ابریشمی باشد وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْٓ
اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ ؕ اِنَّ رَبَّنَا لَغَفُوْرٌ شَکُوْرُ ۙ وگفتند همه ستایش خدای راست که دور کرد
از ما اندوه را هر آئینه پروردگار ما آمرزنده قدرشناس است از حزن مراد رنج نجات نیافتن از
نار و عدم خلود در جنت و محنت طاعات است و در حدیث آمده که از حزن رنج نان مراد است
چرا که در بهشت نان پخته بر وفق رغبت نفس به دست خواهد آمد الَّذِیْٓ اَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ
مِنْ فَضْلِهٖ ۚ لَا یَمَسُّنَا فِیْهَا نَصَبٌ وَّلَا یَمَسُّنَا فِیْهَا لُغُوْبٌ ۝ آنکه فرود آورد ما را به سرای همیشه
ماندن از فضل خود نرسد ما را آنجا هیچ رنجی و نه رسد آنجا ما را هیچ ماندگی وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا لَهُمْ نَارُ
جَهَنَّمَ ۚ لَا یُقْضٰی عَلَیْهِمْ فَیَمُوْتُوْا وَلَا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا ؕ کَذٰلِکَ نَجْزِیْ کُلَّ کَفُوْرٍ ۚ
و آنانکه کافر شدند ایشان راست آتش دوزخ نه حکم کرده شود بر ایشان تا بمیرند و نه سبک کرده
شود از ایشان چیزی از عذاب دوزخ همچنین سزا میدهیم هر ناسپاس را وَهُمْ یَصْطَرِخُوْنَ
فِیْهَا ۚ رَبَّنَآ اَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَیْرَ الَّذِیْ کُنَّا نَعْمَلُ ؕ اَوَلَمْ نُعَمِّرْکُمْ مَّا یَتَذَکَّرُ فِیْهِ مَنْ

تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظّٰلِمِينَ مِنْ نَّصِيرٍ ۝ واهل دوزخ فریاد کنند در آنجا
که ای پروردگار ما بیرون آر ما را تا بکنیم کار شایسته بجز آنچه میکردیم گوئیم آیا زندگانی ندادیم
شما را آنقدر که پند پذیر شود دران هر که پند پذیرفتن خواهد و آمد به شما ترساننده پس بچشید نیست
ستمکاران را هیچ یاری دهنده قلنا در اول نعمرکم مقدر است یعنی شما را زندگانی نداده بودیم
که عمل خیر بکنید اِنَّ اللّٰهَ عٰلِمُ غَيْبِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ؕ اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ۝
هر آئینه خدا داننده پنهان آسمانهای و زمین است هر آئینه وی دانا است بمکنون سینهای
یعنی خدا تعالی میداند که اگر شما را باز در دنیا بفرستد از شما بجز کفر چیزی دیگر به ظهور نخواهد
رسید هُوَ الَّذِيْ جَعَلَكُمْ خَلٰٓئِفَ فِي الْاَرْضِ ؕ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهٗ ؕ وَلَا يَزِيْدُ الْكٰفِرِيْنَ
كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ اِلَّا مَقْتًا ۚ وَلَا يَزِيْدُ الْكٰفِرِيْنَ كُفْرُهُمْ اِلَّا خَسَارًا ۝ وی آنست که گردانید
شما را جانشین در زمین پس هر که کافر شود ضرر کفر او بر وی است نمی افزاید در حق کافران
کفر ایشان نزدیک پروردگار ایشان مگر غضب را و نمی افزاید در حق کافران کفر ایشان
مگر زیان را بدانکه اطاعت دو قسم است یکی اطاعت عبد به مولای خود دویم اطاعت
غرض و ایشان هر دو نوع اطاعت بتان میکردند پس کفر ایشان زیاده نخواهد کرد مگر غضب
خدا را بر ایشان در حدیث آمده که حضرت عائشه رضی الله عنها از رسول الله صلی الله علیه
وآله وسلم سوال کردند که یا رسول الله عبد الله بن جدعان در کفر اعمال خیر بسیار میکرد دین او را
هیچ فایده در آخرت خواهد بخشید یا نه فرمودند که او در زندگی یکبار هم رو به خدا نیاورد دین او را
در آخرت چه فایده خواهد داد علما ازین آیت استنباط کرده اند که اگر معاذ الله مسلمان کلمه
کفر بر زبان آرد اعمال خیر که پیش ازین کرده حبط شود قُلْ اَرَءَيْتُمْ شُرَكَآءَكُمُ الَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ
مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ اَرُوْنِيْ مَاذَا خَلَقُوْا مِنَ الْاَرْضِ اَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰوٰتِ ۚ اَمْ اٰتَيْنٰهُمْ
كِتٰبًا فَهُمْ عَلٰى بَيِّنَتٍ مِّنْهُ ۚ بَلْ اِنْ يَّعِدُ الظّٰلِمُوْنَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا اِلَّا غُرُوْرًا ۝ بگو
آیا دیدید شریکان مقرر کرده خود را آنانکه می پرستید سوای خدا بنمائید مرا چه چیز آفریده اند از
زمین آیا ایشان راست شرکتی در آسمانهای نه بلکه آیا داده ایم ایشان را کتابی پس
ایشان بر حجت اند ازان بلکه وعده نمیدهد ستمگاران بعض از ایشان بعض را مگر بطریق

فرزندان یعنی اگر گویند که معبودان خود را برای آن عبادت میکنیم که ما را اولاد و رزق میدهند جواب
داد بقوله قل ارأیتم و اگر گویند خالق چیزے نیستند لیکن تقرب عند الله دارند جواب داد
بقوله ام لهم شرك و اگر گویند که دعوت غیر الله امر استدلالی نیست بلکه امر تعبدی است چنانکه
شما طواف بیت و استلام حجر و سعی بین الصفا والمروه میکنید پس جواب داد بقوله ام
اٰتینٰهم کتابا یعنی این امور از کتاب الله ثابت است به خلاف عبادت غیر الله اِنَّ اللّٰهَ
یُمْسِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَنْ تَزُوْلَا۔ وَلَئِنْ زَالَتَآ اِنْ اَمْسَكَهُمَا مِنْ اَحَدٍ مِّنْ بَعْدِهٖ ؕ
اِنَّهٗ كَانَ حَلِیْمًا غَفُوْرًا ۰ هر آئینه خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه از جای خود
بلغزند و اگر بلغزند نگاه ندارد این هر دو را هیچکس بعد از خدا یعنی غیر خدا هر آئینه وے هست
برو بار آمرزگار بعضی سطحیان از حکما میگویند که خدا تعالی علت حدوث است نه علت
بقاء و نسبته کنسبة البناء الی البناء لیکن این سخن پوچ است حکما را سخین جواب
داده اند که علت حدوث است همان علت بقا است و نسبته کنسبة الشعاع
الی الشمس چنانچه ازین آیت مفهوم میشود در حدیث آمده که روزی موسی علیه السلام به
جناب الٰهی عرض کردند که یارب تقصیر معاف ترا هم خواب می آید یا نه خدا تعالی جبرئیل را
حکم کرد موسی علیه السلام را تا سه شب خفتن مده القصه بعد شب سیوم دو شیشه به دو دست موسیٰ
دادند که آگاه باش شیشه ها در هم نخورند حضرت موسیٰ به غلبه خواب هر چند ضبط کردند هر دو شیشه
بشکست خدا تعالی جواب داد که ای موسیٰ اگر ما را خواب بودے آسمان و زمین چون هر دو شیشه
بشکستے وَاَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَیْمَانِهِمْ لَئِنْ جَآءَهُمْ نَذِیْرٌ لَّیَكُوْنُنَّ اَهْدٰى مِنْ اِحْدَى
الْاُمَمِ ۚ فَلَمَّا جَآءَهُمْ نَذِیْرٌ مَّا زَادَهُمْ اِلَّا نُفُوْرًا ۙ و قسم خوردند به خدا سخت ترین قسمهای
خود که اگر بیاید به ایشان ترساننده البته خواهند بود راه یافته تر از هر یک امت پس چون آمد
به ایشان ترساننده زیاده نکرد در حق ایشان مگر رمیدن را این حال کفار قریش است که
کفر میکنند و غضب الٰهی است که عهد شکنی به خدا تعالی میسازند قوله لیکونن اهدی چراکه عقل
کامل و فهم رسا دارند قوله من احدی الامم یعنی یکے از امتهای پیشین ما بود می استکبارًا
فِی الْاَرْضِ وَمَكْرَ السَّیِّئِ ؕ وَلَا یَحِیْقُ الْمَكْرُ السَّیِّئُ اِلَّا بِاَهْلِهٖ ؕ فَهَلْ یَنْظُرُوْنَ اِلَّا

سُنَّتَ الْاَوَّلِيْنَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَبْدِيْلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللّٰهِ تَحْوِيْلًا

مراد دارم سرکشی در زمین و زیادہ نکرد مگر بد اندیشی قبیح را و فرود نمی آید وبال بد اندیشی قبیح مگر
اہل او پس منتظر نیستند مگر آئین عقوبت پیشینیان را پس نخواہی یافت آئین خدا را تبدیلی
نخواہی یافت آئین خدا را تغیرے قولہ مکر السیئ یعنی بہ اہل اسلام طعن میکردند کہ شما بہ پیغمبر او
[illegible] گرویدہ یا خود می اندیشیدند اگر اطاعت اینکس کنیم سردار ما خواہد شد یا مغلوب او خواہیم
گشت و سنت اللہ آنست کہ مومنان را بہ بہشت و کافران را بہ دوزخ در آرد و این را تبدیل نیست
[illegible] بالعکس شد و فرق در تبدیل و تحویل آنست کہ [illegible] آن را گویند کہ چیزے را بہ چیزے بدل کنند
و تحویل آن را گویند کہ شی واحد را بطور دیگر نماید [illegible] اَوَلَمْ يَسِيْرُوْا فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرُوْا كَيْفَ
كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَكَانُوْا اَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعْجِزَهٗ مِنْ شَيْءٍ
فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ اِنَّهٗ كَانَ عَلِيْمًا قَدِيْرًا آیا سیر نکردہ اند در زمین تا ببینند
[illegible] عاقبت ایشان بودند و آنجماعت بودند زیادہ تر از ایشان در قوت و ہم
[illegible] چیزے در آسمانہا و نہ در زمین ہر آئینہ او ہست دانا توانا بدانکہ
[illegible] شد در بابل و عزی مدینہ فرعون در مصر و جنوبی مدینہ اصحاب ایکہ
[illegible] قوم عاد و ثمود در شام اگر گویند کہ ایشان ضعیف بودند ہلاک شدند قوم
[illegible] زیادہ تر بودند و اگر بالفرض قوی ہم باشند عاجز کنندہ خدا در زمین
[illegible] عاجز کردن کسی یا از روی ناتوانی او میباشد یا از روی اخفاے
[illegible] است او را عاجز کردن ممکن نیست وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللّٰهُ النَّاسَ بِمَا
[illegible] ظَهْرِهَا مِنْ دَآبَّةٍ وَّلٰكِنْ يُّؤَخِّرُهُمْ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى فَاِذَا جَآءَ اَجَلُهُمْ
[illegible] بِعِبَادِهٖ بَصِيْرًا و اگر گرفتار کرے خدا مردمان را بسزائے آنچہ میکردند
[illegible] رسے را و لیکن موقوف میدارد ایشان را تا میعادے
[illegible] چون آید میعاد ایشان پس ہر آئینہ خدا ہست بہ بندگان خود بینا یعنی اگر خدا تعالیٰ
[illegible] ہلاک کردے ہیچ جاندار را بر زمین نگذاشتے در دار التکلیف دار الجزا
[illegible] پس ایشان را تا حد معین ہمچو مرگ یا قیامت وقتیکہ میعاد ایشان خواہد آمد اللہ تعالیٰ

ایشان را به سزا خواهد رسانید چراکه به احوال ایشان بینا است ۞

سورهٔ یٰسٓ مکی است هشتاد وسه آیت وپنج رکوع بدانکه ربط این

سورت به ماقبل بردووجه است یکی آنکه درانجا فرموده بودند لئن جاءهم نذیر لیکونن
اهدٰی من احدی الامم ودرینجا هم فرمودند لتنذر قوما ما انذر اباؤهم دویم آنکه
درانجا فرمودند ولن تجد لسنت الله تبدیلا یعنی نخواهی یافت عادت خدا را مبدل
که کفار رسولان او را تکذیب کنند واو بر ایشان عذاب نازل نسازد ودرینجا فرمودند واضرب
لهم مثلا اصحٰب القریة یعنی بیان کن برای ایشان داستان قصهٔ دیه ونام این سورت معمه است
چراکه برکت عام میکند خواننده را چه در دنیا وچه در آخرت ودافعه است یعنی دفع امراض وآفات
میکند وقاضیه است یعنی قضای حاجات میسازد ومنجیه است یعنی خواننده را از عذاب نجات
میدهد وبرای سهولت درد زه وسکرات موت وعذاب قبر ودفع قسوت قلب مجرب است
ودر حدیث متواتر آمده که یٰسٓ دل قرآن است وقاری این سورت را ثواب ده بار خواندن قرآن
میشود بسم الله الرحمن الرحیم ۰ یٰسٓ والقرآن الحکیم ۰ یٰسٓ اختصار یا سامع یا عبید
یا سید یا انسان است در لغت بنی طی وآل جعفر گویند که معنی یٰسٓ ای معتدل در ظاهر وباطن
ویا در علم وعمل چراکه زبر بینهٔ حرف سین مساوی است ودر اصطلاح ایشان این راسویّه
اعتدالیه گویند ودر حدیث آمده که طٰهٰ ویٰسٓ نام من است وشخصی در منقبت امام علی موسی رضا گفته
لله در کم یا آل یٰسینا پس بر تقدیر اول معنی یٰسٓ اینست که ای سامع کلام من قسم بقرآن که
تجبر راه راستی هستی وبر تقدیر ثانی اقسم مقدر خواهد بود یعنی قسم یٰسٓ که نام تست وقسم قرآن که
با حکمت است واین از قبیل آنست که عاشق معشوق را گوید قسم تو وقسم چشم ساحر تو بدانکه حکمت بر
دو قسم است یکی نظری دویم علمی وعملی بر سه قسم است یکی تدبیر منزلی که انتظام خانه وحسن
معاشرت با مردم بیگانه باشد دویم سیاست مدنی که تدبیر ملک باشد سیوم تهذیب اخلاق
وعلم توحید در نظری داخل است وبعضی علم توحید را از فطری داخل کرده اند برین تقدیر حکمت
چهار قسم باشد ودر قرآن علم توحید وهر سه اقسام عملی مذکور است از ینجهت القرآن الحکیم
فرمودند انک لمن المرسلین ۰ هرآئینه تو از پیغمبرانی علی صراط مستقیم ۰ بر راه راستی

وظیفهٔ این سورت از برای برکت تمام ودفع امراض وآفات ودرد زه وسکرات موت وعذاب قبر وقضای حاجات مجرب است

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ ۝ مراد دارم فرو فرستادن غالب مهربان خبر بعد خبر است یا صفت
مرسلین و بعضی تنزیل را بالرفع خوانند کذا فی حزب البحر و مراد از تنزیل تنزیل قرآن یا ارسال
آنحضرت است صلی الله علیه وآله وسلم لِتُنْذِرَ قَوْمًا مَا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ ۝ تا
ترسانی قومی را که ترسانیده نشده اند پدران ایشان پس ایشان غافلان اند یعنی در بنی اسمٰعیل
هیچ پیغمبرے مبعوث نشده بود بدانکه لام متعلق به مرسلین است یا تنزیل و مراد از ما اگر موصوله
باشد مراد از انذار آبای انذار ابرهیم علیه السلام حضرت اسمعیل علیه السلام را باشد و اگر نافیه
است مراد آبای قریب اند چراکه از عهد عمرو بن لحی تا زمان آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم
که سیصد سال گذشته بود کسی نذیر در قریش نیامده لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا
يُؤْمِنُونَ ۝ هر آئینه ثابت شد وعدهٔ عذاب بر اکثر ایشان پس ایمان نیارند یعنی ندانی
از انذار تو ایمان خواهند آورد إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ
هر آئینه ما ساختیم در گردن ایشان طوقهای پس آن طوقهای تا زنخ باشد پس ایشان سر بالا
کردگانند وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۝ و ساختیم
پیش روی ایشان دیوارے و پس پشت ایشان دیوارے باز بپوشیدیم ایشان را پس ایشان هیچ نه بینند
مترجم گوید این هر دو آیت تمثیل و تصویر است مابین ایشان را از شناختن حق درین آیت ذکر
یمین و شمال نشده چراکه لا یبصرون کفایت میکند و بعضی گویند که دیوار پیش و دیوار پس
پیش هر دو سو باهم ملاقی شده پس شمال و یمین در میان آمده و این هر دو آیت تمثیل عدم اهتداء
ایشان است یا تاویل هم دارد منطقیین گفته اند که از اغلال مراد این است که ایشان را علم نظر
نداده شد و از من بین ایدیهم سدا علم نتایج و از خلفهم سدا علم مقدمات که از آن نتایج حاصل
میشود مراد است یعنی ایشان را علم تصدیقات نداده شد تا تصدیق رسول کردندی و بعضی گفته اند که از آیت اول
تقلید مراد است چه فهم مقمحون خبر و یعنی نظر بر سنت بالا دارند و متأمل نمیشوند که این چه سنت آباء اند و
فی من بین ایدیهم سدا گور و قیامت مراد است و از من خلفهم سدا احوال نفسان که از آن پند پذیر نمیشوند و
فاغشیناهم مراد این است که اگر کسی ایشان را از خدا بترساند کور و کر میشوند یعنی حق نمی بینند
و کلام او نمی شنوند وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ و برابر است بر

ایشان کہ ہیچ کس ایشان را یا ہیچ نہی ایشان را ایمان نیارند اِنَّمَا تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ
الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ ۚ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَّاَجْرٍ كَرِيْمٍ ۔ حزین نیست کہ میترسانی کسی اکہ پیروی پند کند
و ترسد از خدا غائبانہ پس بشارت دہ او را بہ آمرزش و مزد گرامی یعنی بر رحمت خدا تعالی غرہ
نمیشوند بلکہ خوف عقاب ہم دارند از بہت رحمن فرمود اِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتٰى وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوْا
وَاٰثَارَهُمْ ۭ وَكُلَّ شَيْءٍ اَحْصَيْنٰهُ فِيْٓ اِمَامٍ مُّبِيْنٍ ۔ ہر آئینہ ما زندہ میگردانیم مردگان را و می نویسیم
آنچہ پیش فرستادند یعنی از اعمال خیر و شر و می نویسیم نقش اقدام ایشان را و ہر چیزے را احاطہ
کردیم در کتاب ظاہر یعنی لوح یعنی بشارت مغفرت بدہ چرا کہ آثار حسنۂ ایشان را کہ عبارت
از رفتن بسوی مسجد و برای طلب علم و حج و سفارش کسی است در لوح محفوظ می نویسیم و
ہمچنان آثار سیئہ کہ مراد از ان رفتن در بدعات و میخانہ و قحبہ خانہ و نمامی وغیرہ است در حدیث
آمدہ کہ مردم روز حشر منکر اعمال خواہند شد پس زمین و آسمان گواہی خواہند داد باز چون منکر
خواہند شد نامۂ اعمال ایشان را مطابق لوح محفوظ خواہند کرد پس انکار ایشان پیش
نخواہد رفت اگر گوئی کہ حاجت نوشتن کسی را میشود کہ خوف نسیان دارد و خدا تعالی از
نسیان و ذہول منزہ است گوئیم کہ برای الزام کافران می نویسد چنانکہ گذشت بعضی ازین آیت
استنباط کردہ اند کہ حج پیادہ از حج سوار افضل است لیکن نفہمیدند کہ آثار سواری ہم از آثار سوار
است و در حدیث آمدہ کہ بنو سلمہ در اقصای مدینہ سکونت میداشتند خواستند کہ در مدینہ سکونت
اختیار کنند آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند یا بنی سلمۃ علیکم دیارکم تکتب آثارکم
یعنی لازم گیرید مسکن خود را نوشتہ میشود نشان اقدام شما وَاضْرِبْ لَهُمْ مَّثَلًا اَصْحٰبَ الْقَرْيَةِ ۘ
اِذْ جَآءَهَا الْمُرْسَلُوْنَ ۔ و بیان کن برای ایشان داستان قصہ اہل قریہ چون آمدند بہ آن دیہ
پیغامبران ربط این رکوع بہ رکوع سابق این است کہ در انجا فرمودہ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ یعنی ایشان
بر یک رسول کہ تو ہستی ایمان نمی آرند مثل ایشان بیان کن کہ پیش از ایشان ہم سہ رسول را
تکذیب کردہ اند پس تمثیل در تکذیب است نہ در مال و جاہ دنیوی کہ او شان بہ نسبت ایشان
زیادہ میداشتند اِذْ اَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوْهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوْٓا اِنَّآ اِلَيْكُمْ
مُّرْسَلُوْنَ ۔ آنگاہ کہ فرستادیم بسوی ایشان دو کس را پس بہ دروغ نسبت کردند ایشان ہا

پس قوت دادیم به سیومی پس حضرت گفتند هر آئینه ما بسوی شما فرستادگانیم سابق مرسلون
فرمود بصیغهٔ جمع وہم میشد که شاید دفعةً ہر سہ رسول رفتہ باشند بیان آن کرد که دو رسول
یکبار و یک یکبار و تفصیلش اینست که چون حضرت عیسی علیه السلام را بر آسمان برداشتند
بعد شش روز برای ملاقات حضرت مریم علیهما السلام و یاران خود بر کوهی فرود آمدند و
شمعون را خلیفهٔ خود کردند و یوحنا و یونس را فرمودند که اهل انطاکیه را که شهریست کلان بسوی
خدا دعوت کنند القصہ یوحنا و یونس در انطاکیه رفتہ دعوت شروع کردند بادشاہ آنجا
ایشان را تکذیب نموده به زندان فرستاد و شمعون رضی اللہ عنہ به تفحص حال ایشان میبودند
چون دیدند که ایشان را مدتی گذشته و شنیدند که محبوس اند خود متوجہ انطاکیه شدند چون
در انطاکیه رسیدند حبیب نجار را دیدند که پسر او مرده بود آه و فغان میکرد فرمودند که اگر این مرده را
زنده کنم ایمان بر خدا بیاری حبیب گفت چرا نیارم حضرت شمعون گفتند قم یا ایها المیت باذن
رب عیسی علیه السلام یعنی برخیز اے مرده بحکم پروردگار عیسیٰ مرده برخاست حبیب
ایمان آورد لیکن حسب الحکم حضرت شمعون ایمان خود مخفی میداشت حضرت شمعون از انجا به دربار
بادشاہی آمدند و آرزوی خدمت بادشاہ کردند بادشاہ حضرت ایشان را در خواص خود
جا داد حضرت شمعون آنقدر خدمت بادشاہ کردند که مصاحب او شدند روزی بادشاہ را گفتند
که دو کس که در زندانخانهٔ بادشاہی محبوس اند چه میگویند که مورد عتاب سلطانی شدند بادشاہ
گفت که آن هر دو کاذب اند حضرت شمعون گفتند که اگر آنها کاذب اند من آنها را الزام خواهم داد
حاجت زندان نیست القصہ یوحنا و یونس را به دربار طلبداشتند و فرمودند که چه میگوئید
ایشان اظهار دعوت کردند حضرت شمعون گفتند که اگر دعوای شما راست است احیاء
موتی و ابراء اعمی و مجذوم بکنید القصہ بحکم خدا این معجزه از یوحنا و یونس ظاهر شد بادشاہ
متحیر ماند گفت که این سحر است شمعون گفتند که من به ایشان عهد کرده ام که اگر از شما این معجزه
سرزد شود ایمان بیاریم القصہ بادشاہ ایمان بیاورد و ایشان را از دربار رخصت کرد حضرت
شمعون معه هر دو یار خود در شهر علی رؤس الاشهاد دعوت آغاز کردند باید دانست که حضرت
شمعون بسیار مرد صالح بودند چنانچه کلمات طیبات ایشان در بائبل که به دست فرنگیان

است مرقوم است و بعد از ملاقات حضرت عیسیٰ علیه السلام حضرت مریم علیهما السلام شش
سال زنده ماندند قَالُوا مَآ اَنْتُمْ اِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَمَآ اَنْزَلَ الرَّحْمٰنُ مِنْ شَیْءٍ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا تَكْذِبُوْنَ
اہل دیه گفتند نیستید شما مگر آدمی مانند ما و نه فرو فرستاده است خدا هیچ چیز نیستید شما مگر
دروغ می گوئید قَالُوْا رَبُّنَا یَعْلَمُ اِنَّآ اِلَیْكُمْ لَمُرْسَلُوْنَ ۝ وَمَا عَلَیْنَآ اِلَّا الْبَلٰغُ الْمُبِیْنُ ۝ گفتند
پروردگار ما میداند که هر آئینه ما بسوی شما فرستادگانیم و نیست بر ما مگر پیغام رسانیدن
ظاهر قَالُوْٓا اِنَّا تَطَیَّرْنَا بِكُمْ لَئِنْ لَّمْ تَنْتَهُوْا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَلَیَمَسَّنَّكُمْ مِّنَّا عَذَابٌ اَلِیْمٌ ۝ گفتند
هر آئینه ما شگون بد گرفتیم به شما اگر باز نمانید سنگسار کنیم شما را و البته برسد به شما از جانب ما عقوبت
درد دهنده یعنی به شما فال بد گرفتایم که از آمدن شما بر ما قحط و وبا نازل شده قَالُوْا طَآئِرُكُمْ مَّعَكُمْ
اَئِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ ۝ گفتند شگون بد شما همراه شما است آیا اگر پند داده شود شما را
بر شگون بد حمل کنید بلکه شما گروهی از حد گذشته اید یعنی این بدی که به شما میرسد از شامت کفر و ضلالت
شما است وَجَآءَ مِنْ اَقْصَا الْمَدِیْنَةِ رَجُلٌ یَّسْعٰی قَالَ یٰقَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِیْنَ ۝ و آمد از دورترین
محلهای آن شهر مردی شتابان گفت ای قوم من پیروی کنید پیغمبران را و در سوره
مؤمن جَآءَ رَجُلٌ مِّنْ اَقْصَا الْمَدِیْنَةِ فرموده چرا که احوال دعوت حضرت یوحنا و یونس در تمام
شهر فاش شده بود از ینجهت مِنْ اَقْصَی الْمَدِیْنَةِ را بر رجل مقدم کردند بخلاف آنجا که احوال حضرت
موسیٰ به اطراف شهر نرسیده بود و چون حبیب نجار شنید که مردم اتباع شمعون وغیره را قتل
میکنند دوان آمد و به قوم خطاب کرد در حدیث آمده که سه کس صدیق اند یکی ابوبکر صدیق
دویم مؤمن آل فرعون حزقیل نام سیوم حبیب نجار رضی الله عنهم اتَّبِعُوْا مَنْ لَّا یَسْئَلُكُمْ اَجْرًا
وَّهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ۝ پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما هیچ مزدی و ایشان راه یافتگان اند وَمَا لِیَ لَآ اَعْبُدُ
الَّذِیْ فَطَرَنِیْ وَاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ و چیست مرا که عبادت نکنم معبودی را که بیافرید مرا و به
سوی او باز گردانیده خواهید شد حبیب نسبت عبادت بخود کرد چرا که این طرز اکثر تاثیر میکند
و ذکر مبدء و معاد نمود که ایمان آرند ءَاَتَّخِذُ مِنْ دُوْنِهٖٓ اٰلِهَةً اِنْ یُّرِدْنِ الرَّحْمٰنُ بِضُرٍّ لَّا
تُغْنِ عَنِّیْ شَفَاعَتُهُمْ شَیْـًٔا وَّلَا یُنْقِذُوْنِ ۝ آیا بگیرم بجز خدا ایا خدایان دیگر اگر بخواهد خدا رحمٰن
من زیانی نفع نکنند از من شفاعت ایشان چیزی را و ایشان خلاص نکنند مرا اِنِّیْٓ اِذًا

لَفِي ضَلٰلٍ مُّبِينٍ ٥ هر آئینه من آنگاه در گمراهی ظاهر باشم یعنی با وجود این نعمت عظمی که خدا تعالے
مرا پیدا کرد اگر ایمان نیارم البته در گمراهی ظاهر باشم اِنِّيْۤ اٰمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُوْنِ ٥ هر آئینه من
ایمان آوردم به پروردگار شما پس بشنوید از من ترجمه گوید اهل ده آن را شهید ساختند والله اعلم
قِيْلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ؕ گفته شد او را در آ به بهشت از اینجا معلوم میشود که حبیب را شهید ساختند و قبرش
در بلده انطاکیه تا حال موجود است قَالَ يٰلَيْتَ قَوْمِيْ يَعْلَمُوْنَ ٥ بِمَا غَفَرَ لِيْ رَبِّيْ وَجَعَلَنِيْ مِنَ
الْمُكْرَمِيْنَ ٥ گفت ای کاش قوم من بدانند که به چه چیز بیامرزید مرا پروردگار من و ساخت مرا
از نواختگان بدانکه این قدر مهربان کسی بر قوم خود نگذشته که پس از مرگ هم اندیشه خیرخواهی قوم
بکند وَمَاۤ اَنْزَلْنَا عَلٰى قَوْمِهٖ مِنْۢ بَعْدِهٖ مِنْ جُنْدٍ مِّنَ السَّمَآءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِيْنَ ٥ و فرود
نیاوردیم بر قوم او بعد از وے هیچ لشکرے از آسمان و نیستیم فرود آرنده لشکر اِنْ كَانَتْ اِلَّا
صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمْ خٰمِدُوْنَ ٥ نبود عقوبت ایشان مگر یک فریاد تند پس ناگهان
ایشان چون آتش فرو مرده شدند میتون نفر بود چرا که آتش غضب در بدن ایشان
اشتعال یافته بود حضرت جبرئیل یک آواز کرد همه مردند يٰحَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ ۚ مَا يَاْتِيْهِمْ
مِّنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ٥ اے وای بر بندگان نمی آید بر ایشان هیچ فرستاده
مگر به او تمسخر میکردند اَلَمْ يَرَوْا كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّنَ الْقُرُوْنِ اَنَّهُمْ اِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ٥ آیا
ندیدند چه قدر هلاک ساختیم پیش از ایشان طبقات مردمان را آیا ندیدند که آن جماعت بسوئے
ایشان باز نمی آیند وَاِنْ كُلٌّ لَّمَّا جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ٥ و نیست هر طبقه مگر جمع آورده
نزدیک ما حاضر کرده شده وَاٰيَةٌ لَّهُمُ الْاَرْضُ الْمَيْتَةُ ۖۚ اَحْيَيْنٰهَا وَاَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ
يَاْكُلُوْنَ ٥ و نشانه است برای ایشان زمین مرده زنده گردانیدیم آنرا و برآوردیم از آن دانه پس
از آن دانه میخورند وَجَعَلْنَا فِيْهَا جَنّٰتٍ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ وَّفَجَّرْنَا فِيْهَا مِنَ الْعُيُوْنِ ٥
لِيَاْكُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖ ۙ وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيْهِمْ ؕ اَفَلَا يَشْكُرُوْنَ ٥ و پیدا کردیم در زمین بوستانها از
درختان خرما و درختان انگور و روان ساختیم در آن بوستانها چشمها تا بخورند از میوه آنچه
ذکر شد و نساخته است میوه را دست ایشان آیا شکر نمی کنند این رکوع را به رکوع سابق دو ربط
است [illegible] آنگه [illegible] [illegible] ... اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ رسول الله صلی الله

صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم را خطاب میشود که کفار زمانهٔ تو از معاد غافل اند حال آنکه حجت واضح بر معاد
اینست **دویم** آنکه بعضی این رکوع را به آیهٔ ماقبل وَاِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ربط
داده اند یعنی دلیل احضار اینست که مذکور میشود باید دانست که درین رکوع سه جا فرموده اند کلمهٔ
اٰيَةٌ لَهُمْ وجه آن اینست که منافع سه قسم اند یکی مکانی بیان آن کردند بقوله وَاٰيَةٌ لَهُمُ الْاَرْضُ الْمَيْتَةُ دوم
زمانی که آن را بیان نمودند بقوله وَاٰيَةٌ لَهُمُ الَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ **سیوم** آنکه بین بین باشد و آن را
ارشاد فرمودند بقوله وَاٰيَةٌ لَهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ اگر ایشان را گمان باشد که زراعت را خدا پیدا کرد
میوه ها را که پیدا کرد فرمودند وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنّٰتٍ اگر گویند که ما درختان را آب میدهیم فرمودند و
فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُوْنِ قوله لِيَاْكُلُوْا علت جعلنا است وضمیر من ثمره راجع است بسوی
مذکور یا او تعالی یا به آب قوله وَمَا عَمِلَتْهُ اَيْدِيْهِمْ ما نافیه باشد یا موصوله بهر دو معنی درست میشود
بر تقدیر اول عمل نکرد دستهاے ایشان در اجزائے انهار و به تقدیر ثانی آنچه عمل کرد دستهاے
ایشان یعنے اچار و مربے ساختند و تخصیص نخیل و اعناب از برائے آنست که درخت بلند میباشد
یا پست و نیز در عرب اکثر نخیل و اعناب میباشد و تاویل این آیت بر چهار گونه است یکے آنکه اہل
شرائع گویند که از زمین مرده مراد جاهل است و از احیا ارسال رسول و از اخرجنا مراد علم ضروریات فرائض
و وجوب وغیره و از اکل مراد بهره مند شدن و از جنات مراد علما و از نخیل و اعناب مراد آنست که علما دو قسم اند
یکے آنکه فقط از آیت و حدیث استنباط مسائل کردند مانند ائمهٔ اربعه **دویم** آنکه از اقوال ائمه تفریعات نمودند
خوشکه از نخیل نصوص و از اعناب فوائد مراد است و از عیون علم فقه و اصول علوم ادبیه **دویم** آنکه متکلمین منطقیین
گویند از زمین مرده مراد طفل در مرتبهٔ عقل هیولانی و از احیا مراد حواس و از اخراج مراد علوم حقیات
خواه ضروری باشد یا نظری و از جنات مراد قیاسات خواه استقرائی باشد یا تمثیلی و از عیون مراد امدادات
عقل فعال که در نتائج دخل دارد **سیوم** آنکه اطبا گویند از زمین مرده مراد رحم و از احیا افتادن منی و
از اخراج پیدا شدن طفل و از جنات مراد قوائے ظاهری و باطنی و از عیون عروق که دران خون
و روح و ریح جاری میشود **چهارم** آنکه صوفیین گویند از زمین مرده دل غافل مراد است
و از احیا ذکر و از اخراج حالات وے و از جنات مراد خاندانهای چون نقشبندیه و قادریه
و از نخیل و اعناب مراد اہل صحو و اہل سکر و از عیون معارف که از ان صوفیه منتفع مے شوند

سُبْحٰنَ الَّذِیْ خَلَقَ الْاَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْۢبِتُ الْاَرْضُ وَمِنْ اَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا یَعْلَمُوْنَ۝
پاک است آنکه آفرید اجناس را تمام آن و از آنچه میرویاند ش زمین و از جنس آدمیان و از آنچه ایشان
نمیدانند بدانکه از ازواج اصناف مختلفه مراد است خواه در انمار خواه در مردم و از مما لا یعلمون
ملائکه و جنیان مراد اند و بعضی ذکر و انثی گفته اند و تاویلش اینست که علوم مختلفه چون نحو و صرف
و ادیان شتی چون ذکی و حجتی و فیوض متنوعه پیدا کرده اوست وَاٰیَةٌ لَّهُمُ الَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ
النَّهَارَ فَاِذَا هُمْ مُّظْلِمُوْنَ و نشانه ایست ایشان را شب مانند پوست میکشیم از وی روز را پس
ناگهان ایشان در تاریکی آمدگان باشند در محاوره عرب میگویند سلخت الشاة یعنی دور کردم بز را
از پوست یا پوست را از بز و النهار نسلخ منه اللیل نفرمودند چرا که اصل ظلمت است تاویلش
آنکه بعض اوقات از سالک تجلیات مرتفع میشود در عین غفلت میماند وَالشَّمْسُ تَجْرِیْ لِمُسْتَقَرٍّ
لَّهَا ذٰلِكَ تَقْدِیْرُ الْعَزِیْزِ الْعَلِیْمِ و آفتاب میرود به راهی که قرارگاه وی است این است
اندازه خدا غالب و دانا از مستقر مراد حرکت یومی شمس است چرا که آفتاب دو حرکت میدارد یکی
صاعده دوم هابطه و دائره نصف النهار و در شب دائره نصف اللیل می شود زیرا که حرکت صاعده
از نصف شب تا نصف روز است و حرکت هابطه از نصف روز تا نصف شب چنانکه روز نزد
اهل فرنگ و هند از نصف اللیل شروع میشود بدانکه این تقریر موافق حدیث شریف است
که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ابوذر رضی الله عنه فرمودند که هیچ میدانی که آفتاب کجا میرود
ابوذر گفت که خدا و رسول او دانا است فرمودند که آفتاب هر روز زیر عرش رفته سجده میکند
و استیذان مینماید که پیش روم یا باز پس گردم الحاصل قریب قیامت حکم خواهد شد که از
جائیکه آمده بهمانجا باز گرد پس از مغرب طلوع خواهد کرد اگر گوئی که آفتاب همیشه بر سمت الراس
چرا نمی ماند یا علی الدوام چرا طلوع میکند گوئیم که اگر آفتاب دائم بر سمت الراس ماندے مردم
از تابش میسوختند و اگر همیشه طلوع نمودے نماز صبح نبودی و بعضی گویند که از مستقر مراد
حرکت شمس از نقطه حمل تا نقطه مذکور است که آن را نوروز نامند و بعضی گویند که از مستقر حرکت
نششماه مراد است و نزد بعضی از مستقر قیامت مراد است تاویلش آنکه تجلیات الٰهی همواره
جاری و متجلی است لیکن سالک گاهی از روے غفلت خود در تاریکی مے افتد وَالْقَمَرَ

قَدَّرْنٰهُ مَنَازِلَ حَتّٰى عَادَ كَالْعُرْجُوْنِ الْقَدِيْمِ ۝ وماه مقرر کردیم برائے او منزلہائے
تا آنکه باز گردد به شکل شاخ کهنه بدانکه قمر را بست و هشت منازل مقرر کرده اند از ثوابت در یکماه
تقریباً دوره تمام میکند تا آنکه به شکل چوب کهنه خرما باریک میشود یعنی هلال میگردد و قید قدیم
از برای آنست که چوب کهنه خرما مائل به سفیدی میباشد پس تشبیه هلال بر چوب کهنه تشبیه تام
شد و اسمای منازل قمر این است شرطین بطین ثریا دبران هقعه هنعه وزاع نثره طرفه جبهه زبره
صرفه عوا سماک غفره زبانا اکلیل قلب شوله نعائم بلده ذابح بلع سعود اخبیه مقدم
مؤخر رشا و قدرناه در ترکیب علی شریطة التفسیر است و تاویل آنست که سالکین را منازل
رضا و تسلیم و صبر و شکر وغیره مقرر کرده ایم تا آنکه در و فانی میشوند لَا الشَّمْسُ يَنْۢبَغِيْ لَهَآ
اَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ ۭ وَكُلٌّ فِيْ فَلَكٍ يَّسْبَحُوْنَ ۝ نه آفتاب می سزد مر
که دریابد ماه را و نه شب سبقت کننده است بر روز یعنی پیش از انقضای روز نمی آید و هر یکی
از آفتاب و ماه و ستاره های در آسمانے سیر میکنند یعنی آفتاب را سزاوار نیست که مانند قمر حرکت
سریع کند وگرنه در یکماه چهار فصل شدے و میوه های متغیر گشتی و اگر شب بر روز سبقت کردے
مردم از بی خوابی می مردند تاویل آنست که تجلیات الٰهی را سزاوار نیست که خود بخود بر سالکان فرود
آید و نه غفلت سالک را سزاوار است که بر تجلیات غلبه نماید یعنی وقتیکه خدا تعالی میخواهد
عین غفلت دل خفته را بیدار میکند و اگر میخواهد در عین بیداری غفلت می آرد قوله کل فی فلک
یعنی لیل و نهار هر یک در یک فلک سیر میکنند گاهے روز میشود و گاهی شب و بعضی میگویند که از
کل مراد شمس و قمر است و بعضی نجوم را هم داخل کرده اند و از فی فلک فلک علیحده مراد دارند
تاویل آنکه هر عارف در مقامے سیر میکند بحکم خدا وَاٰيَةٌ لَّهُمْ اَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلْكِ
الْمَشْحُوْنِ ۝ و نشانه است ایشان را که ما بر داشتیم قوم بنی آدم را در کشتی پر کرده شده وَ
خَلَقْنَا لَهُمْ مِّنْ مِّثْلِهٖ مَا يَرْكَبُوْنَ ۝ و آفریدیم برای ایشان مانند کشتی آنچه سوار می شوند بران
یعنی شتر و گردون بیان منافع سیوم است یعنی ایشان را و اولاد ایشان بر کشتی سوار کرده
از دریا نجات میدهیم اگر بالفرض از دریا نادری کرده خود میگذشتند اولاد را چگونه می
بردند و از ما یرکبون ناؤ و کد مراد است که در هند می ڈونگه و تونبه گویند و آنانکه فلک

را عالم میگیرند از ما بر کبون چهار پایان و گردون مراد میدارند لیکن منافی ضمیر من مثله است
چنانکه بر متفطن مخفی نیست و بعضی از ذریتهم اولاد کسانیکه در عهد حضرت نوح علیه السلام بودند
مراد دارند یعنی قریش مکه لیکن طبع سلیم قبول نمیکند چراکه تکلف بارد ست وَ اِنْ نَّشَاْ نُغْرِقْهُمْ
فَلَا صَرِیْخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ یُنْقَذُوْنَ ۝ و اگر خواهیم غرق کنیم ایشان را پس هیچ فریادرس نباشد
برای ایشان و نه ایشان رها کرده شوند یعنی باوجودیکه ایشان را صنعت کشتی آموخته ایم اگر خواهیم
غرق کنیم ایشان را بدینگونه که کشتی از صدمه کوه بشکند یا جانورے او را شکست دهد
یا ایشان خود بخود به بهانه بول و براز در آب افتند و غرق شوند چنانکه آوازی از ایشان
بر نیاید زیراکه چون آب در دهن رفت گلو بند شد پس چگونه آواز کنند و نه کسے درانحالت
فریادرسی کند اِلَّا رَحْمَةً مِّنَّا وَمَتَاعًا اِلٰی حِیْنٍ ۝ لیکن رحمت کردیم از جانب خود و بهره مند
ساختیم تا مدتے تقدیره الا ان ینقذهم رحمة منا یعنی ایشان را که نجات میدهیم رحمتے
است از ما چراکه غرق گاہے از دریا زنده می بر آید وَاِذَا قِیْلَ لَهُمُ اتَّقُوْا مَا بَیْنَ اَیْدِیْکُمْ
وَمَا خَلْفَکُمْ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُوْنَ ۝ وچون گفته شود به ایشان که بترسید از عقوبتی که پیش دست
شما باشد و عقوبتے که پس پشت شما باشد بود که بر شما رحم کرده شود اعراض کنند یعنی جزاے
اذا قیل که اعرضوا است درینجا محذوف است یعنی باوجود مشاهده همچو قدرتهای ایشان را
اظهار و اقرار قدرت او تعالی نیست و از ایدیکم مراد آخرت که محتوی حساب و کتاب وگذر
بر پل صراط است و از خلفکم مراد دنیا است وَمَا تَاْتِیْهِمْ مِّنْ اٰیَةٍ مِّنْ اٰیٰتِ رَبِّهِمْ اِلَّا
کَانُوْا عَنْهَا مُعْرِضِیْنَ ۝ و نمی آید بدیشان هیچ نشانه از نشانهاے پروردگار ایشان
الا از ان رو گردان باشند و از آیات مراد متلوه است یا غیر متلوه که آن معجزات است که
بحس می آید وَاِذَا قِیْلَ لَهُمْ اَنْفِقُوْا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللّٰهُ قَالَ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا لِلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا
اَنُطْعِمُ مَنْ لَّوْ یَشَآءُ اللّٰهُ اَطْعَمَهٗ اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ ۝ وچون گفته شود به ایشان
که خرج کنید از انچه رزق داده است شما را خدا تعالی گویند این کافران به مسلمانان آیا
طعام دهیم کسی را که اگر خدا تعالے خواستے طعام دادے او را نیستید شما مگر در گمراهی
ظاهر بدانکه للذین امنوا مشیر است بر آنکه کفار ارادهٔ الزام مومنین دارند و گویند شما براے

انفاق از ما میگویید درین سه قباحت لازم می آید یکے عدم قدرت خدا تعالی دویم مخالفت ارادۂ او سیوم اجود بودن ما بہ نسبت خالق الارض والسماء اللہ تعالی جواب نداده چراکه جوابش اظهر است وآن این است که مشیت الٰہی بر دو گونه است یکے آنکه جود بیواسطۂ غیرے دہد چنانکه کسی گنج در صحرا یابد یا آنکه از دیگرے دہاند و در انفاق ثواب متصور است شمارا نه و ادای انفاق شما منافی قادریت او نیست دویم آنکه او حکم انفاق صریح فرموده است پس خلاف ارادۂ او کجا باشد سیوم آنکه شما که چیزے بمردم میدهید از روئی آشنائی خرچ میکنید یا ثواب و خدا تعالی بلا غرض میدهد و مع ہذا شمارا این مال و متاع بجز خدا تعالی که داده است پس اجودیت شما لازم نمی آید وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ؟ و میگویند کافران کے باشد این وعده اگر راست گوئید یعنی وقتیکه ایشان را گفته شود وان کل لما جمیع لدینا محضرون در جواب گویند کافران متی هذا الوعد الخ مَا يَنظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ۝ انتظار نمیکشند مگر یک نعرۂ تند را بگیرد ایشان را و ایشان خصومت کنان باشند بدانکه از صیحه واحده نفخۂ اولی مراد است یعنی ہلاک خواهند شد در حالیکه خصومت کنان باشند در مقدمات حشر یا امور دنیوی فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ع پس نتوانند وصیت کردن و نه به اہل خانه خود باز گردند یعنی کسی فرصت طعام و آب نوشیدن و یا از بازار بخانه آمدن نخواهد یافت بدانکه تا چہل سال ارواح مردم در سوراخہای صور محبوس خواهند ماند و درین مدت عذاب ہم از ارواح مرتفع خواهد شد وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنسِلُونَ ۝ و دمیده شود در صور پس ناگہان ایشان از قبرہای بسوئے پروردگار خویش بشتابند بدانکه این نفخۂ ثانی است تا وقتیکه مردم در شام جمع شوند خواهد شد اول باران خواهد بارید چون منی بعده هر روح بسوئی جسم خود خواهد دوید و از گورہاے بیرون خواهند آمد قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا ۜ هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ۝ گویند اے وائی برما که برخیزانید ما را از خوابگاه ما آرے این ہمانست که وعده داده بود خدا تعالی و راست گفتند پیغامبران یعنی چون در محشر خواهند رسید خواهند گفت که بیدار کرد ما را از قبرہا که ما در خواب بودیم و این جواب ہمانست که تا چہل سال ... خواهند ماند ... خواهند گفت

این وعدهٔ خداتعالیٰ است که مرسلین به شما گفته بودند اِنْ كَانَتْ اِلَّا صَيْحَةً وَّاحِدَةً فَاِذَا هُمْ
جَمِيْعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُوْنَ ۝ نباشد این واقعه مگر نعرهٔ تندے پس ناگهان ایشان جمع آورده
نزدیک ما حاضر کرده شده باشند فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَّلَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ
پس امروز ستم کرده نخواهد شد بر هیچکس هیچ ستمی و جزا داده نخواهید شد الا بجسپ آنچه میکردید اِنَّ
اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِيْ شُغُلٍ فٰكِهُوْنَ ۝ هر آئینه اہل بهشت امروز در کارنے هستند شادان
اند یعنی از لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وهمی پیدا شده بود که بعضی مردم در بهشت خواهند بود و مادر
و پدر و نزدیکان ایشان در دوزخ پس ایشان را ایذاء خواهد شد چرا که هر یک حال تباه یگانگان
خود دیده یا شنیده غمگین می شود پس ظلم شد حال آنکه فرموده بودند که امروز بر کسی ظلم نخواهد شد
پس در دفع این وهم کردند که اہل بهشت امروز در شغلهائی که در دنیا پیدا نشنده خواهند بود ایشان
را یاد اقربا نخواهد آمد که ملول شوند هُمْ وَاَزْوَاجُهُمْ فِيْ ظِلٰلٍ عَلَى الْاَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔوْنَ ۝ ایشان و
زنان ایشان در سایه های بر تختهای تکیه زده نشینند یعنی اگر گویند کسیکه تنها در جنت داخل شد
او را چه عیش چنانکه گفته اند ع بے یار بهار خوش نباشد جواب داد که ازواج ایشان هم همراه
ایشان خواهند بود بدانکه ظل بے آفتاب نمیباشد و آفتاب در جنت نیست پس تعظیما فرموده
اند یا آنکه از سایه سایهٔ درختان مراد است و بعضی به این شبه ظلال را جمع ظله بالضم بمعنے
سائبان گفته اند مانند قلال جمع قله بمعنی خمهائی کلان لَهُمْ فِيْهَا فَاكِهَةٌ وَّلَهُمْ مَّا يَدَّعُوْنَ ۝
ایشان راست در بهشت میوه های و ایشان راست آنچه طلب کنند سَلٰمٌ قَوْلًا مِّنْ رَّبٍّ
رَّحِيْمٍ گفته شود سلام با واز جانب پروردگار مهربان از لَهُمْ فِيْهَا فَاكِهَةٌ بدل است یا لفظ
یقال در اینجا مقدر وَامْتَازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ ۝ و بگوئیم جدا شوید امروز اے گناهگاران
اگر کسی گوید که اہل جنت عذاب کسانیکه در دنیا قریب ایشان بودند در جنت قریب خود دیده
غمگین خواهند بود جواب داد که کفار را از ایشان جدا خواهیم کرد اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ
اَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطٰنَ ۚ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ۝ آیا نفرستاده بودم بسوی شما اے اولاد
آدم مپرستید شیطان را هر آئینه وی شما را دشمن آشکارا است یعنی اگر گویند که ما را چنان
از اقربا جدا کرد که مفارقت ابدی گشته جواب داد بقوله اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ وَاَنِ اعْبُدُوْنِيْ

ھٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيْمٌ ۝ وآنکه بپرستید مرا این است راه راست یعنی اگرچه بعضی شیطان را
دشمن میدانند لیکن عبادت خدا تعالیٰ نمیکنند ازین جهت اعبدونی فرموده وَلَقَدْ اَضَلَّ
مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيْرًا ۭ اَفَلَمْ تَكُوْنُوْا تَعْقِلُوْنَ ۝ و هر آئینه گمراه ساخت شیطان از قوم شما
خلق بسیار را آیا نمیدانستید یعنی شما دریافت نکردید در حالیکه یکی مردیگر را گمراه میگفت
یعنی رافضی سنی را و خارجی هر دو را که درین تخالف بر راه راست یکی خواهد بود نه همه ایشان
پس با وصف این ضلالت ابلیس را دشمن ندانستند هٰذِهٖ جَهَنَّمُ الَّتِيْ كُنْتُمْ تُوْعَدُوْنَ ۝
این آن دوزخ است که وعده داده میشد شما را اِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ۝ در آئید
بآن امروز بسبب کافر بودن خود اَلْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰٓى اَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ اَيْدِيْهِمْ وَتَشْهَدُ
اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ ۝ امروز مهر نهیم بر دهان ایشان و سخن گوید با ما دستهای
ایشان و گواهی دهد پاهای ایشان بآنچه می کردند یعنی روز قیامت کفار
و مجرمین منکر اعمال خود خواهند شد و گواهی آسمان و زمین را معتبر نخواهند داشت
پس خدا تعالیٰ بر دهان ایشان مهر خواهد نهاد و دستهای ایشان را گویا خواهد ساخت
پس دستهای ایشان اظهار خواهند کرد که فلان روز فلان عمل از ما کرانده اند پس بهمین وجه کر
دستهای ایشان مدعی ایشان خواهند تشهد ارجلهم فرموده چراکه دعوی بی شاهد مسموع نیست
و در حدیث آمده که شمار اذکار به انگشتان بکنید که خدا تعالیٰ ایشان را روز حشر
گویا خواهد کرد وَلَوْ نَشَآءُ لَطَمَسْنَا عَلٰٓى اَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَاَنّٰى يُبْصِرُوْنَ ۝
و اگر خواهیم نابود کنیم چشم ایشان را پس سبقت کنند بسوی راه پس از کجا ببینند یعنی بند کردن
دهان و گویا انگشتان را محال ندانند چراکه در دنیا هم اگر می خواستیم ایشان را نابینا میکردیم و گنگ
می نمودیم پس اگر در آخرت قوت ناطقه ایشان را سلب کنیم چه دشوار است وَلَوْ نَشَآءُ
لَمَسَخْنٰهُمْ عَلٰى مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوْا مُضِيًّا وَّلَا يَرْجِعُوْنَ ۝ و اگر خواهیم مسخ کنیم ایشان
را بر جای ایشان پس نتوانند گذشتن از آنجا و باز نگردند حاصل آنکه قوة حسیه و قو
محرکه ایشان در قبضه اختیار من است اگر خواهیم سلب کنیم و مضی بمعنی گذشتن در اصل
مضوی بروزن فعول بود واو را یا کردند و کسره بما قبل دادند مضیا شد وَمَنْ نُّعَمِّرْهُ

نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ۝ وهر کرا عمر دراز بدهیم نگونسار می کنیمش در آفرینش
یادر نمی یابند یعنی اینقدر نمیدانند که هر کسی را که عمر دراز می کنیم باز گردانیم او را بحالت اصلی یعنی
طفلگی مے آریم که رفتن و راست شدن نتواند پس اگر ایشان را روز حشر عذاب کنیم یا پوست
پای ایشان را گویا سازیم بر ما چه دشوار است وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ
هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ۝ لِيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ۝
نه آموختیم این پیغامبر را شعر ولائق نیست او را نیست این مگر پند و قرآن آشکارا تا بترساند
هر کرا زنده باشد یعنی صاحب فهم باشد و ثابت شود حجت بر کافران یعنی اگر گویند که
نختم علی افواههم وتکلمنا ایدیهم که شما می گوئید این کلام شاعرانه است مشعر به مجاز چرا که
اغلب کلام شعر مجازی می باشد جواب داد که نبی شاعر نمی باشد زیرا که همه کلام نبی مبنی بر حقیقت
است نه بر مجاز و منصب نبوت را شعر گفتن سزاوار نیست اگر چه به نسبت دیگران
جائز است والله اعلم بالصواب أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا
فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ ۝ آیا ندیدند که ما آفریدیم برای ایشان از آنچه ساخته است دست ما چارپایان
را پس ایشان آن را مالک اند یعنی نگر نمیکنند کفار که انعام را ما پیدا کردیم و ایشان مالک آنها
شده پس نسبت مجاز که به آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم میکنند خود قایل مجاز هستند که انعام
مخلوق ما را مملوک خود میدانند وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ ۝ و رام ساختیم
چارپایان را برای ایشان پس بعض از آن سواری ایشان است و بعض از آن میخورند
وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ۝ وایشان راست در چارپایان منفعتها
وآشامیدنیها آیا شکر نمیگزارند یعنی شیر آنها مینوشند و میفروشند وَاتَّخَذُوا مِنْ
دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ ۝ و گرفتند سوای خدا معبودان را تا بود که ایشان
یاری داده شوند لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ۝ نتوانند یاری
کردن ایشان و این بتان برای ایشان لشکرے حاضر کرده شده اند فَلَا يَحْزُنْكَ قَوْلُهُمْ
إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝ پس اندوهگین نکند ترا سخن ایشان
آئینه ما میدانیم آنچه پنهان میکنند و آنچه آشکار مینمایند أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ

مِنْ نُّطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ ۝ آیا ندیده است آدمی که ما آفریدیم او را از نطفه پس
ناگهان وی خصومت کننده آشکار شد وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَّنَسِیَ خَلْقَهٗ قَالَ مَنْ
یُّحْیِ الْعِظَامَ وَهِیَ رَمِیْمٌ و پدید آورد برائی ما و مثالے و فراموش کرد آفرینش خود را گفت که
زنده کند استخوانهای در حالتیکه آن کهنه شده یعنے عاص بن وائل استخوانے
بوسیده نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آورده گفت که آیا همین استخوان باز زنده خواهند
شد الله تعالیٰ جواب داد بقوله قُلْ یُحْیِیْهَا الَّذِیْٓ اَنْشَاَهَآ اَوَّلَ مَرَّةٍ ؕ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِیْمٌ
بگو زنده کندش آنکه آفرید او را اول بار و او بهر قسم آفرینش دانا است الَّذِیْ جَعَلَ لَكُمْ مِّنَ
الشَّجَرِ الْاَخْضَرِ نَارًا فَاِذَآ اَنْتُمْ مِّنْهُ تُوْقِدُوْنَ ۝ آنکه پیدا کرد برائی شما از درخت
سبز آتش را پس ناگهان شما از ان درخت آتش می افروزید یعنی مرخ و عفار از اقسام اشجار
ت که از شاخهائش باهم سائیده آتش می بر آید چنانکه در هندوستان از نے نیزه
بر آید اَوَلَیْسَ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِقٰدِرٍ عَلٰٓی اَنْ یَّخْلُقَ مِثْلَهُمْ
بَلٰی ق وَهُوَ الْخَلّٰقُ الْعَلِیْمُ ۝ آیا نیست آنکه آفرید آسمانهای و زمین را توانا بر آنکه آفریند
مانند ایشان بلے و همون است آفریننده دانا اِنَّمَآ اَمْرُهٗٓ اِذَآ اَرَادَ شَیْئًا اَنْ
یَّقُوْلَ لَهٗ كُنْ فَیَكُوْنُ ۝ جز این نیست فرمان خدا چون بخواهد آفریدن
چیزے اینست که گویدش شو پس میشود فَسُبْحٰنَ الَّذِیْ بِیَدِهٖ مَلَكُوْتُ
كُلِّ شَیْءٍ وَّاِلَیْهِ تُرْجَعُوْنَ ۝ پس پاک است آنکه بدست اوست
بادشاہے هر چیز و بسوی او باز گردانیده شوید
ملکوت بسکون لام بمعنے اجسام
است و بحرکت لام بمعنے ارواح
جن و انس و شجر و
حجر وغیره
تمت تمام
شد

اعلان

الحمد للہ حمد کثیر اکہ اس کے فضل وکرم سے تفسیر عزیزی کے سوا پانچ پارے شروع الم سے لیکر آخر سورہ یس تک چھپ کر تیار ہو گئے ایک کتب خانہ سے ان پاروں کا ایک نسخہ ملگیا تھا غنیمت بار دہ سمجھکر چھپوا دیا گیا مسلمانو اے اللہ کے محبو! آؤ۔ دوڑو خرید و۔ سوا تین سابقہ کیساتھ ان سوا پانچ پاروں کو بھی ملا کر حظ اوٹھاؤ اور قران شریف کے مضامین مین مدد کر کے اپنے ایمان کو درست کرو قیمت باوجود صرف زر کثیر و عرق ریزی کے جو اصلی اعلا کی درستی اور خوشخطی مین ہوئی صرف ۱۳ ؍ رکھی گئی ہے۔

لهذا جملہ اہل اسلام و تاجران کتب کی خدمت مین عرض کیجاتی ہے کہ کوئی صاحب اسکے چھاپنے یا چھپوانے کا قصد نہ کرین ورنہ بعوض نفع نقصان اٹھانا پڑیگا بلکہ جسقدر نسخے مطلوب ہون مشتہران سے طلب کرین دس نسخہ یکمشت کی خریداری پر ایک نسخہ مفت دیا جائیگا۔ وما علینا الا الاعلان۔ والسلام۔

المشتہران

عبد الغفار عبد التواب تاجران کتب محلہ قدیر اباد بیرون لوہاری دروازہ ملتان شہر